



www.mahdi313.com

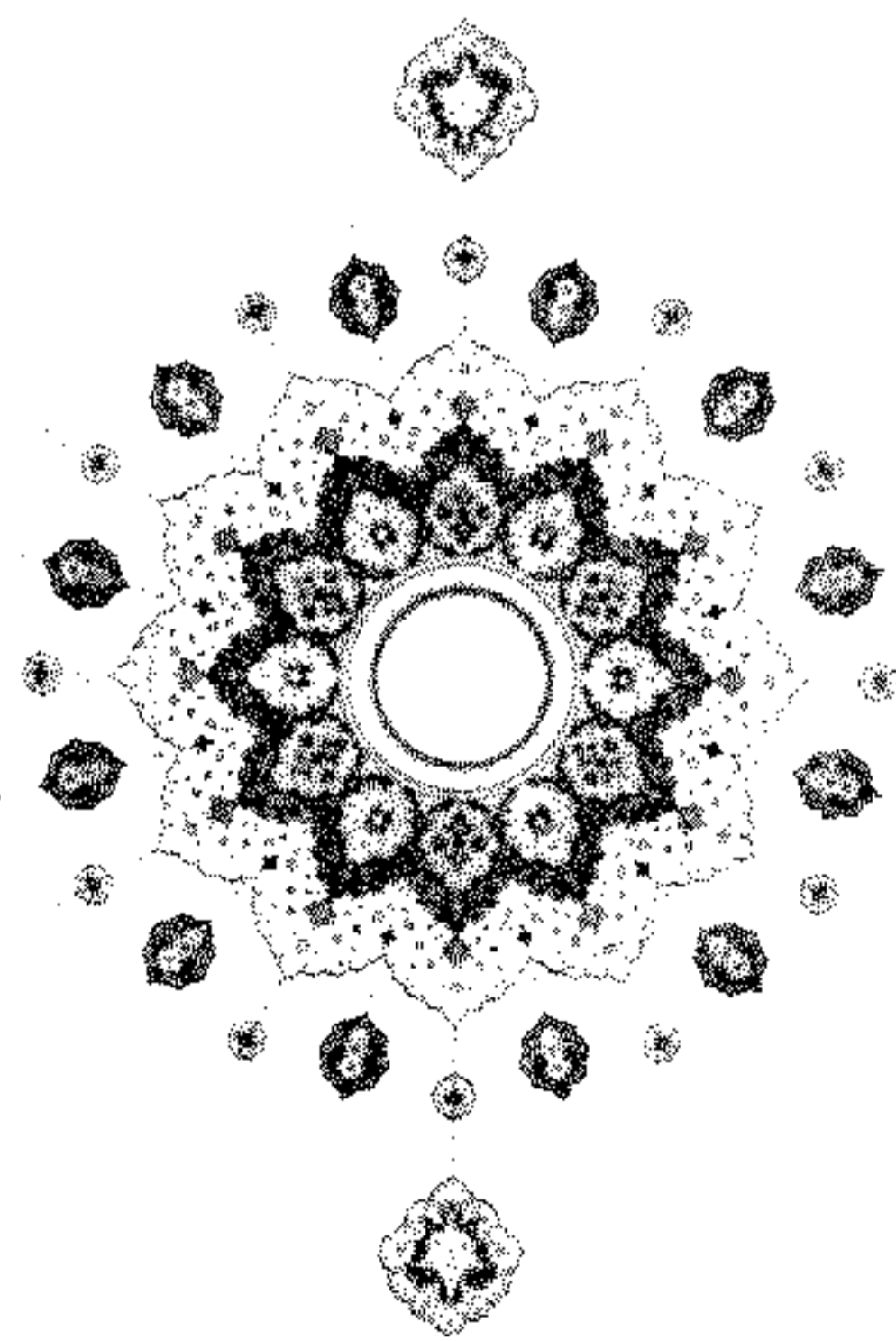
پرسن

نیابت و وکالت امامان معصوم علیہم السلام

پرسمان نیابت و وکالت

امامان معصوم عليهم السلام

□ رحیم لطیفی



نویسنده	: لطیفی، رحیم، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: پرسمان نیابت و وکالت امامان معصوم / رحیم لطیفی: [برای] بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت.
مشخصات نشر	: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۲۷۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۸۹-۵
صفت فهرست نویسی	: فیبا
بوضوع	: ائمه اثناعشر - نواب
سناسه افزوده	: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت
ده بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ۴۶۷/۵/۲۶۸P
ده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵
شماره کتابشناسی	: ۳۱۶۲۷۶۱
لی	
اریخ درخواست	: ۱۳۹۲/۰۲/۰۴
اریخ پاسخگویی	:
کد بگیری	: ۳۱۶۲۱۹۵



مرکز تخصصی امامت و مهدویت

بنیاد علمی امامت و مهدویت
انتشارات

پرسمان نیابت و وکالت امامان معصوم علیهم السلام

- مؤلف: رحیم لطیفی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام
- نوبت چاپ: اول / بهار ۹۲
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۸۹-۵
- شمارگان: هزار نسخه
- قیمت: ۷۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / ص.پ: ۱۱۹ - ۳۷۱۳۵ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) / فاکس: ۳۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۴۴۲۷۳

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام / تلفن: ۸۱۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۱۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۱۵۶۵۵-۳۵۵

○ www.mahdi۳۱۳.com

با قدردانی و تشکر از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فزادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، عباس فریدی (طراح جلد و صفحه آرا) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام:

حسین احمدی



تقدیم به ارواح دانشمندانی که در بند
خاک و خون نبوده و برای عزت اسلام تلاش کردند
و به استادم مرحوم الحاج حسینعلی کرباسی
که این گونه بود.

فهرست مطالب

کلیات	۱۱
فصل اول: ساختار نهاد، قلمرو و وظایف اعضا.....	۶۵
فصل دوم: راه شناخت و ویژگی وکلاء.....	۱۲۵
فصل سوم: وکیلان و نمایان دروغین و منحرف	۱۳۷
فصل چهارم: برخورد حکومت و شیوه‌های کاری نهاد.....	۱۵۹
فصل پنجم: نواب خاص، اهداف و وظائف.....	۱۸۳
فصل ششم: مدعیان دروغین بلیت و سفارت و شرح حال نواب خاص	۲۱۷

پیشگفتار

طرح و بیان مطالب در قالب پرسش و پاسخ، بخاطر سهولت و سرعت رسیدن به مطلوب، طالبان زیادی دارد، طرح پرسش از عوامل ایجاد انگیزه در خواننده است که ذهن مخاطب را مسأله دار می‌سازد و باعث جذب مخاطب می‌شود تا بحث را با اشتیاق دنبال کند و گم‌شده‌ی خود را بدون تضييع وقت و به دور از حواشی در یابد. بنابراین نوشتن کتاب به صورت پرسش و پاسخ مزیت‌های زیادی برای خواننده دارد ولی مشکلاتی برای نویسنده ایجاد می‌کند از جمله:

الف- تمام همت نویسنده صرف یافتن پاسخ منطقی و قانع کننده می‌شود و در نوشتن مطالب آزاد نیست،

ب- از آن جا که سطح علمی پرسشگر مشخص نیست لذا پاسخ باید علاوه بر مزیت علمی و فنی قابل فهم برای عموم باشد،

ج- ایجاد پرسش و یا شبهه و یا ترویج آن در صورتی مفید است که پاسخ خوب و مطلوب آرایه گردد از این رو پاسخ‌ها باید به گونه آرایه شود که

ضمن رفع شبهه به دیگر عقاید و باورها ضربه نزد و موجب طرح شبهاتی گم راه کننده نباشد.

پژوهش حاضر حاصل تلاشی است که در پاسخ به درخواست مرکز مطالعات و پژوهشهای حوزه علمیه قم انجام یافته است. در سالهای (۱۳۸۲ و ۱۳۸۳) گروه کلام اسلامی مرکز مطالعات حوزه علمیه قم اصل طرحی را تصویب کرد که ضمن آن به پرسشهای پیرامون خط ارتباطی امامان با امت پاسخ داده می‌شد اجرای این طرح به عهده نگارنده گذاشته شد سرفصل‌ها و پرسش‌های اصلی و بدنبال آن زیر فصل‌ها و پرسش‌های جزئی و موردی آن استخراج گردید و سپس طرح جامع آماده و تصویب شد. پاسخ درست، دقیق، جامع و قانع کننده، درگرو دست رسی به منابع مربوطه بود لذا ابتداء منابع مهم بحث که بیشتر روایی و تاریخی بود شناسایی شد که برخی از این منابع در کتابخانه‌های موجود قم نبود و این در حالی بود که هنوز متون و منابع روایی، کلامی، تاریخی و... به صورت نرم‌افزاری ارایه نشده بود.

برای یافتن پاسخ‌های درست و کنترل آنها بارها به جناب آقای دکتر محمد رضا جباری مراجعه می‌شد که جا دارد از همکاری گرم و علمی ایشان و نیز از مسؤلان کتابخانه مؤسسه امام خمینی و کتابخانه تخصصی آیت‌الله سبحانی تقدیر و تشکر شود.

مقدمه

یکی از پرسش‌های بنیادین در حوزه‌ی رهبری دینی، سیاسی و اجتماعی امامان علیهم السلام کیفیت و چگونگی سرپرستی امت است، پس از آن که گروهی از امت، امامان را در تثبیت حکومت الهی یاری نکردند، حکومت سیاسی به دست دیگران افتاد، حال پرسش این است که امامان اهل بیت به عنوان رهبران الهی چه واکنشی نشان دادند آیا از قانون یا همه یا هیچ استفاده کرده و گفتند حالا که حکومت و رهبری سیاسی در دست ما نیست پس کاری به کار مردم و تحولات اجتماعی و سیاسی نداریم؟! و در نتیجه گوشه‌ای انزوا اختیار کرده و حتی به امور مردم‌ای که ولایت آنان را در دل و سر داشتند بی تفاوت ماندند؟!

آنچه از تاریخ برمی آید پاسخ منفی است چنانکه بی تفاوتی به امور امت مناسب شأن امامان رئوف و الهی نیست.

پرسش مورد پژوهش این نوشتار این است که، امامان چگونه و از چه راه‌هایی به رهبری دینی، سیاسی و اجتماعی امت می‌پرداختند، امامان با

شیعیان دور دست و پراکنده در مناطق و بلاد اسلامی چگونه ارتباط برقرار می‌کردند؟

راهکار و قالب‌های حضور امامان در ساحت‌های دینی، سیاسی و اجتماعی، گوناگون و مطابق با اوضاع و شرایط زمان بود، امام علی که حفظ اسلام و میراث نبوی در صدر برنامه هایش بود، در تدبیر سیاسی و فتوحات اسلامی از مشاورین عالی بود و حضرت از ایفای این نقش بخاطر حفظ اسلام دریغ نکرد و آنگاه که زمینه برای اعمال حق خلافت ایشان آماده شد به رهبری سیاسی جامعه پرداخت و تا سرحد ممکن به اصلاح امور مسلمین پرداخت. امام مجتبی نیز راه امام اول را ادامه داد و بنابر اقتضای شرایط با صلح تحمیلی نقاب از چهره دروغین معاویه برداشت و ثابت کرد که معاویه به هیچ عهد و پیمانی پایبند نیست.

امام حسین با قیام خونین درخت اسلام را آبیاری و دین جدش را از انحراف نجات داد.

دیگر امامان اهل بیت برای انجام برخی رسالت‌های خویش اقدام به ایجاد تشکیلات منظم و سرّی بنام نهاد وکالت و نیابت کردند، ساختار عملیاتی این نهاد به صورت هرمی بود که در رأس آن رهبری (امام) قرار داشت و حلقه‌ی بعدی متشکل بود از:

۱- باب یا سروکیل

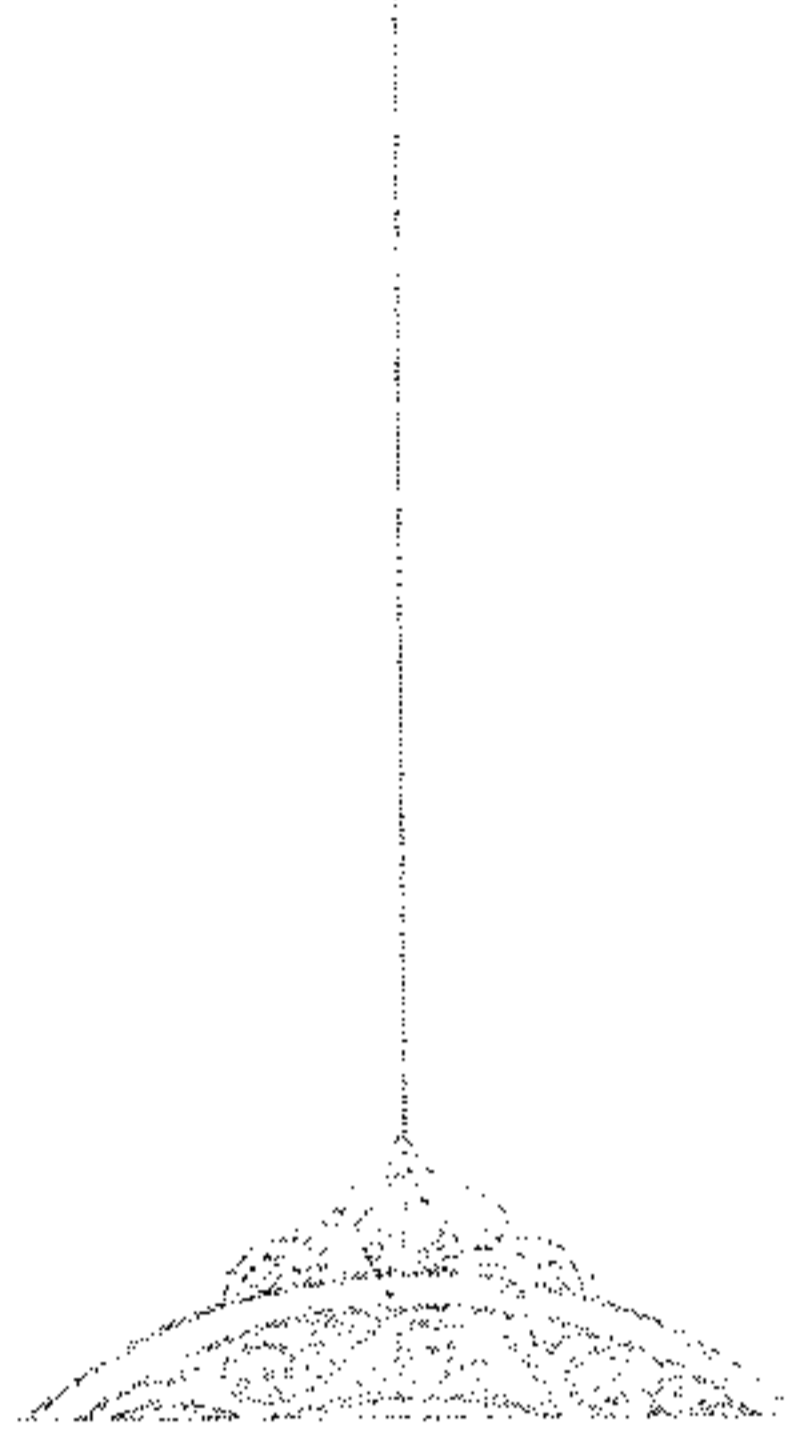
۲- وکیل ناحیه

۳- وکیل‌های کارگزار

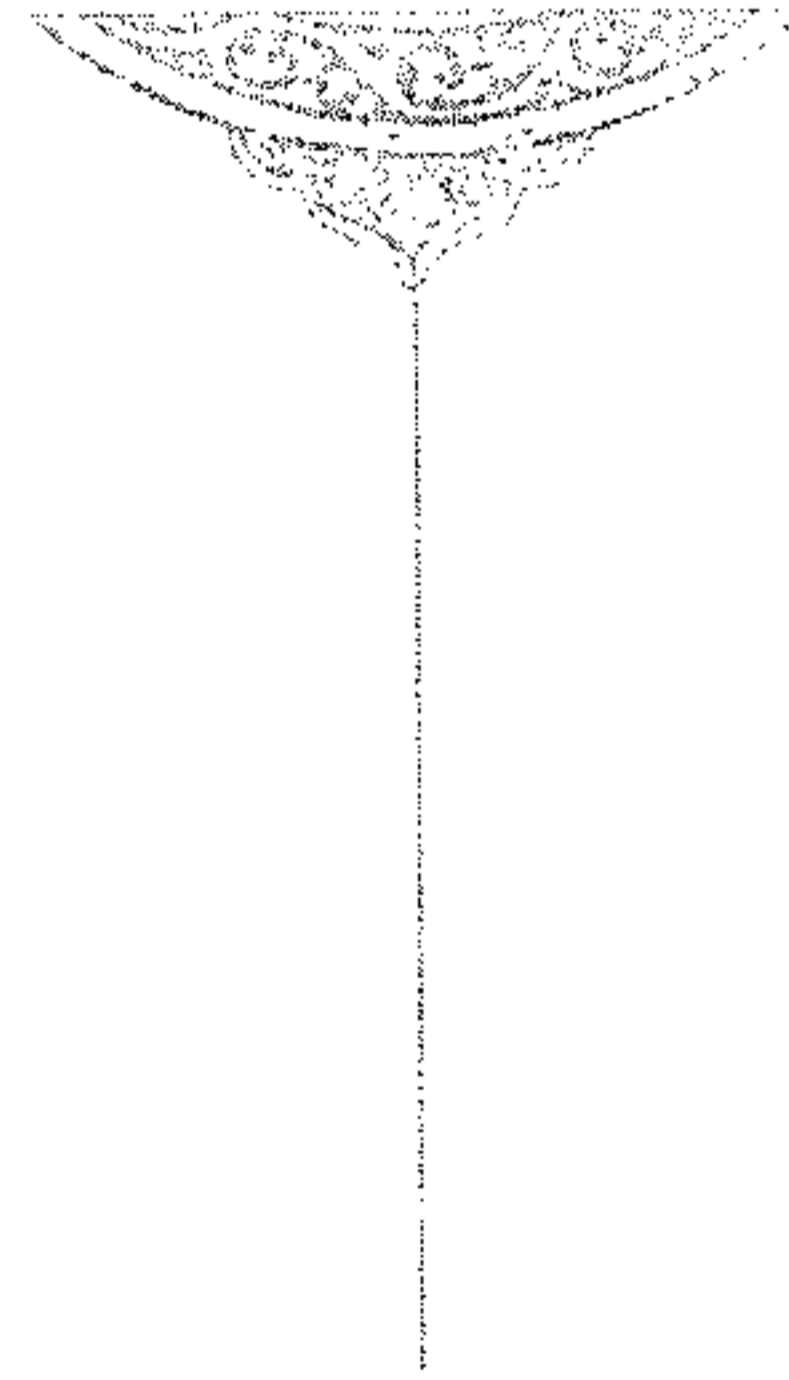
۴- وکیل‌های سیّار

۱۰ ■ پرسمان نیابت و وکالت امامان معصوم علیهم‌السلام

این ساختار هر چه به سوی قاعده پیش می‌رفت گسترده‌تر می‌شد. آشنایی با وظایف و رسالت‌های هر یک از حلقه‌های مذکور، روزنه‌ی خوبی برای شناخت توان مدیریتی امامان است که طی آن اهمیت اصل نهاد و شیوه‌ی اداره‌ی جامعه توسط امامان حتی در عصر محرومیت از قدرت ظاهری روشن می‌شود.



کلیات



○ مراد از نهاد یا نظام وکالت در مباحث مهدویت چیست؟

● شیعه امامیه در پرتو قرآن کریم و سنت اصیل پیامبر صلی الله علیه و آله به پیروی از امامان اهل بیت وفادار ماندند، برخی از گروه‌ها با همراهی برخی از حاکمان ناحق کمر به نابودی اهل بیت و پیروان آنها بستند^۱ و هر روز بر فشار خود می‌افزودند تا آنجا که عرصه را بر اهل حق و نبوت تنگ و امامان معصوم را شهید کردند.

شیعه اهل بیت به فرمان امامان معصوم در برابر این فشارها و اهدافی دیگر به ساماندهی مجموعه نظام مند پرداختند.

پس نظام و نهاد وکالت، عبارت است از، مجموعه از یاران و پیروان وفادار،

۱. ابوجهل به استمرار دشمنی خود با بنی هاشم تأکید می‌کند، رک: *السیرة النبویة*، ابن هشام، ۱/ ۱۴۳، ۱۴۷؛ عده تحمل شنیدن فضایل علی علیه السلام را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله نداشتند، رک *مناقب آل ابی طالب*، ابن شهر آشوب، ۳/ ۲۱۴؛ مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عقبه گفتند چون علی علیه السلام پدران مشرک ما را کشته است به او بیعت نمی‌کنیم، رک: *تاریخ یعقوبی*، ابن واضح، ۲/ ۱۷۸.

صمیمی و آگاهی که به دور امام معصوم با اهداف ویژه گرد آمده‌اند.^۱
 از این مجموعه که در این تحقق «نظام و نهاد و کالت» تعبیر می‌شود در
 سایر متون مهدویت و دیگر متون به عبارتهای «سازمان و کالت»^۲،
 «التنظیم السری»، «نظام زیرزمینی»^۳، «نظام الاموال و الوکلاء»^۴،
 «التنظیم الهرمی»^۵، «فكرة الوكالة، نظام الوكلاء»^۶ و... تعبیر شده است.
 از تعریف‌های که برای اصطلاح «سازمان» در منابع آمده، معلوم می‌شود
 که اصطلاح سازمان بهترین معادل فارسی برای تنظیم، نظام و نهاد است.^۷

۱. ر.ک: *حياة الامام العسكري*، طبسی، ۳۲۹؛ *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، جاسم حسین صفحه ۱۳۴.

۲. *سازمان و کالت*، جباری، صفحه ۴۷.

۳. *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، جاسم حسین، صفحه ۱۳۵، به نقل از:

Javad Ali, OP, Cit, in *Der Islam* xxv (۱۹۳۹), ۲۱۲.

۴. *حياة الامام العسكري*، طبسی، صفحه ۳۲۹.

۵. *طاهرة الغيبة و دعوى السفارة*، آل عصفور، صفحه ۱۷۲.

۶. *تاریخ الغيبة الصغرى*، صدر، صفحه ۶۲۹.

۷. سازمان پدیده‌ای اجتماعی است که به طور آگاهانه هماهنگ شده و دارای حدود و ثغور نسبتاً مشخص بوده و برای تحقق هدف یا اهدافی بر اساس یک سلسله مبانی دائمی فعالیت می‌کند (تئوری سازمان (ساختار و طرح سازمانی)، رابینتز ص ۲۱)؛ سازمان عبارت است از سیستمی متشکل از اجزای به هم پیوسته و مبتنی بر نظم و انضباط که به منظور دستیابی به هدف‌های خاص فعالیت می‌کند (تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم‌ها، زاهدی، ص ۱۱۷)

○ بحث از نیابت و نهاد وکالت چه ضرورتی دارد؟

● هنگام مطالعه‌ی تاریخ زندگانی ائمه به ویژه از عصر امام صادق به این سو، یک سری پرسش‌هایی مطرح می‌شود که پاسخ بیشتر آنها، در گرو تحلیل و بررسی نهاد وکالت و کارکرد آن است.

چرا ائمه در مواردی رهبری سیاسی — اجتماعی و ارشادی خویش را شخصاً انجام نمی‌دادند؟ و گاهی سامان دهی امور معنوی و معیشتی شیعیان را به اصحاب و یاران ویژه واگذار می‌کردند.

برخورد امامان با حکومت عباسی و اطرافیان آنها چگونه بود؟ مخالفت فعال و آشکار؟ مخالفت همراه با احتیاط؟ یا رفتار خنثی و بی‌تفاوت؟

چگونه با حضور خود امام در پیروان او انشعاب و انحراف پدید می‌آمد؟ شیعه همواره در حضور امام معصوم زنده و پاینده بود، چگونه در عصر امام دوازدهم آماده پذیرش غیبت امام شد؟

در عصر امامان پیشین به ویژه عصر امام کاظم علیه السلام به محض شهادت امام قائم علیه السلام شیعه دچار انشعاب‌ها و جدایی‌ها می‌شد اما در آستانه غیبت که دیگر امام معصوم نیز در میان آنها نبود چگونه جلو انشعاب‌ها گرفته شد و وحدت شیعه و پذیرش غیبت امام همگانی شد؟

با توجه به گستردگی مناطق شیعه و سختگیری دولت‌های وقت ارتباط شیعیان با همدیگر و با امام و نواب آن حضرت چگونه بود؟

پاسخ به برخی از این پرسش‌ها و پرسش‌های اجتماعی دیگر ضرورت بحث از نهاد وکالت را آشکار می‌کند.

○ واژه وکالت در لغت و اصطلاح مهدویت چیست؟

● وکالت (به فتح و کسر واو) از ماده (و - ک - ل) مصدرِ فعلِ وَكَلَّ يَكِلُ است، در لغت به معنای واگذار کردن، بسنده کردن، تکیه دادن و... آمده است؛ وَكَلَّ إِلَيْهِ الْأَمْرَ يَعْنِي سَلَّمَهُ وَتَرَكَهُ وَفَوَّضَهُ إِلَيْهِ وَاکْتَفَى بِهِ؛ الْوَاكِلُ الْعَاجِزُ؛ الَّذِي يَكِلُ أَمْرَهُ إِلَى غَيْرِهِ يَعْنِي كَسَى كَهْ وَكَيْلٌ غَرْفَةٌ، نَاتَوَانِي أَسْتُ كَهْ كَارِشٌ رَا بِهِ دِيغَرِي سَپَرْدَه أَسْتُ؛ فَرَسٌ وَاکِلٌ يَعْنِي أَسْبِي كَهْ بَرَاي رَاه رَفْتَن نِيَازْمَنْد تَازِيَانَه أَسْتُ؛ الْوَكَلُّ؛ الْجَبَانُ الْعَاجِزُ^۱ يَعْنِي وَكَلَّ تَرَسَوِي عَاجِزٌ أَسْتُ، وَكَيْلٌ صِفَتٌ مَشْبَهَةٌ (فَعِيلٌ) أَسْتُ گَاهِي بَه مَعْنَى فَاعِلٍ (حَافِظٌ وَ نَگَه دَارَنْدَه) وَ گَاهِي بَه مَعْنَى مَفْعُولٍ (تَكِيَه شَدَه بَرِ اَو) مِي آيْد.^۲

از بررسی معنای وکالت و موارد کاربرد ماده آن روشن می‌شود که «ناتوانی از انجام مستقیم کار» ریشه‌ی مشترک تمام معانی گوناگون آن لفظ است. واژه‌ی وکیل نیز همان بار معنایی را که در ریشه آن نهفته است با خود دارد، یعنی مؤکَل زمانی دست به انتخاب وکیل می‌زند که خود، به خاطر اسباب و انگیزه‌های توان انجام کاری را نداشته باشد گرچه مجاز به انجام آن کار هست و اختیار انجام آن نیز با انتخاب وکیل از او ساقط نمی‌شود. با توجه به معانی لغوی و کاربردی واژه‌ی وکالت، در منابع فقهی

۱. ر.ک: منجدالطلاب، بستانی، صفحه ۹۳۸؛ معجم مقائیس اللغة، ابن فارس، ۶ / ۱۳۶؛ الصحاح، جوهری، ۵ / ۱۸۴۴؛ فرس واکل: یتکل علی صاحبه فی العدو و یحتاج الی الضرب. اسب واکل یعنی در دویدن به صاحبش متکی و محتاج زدن است.
 ۲. طاهرة الغيبة و دعوی السفارة، آل عصفور، صفحه ۱۷۰.

تعریف‌هایی برای وکالت آورده‌اند که جامع‌ترین آنها چنین است: واگذاری کاری یا سامان دهی و پیش برد امری از امور به غیر، تا در زمان حیات موکل، انجام دهد.^۱

کاربرد وکالت در مباحث مهدویت با همان محتوای لغوی و فقهی آن است یعنی امامان اهل بیت بنابر عواملی - امنیتی، دوری مسافت، زیادی مراجعین و... از انجام برخی وظایف - پاسخگویی، دریافت و پرداخت وجوهات و... معذور و ممنوع بودند و برای رفع این نیاز شخصیت‌های مطمئن را برای انجام امورات به کار گماریدند.

شخص امام موکل، نامیده می‌شود، اشخاص مأموریت یافته وکیل و خود این رویداد وکالت نام دارد و کلاء جمع وکیل است، واژه وکیل و وکلاء را خود ائمه و دانشمندان رجالی نسبت به کارگزاران امامان بکار برده‌اند.

امام صادق بر داوود بن علی عباسی والی مدینه عتاب می‌کند که معلی بن خنیس^۲ کار گزار و وکیل را کشتی^۳

۱. الوکالة هی تفویض امر الی الغیر لیعمل له حال حیاته، او ارجاع تمشیه امر من الامور الیه

له حالها... ر، ک: جواهر الکلام، نجفی، ۲۷ / ۳۴۷؛ تحریر الوسیله، امام خمینی ۲ / ۳۹.

۲ کنیه او ابو عبدالله المدنی است امام صادق در حق او فرمود رحم الله المعلی بن خنیس هنگام شهادت تمام اموال خود را به امام صادق بخشید و امام بر قاتل او نفرین کرد و او هلاک شد (ر، ک: دائرة المعارف الشیعه، اعلمی حائری ج ۱۷ ص ۲۵۶)

۳... فلما ولی داود المدینه من قابل أحضر المعلی وسأله عن الشیعة فقال: ما أعرفهم فقال:

اكتبهم لی وإلا ضربت عنقک فقال: بالقتل تهددنی؟! والله لو كانت تحت أقدامی ما رفعتها

عنهم، فأمر بضرب عنقه وصلبه، فلما دخل علیه الصادق علیه السلام قال: یا داود قتلت مولای

ووکیلی، وما کفاک القتل حتی صلبته،... بحار الأنوار، مجلسی / جلد ۴۷ / صفحه ۱۸۱

امام عسکری علیه السلام درباره عثمان بن سعید عمری فرمودند: امض یا عثمان فانک الوکیل والثقه...^۱ جماعتی از شیعه در محضر امام عسکری علیه السلام واژه وکیل را بر عثمان بن سعید اطلاق می‌کنند که مورد پذیرش امام قرار گرفت و انه وکیلک و ثقک علی مال الله تعالی قال: نعم واشهدوا علی ان عثمان بن سعید العمری وکیلی و ان ابنه محمداً وکیل ابنی مهدیکم.^۲

در توقیعی از ناحیه امام هادی علیه السلام در حق ابوعلی حسن بن راشد^۳ واژه وکیل استعمال شده است: قد اقمتم اباعلی بن راشد مقام علی بن الحسین بن عبدربه و من قبله من وکلائی و...^۴

نجاشی، ایوب بن نوح بن دراج را وکیل امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام خوانده است.^۵ همین طور علامه حلی بن مهزیار اهوازی را وکیل امام خوانده است.^۶

اصولاً در اصطلاح دانشمندان رجالی امامی هر جا لفظ وکیل در مورد

۱. کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۷.

۲. کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۸.

۳. از یاران امام جواد مربوط خاندان مهلب، بغدادی و ثقه است (رجال ابن داود ۱/ ۲۰۲۹ امام عسکری صریحاً او را بجای عبدربه در بغداد و مداین و سواد وکیل انتخاب کرد (رجال خاقانی، علی خاقانی ۱/ ۲۰۲)

۴. یعنی ابن راشد را به جای بن عبدربه و وکیلان پیش از او منصوب کردم، کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۰، حدیث ۳۰۹.

۵. ایوب بن نوح، وکیل ابی الحسن و ابی محمد، رجال النجاشی، صفحه ۱۰۲، رقم ۲۵۴.

۶. فاختص بابی جعفر الثانی علیه السلام و توکل له و عظم محله و كذلك ابوالحسن الثالث علیه السلام و توکل فی بعض النواحی و... رجال العلامة الحلی، صفحه ۹۲، باب علی.

شخصی بکار رود، به معنی وکیل امام معصوم علیه السلام است، نه وکیل خلفای عباسی یا دیگران.^۱

نکته‌ی درخور توجه این که در کلام دانشمندان این رشته، مفهوم وکالت مورد بحث با اندکی توسعه به دستیاران نواب خاص هم بکار رفته است، برای نمونه شیخ طوسی، حسین بن روح نوبختی را وکیل سفیر دوم می‌خواند: کان ابوالقاسم الحسین بن روح وکیلا لابی جعفر العمری سنین کثیرة...^۲

در پاره از روایات و نوشته‌های دانشمندان لفظ وکیل، بر نواب خاص و سفراء نیز اطلاق شده و گاهی نسبت به کسانی سفیر، نایب و وکیل به صورت مترادف بکار رفته است.^۳

پاسخ این کاربرد دوگانه، از بررسی آثار دانشمندان بدست می‌آید. با این بیان که نواب و سفراء وکیل مطلق و منصوب مستقیم از جانب امام معصوم هستند اما سایر وکلاء دامنه کارشان خاص و با واسطه با امام علیه السلام مرتبط

۱. هذا (وکیل) اصطلاح مقرر بین علماء الرجال من اصحابنا انهم اذا قالوا فان وکیل یریدون وکیل احدهم علیهم السلام و... ر، ک: تنقیح المقال، مامقانی، ۱۷/۱، رقم ۱۰۶.

۲. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۷۲، حدیث ۳۴۳.

۳. سفیر دوم در حق سفیر سوم فرموده: والسفیر بینکم و بین صاحب الامر علیه السلام و الوکیل له و الثقة الامین... کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۷۱، حدیث ۳۴۱. استاد طبسی نیز سفیر اول را وکیل خوانده ر، ک: حیاة الامام العسکری، طبسی، صفحه ۲۲۹، جاسم حسین نیز سفیر دوم را پیش از سفارت وکیل خوانده است، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۶۲.

هستند.^۱ و گاهی به نواب خاص (نواب اربعه) وکیل خاص اطلاق می‌شود به این معنی که خصوصاً و شخصاً توسط امام علیه السلام منصوب شده‌اند.^۲ لفظ وکیل در قرآن حدود ۲۴ بار آمده که تنها بر خداوند اطلاق و از غیر او نفی شده است، چنان که سایر مشتقات این لفظ تنها به خدا نسبت داده شده است، در دو مورد فعل و کالت در مورد غیر خدا بکار رفته است که آن هم به معنی مسلط ساختن از جانب خداست نه به معنی اصطلاحی مورد بحث.^۳ جمع بندی: اصطلاح وکیل از زمان امام صادق علیه السلام در مورد کارگزاری که توسط امام به انجام کارهای مأمور شده بودند شیوع پیدا کرد و در مواردی به کارگزار سفراء نیز وکیل اطلاق شد چنانکه در مورد خود سفراء و نواب خاص نیز گاهی وکیل بکار رفته است.

○ مفهوم لغوی و اصطلاحی نیابت چیست؟

● نیابت به کسر نون اسم مصدر و حاصل کار نایب و مؤنث آن النایبة است، مانند توبه که حاصل کار توبه کننده (تائب) است. و نایب اسم مشتق از «النوبة» و از ریشه‌ی لغوی ناب، ینوب، نوباً به معنی نزدیک شدن، برگشتن پی هم و تکراری است، جمع آن نواب است، از جانب او نایب شد یعنی

۱. ر.ک: تاریخ الغیبة الصغری، صدر، صفحه ۳۴۲، ۳۲۷ و حیاة الامام العسکری، طبسی، صفحه ۳۳۹.

۲. تاریخ الغیبة الصغری، صدر ۳۳۷؛ تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۳۵۹.

۳. انعام / ۸۹: فان یکفر بها هؤلاء فقد وکلنا بها قوماً لیسوا بها بکافرین؛ سجده / ۱۱: یتوفکم ملک الموت الذی وکل بکم.

جانشین او شد و جای او به کار گماریده شد؛ فردی بجای دیگری و با اجازه او اقدام و تصرفی کند که اقدام فرد اصلی محسوب شود؛ فرد اصلی منوب عنه و اقدام کننده نایب نامیده می شود^۱

در اصطلاح علوم اجتماعی نایب و نواب (Representation) کس یا کسانی است که منتخب و نماینده مردم اند در قانون گذاری یا حفظ حقوق آنان.^۲

در اصطلاح فقهی که بیشتر در کتاب الحج مطرح است به معنی جانشین، قائم مقام شدن کسی به جای کسی دیگر است که با معنی لغوی کاملاً مطابق است النایب من قام مقام غیره فی امر او عمل و «منوب عنه» یعنی کسی که برای کار خود نایب گرفته و «نیابت» یعنی جانشینی کردن و انجام اموری که در آن نایب شده است.

و از آنجا که چنین شخصی نزد منوب عنه مراجعه می کند و به او نزدیک است وی را نایب خوانند.^۳

در اصطلاح بحث مهدویت درباره سفرای دوران غیبت صغرا بکار می رود، در آثار متأخرین و معاصرین همین شیوه به چشم می خورد و می توان ادعا

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۴ ص ۳۷۷؛ اقرب الموارد، خوری ج ۲ ص ۱۳۵۶؛

منجد الطلاب، بستانی، صفحه ۸۴۷ ماده ن، و، ب؛ الصحاح تاج اللغة، جوهری ۱ / ۲۲۸؛

معجم الوسیط، ابراهیم انیس و... ۲ / ۹۶۱.

۲ فرهنگ لغات و اصطلاحات، حسینی، ص ۵۴۱

۳ المعجم الفقهی، مؤسسه دائرة المعارف، ج ۶ ص ۴۱۵؛ معجم المصطلحات الفقهی،

شهرکانی، ص ۸۶

کرد که، به کارگزاران خاص، آنهم در عصر غیبت صغری مفهوم نایب کاملاً صادق است، چون منوب عنه (امام) دیگر مستقیم با مردم سروکار ندارند بلکه کسانی را جانشین خود برگزیده‌اند.

نیابت به نواب خاص (نایبان چهارگانه) و نواب عام (مجتهدین دارای شرایط) تقسیم می‌شود در نوشته‌های نزدیک دوران غیبت صغری به نواب خاص، سفیر و سفراء اطلاق می‌شده است.^۱

ابوالعباس احمد دینوری می‌گوید: یکی دو سال پس از ارتحال امام عسکری علیه السلام در راه حج به بغداد وارد شدم و تمام تلاشم جستجو از کسی بود که امام به نیابت او اشاره کرده باشد و برایم گفته شد که مردی معروف به باقطنی مدعی نیابت است و دیگری معروف به اسحاق احمر که مدعی نیابت است.^۲

۱. خورشید مغرب، حکیمی، صفحه ۵۵؛ اقسام نیابت و نیابت مورد بحث رجوع شود به کتاب طاهرة الغیبة و دعوی السفارة، آل عصفور، صفحه ۱۷۰، ۱۶۷. نایب خاص و عام اطلاق دیگری هم دارد، کسی که از طرف امام معصوم تنها برای اقامه جهاد نصب شده باشد نایب خاص است و اگر افزون بر آن برای امور دیگر هم منصوب باشد نایب عام است؛ نایب عام همان نایب الامام مجتهد جامع الشرائط در عصر غیبت است. معجم المصطلحات الفقهیه، شهرکانی، ص ۸۶

۲. بحار الانوار، مجلسی، ۵۱ صفحه ۳۰۰؛ فلما وردت بغداد لم یکن لی همّة غیرالبحث عمّن أشیر الیه بالنیابة، فقیل لی انّ هنا رجلا یعرف بالباقطنی یدّعی بالنیابة و آخر یعرف باسحاق الاحمر یدّعی النیابة و... نایب خاص و عام اطلاق دیگری هم دارد، کسی که از طرف امام معصوم تنها برای اقامه جهاد نصب شده باشد نایب خاص است و اگر افزون بر آن برای امور دیگر هم منصوب باشد نایب عام است؛ نایب عام همان نایب الامام مجتهد جامع الشرائط در عصر غیبت است. معجم المصطلحات الفقهیه، +...

○ سفیر یعنی چه و به کدام نماینده‌های امام سفیر می‌گویند؟

● سفیر صفت مشبیه از ریشه سفر به معنی آشکار و نمایان است، به جاروب "الْمِسْفَرَةُ" می‌گویند چون کف اتاق را آشکار می‌کند و سفیر نیز شبهات و کدورت‌ها را می‌زداید، و اصلاح می‌کند لذا سفیرش خوانند، السفیر: الرسول المصلح بین القوم جمع آن سفراء است.^۱ پیامبران و امامان سفیران الهی‌اند در میان مردم؛ و در اصطلاح مباحث مهدویت به نماینده‌های سرشناس دوران غیبت صغری اطلاق می‌شود که در صدر آنها نایبان خاص چهارگانه‌اند.^۲ سفیر به معنی نماینده خاص و منصوص حضرت حجت علیه السلام بصورت رسمی، در عصر غیبت صغری، و تنها بر نواب اربعه اطلاق شد.^۳

پیشتر گفته شد که در منابع و متون نزدیک به دوران غیبت صغری از نایبان خاص به سفراء تعبیر می‌شده است و در نوشته‌های متأخر و معاصر نواب خاص و نواب اربعه تعبیر شده است.^۴ چنانکه وصایت و وصی امام نیز به نواب اربعه اطلاق می‌شود.^۵

در بیان فرق میان سفیر و وکیل آمده است: سفیر رودررو با امام در ارتباط

....→

شهرکانی، ص ۸۶

۱. منجدالطلاب، بستانی، صفحه ۳۲۰؛ المعجم الوسیط، انیس، ۱ / ۴۳۲؛ تاج العروس، زبیدی، ۳ / ۲۷۰؛ عبقری الحسان، نهاوندی، صفحه ۳۳.
۲. طاهرة الغیبة و دعوی السفارة، آل عصفور، صفحه ۱۶۷.
۳. طاهرة الغیبة و دعوی السفارة، آل عصفور، صفحه ۱۶۷.
۴. تاریخ الغیبة الصغری، صدر، صفحه ۳۴۲.
۵. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۹۵، حدیث ۳۶۵.

بوده و نامه‌ها و درخواست‌های مردم را به او می‌رسانید اما وکیل تنها با سفیر در ارتباط بوده است، مسئولیت سفیر در یک شهر و جای خاصی محدود نبود اما وکیل وظیفه مشخصی در شهر خاصی را عهده‌دار بود.^۱

○ معنی باب و بابیت چیست؟ و چه ارتباطی با مباحث مهدویت دارد؟

● باب در لغت محلّ ورود به خانه یا مکانی را گویند جمع آن ابواب است به نگهبان و ملازم و دربان نواب گویند،^۲ طبق همین معنی به حاجبان و دربانان ائمه نیز باب اطلاق شده است اما در اصطلاح مباحث مهدویت به گروهی از وکلای خاص ائمه بکار می‌رود، در عصر غیبت صغری بر نواب اربعه و برخی دیگر از وکلای سرشناس که واسطه‌ی صدور توقیعات بودند اطلاق می‌شد^۳ مرحوم طبرسی درباره نواب اربعه می‌فرماید ابواب المرضیین والسفراء الممدوحون فی حال الغیبة.^۴

واژه «باب» را برخی از دانشمندان شیعی و غیر شیعی و برخی فرق وابسته به شیعه هم چون نصیریّه، بر گروهی از وکلای خاص و برجسته‌ی ائمه در

۱. کلمة الامام المهدي، شیرازی، صفحه ۱۱۲.

۲. تاج العروس، زبیدی، ۳/ ۳۷۰؛ معجم المقاییس اللغة، ابن فارس، ۱/ ۳۱۴.

۳. احمد دینوری در پاسخ به درخواست مردم از او که وجوهات را به امام علیه السلام برساند، گفت: یا قوم هذه حيرة و لا نعرف الباب فی هذا الوقت... بحارالاتوار، مجلسی، ۵۱/ ۳۰۰.

۴. الاحتجاج، طبرسی، ۲/ ۵۵۴؛ باب‌های مورد رضایت و سفیران مورد مدح در عصر غیبت.

عصر پیش از غیبت صغری نیز اطلاق کرده‌اند کسانی چون جابر بن زیدجعی، محمد بن سنان، مفضل بن عمر و غیر آنان باب امامان باقر، صادق و کاظم علیهم‌السلام و... معرفی شده‌اند، چون آنان مانند مدخل و دروازه‌ای برای ورود دیگران به شهر دانش اهل بیت بودند و مانند ستر و مانعی برای دست رسی بیگانگان به ائمه بودند، در بیشتر اوقات نیازمندان مادی و معنوی به باب امامان مراجعه می‌کردند.

مقام بابیت جایگاه بزرگی بود که به اصحاب سرّ و وسایط اتصال ائمه به دیگران اطلاق می‌شد لذا برخی از منحرفین و سوسه می‌شدند تا خود را باب امام علیهم‌السلام معرفی کنند.^۱

از آنجا که نواب خاص حضرت حجت علیه‌السلام مصداق بارز بابیت هستند و از طرفی بعد از غیبت صغری برخی به دروغ ادعای چنین مقامی را کردند تا کار به پیدایش گروهی بابیه رسید لذا مسأله‌ی باب و بابیت ارتباط نزدیکی با مباحث مهدویت پیدا می‌کند.

شایان ذکر است که، اصطلاح باب دو کاربرد عام و خاص دارد، در کاربرد عام شامل باب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و باب‌های امامان پس از او می‌شود و در کاربرد خاص تنها باب‌های حضرت حجت علیه‌السلام مراد است، همان و کلاء خاص سرشناس که علاوه بر داشتن صفات یک وکیل از ویژگی‌های لازم برای باب را نیز برخوردار بودند. به نظر می‌رسد واژه‌ی باب در فرهنگ تشیع، برگرفته از برخی احادیث نبوی باشد که در آنها امام علی علیه‌السلام باب

۱. سازمان وکالت، جباری ۳۸/۱.

پیامبر ﷺ معرفی شده است، انا مدينة العلم و علیّ بابها فمن اراد المدينة والحکمة فلیأتها من بابها^۱ روایات زیادی گواهی می‌دهند که نزدیک ترین صحابی، صاحب سرّ و محرم راز پیامبر ﷺ جز علیّ ﷺ کسی دیگر نبود.^۲

پس از پیامبر اکرم ﷺ دیگر امامان نیز باب و یار صاحب سرّ داشتند مانند سلمان فارسی باب امیرالمؤمنین فضّه باب حضرت زهرا ﷺ میثم تمار باب امام مجتبی، رشید هجری و حضرت زینب ﷺ باب امام حسین ﷺ یحیی بن ام طویل و ابو خالد کابلی باب امام سجاد ﷺ و...^۳

جمع بندی - برخی از یاران ائمه صاحب سرّ و باب بوده‌اند اما وکیل نبوده‌اند و برخی دیگر سمت وکالت را داشته ولی باب نبوده‌اند، و برخی دیگر هم باب امام و هم وکیل او بوده‌اند.

۱. ر، ک: عبقات الانوار، هندی، قسم السند ۵ / ۱۶-۱۱.

۲. سازمان وکالت، جباری، صفحه ۳۷۰ و صفحه ۴۳۲.

۳. سازمان وکالت، جباری، صفحه ۳۷۰ و صفحه ۴۳۲؛ اعتقاد به باب برای تمام ائمه و نیز اعتقاد به باب حی و حاضر، از عقاید محوری علوی‌های سوریه و ترکیه است، از نظر آنان سلسله باب‌های ائمه قرار ذیل است:

سلمان فارسی باب امیر المؤمنین، قیس بن ورقه معروف به سفینه باب امام مجتبی، رشید هجری باب امام حسین، عبد الله بن غالب کابلی باب امام سجاد، یحیی بن محمد بن ام طویل باب امام باقر، جابر بن یزید جعفی باب امام صادق، محمد بن ابی زینب کاهلی باب امام کاظم، مفضل بن عمر باب امام رضا، محمد بن مفضل باب امام جواد، عمر بن فرات مشهور به کاتب باب امام هادی، ابو شعیب محمد بن نصیر باب امام حسن عسکری. امام مهدی بایی نداشته. (فرق و مذاهب کلامی، ربانی گلپایگانی ص ۱۹۲)

○ پیشینه‌ی نهاد وکالت چگونه است؟ از کدام زمان آغاز بکار کرده و در چه زمانی تعطیل شده است؟

● برخی روایات و نوشته‌های تاریخی حکایت می‌کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر امامان وکیل‌هایی داشته‌اند که انجام وظایفی را عهده‌دار بوده‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جابر بن عبدالله که راهی خیبر بود فرمود: اذا اتیت وکیلی فخذ منه خمسة عشر و سقاً، فان ابتغی منك آية، فضع یدک علی ترقوته.^۱

آنجا که فاطمه علیها السلام از حق مالکیت خود بر فدک دفاع می‌کند می‌فرمایند: ألیست فی یدی و فیها وکیلی؟!^۲ روایت دیگر در همین زمینه می‌گوید: فلم یزل وکلاؤها فیها حیاة رسول الله صلی الله علیه و آله فلما ولی ابوبکر أخرج عنها وکلاءها^۳

وقتی خبر به علی علیه السلام رسید که طلحه و زبیر می‌گویند: علی مال و ثروتی ندارد، به وکلاء خود، دستور داد، غله و اموال را گرد آورند...^۴

در روایتی که سخن از کمک رسانی به مستمندی توسط امام حسن مجتبی علیه السلام می‌باشد آمده است: فدعا الحسن علیه السلام بوکیله...^۵

۱. همین که نزد وکیل رسیدی، پانزده بار شتر از او بخواه و چنانچه نشانه ای درخواست کرد، بر سینه‌ی او دست بگذار، مستدرک الوسائل، نوری، ۴۳/۱۴ کتاب الاجاره حدیث ۱۶۰۶۳.

۲. آیا فدک در اختیار من نیست آیا وکیل در آن نیست، همان، ۳۹۹/۱۷ حدیث ۲۱۶۵۷.

۳. الاصول من الکافی، کلینی، ۵۴۳/۱، باب الفیء والاموال، حدیث ۵: پیوسته در طول حیات پیامبر وکیلان او (حضرت زهرا) در آنجا (فدک) حضور داشتند همین که ابوبکر خلیفه شد وکیلان او را از آنجا اخراج کرد.

۴. فأمر وکلاءه ان یجمعوا غلته... وسائل الشیعه، عاملی، ۳۴۳/۳.

۵. امام حسن علیه السلام وکیل اش را خواند... همان، مستدرک الوسائل، نوری، ۲۷۰/۷ حدیث ۴۰۰۰

هر چند موارد یادشده از به کارگیری وکیل، نماینده و کارگزار توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر امامان حکایت می‌کند لکن هیچ‌گدام همخوانی کامل با مفهوم نهاد وکالت که در این پژوهش مطرح است ندارند. چون نهاد وکالت مجموعه سامانمند با اهداف و ویژگی‌هایی است که در بستر زمانی و مکانی خاصی پدید آمده است.

از آنچه درباره زمینه‌های پیدایش نهاد وکالت گفته آمد آشکار می‌شود که ضرورت و نیاز به چنین نظامی مربوط به دوره دوم امامت یعنی زمان امام جعفر صادق علیه السلام بوده است، و پیش از آن چنین تشکیلاتی فلسفه وجود نداشته است.

پیرامون تاریخ دقیق پیدایش نهاد وکالت دو نظریه، مهم است: الف. شماری از پژوهشگران این رشته گفته‌اند و از نوشته شماری دیگر، برمی‌آید که: نظام وکالت در عصر امام کاظم علیه السلام و یا پس از آن تشکیل شده و آغاز بکار کرده است.^۱

ب. بیشتر پژوهشگران باوردارند نهاد وکالت به دست مبارک امام صادق علیه السلام تأسیس شد^۲ و بر این گفته شواهد و دلایل نیز آورده‌اند که به

→

۸۲۱۰

۱. مکتب در فرایند تکامل، مدرسی طباطبائی، صفحه ۲۰؛ سیره پیشوایان، پیشوایی، ۵۷۳؛ امام هادی علیه السلام مؤسس سازمان وکالت بود؛ ابوالقاسم حسین بن روح، ابادری، صفحه ۲۵، بدست امام نهم علیه السلام نهاد وکالت راه اندازی شد.

۲. مانند دکتر جواد علی: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۵۶ به نقل از ۲۱۲، (۱۹۳۹)، Javad Ali OP, in Der Islam, xxv و نیز خود دکتر جاسم

←

برخی آنها اشاره می‌شود.

۱. جمعیت و مناطق شیعه نشین چندان گسترده نبود تا نیازی به فرستادن نماینده یا کارگزار توسط امام باقر علیه السلام و امامان پیش از ایشان باشد. به ویژه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام حتی شیعیان سیاسی نیز رو به کاستی بود. تا آنجا که امام باقر علیه السلام فرمودند: مردمان پس از شهادت حسین علیه السلام (از گرد امام) پراکنده شدند مگر سه نفر ابو خالد کابلی، یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم، سپس مردمان به امامان پیوستند و زیاد شدند.^۱

۲. استبداد اموی خیال نابودی نام و یاد اهل بیت را در سر داشت و با هرگونه حرکتی از جانب امام علیه السلام و یا پیروان او به سختی واکنش نشان می‌داد.^۲

۳. یکی از هدف‌های کلان نهاد وکالت گردآوری خمس، زکات، هدیه‌ها و... بود. شیعیان پیش از امامت امام صادق علیه السلام در نهایت تنگدستی بودند و جوهاتی نبود تا فکری برای جمع آوری آن شود، در زمان امام سجاد علیه السلام تنها در مدینه صد خانوار تهیدست وجود داشت که حضرت به آنها کمک می‌داد.^۳ نظیر همین وضعیت در زمان امام باقر علیه السلام وجود داشت.^۱

→

حسین: همان، صفحه ۱۳۴. و نیز مسعود پورسید آقایی: تاریخ عصر غیبت، پورسید آقایی و...، صفحه ۱۸۷. و نیز محمدرضا جباری: سازمان وکالت، ۱ / صفحه ۴۷.

۱. اختیار معرفة الرجال، طوسی، ۳۳۸/۱ حدیث ۱۹۴.

۲. مواردی از سخت گیری و فشار دستگاه اموی و عباسی در زمینه های پیدایش نهاد گذشت

۳. حلیة الاولیاء، اصفهانی، ۱۳۶/۳.

۴. متن روایات و نوشته‌های تاریخی وجود و نمود نهاد وکالت را تا زمان امام صادق علیه السلام ردیابی می‌کنند، شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) آنجا که وکیل و کارگزاران امامان را معرفی می‌کند از وکلاء امام صادق علیه السلام نام می‌برد مانند حمران بن اعین، مفضل بن عمر، معلی بن خنیس، ابن قاموس لخمی.

... و منهم نصر بن قابوس اللّخمی فروی انه کان وکیلا لأبی عبدالله عشرين سنة... و کان عبدالرحمن ابن الحجاج وکیلا لأبی عبدالله علیه السلام و...^۲

منصور عباسی جاسوسی را در چهره فرد شیعی اهل خراسان که قصد پرداخت وجوه شرعی را دارد نزد امام صادق علیه السلام روانه کرد، تا دستاویزی علیه امام فراهم کند.^۳ قطب الدین راوندی در روایتی خبر از ارسال اموال از خراسان و ری به پیشگاه امام صادق علیه السلام می‌دهد.^۴

شهید صدر می‌فرماید: نظام وکالت را عسکری علیه السلام تأسیس نکرده‌اند، بلکه پیش از ایشان در زمان پدر بزرگوارشان امام هادی علیه السلام و بلکه پیش از امام هادی علیه السلام موجود بوده است.^۵

البته می‌توان میان نظر دوم با دیگر نظریه‌ها از جمله نظر اول این گونه آشتی داد که اصل راه اندازی نهاد وکالت توسط امام صادق علیه السلام بوده و

→

۱. ر. ک: الارشاد، شیخ مفید ۱۶۶/۲.

۲. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۴۶.

۳. الاصول من الکافی، کلینی، ۴۷۵/۱ باب مولد ابی عبدالله، حدیث ۶.

۴. الخرائج و الجرائح، راوندی، ۷۷۷/۲ روایت ۱۰۱.

۵. تاریخ الغیبة الصغری، صدر، صفحه ۲۲۶.

گسترش و پیچیده شدن ساختار آن در زمان دیگر امامان بوده است.^۱ در زمان امام هفتم علیه السلام نهاد وکالت با دشواری‌هایی روبرو شد، رهبر و وکیل‌های این نظام زندانی و شکنجه شدند، محمدبن ابی عمیر وکیل بغداد در سالهای ۱۷۹ ق توسط هارون الرشید دستگیر شد و چون نام و جای وکلاء را بروز نداد با خواهرش چهار سال زندانی و شکنجه شد.^۲ علی بن یقطین بن موسی بغدادی^۳ وکیل امام که وجوهات و استفتائات را

۱. ر،ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم؛ جاسم حسین، صفحه ۱۳۵؛ تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، ص ۱۸۶؛ سازمان وکالت، جباری ص ۶۳

۲. رجال النجاشی، صفحه ۳۲۶، رقم ۸۸۷... وکان وجها من وجوه الرافضة. وکان حبس فی أيام الرشید فقيل لیلی القضاء وقيل إنه ولی بعد ذلك، وقيل بل لیدل علی مواضع الشيعة وأصحاب موسی بن جعفر، وروی أنه ضرب أسواطاً بلغت منه، فكاد أن یقر لعظم الأئم، فسمع محمد بن یونس بن عبد الرحمن وهو یقول اتق الله یا محمد بن أبی عمیر، فصر ففرج الله، وروی أنه حبسه المأمون حتی ولاء قضاء بعض البلاد، وقيل إن أخته دفنت كتبه فی حال استتارها وكونه فی الحبس أربع سنين فهلكت الكتب (رجال النجاشی، صفحه ۲۳۷، رقم ۷۱۵؛... ضرب ابن أبی عمیر مائة خشبة وعشرين خشبة أيام هارون لعنه الله، تولى ضربه السندی بن شاهک علی التشیع وحبس، «اختیار معرفة الرجال، طوسی، ج ۲ رقم ۱۱۰۶»

۳ متولد ۱۲۴ ق و متوفای ۱۸۲ ق از اصحاب امام کاظم و وزیر هارون الرشید عباسی پدرش یقطین از داعیان و رهبران عباسی و ضد اموی ها بود در تأیید شخصیت او دو نظر مثبت و منفی است مورد توجه سفاح عباسی و دارای مقام نزد او بود اما علی بن یقطین از یاران امام صادق و امام کاظم بود او در زمان مهدی عباسی دستیار ارشد و نگهدارنده مهر او بود با سلاح تقیه خدمات بزرگی به مکتب اهل بیت انجام داد دو کتاب تألیف کرده است و محمد امین ولیعهد هارون بر جنازه او نماز کرد ر،ک: دایرة المعارف تشیع، مقاله حسین سرمد محمدی ج ۱۱ ص ۴۳۷

بوسیله‌ی اسماعیل بن سلام به محضر امام کاظم علیه السلام می‌رسانید توسط هارون زندانی شد و پس از چهار سال در همان زندان درگذشت.^۱ ده‌ها نفر از علوی‌ها و رابطین امام علیه السلام دستگیر و زندانی شدند تا سرانجام خود امام کاظم علیه السلام نیز شهید شدند.^۲

با وجود این همه سختی‌ها نهاد و کالت راه خود را ادامه و حوزه کاری خود را گسترش داد، در کوفه، بغداد، مدینه، مصر و... حضور فعال داشت.

امام رضا علیه السلام در شرایط نابسامان به رهبری این نهاد رسید، شماری از وکلای سرشناس پس از شهادت امام کاظم علیه السلام بنابر انگیزه‌هایی شعار وقف دادند، امام کاظم علیه السلام را آخرین امام و مهدی امت پنداشتند^۳ لذا امام رضا با تلاش زیاد برخی از آنها را به راه مستقیم امامت برگردانید، مانند عثمان بن عیسی رواسی^۴ امام علیه السلام طی بیست سال تلاش (۲۰۲ - ۱۸۳) موفق شدند پیروان اهل بیت را یکپارچه سازند نهاد و کالت را تا درون دستگاه حکومت گسترش دادند.

نوح بن درّاج که فرزندش وکیل امام علیه السلام بود^۵ به سیمت قاضی بغداد و

۱. رجال النجاشی، صفحه ۲۷۳، رقم ۷۱۵؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین صفحه ۱۲۵.

۲. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین صفحه ۱۵۶.

۳. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۱۹۸.

۴. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۰، حدیث ۱۱۱۷.

۵. رجال النجاشی، صفحه ۱۰۲، رقم ۲۵۴؛ کان وکیلا لابی الحسن و ابی محمد ... و ابوه نوح بن درّاج کان قاضياً بالكوفة.

سپس کوفه منصوب شد در حالی که عقیده اصلی خود را پنهان می‌کرد.^۱ حسن بن حسین انباری از ارادتمندان امام هشتم که در دستگاه عباسی جایگاه مهمی داشت همین طور حسین بن عبدالله نیشابوری از والیان معتصم عباسی که به فریاد بینوایان شیعه می‌رسید.^۲ نهاد وکالت در آستانه ورود عصر امام جواد علیه السلام نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، وکلایی مانند عبدالرحمن بن حجاج، صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمن و... در تثبیت و شناسایی امامت امام جواد علیه السلام که به لحاظ کمی سن و سال تردیدهای پدید آورده بود نقش مهمی ایفاء کردند.^۳ با شهادت امام جواد علیه السلام (۲۲۰ ق) و آغاز دوره سی و چهارساله‌ای امامت علی النقی علیه السلام (۲۲۰-۲۵۴ ق) نهاد وکالت نیز وارد زندگی اجتماعی - سیاسی تازه شد به این معنی که حکومت عباسی پیوست سیاست مأمون، دست به کوچ اجباری امام هادی علیه السلام از مدینه به سامرا زد که یکی از پیامدهای این سیاست قطع تماس مردم با امام علیه السلام بود، اینجا بود که «نهاد» تنها مرجع مردم و خط اتصال آنها با امام علیه السلام بود.

در سال (۲۵۴ ق) آغاز امامت حضرت عسکری علیه السلام حال و هوای غیبت

۱. قاضی الکوفه ثم قاضی البغداد بالجانب الشرقي تفقه بابی حنیفه و ابن شبرمه... و حکم بین الناس ثلاثة اعوام و هو ضریر؛ ثم ظهر امره فصرف، میزان الاعتدال، ذهبی، ۲۷۶/۴ رقم ۹۱۳۳.

۲. ر، ک: الاصول من الکافی، کلینی ۵/ صفحه ۱۱۲، ۱۱۱، کتاب المعیشتة باب شرط من الاذن حدیث ۵ و ۶.

۳. اثبات الوصیة، مسعودی، ۲۳۵-۲۳۱.

امام به مشام می‌رسید، یعنی خود امام مردم را سفارش به مراجعه نزد وکلاء می‌کردند، و اینجا بود که مهم‌ترین کار و رسالت «نهاد» یعنی زمینه‌سازی ورود شیعه به عصر غیبت آغاز شد و بلافاصله ای شهادت امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ ق) عثمان بن سعید عمری عهده‌دار مسؤولیت انحصاری نظام وکالت به عنوان سفیر امام دوازدهم علیه السلام شد، و این بود آستانه‌ی غیبت صغری و اوج کار «نهاد» سرانجام نهال تدبیر ائمه علیهم السلام در دامان سفیران پاک باز با سیراب شدن از خون جانهای عاشق، به بار نشست یکپارچگی، گسترش و توانمندی پیروان اهل بیت علیهم السلام تنها گوشه‌ی از برآیند نهاد وکالت بود.

ابوعلی بن مقله وزیر خلیفه الراضی بالله، در سال ۳۲۵ وقتی به مشکلی برمی‌خورد پناه به سفیر سوم می‌برد که توسط حسین بن علی نوبختی از کاتبان و مشاوران دربار، مشکل او برطرف می‌شود.^۱

اقتدار نهاد وکالت، فدک غصب شده را از الراضی خلیفه عباسی می‌ستاند،^۲ اقتصاد نیرومند نهاد، دایره نیازمندان شیعه را در نوردیده، به امداد مردمان آن سامان شتافته تا آنجا که در همین راستا به دستگاه خلافت نیز کمک مالی شد.^۳

نهاد وکالت طی هفتاد سال غیبت صغری (۳۲۹-۲۶۰ ق) در پرتو رهبری‌های نواب اربعه به زندگی سیاسی - اجتماعی خود ادامه داد و

۱. ابوالقاسم حسین بن روح، اباذری صفحه ۶۵.

۲. تمه المتنهی، شیخ عباس قمی، ۲۹۳.

۳. ابوالقاسم حسین بن روح، اباذری صفحه ۶۶.

سرانجام در سال (۳۲۹ ق) با درگذشت چهارمین و آخرین سفیر علی بن محمد سمري به دستور مستقيم امام دوازدهم^۱ پايان کار نهاد وکالت اعلام شد و به اين صورت نهاد وکالت پس از فعاليت نزديک به دويست سال جای خود را به نيابت عامه واگذار کرد. و عصر غيبت کبری آغاز شد.

○ زمينه‌های پيدایش نهاد وکالت چه بوده است؟

● زمينه‌هایی که بستر نظام وکالت را فراهم ساختند، دوگونه بودند:

برخی اجباری و ناخواسته بودند مانند محدوديت و سخت‌گیری‌های که دستگاه حکومتی بر امامان علیهم السلام و پیروان آنها پديد آورده بودند و نیز پيدایش انشعابات و انحرافاتى که در میان برخی از پیروان اهل بیت پديد می‌آمد
...و

برخی دیگر طبق روال طبیعی بود مانند گسترش آبادی‌های شیعه نشین به پهنای سرزمین‌های اسلامی و نیز نیازمندی شدید مناطق تازه مسلمان و

۱. حدثنا أبو محمد الحسن بن أحمد المکتب قال: كنت بمدينة السلام فى السنة التى توفى فيها الشيخ على بن محمد السمرى - عليه السلام - فحضرته قبل وفاته بأيام فأخرج إلى الناس توقيعاً نسخه: "بسم الله الرحمن الرحيم يا على بن محمد السمرى أعظم الله أجر إخوانك فيك فإنك ميت ما بينك وبين ستة أيام فاجمع أمرک ولا توضع إلى أحد يقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبة الثانية... فلما كان اليوم السادس عدنا إليه وهو يجرود بنفسه، فقيل له: من وصيك من بعدك؟ فقال: لله أمر هو بالغه.

ومضى رضى الله عنه... كمال الدين و تمام النعمة، شيخ صدوق، ۲/۲۹۴، باب ۴۵ حديث ۴۵؛ كتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۳۹۵، حديث ۳۶۵.

یا شیعیان دوردست به آموزش معارف الهی اینجا به بررسی برخی زمینه‌های پیدایش نظام وکالت بسنده می‌شود.

الف. سختگیری بر ائمه و در تنگنا قرار دادن آنها:

از روایات و متون تاریخی، برمی‌آید که سراسر زندگی ائمه اهل بیت همراه با محدودیت، زندانی شدن و شهادت بوده است^۱ و از طرفی کسانی که پیرامون ائمه آمدوشد می‌کردند با پی‌گرد جدی هواداران خلفاء روبه‌رو بودند و این دو عامل، دست رسی آسان به ائمه را از بین می‌برد.

بعد از امام صادق این فشارها چند برابر شد، واکنش ائمه در برابر این فشارها به هدف حداقل رسانیدن خسارت دوری شیعیان از آنها؛ تشکیل نظام وکالت بود. محمدبن ابی عمیر توسط هارون الرشید زیر ضربات تازیانه رفت تا بلکه اسامی شیعیان و اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام را آشکار کند.^۲ این سخت‌گیری‌ها، آزار و اذیت‌ها تا پایان کار نهاد هم چنان ادامه داشت.^۳ امام

۱. خالدبن سعید به جرم حمایت از علی علیه السلام در زمان خلافت ابوبکر از جایگاه فرماندهی عزل شد. تاریخ یعقوبی، ابن واضح، ۱۳۳/۲: سخت‌گیری بنی امیه و بنی مروان تا آنجا بود که سعیدبن جبیر به خاطر ارتباط با امام سجاد علیه السلام شهید شد، رک/اختیار معرفة الرجال، طوسی، ۳۳۵/۱. سخت‌گیری عباسیان بر امامان به ویژه عصر عسکرین در ادامه همین نوشتار روشن خواهد شد.

۲. ر، ک: رجال النجاشی، نجاشی، صفحه ۳۲۶، رقم ۸۸۷.

۳. اینجا به ذکر دو مورد دیگر اشاره می‌شود: هارون بن خارجه برای گرفتن پاسخ از امام صادق علیه السلام یک بار خیار و لباسهای خیارفروش را می‌خرد تا خود را در چهره خیارفروش به منزل امام برساند. الخرایج و الجرایج، راوندی، ۶۴۳/۳، اعلام امام صادق علیه السلام حدیث ۴۹: یاران امام علیه السلام مورد شکنجه و آزار قرار می‌گیرند این راشد شهید

هادی علیه السلام طی نامه‌ای به کارگزاران خود سفارشاتى دارند و اضافه می‌فرمایند که اگر به این سفارش‌ها گوش داده و عمل کنید، دیگر نیازی نیست پشت سر هم به من مراجعه کنید^۱ یعنی نصب نماینده و سازش نمایندگان به خاطر کاهش مراجعات نزد امام علیه السلام است که معلوم می‌شود دستگاه حکومتی نسبت به آمدوشدها بسیار مراقب بوده است.

المعتضد بالله خلیفه عباسی چنان بر شیعیان اهل بیت سخت‌گیری می‌کرد که حتی شیعیان نایبان امامان را نیز نمی‌شناختند مردی از اهالی قم وجوهات را به محمد بن عثمان عمری مانند یک بازرگان تحویل می‌داد یعنی بدون اینکه نایب را بشناسد یا از او رسید و امضایی بگیرد شیخ طوسی تعبیری جالبی از این روزگاران دارد... الامر کان حاداً جداً فی زمان المعتضد و السیف یقطر دماً و کان سرّاً بین الخاص من اهل هذا الشأن و کان ما یحمل به الی ابی جعفر لا یقف من یحمله علی خبره و لا حاله...^۲

→

می‌شود. ابن بند با ضربات عمود به قتل می‌رسد ابن عاصم روی پل دجله بعد از تحمل سیصد تازیانه به رود دجله انداخته می‌شود، کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۲۵۱، حدیث ۳۱۰.

۱. و أنا امرک یا ایوب بن نوح ان تقطع الاکنار بینک و بین ابی علی، و ان یلزم کل واحد منکما ماوکل به و أمر بالقیام فیه بأ ناحيته، فانکم اذا انتهیتم الی کل ما امرتم به استغنیتم بذلک عن معاودتی (اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، طوسی، ۲/۸۰۰ حدیث ۹۹۲.

۲. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۲۹۶، حدیث ۲۹۴: در زمان معتضد عباسی کار بسیار سخت و اوضاع خطرناک بود از شمشیر خون می‌چکید، کارها کاملاً پوشیده و پنهانی میان یاران بود و حتی کسی که اموال شرعی را خدمت امام باقر علیه السلام می‌برد از محموله و اوضاع آن اطلاعی نداشت.

برخی روایات از امام زمان علیه السلام به نام «الغریم» تعبیر می‌کنند. شیخ مفید می‌فرماید: این اسم رمزی بود میان شیعه، و مورد خطاب شان حضرت حجت علیه السلام بود، و این کار را به خاطر تقیه می‌کردند.^۱

هادی عباسی به فرمانداران شهرها نوشت که طالبیان را دستگیر کنند^۲ و خودش سوگند یاد کرد که امام موسی کاظم علیه السلام را بکشد.^۳ یحیی بن خالد برمکی می‌گفت من رافضی‌ها را نابود کردم، چون آنها گمان می‌کردند دین بدون امام زنده نمی‌ماند در صورتی که امروز نمی‌دانند امام شان (موسی کاظم) زنده است یا مرده.^۴

ب. مبارزه با انحرافات و انشعاب‌ها یکی از پیامدهای جداسازی امت اسلامی از رهبران الهی حیرت و سردرگمی بود، کاروان دل‌های شیفته و آگاه و پُردرد همواره سراغ رهبر الهی را می‌گرفتند و چون رهبران الهی در حصار محدودیت بسر می‌بردند میدان قدرت خواهی برای رهنشان آماده بود، لذا آنها با بهره‌گیری از عشق و جهالت توده‌ها خود را در لباس رهبران الهی عرضه می‌کردند و موجب پیدایش انحرافات و گروه‌های انشعابی می‌شدند.

۱. علی بن محمد عن محمد بن صالح قال: لما مات ابي وصار الامر إلى كان لابی علی الناس سفاتج من مال الغریم یعنی صاحب الامر علیه السلام. قال الشیخ المفید رحمته الله: وهذا رمز کانت الشیعة تعرفه قدیما بینها ویكون خطابها علیه علیه السلام للتقیة. الارشاد، شیخ مفید، قسم المعصومین، باب ۳۹ (ذکر طرف من دلائل صاحب الزمان) حدیث ۱۲ صفحه ۴۰۰: الخرائج و الجرائح، راوندی، ۶۹۵/۲.

۲. تاریخ یعقوبی، ابن واضح ۴۰۴/۲.

۳. بحار الانوار، مجلسی ۱۵۱/۴۸.

۴. شیعه در تاریخ، عاملی، صفحه ۱۲۳.

امامان اهل بیت علیهم السلام در راستای کاهش و مبارزه با این پدیده اقدام به تأسیس نظام وکالت کردند. تا این مجموعه، جلو انحرافات را با معرفی امام و حجت الهی بگیرند و انحراف پدید آمده را در انزوا قرار دهند و به حق که نهاد وکالت در تأمین این هدف کامیاب بود. انشعابات که در عصر اول امامت (از امام علی علیه السلام تا امام صادق علیه السلام) پدید آمد و هنوز نهاد وکالت ساماندهی نشده بود، عمیق و پایدار بود مانند کیسانیه (معتقدان به امامت محمدحنیفه) و زیدیه (معتقدان به امامت زید فرزند امام سجاد) اما انشعابات عصر دوم امامت (پس از امام صادق) سطحی و زودگذر بود و با تلاش نهاد وکالت دوباره به آغوش مکتب اهل بیت برمی گشتند مانند فطحیه (معتقدان به امامت عبدالله فرزند امام صادق) و واقفیه (معتقدین به حیات و مهدویت امام کاظم) و فرقه‌هایی که پس از شهادت امام عسکری پدید آمدند.^۱

ج. گسترش آبادی‌های شیعه نشین:

پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در طول حیات سیاسی، اجتماعی و مذهبی با فراز و نشیب‌های روبرو بوده‌اند، گاهی که اشخاص متعصب و یا جاهل بر تخت قدرت تکیه می‌زدند میدان را بر حق پرستان تنگ می‌کردند و شیعیان با کوچ اجباری شهرها و آبادی‌های خود را از دست می‌دادند،^۲ اما روی هم

۱. تنها انشعابی که در عصر وجود نهاد وکالت پدید آمد و پایدار ماند فرقه اسماعیلیه (معتقدان به امامت اسماعیل فرزند امام صادق) بود شاید علت پایدارماندن آنها این بوده است که فعالیت آنها در نهایت پنهان کاری بود و تا سال ۲۹۶ به صورت پنهانی به سر می‌بردند.

۲. ابن ابی الحدید دانشمند مشهور اهل سنت می‌گوید: ... هر کسی که معروف به دوستی

رفته مکتب اهل بیت راه خود را در دل‌های آماده، باز کرد و روزبه روز به شکوه آن افزوده شد تا آنجا که در عصر امام صادق علیه السلام پیروان مکتب اهل بیت در تمام نقاط کشور بزرگ اسلامی پخش شده بودند، کمترین آرمان و درخواست این امت دیدار نماینده، سفیر و اشخاص مورد تأیید امام شان بود که پاسخ امامان به این نیاز راه اندازی نهاد وکالت و اعزام کارگزاران بسوی امت مشتاق بود. حدیثی از کتاب کافی تأیید می‌کند که در عصر امام صادق علیه السلام شیعیان خراسان فعال بوده و با امام شان توسط اشخاص معتبر در ارتباط بوده و وجوهات خود را به آن جناب می‌رسانیدند^۱

در این عصر، توجه به ائمه و جمعیت شیعه چنان گسترش یافته بود که دنیاخواهان نیز هدف خود را در نزدیکی با اهل بیت می‌دیدند؛ امام صادق علیه السلام فرمود: آنان با حدیث و اظهار محبت به ما، رضای خدا را طلب نمی‌کنند بلکه طالب دنیا هستند و هر یک دنبال ریاست خود هستند.^۲

○ انگیزه تأسیس نهاد وکالت چه بوده است؟

● سراسر زندگی امامان معصوم ارشاد، تبلیغ و ترویج حقیقت دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و تربیت انسان‌های مستعد و مبارزه با موانع رشد و مظاهر

→

اهل بیت بود بنی امیه دست و پای آنها را می‌برید، اموال شان را غارت و خانه های شان را خراب می‌کردند دوستی با علی علیه السلام نزد آنها بدتر از کفر بود، شرح نهج البلاغه، صفحه ۴۵-۴۳؛ تاریخ الامم و الملوک، طبری ۱۳۲/۶.

۱. الاصول من الکافی، کلینی ۴۷۵/۱ باب مولد ابی عبدالله علیه السلام حدیث ۶.

۲. اختیار معرفة الرجال، طوسی، ۱/ صفحه ۳۴۷ حدیث ۲۱۶.

فساد بود. که این شیوه بر مذاق برخی از حاکمان و اطرافیان آنها تلخ بود، لذا در برابر امامان موضع خصمانه و دشمنانه‌ای پیش گرفتند که برآیند آن تنش، شهادت، زندانی شدن و غیبت امامان معصوم بود و بزرگترین زیان آن محرومیت بخش بزرگ جامعه اسلامی از دریافت معارف ناب و رسیدن به سعادت اسلامی و انسانی بود.^۱

یکی از تلاش‌های امامان اهل بیت در راستای کاهش این خسارت، آماده سازی و راه اندازی نهاد و نظام وکالت بود. بسیاری از اهداف و کارکردهای این نهاد در قالب عنوان‌های زیر می‌گنجد:

انگیزه سیاسی: بر پایی حکومت عدل با کارگزاران صالح از اهداف بلند مکتب اسلام است که رهبری چنین حکومتی را خداوند معرفی فرموده است، بدون شک ائمه اهل بیت بعنوان رهبران حقیقی همواره درصدد تحقق این هدف بوده و هستند، حقانیت پیشوایی و رهبری امام علی و فرزندان او و اینکه ائمه همواره تلاش می‌کردند تا آب رفته را به مسیر اولش برگردانند چنان روشن و مقبول بود، که بنی عباس با شعار افضلیت و مظلومیت علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان او وارد صحنه شدند و با شیطنت یکبار

۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که سخن او وحی بود نه هوی و هوس، مایه هدایت و دوری از گمراهی را در پیروی از دو ثقل و یادگار گرانسنگ خود معرفی کرد انی تارک فیکم الثقلین و این حدیثی است که در معتبرترین منابع شیعه و سنی آمده است، ر، ک: صحیح مسلم، نیشاپوری جلد ۱۵ صفحه ۱۸۰، کتاب الفضائل علی بن ابی طالب؛ الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی جلد ۵، صفحه ۶۶۲، باب مناقب اهل بیت النبی.

دیگر مسیر هدایت را عوض کردند.^۱ نهاد وکالت نیز گامی مهم بسوی تحقق مقدمات این هدف بوده است.^۲

نهاد، برای تأمین این هدف فعالیت دوگانه‌ی انجام می‌داد، یعنی از طرفی امت اسلامی را متوجه رهبری و راه الهی می‌کرد و از طرفی به محافظت از این رهبر الهی می‌پرداخت.^۳

نهاد، این مهم را با روش‌های دقیق پی‌گیری می‌کرد و حفظ جان امام علیه السلام اولویت کاری آنها بود.

وکلاء و کارگزان تا می‌توانستند از مراجعه‌ی مستقیم مردم به امامان جلوگیری می‌کردند تا کنجکاوی خلیفه و گماشتگان او برانگیخته نشود. در عصر حضور ائمه خود آنها سفارش می‌کردند که پیروان و مراجعه‌کننده‌ها مراقب خود و امامانشان باشند.

امام موسی کاظم علیه السلام تأکید می‌کرد که حتی وکلاء اموال و وجوهات دریافتی از مردم را به وکیل ارشد در مدینه منوره تسلیم کنند و از آمد و شد مستقیم پرهیزند.^۴

۱. مقاتل الطالبین، اصفهانی، صفحه ۳۰۷.

۲. مشروح فعالیت‌های سیاسی نهاد و اعضای آن در پاسخ به پرسش وظایف و نقش وکلاء می‌آید.

۳. مشروح این قسمت در پاسخ از پرسش وظایف ویژه نواب خاص می‌آید.

۴. کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۲۴۷ حدیث ۲۹۸، حمله‌ی ابی ابراهیم رضی الله عنه الی المدینه اموالاً فقال: ردّها فادفعها الی المفضل بن عمر... در جای دیگر امام رضی الله عنه به وکلاء و دیگران دستور می‌دهند به ابوراشد مراجعه کنند، اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۰، حدیث ۹۹۲.

محمد بن احمد قطّان قمی، با برخورد هشیارانه جان خود و جان اعضای نهاد را از هلاکت نجات داد، در زمان غیبت صغری عبیدالله وزیر به شماری از گماردگان عباسی پولی داد تا در چهره وجوهات شرعی به وکلاء دهند و این امر را دستاویز تهاجم بر شیعیان قرار دهد توقیع مبارک از ناحیه حضرت، شیعیان را متوجه خطر ساخت.^۱

در عصر غیبت صغرا انجام این وظیفه دوگانه و به ظاهر متضاد تبدیل به یک جریان حیاتی شده بود، یعنی سفراء و وکلاء از طرفی باید از وجود و حیات امام دوازدهم علیه السلام سخن بگویند تا در برابر فرقه‌های انحرافی بایستند و افکار عمومی شیعیان را به وجود حضرت قانع و آرام سازند و از طرفی برای حفاظت از آخرین هدیه الهی و ذخیره عالم هستی تدابیر شدید تقیه و پنهان کاری را بکار ببندند، به ویژه که یکی از اوصاف و وظایف امام دوازدهم علیه السلام «القائم» بوده و برداشت همگانی این بود که حضرت حاکمان جور را سرنگون و حکومت عدالت اسلامی را برقرار می‌کند لذا دستگاه خلافت با تمام توان پی گیر سرنوشت حضرت علیه السلام بود.^۲ اینجاست که حتی نام بردن حضرت ممنوع اعلام می‌شود^۳ نهاد با یک حرکت جالب دستگاه حکومت را دچار سردرگمی کرد و از طرفی افکار سران شیعه را متوجه قطب

۱. فخرج بان يتقدّم الى جمع الوكلاء ان لا يأخذوا من احد شيئاً و ان يمتنعوا من ذلك و يتجاهلوا الامر... الاصول من الكافي، کلینی ۵۲۵/۱ کتاب الحجّة باب مولد الصاحب علیه السلام حدیث ۳۰.

۲. ر، ک: الاصول من الكافي، کلینی ۱، ۵۰۵.

۳. کتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۳۶۰، حدیث ۳۲۲.

عالم امکان ساخت. تلاش شبانه روزی و کلاء به ویژه سفیر اول انتشار خبر ولادت و زنده بودن حضرت، در میان اصحاب و شخصیت‌های برجسته اجتماع شیعه بود و از طرفی در برابر نامحرمان و گماشته‌های خلفاء تقیه، کتمان و سکوت، اصل کاری آنها بود، تا آنجا که دولت عباسی گمان می‌کرد امام عسکری علیه السلام بدون اینکه فرزندی از خود به جا بگذارد از دنیا رفته است.^۱

وقتی عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن اسحاق قمی از عثمان بن سعید سفیر اول نام امام دوازدهم را پرسیدند، پاسخ شنیدند که: پرسش در این زمینه حرام است چرا که خلیفه خیال می‌کند ابومحمد (امام یازدهم) بدون فرزند از دنیا رفته است و اگر نام امام مهدی علیه السلام افشاء شود در جستجوی او برخواهد آمد.^۲

۱. عنه علیه السلام. فإن الامر عند السلطان أن أبا محمد علیه السلام مضى ولم يخلف ولدا وقسم ميراثه، وأخذه من لا حق له، وصبر على ذلك، وهو ذا عياله يجولون وليس... كتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۳۶۰ حدیث ۳۲۲.

۲. ... عن عبدالله بن جعفر الحمیری قال: إجتمع أنا والشيخ أبو عمرو عند أحمد بن إسحاق بن سعد الأشعري القمي، فغمزني أحمد [بن إسحاق] أن أسأله عن الخلف. فقلت له: يا أبا عمرو إني أريد [أن] أسألك وما أنا بشاك فيما أريد... قال: فخر أبو عمرو ساجدا وبكى، ثم قال: سل فقلت له: أنت رأيت الخلف من أبي محمد علیه السلام؟ فقال: أي والله ورقبته مثل ذا وأوماً بديه، فقلت له: فبقيت واحدة فقال لي: هات قلت: فالاسم قال: محرم عليكم أن تسألوا عن ذلك، ولا أقول هذا من عندي وليس لي أن أحلل وأحرم ولكن عنه علیه السلام. فإن الامر عند السلطان أن أبا محمد علیه السلام مضى ولم يخلف ولدا وقسم ميراثه، وأخذه من لا حق له، وصبر على ذلك، وهو ذا عياله يجولون وليس... كتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۳۶۰ حدیث ۳۲۲.

انگیزه ارتباطی: لزوم مراجعه به رهبر و پیشوای الهی در مسایل اجتماعی، دینی، فردی و... مورد سفارش عقل و قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که دارای مقام نبوت و دریافت وحی و صاحب شریعت بود، دارای وظایف و شئوناتی بود مانند واسطه‌ی فیض الهی، حکومت، قضاوت، مرجعیت دینی و... با رحلت ایشان، وظایف مذکور تعطیل بردار نبود، عقل و نقل گواهی می‌دهند که نزدیکترین شخص به آن جناب عهده‌دار تداوم وظایف آن جناب باشد،^۱ در همین راستا وحی الهی دستور نصب و معرفی امامان اهل بیت را صادر فرمود.

در این میان کسانی بودند که می‌خواستند میان دو ثقل مهم و گرانبها جدایی ایجاد کنند و امت اسلامی را نسبت به رفع نیازهای اساسی در وادی حیرت رها کنند، ائمه جهت فراهم شدن زمینه‌ی ارتباط نزدیک با مردم و رفع نیازهای اساسی دست به آفرینش و گسترش نهاد وکالت زدند.^۲ ارتباط و مراجعه شیعیان به نهاد وکالت بیشتر به خاطر امور زیر انجام می‌شد:

الف. مراجعه شیعیان و یا نماینده آنها جهت پرداخت اموال خمس، زکات، نذر و هدایا و مراجعه بینوایان جهت دریافت کمک‌های نقدی و غیرنقدی، البته در مواردی خود نهاد کمک‌ها را به مستحقان می‌رسانید.

۱. التفسیر الکبیر، فخر رازی، ۴۳/۴ ذیل آیه ابتلاء ابراهیم.

۲. تاریخ الغیبة الصغری، صدر صفحه ۶۰۹: الاتصال بالقواعد الشعبیه المنتشرین فی العراق و غیرالعراق من البلاد الاسلامیه...

مراجعه شیعیان برای پرداخت وجوهات به نزد معلی بن خنیس وکیل امام صادق علیه السلام چنان چشم گیر بود که منصور عباسی وی را متهم به جمع اموال به منظور کمک به قیام نفس زکیه کرد.^۱ راوی می‌گوید خدمت امام هشتم علیه السلام بودم و هر چه اموال می‌آمد به منزل مفضل بن عمر^۲ ارجاع می‌دادند.^۳ امام عسکری علیه السلام پس از معرفی ابراهیم بن عبده به وکالت نیشابور می‌نویسد: و هر آنکس از شیعیان ما در آن ناحیه، که از انحراف به دور و طالب حق باشد، حقوق ما را به ابراهیم بن عبده بپردازد و او نیز به رازی (وکیل ری)^۴

ب. رسانیدن پرسش‌ها، نامه‌ها و درخواست‌ها و کسب تکلیف و پاسخ از محضر امام علیه السلام یا سروکیل.

ج. در مواردی هدف مراجعه کننده و یا پاسخ مشکل او در قالب نامه و یا ملاقات سروکیل ناحیه برآورده نمی‌شود و نیاز به ملاقات حضوری امام علیه السلام

۱. تنقیح المقال، مامقانی ۳/، رقم ۱۱۹۹۴.

۲ وی صاحب کتاب "التوحید" است که در اثبات خدا و ردّ بر دهریه است، غضائری او را ضعیف و خطابی و شیخ مفید او را از خواصّ امام و شیخ طوسی او را از ممدوحین و ابن شهر آشوب او را از خواصّ اصحاب امام صادق و باب موسی کاظم خوانده است، امام در حق او فرمود اگر صلیب در گردن او بینم در حقانیت او شک نمی‌کنم (معجم الرجال خوئی، ۲۴۲/۱۹) اگر در مواردی مزمت‌های از امام صادق در ارتباط او با فرزندش اسماعیل آمده مربوط به زمانی است که به خطایه (غالیان) خوش بین بوده است (معجم الرجال خوئی، ۲۴۸/۱۹)

۳. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۴۷، حدیث ۲۹۹.

۴. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۷ حدیث ۱۰۸۸.

بود.

مشروح ارتباطات مردم توسط وکلاء در پاسخ از پرسش وظایف وکلاء ذکر می‌شود.

تنش زدایی از شیعیان:

برخی روایات بیان گر این مهم‌اند که گاهی ائمه مبالغی را همراه با یکی از اصحاب مورد اعتماد برای رفع نزاع‌های مالی شیعیان گسیل می‌داشتند. ابی حنیفه می‌گوید: با خواهرم به خاطر میراث مشاجرہ می‌کردیم که مفضل بر ما گذشت، لحظه‌ای درنگ کرد سپس فرمود، داخل خانه شوید، میانه ما را با چهارصد درهم اصلاح کرد و آن مبلغ را از خود به ما داد ولی اضافه کرد که این مال از امام صادق علیه السلام است و به من دستور داده تا در این موارد خرج کنم.^۱

کسب تکلیف: سراسر عمر حکومت عباسی‌ها شاهد قیام‌های مردمی و علوی بود، محبان اهل بیت هرگاه در گوشه‌ای از بلاد اسلامی فرصتی برای قیام پیدا می‌کردند علیه خلافت غاصب قیام مسلحانه می‌کردند این قیام گاهی مورد تأیید امامان بود گاهی نبود چون ماهیت خود خواهانه داشتند، از همین روی شیعیان تکلیف واقعی خود را نمی‌دانستند که آیا هواخواه قیام

۱. ابن حنیفه: مرینا المفضل و انا و اختی نتشاجر فی میراث فوق علینا ساعة ثم قال تعالوا الی المنزل فأتینا بأربعة مائة درهم و دفعها الینا من عنده حتی یستوثق کل واحد منا ثم قال اما انها لیست من مالی ولکن ابا عبدالله امری... مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ۲۷۲/۴؛ تنقیح المقال، مامقانی، ۲۳۸/۳، رقم ۱۲۰۸۴.

باشند یا نظاره گر و در انتظار فرصت دیگر باشند.

نهاد وکالت به عنوان مرجع مردم، روشنگری می‌کرد و موضع امام علیه السلام در برابر قیام را بیان می‌کرد.

قیام مختار ثقفی، زیدالنار، نفس زکیه، صاحب زنگ، ابومسلم خراسانی، قرامطه و... نمونه قیام‌های بود که برخی آنها مورد تأیید ائمه بود و برخی دیگر نه.

خدمت رسانی: خدمت رسانی به درماندگان و بیچارگان یکی دیگر از انگیزه‌ها و اهداف تشکیل نهاد وکالت بود امام هشتم علیه السلام برای پخش کمک در میان نیازمندان و اهل بیت خویش اقدام به فرستادن نماینده کرد^۱ چنان که امام صادق علیه السلام نیز از در ماندگان شیعه دستگیری می‌کرد ابو جعفر خثعمی می‌گوید: امام صادق کیسه پول به من داد و فرمود به فلان مرد هاشمی بده و مواظب باش تا نفهمد که من این پول‌ها را داده‌ام.^۲

امام کاظم علیه السلام به عیسی قرظی که محصولات کشاورزی اش طعمه ملخ‌ها شده بود، صدوبیست دینار و بهای دو شتر را عطا کرد.^۳ علی بن زید علوی

۱. تنقیح المقال، مامقانی ۲/ ۱۰۱-۱۰۰ رقم ۵۷۸۰ و ۳/ آخر صفحه ۱۶۸ رقم ۱۱۲۱۱.
 ۲. کان جعفر ابن محمد یطعم حتی لایبقی لعیاله شیء. ابو جعفر الخثعمی قال: اعطانی الصادق علیه السلام صرة فقال لی: ادفعها إلی رجل من بنی هاشم ولا تعلمه انی اعطیتک شیئا (مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ۲۷۳/۴).

۳. حدثنی عیسی بن محمد بن مغیث القرظی وبلغ تسعین سنة قال زرعت بطیخا وقتاء و... بغتنی الجراد فاتی علی الزرع... طلع موسی بن جعفر بن محمد فسلم ثم قال أیش حالک فقلت أصبحت کالصریم بغتنی الجراد فاکل زرعی قال وکم غرمت فیہ قلت مائة وعشرین دینارا مع ثمن الجمالین فقال یا عرفة زن لأبی المغیث مائة وخمسين دینارا

می‌گوید: امام عسکری علیه السلام پولی به من داد و فرمود برای خودت کنیزی خریداری کن وقتی وارد منزل شدم دیدم کنیز سابق ام در گذشته.^۱
 رهبری نهاد، به ابوهاشم جعفری که از خجالت تهی دستی خود را به امام نگفته بود، صد دینار به او فرستاد و طی نامه مرقوم فرمود: هرگاه حاجتی داشتی پروا مکن که به خواست خدا به مقصودت می‌رسی.^۲

آموزش معارف:

آموزش معارف ناب اسلامی در زمینه‌های عقاید، احکام، تفسیر و... زیر نظر امام علیه السلام نیز یکی از رسالت‌های نهاد و وکلای منصوبی بود، در عصری که بخش بزرگ امت اسلامی از دامان دانش اهل بیت دور افتاده بودند و در برابر موج شبهات و اندیشه‌های جدید که به خاطر پیش روی‌های مسلمانان

→

فریحک ثلاثین دینارا والجملین فقلت یا... (تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، باب المیم، ذکر من اسمہ موسی، ۲۹/۱۳).

۱. علی بن زید العلوی الزیدی قال: اعطانی ابو محمد علیه السلام دنانیر وقال: اشتر بهذه الدنانیر جاریة فان جاریتک قد ماتت، فأتیت داری واذا بالجارية قد شرقت وماتت (مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ۴۳۹/۴).

۲. حدثنی أبو هاشم الجعفری قال: شکوت إلى أبی محمد علیه السلام ضیق الحبس وکلب القید، فکتب إلى: أنت تصلی الیوم الظهر فی منزلک، فاخرجت وقت الظهر فصلیت فی منزلی کما قال، وکنت مضیقا فأردت ان أطلب منه معونة فی الكتاب الذی کتبه الیه، فاستحییت فلما صرت إلى منزلی وجه إلى بمأة دینار، وکتب إلى: اذا کانت لک حاجة فلا تستحی ولا تحتشم واطلبها تأتک علی ماتحب انشاء الله. (الارشاد، شیخ مفید، باب ۳۳، حدیث ۹، ۲۳۰/۲).

مطرح می‌شد ناتوان مانده بودند، تبیین معارف اسلامی و دفاع از آموزه‌های اسلامی از جایگاه والای برخوردار بود.

مبارزه با اندیشه‌های انحرافی:

مبارزه با اندیشه‌های انحرافی که در قلمرو شیعه بوجود آمده بود مسؤلیت نهاد را سنگین‌تر می‌ساخت، چنانکه سخت‌گیری‌های خلفاء بر امت اسلامی و محصور کردن ائمه علت اصلی این مشکلات بود. مشروح تلاش‌های علمی و ارشادی و کلاء و ایستادگی آن‌ها در برابر انحرافات و مدعیان دروغین و کالت و بابت در پاسخ از پرسش‌های وظایف و کلاء و نواب بیان شده است.

آماده‌سازی غیبت:

و سرانجام یکی از اهداف اساسی آماده‌سازی شیعه برای ورود به عصر غیبت بود شیعه که در طول دو و نیم قرن با گرمای وجودی ائمه مأنوس بود، قطع یکبارگی این گرما بسیار دشوار و موجب ناسامانی‌های می‌شد لذا راه بردن کاروان شیعه بسوی ورودی صحرای غیبت از اهداف و وظایف رهبری و کلاء بشمار می‌آید که مشروح آن در وظایف رهبری و کلاء بیان می‌شود.

○ آیا در تاریخ و فرق اسلامی سازمان یا نهاد مشابه نهاد و کالت وجود داشته است؟

● امامت و رهبریت سیاسی امت اسلامی حقی بود که خدا و رسولش برای امامان اهل بیت داده بود از این رو امامان در طول حیات خویش تا حد ممکن برای احقاق آن تلاش‌های فراوانی کردند یکی از آن تلاش‌ها ایجاد

و احداث نهاد وکالت بود. گروه‌های سیاسی و قدرت طلبی در میان مسلمانان بودند که بخاطر انگیزه‌های سیاسی و انحرافی دست به شتکیل نهاد و سازمان زدند و چون منشأ الهی و دینی نداشتند محدود به زمان و مکان خاصی شدند و تنها نهاد وکالت امامان بود که تا وصول نتیجه نهایی به تلاش ادامه داد و جهت آگاهی از نهادهای مشابه نهاد وکالت به دو مورد اشاره می‌شود که طی آن تفاوت‌ها و تمایزات آن با نهاد وکالت امامان آشکار می‌شود.

اسماعیلیه و سازمان دعوت

در اواسط دوره اموی فرزندان عبدالله بن عباس نیز مدعی امامت و خلافت شدند هر چند روزهای نخست در پوشش حمایت از آل محمد فعالیت کردند ولی بعدها راه دیگر را پیمودند.

در حدود سال‌های (۸۹ ق) محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، مدعی شد که از سوی ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه، عهده‌دار ایجاد تشکیلات مخفی و سری دعوت شده است. این تشکیلات که موسوم به نهاد یا سازمان دعوت عباسی شد تا آغاز خلافت عباسیان (۱۳۲ ق) به فعالیت خود ادامه داد.^۱ بنا بر نقل بلاذری و دیگران محمد بن حنفیه پس از مسموم شدن توسط سلیمان بن عبدالملک (خلیفه مروانی) و در راه بازگشت به مدینه به

۱ جهاد الشیعه فی العصر العباسی الاول، لیشی ص ۸۵؛ تاریخ دوله العباسیه، نیله ص ۶۴؛ برخی موسس دعوت عباسی را علی بن عبدالله بن عباس می‌دانند ر.ک: الدعوه العباسیه، عطوان ص ۴۸۴

منطقه "حمیمه" فرود آمد و پیش از مرگ به جانشینی محمد بن علی بن عبدالله بن عباس وصیت کرد^۱ و اسرار دعوت و تشکیلات مخفی را که برای مبارزه با امویان تأسیس کرده بود به او سپرد^۲، کار سازمان دعوت عباسی، آماده ساختن اذهان عمومی برای پذیرش حکومت بنی هاشم بود این کار توسط کسانی انجام می‌شد که به «داعی» موسوم شدند، گفته می‌شود که اصطلاح «دعوت» و «داعی» از ابوهاشم فرزند محمد حنفیه صادر شده بود. محمد بن علی بن عبدالله بن عباس در سال‌های (۱۰۰ ق) داعیانی را به خراسان اعزام کرد "میسره" را به عراق و گروهی از داعیان مانند محمد بن خنیس، ابوعکرمة سراج، ابومحمد صادق و حیان بن عطار را به خراسان فرستاد.^۳ در سال (۱۲۴ ق) با درگذشت محمد بن علی فرزندش "ابراهیم امام" جانشین او شد و کار دعوت را تکمیل کرد.^۴ در سال (۱۲۸ ق) ابراهیم امام با ارسال پرچم سیاه برای داعیان و دستور انقلاب به ابومسلم خراسانی دعوت مخفی را وارد مرحله آشکار و نظامی کرد^۵ در حدود سال‌های (۱۳۰ ق) بیشتر شهرهای خراسان قدیم تا کوفه به تصرف ابومسلم درآمد. ابراهیم امام پس از دستگیری و پیش از کشته شدن به دست مروان بن محمد آخرین خلیفه عباسی در نامه‌ای به برادرش ابوالعباس، عبدالله بن محمد را جانشین

۱/ انساب الاشراف، بلاذری ۲۷۳/۳؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر ۵۳/۵

۲/ تاریخ یعقوبی، ابن واضح، ۲۹۷/۲ بیروت، دارالصادر، بی تا

۳/ تاریخ الامم، طبری ۵۶۳/۶

۴/ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر ۲۵۹/۵

۵/ دائرة المعارف بزرگ اسلام، جلد ۶، مقاله شماره ۲۵۴۵

خود ساخت. در سال (۱۳۲ ق) کوفیان با ابوالعباس بیعت و سلسله عباسی بنا نهاده شد و مروان بن محمد کشته شد^۱ سال (۱۳۲ ق) نظام خلافت عباسی جانشین سازمان دعوت شد عباسیان سران دعوت را نیز مانند امویان از میان برداشتند و خلافت را موروثی کردند.

داعیان عباسی دارای سلسه مراتب ذیل بودند:

- امام و رهبری اصلی،

- داعی کبیر،

- نقیب،

- دعاة الدعاة،

- و داعی^۲.

سازمان دعوت عباسی دارای یک ساختار هرمی بود که در رأس آن یک رهبر با لقب «امام» قرار داشت. پس از وی «داعی کبیر» که در کوفه مستقر شده بود و یک «شورای رهبریت دعوت» را تشکیل داده، داعیان خراسان را رهبری می کرد. در خراسان ۱۲ نفر به تعداد نقیبان پیامبر در میان انصار یا نقبای موسی در میان بنی اسرائیل، توسط بکیر بن ماهان

۱/ الدعوة العباسیه، عطوان ص ۲۲۰؛ تاریخ الامم والملوک، طبری ۴۳۶/۷؛ مروج الذهب،

مسعودی ۲۴۶/۳

۲/ اخبار دولة عباسیه و فیه اخبار العباس و ولده، ص ۲۳۱-۲۱۵؛ سازمان وکالت امامیه و

سازمان دعوت عباسیان، محمد کاظم ملبوبی ص ۷۲ تا ۷۳ فرهنگ فارسی، معین،

۱۴۸۵/۲

برگزیده شده بودند^۱ که «شورای مرکزی دعوت» را در مرو تشکیل دادند. سپس ۱۲ تن به عنوان اعضا علی البدل (نظراء النقباء) و پس از آن یک مجلس ۷۰ نفره، گروهی ۶۰ نفره تحت عنوان «دعاة الدعاء» (مبلغ مبلغان) بودند که بر دعوتگران نظارت داشتند و در مرتبه بعد، داعیانی بودند که در هر شهر و روستا دعوت را دنبال می‌کردند.^۲

سازمان دعوت اسماعیلیان، دیگر نظام یا سازمان مشابه نهاد و نظام وکالت امامان معصوم بود که متأخر از سازمان عباسیان و نظام وکالت امامان، در جامعه اسلامی تأسیس شد.

اسماعیلیه یکی از فرقه‌های شیعه است که در اواسط قرن دوم پدید آمد و سپس به گروه‌های منشعب شد، نام خود را از اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق گرفته اند، از زمان مهاجرت محمد بن اسماعیل هفتمین امام اسماعیلیه^۳ در (۱۴۸ ق سال شهادت امام صادق) از مدینه به عراق و شیوه

۱ اخبار دولة عباسیه و فیه اخبار العباس و ولده، ص ۲۳۱-۲۱۵. طبری، مقدسی و ابن خلدون، ابومحمد صادق را عامل انتخاب نقبا دانسته اند، تاریخ الامم و الملوک، طبری ج ۶، ص ۵۶۲، البدء و التاريخ، المقدسی، ج ۶، ص ۶۰، تاریخ ابن خلدون، ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۲۵.

۲ سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت عباسیان، محمد کاظم ملبوبی ص ۷۲ تا ۷۳ دیگر مطالب مربوط منابع مالی و تفاوت این نهاد با نهاد وکالت امامان همین منبع مطالعه شود.

۳ امام صادق امام ششم و محمد فرزند اسماعیل امام هفتم شان است، اما اسماعیل هر چند از طرف امام صادق نصب شد ولی نصب واقعی نبود بلکه صرفاً بخاطر نشان دادن تداوم امامت در ذریه ی او بوده است، اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۶۰۵ تا ۶۰۶

انتخاب پنهان زیستن توسط او تا قرن سوم (۲۹۷ق) استقرار خلافت فاطمیان در مصر که اسماعیلیان نهضت واحدی را برپا کردند به «دوره ستر» یاد می‌شود در طول این دوره‌ای یک قرنی، بنظر می‌رسد رهبرانی در خفا و به استمرار برای ایجاد یک نهضت واحد و پویا فعالیت داشته اند این رهبران احتمالاً امامان همان دسته‌ای بودند که با مرگ محمد بن اسماعیل از مبارکیه^۱ منشعب شده و تداوم امامت را با امامان مخفی ناشناس پذیرفته بودند، کوشش‌های پنهانی این رهبران عاقبت حدود (۲۶۰ ق) نتیجه داد^۲ و شبکه‌ای از داعیان اسماعیلی در بلاد اسلامی پدیدار گشت که تحت رهبری یک مرکزی گم نام مستقر در «سلمیه» بود^۳ البته هویت واقعی این رهبران همچنان به گونه‌های مختلف کتمان می‌شد برای جلب حمایت بیشترین شمار از اسماعیلیان نخستین، رهبران مرکزی اسماعیلیه تا مدت‌ها به نام محمد بن اسماعیل که اعتقاد به امامت و مهدویت وی داشتند دعوت می‌کردند^۴ و برای حفظ جان خود از تعرض عباسیان تقیه می‌کردند و به طور علنی ادعای امامت نمی‌کردند.

۱ مبارکیه پیروان مبارک، غلام اسماعیل فرزند امام صادق اند که امامت محمد پسر اسماعیل را پس از امام صادق پذیرفتند و به سبب معروف اند که محمد را غایب و مهدی می‌دانند، قرامطیه از مبارکیه پدید آمد. ر.ک: اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۶۱۳. ۶۲۰ و ۶۲۱

۲ اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۳

۳ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۴

۴ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۳ تا ۶۸۴

در سال‌های (۲۶۱ ق) حمدان قرمط فرزند اشعث^۱ اهل سواد کوفه دعوت اسماعیلیه را در نواحی اطراف کوفه و جنوب عراق آغاز و سازماندهی کرد داعیانی برای نواحی مهم معین کرد خود حمدان توسط داعی حسین اهوازی که از جانب رهبر مرکزی نهضت (شهر سلمیه) به عراق گسیل شده بود به کیش اسماعیلی در آمده بود.^۲

فعالیت حمدان بخشی از نهضت واحد اسماعیلیه بود حمدان به زودی پیروان زیادی پیدا کرد و به قرامطه اشتهار یافت و بعد ها قیام و پیروزی‌های علیه عباسیان به دست آوردند حمدان در (۲۷۷ ق) مکانی بنام «دارالهجرة» برای داعیان تأسیس کرد دعوت حمدان به تمام مناطق ایران، افغانستان، یمن و عربستان سرایت کرد حتی به هند و سند و شمال آفریقا رفت.^۳ هر چند دعوت آنان در یمن و بحرین و شام و آفریقا بیشتر جنبه نظامی داشته و با شمشیر پیشرفته است.^۴

در سال (۲۸۶ ق) عبیدالله مهدی به رهبریت مرکزی اسماعیلیه در سلمیه رسید و اعلام کرد که دیگر در انتظار رجعت محمدبن اسماعیل نیست بلکه مدعی شد خود و اجدادش امام بودند لذا بعد ها حمدان با مرکز رهبریت دعوت (شهر سلمیه) قطع رابطه کرد که پس از آن ناپدید شد.

۱ تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، بدوی ج ۲ ص ۲۸۹: مسؤل دعوت حمدان، عبدان

(۲۸۶ ق) بوده یعنی حمدان شاگرد او و از جانب او داعی بوده است.

۲ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۳

۳ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۵

۴ اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۳۸۰

اسماعیلیان نخست از جمله حمدان تا (۲۸۶ ق) محمد بن اسماعیل را هفتمین و آخرین امام می‌دانستند که منتظر ظهور او بودند بعدها اسماعیلیه معتقد شدند که رهبری مرکزی اسماعیلیه در دورهء بین امام صادق تا عبیدالله مهدی دست «امامان مستور» بوده که آن امامان مستور خودشان بوده (قائم) و واسطه آن‌ها (حجت) بوده.

عبیدالله مهدی آخرین این رهبران در (۲۹۶ ق) خلافت فاطمیان را در شمال آفریقا و سپس مصر تشکیل داد اقامتگاه این رهبران مخفی، ابتداء اهواز، عسکر مکرّم در خوزستان و سپس بصره و سپس شهر سلمیه در شمال سوریه بوده است سلمیه تا (۲۸۹ ق) همچنان مرکز دعوت اسماعیلیه و اقامتگاه مرکزی نهضت بوده است.^۱

تا قبل از به حکومت رسیدن خلفای فاطمی، خط امامت ائمه اسماعیلیه کاملاً روشن است محمدبن اسماعیل، امام هفتم دور ششم است که بعداً به عنوان قائم و ناطق هفتم ظهور خواهد کرد اما عبیدالله المهدی، مقام مهدویت را برای محمدبن اسماعیل انکار نمود و مدعی امامت برای خود و پدران‌ش شد.^۲

اسماعیلیان، نخستین نهضت شان را «دعوت» یا «دعوت هادیه» می‌نامیدند^۳ در دوره فاطمیان نیز همین اصطلاح را بر دعوت خود اطلاق

۱ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۴

۲ اسماعیلیه از گذشته تا حال، بهمن پور، ص ۱۹۱

۳ اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۳

می‌کردند و از استعمال نام اسماعیلیه پرهیز می‌کردند نخستین گروه‌های اسماعیلی در محیط شیعیان امامی در جنوب عراق، خاصه کوفه که در آن خطابه^۱ و غلات فعالیت داشتند ظاهر شدند ولی اسماعیلیان فاطمی ابوالخطاب را به عنوان یک ملحد طرد و منکر هر نوع ارتباط اسلاف خود با او شدند.^۲ امامان فاطمی پس از رسیدن به قدرت فعالیت شان را متوقف نساختند سازمان دعوت و شبکه داعیان را در داخل و خارج قلمرو فاطمیان گسترش دادند.^۳

دعوت اسماعیلیه در قرن سوم به گسترش خود ادامه داد و تا ماوراء النهر رسید.^۴ سلسله مراتب سازمان دعوت اسماعیلی و ترکیب شکلی آن در متون مربوطه، متفاوت گزارش شده:

در دوره‌ی ستر، امام قایم، محمد بن اسماعیل دوازده حجت داشته که نمایندگان و نواب عالی او بوده و در مرتبه پایین تر از حجت‌ها سلسله مراتبی از داعیان وظایف مختلفی را در امر بلاغ انجام می‌دادند.^۵ امام در قلّه

۱ خطابه منسوب به ابوالخطاب غالی است کسی که تأویل گرای افراطی و مورد لعن امام صادق بود، برخی منابع او را استاد اسماعیل و اسماعیلیه را همان خطابه می‌دانند. رک:

اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۲۶۱ و ۲۶۲

۲ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۲

۳ اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۷

۴ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۴

۵ امام بدون حجت و نایب و حجت بدون امام بی‌معنی است، اسماعیلیان پیش از دوره فاطمی کلمه حجت را به کسی اطلاق می‌کردند که از طریق وی به امام مهدی غایب متصل

می‌شدند. اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۷۵

سازمان دعوت اسماعیلی قرار دارد.^۱ واژه داعی هر چند به وسیله گروه‌های مختلف مسلمانان نسبت به مبلغان دینی و سیاسی شان به کار رفته اما اسماعیلیه کاربرد وسیع تری از آن به دست می‌دهد داعیان ایالات هر چند مستقل بودند اما مکاتبات زیادی میان دعوت محلی در هر منطقه و سازمان مرکزی دعوت در پایتخت فاطمیان برقرار بود همین حالت میان حجت و داعیان مرتبه‌ی پائین در ایالات و امام و باب او وجود داشته است.^۲

از نظر اسماعیلیان هر سال که ۱۲ ماه دارد، جهان نیز ۱۲ بخش (جزیره) دارد در هر جزیره داعی الدعوات یا حجت جزیره مستقر می‌شود و چون ماه ۳۰ روز است هر کدام ۳۰ داعی نقیب (نقیب لاحق ید) برای مساعدت دارد و چون یک شبانه روز ۲۴ ساعت ۱۲ ساعت شب ۱۲ ساعت روز است پس با هر داعی نقیب دوازده داعی به صورت ظاهر و شناخته شده و ۱۲ داعی مخفی ناشناخته است پس در هر جزیره‌ی بیش از ۷۲۰ داعی در کنار داعی الدعوات مشغول تبلیغ اند.^۳

سازمان دعوت در عصر خلیفه ششم فاطمی «حاکم» که توجه خاصی به امور دعوت و تعلیم داعیان فاطمی داشت، وارد مرحله پیچیده تر شد، وی دارالعلم

۱ پیروان وظائفی در برابر امام داشتند از جمله: اطاعت از امام در ردیف اطاعت از خدا؛ تکریم و تعظیم امام مانند پیامبر؛ جهاد در کنار امام؛ تسلیم امر امام و... تاریخ اندیشه‌های کلامی، بدوی ص ۳۷۸ تا ۳۸۵

۲ اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۷۳ تا ۱۷۴

۳ اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۷۲ و ر، ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۹۲ - ۶۹۳.

(دارالحکمه) ^۱ را برای این منظور در (۳۹۵ ق) تحت ریاست داعی الدعات بنیاد نهاد. ^۲ قاضی القضاة اغلب سمت داعی الدعات را داشت (یعنی ریاست اجرایی سازمان دعوت و مسؤلیت انتخاب داعیان مناطق) باب یا باب الابواب مترادف واژه داعی الدعات است که به شخص امام بسیار نزدیک است و زیر نظر مستقیم امام، مسئول، اداره امور عالی و طرح سیاست‌های کلی دعوت بود که با کمک چندین دستیار عمل به وظایف خود می‌کرد باب از میان عالم ترین و متقی ترین اسماعیلیان واجد شرایط توسط شخص امام انتخاب می‌شد. ^۳

داعیان مناطق «دعوت هادیه» نامیده می‌شدند. ^۴

داعی یکی از مراتب دعوت اسماعیلیه بود که بالاتر از مرتبه مأذون و پایین تر از مرتبه حجت بود. ^۵

داعیان سه طبقه بودند: داعی بلاغ، داعی مطلق و داعی محدود (محصور) گاهی به داعی اصطلاح (جناح) هم به کار رفته است داعیان به کمک دستیارانی فعالیت می‌کردند که «مأذون» نامیده می‌شدند. مأذون دو قسم می‌شد مطلق و محدود (مُکاسِر)

مأذون مطلق دستیار اصلی داعی بود. اجازه و اذن داشت تا از تازه واردان به جماعت اسماعیلیه عهد یا میثاق بگیرد و مقررات را به آن‌ها آموزش دهد

۱ اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۷

۲ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۹۲ - ۶۹۳

۳ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۹۲ - ۶۹۳

۴ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۹۲ - ۶۹۳

۵ فرهنگ فارسی، معین، ۱۴۸۵/۲

وظیفه مکاسر شناسایی افراد جهت ورود به جماعت اسماعیلیه بود داعیان مأذون هارا تعلیم می دادند^۱ داعیان در دارالعلم قاهره تعلیم و سپس اعزام می شدند^۲ اسماعیلیان عادی که مقامی در تشکیلات نداشتند مستجیب نامیده می شدند.^۳

از مجموع آنچه گفته شد می توان سلسله مراتب سازمان دعوت اسماعیلی را این گونه خلاصه کرد:

- امام (قائم)
- حجت (باب؛ باب الابواب؛ داعی الدعاة)
- داعی نقیب (داعیان مناطق؛ جناح)
- داعی مشهور (معروف و شناخته شده)
- داعی مخفی (مجهول و مخفی و ناشناس)
- داعی بلاغ
- داعی مطلق
- داعی محدود (محصور)
- داعی مأذون
- داعی مکاسر
- مستجیب (فرد عادی اسماعیلی)^۴

۱ مشروح وظائف داعیان؛ ر، ک: تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام، بدوی ج ۲ ص ۲۵۵.

۲ اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۷۴

۳ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۹۲ - ۶۹۳

۴. در برخی منابع، سلسله مراتب سازمان دعوت اسماعیلیان با اندک تفاوتی نقل شده و برای دعوت نه مرحله آمده است، ر، ک: اسماعیلیه از گذشته تا حال، بهمن پور، ص ۱۹۷ تا ۲۱۷.

اباضیه و سازمان کتمان

اباضیه که یکی از فرقه‌های انشعابی از خوارج می‌باشد نیز سازمان و تنظیم سری شبیه تشکیلات دیگر مذاهب و فرقه‌ها داشته است. این فرقه که تقیه را جایز می‌داند معتقد به «مسالک الدین» هستند یعنی نقش و حضور امت در حیات اجتماعی و دینی جامعه را در چهار مرحله ترسیم می‌کنند.

الف - ظهور

زمانی در جامعه اسلامی قوانین شرع مقدس جاری و سرنوشت جامعه‌ی اسلامی دست خود امت اسلامی باشد و استبداد و اشغال و حکومت اجنبی در کار نباشد.

ب - دفاع

زمانی که دشمن بیگانه بر امت و جامعه اسلامی سیطره یابد دفاع و انقلاب تحت امر «امام دفاع» واجب است.

ج) شراء

زمانی که بیگانه بر امور امت اسلام تسلط یابد و امت اسلامی از قیام و حمایت «امام دفاع» سستی کنند، در این زمان اگر تعداد قیام کنندگان به چهل نفر هم برسد انقلاب واجب است منتهی انقلاب به شکل یک تنظیم و تشکیلات باشد و این تنظیم شرطی دارد که تنها فدائیان و از خودگذشتگان شایستگی آن را دارند.

د) کتمان

زمانی که حتی تعداد محدودی هم برای قیام و دفاع وجود نداشته باشد باشد تنظیم و تشکیلات یا سازمان کتمان (حلقه عزابه) ایجاد شود که طی آن مؤمنان از یاری ظالمان خود داری کنند و قلب خود را سرشار ایمان کنند و به نشر معارف و فرهنگ اسلامی بپردازند.

عزابه - هیئت و تشکیلاتی با اعضای محدودیت است (۱۰ تا ۱۶ نفر) که از بهترین‌های علمی و شایسته‌ی شهر گردهم می‌آیند و بر شئون دینی و علمی و اجتماعی جامعه‌ی اباضی نظارت می‌کنند. عزابه در عصر کتمان به مثابه‌ی امام است.

هیئت عزابه از میان خود، شیخ و پیشوای انتخاب می‌کنند که «شیخ العزابه» نام دارد و حکم و دستورش بر همه لازم است. مرکز عزابه مساجد است و جلسات آن به صورت سری و محرمانه تشکیل می‌شود. سلسله مراتب حلقه‌ی عزابه قرار ذیل است:

- ۱- شیخ العزابه - عالم ترین با شخصیت ترین و توانا ترین افراد حلقه است
- ۲- مستشار - چهار نفرند و ملازم شیخ عزابه است.
- ۳- امام - پیش نماز در جماعت که می‌تواند یکی از اعضای مستشار باشد.
- ۴- مؤذن - مسئول اذان و اقامه نماز.
- ۵- وکلاء اوقاف - دو عضوند که بر امور وقف و ضبط واردات و صادرات نظارت دارند.

۶- معلمان که سه عضو یا بیشتراند و بر امور آموزش اشراف دارند.

۷- حقوق اموات - که چهار یا پنج عضوند و بر حقوق اموات اشراف دارند

مانند غسل و کفن و دفن وصایا و ...


مطالعه مشروح وظایف حلقه‌ی عزابه نشان می‌دهد که دولتی هستند در دل دولت و شیخ عزابه در جامعه‌ی اباضی مانند امام عادل می‌ماند که اداره‌ی جامعه را در عصر کتمان عهده‌دار است.^۱

۱ ر، ک: تطور الفكر التربوي الاباضي، حجازی ص ۱۴۶ به بعد؛ الاباضیه فی موكب التاريخ، معمر، ص ۹۳ تا ص ۹۶؛ بحوث فی الملل و النحل، سبحانی، ص ۳۲۲-۳۳۹



فصل اول:

ساختار نهاد، قلمرو و وظایف اعضاء



○ ساختار و شبکه‌ی تشکیلاتی نهاد وکالت، چگونه بوده است؟

● از بررسی روایات به ویژه بعد از امام صادق علیه السلام و اهداف نهاد وکالت و شرح وظایف و کلاء و نیز از مطالعه‌ی شیوه عملکرد کارگزاران ائمه ، بدست می‌آید که دستگاه وکالت دارای سازماندهی بسیار منظم و پنهان بوده است. دورنمای ساختار نهاد وکالت را می‌شود به یک هیرمی تشبیه کرد که در رأس آن خود امام معصوم علیه السلام قرار داشت، و به ترتیب که به سمت قاعده پائین می‌آمد باب‌ها، وکلای ارشد، سروکیل‌ها، وکیل‌های ناحیه و وکیل‌های کارگزار (مرتبط با مردم و در خط پایانی قاعده هیرم) حضور داشتند، شماری از وکیل‌هایی بودند که به صورت دوره گرد همواره خط پیوستی میان مرکز و سایر مناطق بودند،^۱ این جا به توضیح کوتاهی کادرهای اجرایی نهاد وکالت بسنده می‌شود.

رهبری نهاد وکالت - ریاست و رهبری نهاد را در هر دوره امام قائم همان

۱. سازمان وکالت، جباری صفحه ۱۷۵، ۲۲۲.

عصر عهده‌دار بود، چنانکه امام معصوم علیه السلام نخستین مؤسس و آخرین مرجع نهاد بود، امام علیه السلام به مثابه قلب در تاروپود مجموعه وکالت نیرو و توان می‌بخشید و این نهاد را از آفات و تباهی‌ها ننگه می‌داشت، تا آنجا که امام کاظم علیه السلام از درون زندان، امام رضا علیه السلام از راه خراسان، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام از پشت حجاب و حصار امنیتی به رهبری و حفاظت نهاد پرداختند حتی امام عصر از پشت پرده غیبت تا روزی که وجود نهاد لازم و کارآمد بود نسبت به رهبری و تشکل نظام وکالت لحظه‌ی کوتاهی نفرمود.

باب، سروکیل - رهبری نهاد بخاطر محدودیت تماس مستقیم با مراجعه‌کننده‌ها، نخستین خط ارتباطی میان خود و مردم را پی ریزی کرد، اهل فن از این حلقه‌ی تشکیلاتی به باب،^۱ وکیل اصلی،^۲ وکیل مطلق،^۳ سروکیل، وکیل ارشد و معاون امام علیه السلام تعبیر کرده‌اند.^۴

سیمت باب و سروکیل دارای اهمیت ویژه‌ای بود چون از یک سو با وکلاء ناحیه و انبوه مردم در تماس بود و از سوی دیگر با شخص امام علیه السلام در

۱. ر. ک: بحارالانوار، مجلسی ۳۰۰/۵۱؛ الاحتجاج، طبرسی ۵۵۴/۲.

۲. وکیل اصلی در مدینه سال ۲۶۴ یحیی بن محمد عریضی بود، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین صفحه ۱۵۱، ۱۵۴.

۳. و لقد عین (امام عسکری) وکیلا فی بعض المناطق الشیعه و امر وکلائه ابراهیم بن عبده النیشابوری ان يعطی الحقوق الشرعیه الیه، کما عین وکیلا مطلقاً فی بغداد... حیاة الامام العسکری، طبری، صفحه ۳۲۹.

۴. به چنین وکیلی نایب عام نیز اطلاق می‌کنند از آن جهت که دایره اختیارات و حوزه فعالیت اش عام است و در یک منطقه خلاصه نمی‌شود، ر. ک: الغیبة الصغری، مالکی، صفحه ۱۰.

شرایطی که حکومت‌های وقت اقدام به سختگیری می‌کردند ایجاد رابطه با هر دو سو بسیار مشکل می‌شد.

از آنجا که از انگیزه‌ها و اهداف تأسیس نظام وکالت، ارشاد، آموزش دینی، پاسخگویی به شبهات دینی، ترویج فرهنگ اصیل اسلام و اهل بیت و... بود بنابراین باب‌ها و سروکیل‌های ائمه نخبگان و اشخاص شایسته و بهره‌مند از آگاهی‌های لازم بوده‌اند.

عبدالرحمن بن حجاج از وکیل‌های سرشناس امام ششم، هفتم و هشتم علیهم السلام است، که امام علیه السلام به وی می‌فرمود: با اهل مدینه به بحث و مناظره و گفتگو پرداز دوست دارم مانند تو در میان مردان شیعه (زیاد) باشد.^۱

مفضل بن عمر جعفی، وکیل اما ششم و هفتم علیهم السلام که باب نیز بوده است، در برابر ابوالخطاب که راه انحراف را در پیش گرفته بود ایستاد، امام صادق علیه السلام در توصیف او فرمودند: فانه لا يقول على الله و على آلا الحق.^۲ امام هشتم علیه السلام در پاسخ به درخواست «علی بن مسیب» که می‌گفت: به علت دوری راه نمی‌تواند خدمت امام برسد؛ فرمودند به زکریا بن آدم که نسبت به دین و دنیا امین است مراجعه کنید^۳ سفیر اول برای اداره نهاد

۱. یا عبدالرحمن کلم اهل المدينة فانی احب ان یری فی الرجال الشیعة مثلک، اختیار معرفة الرجال، طوسی، ۷۴۱/۲ حدیث ۸۳۰.

۲. فقال علیه السلام قد اقامت علیکم المفضل اسمعوا منه و اقبلوا عنه فانه...؛ اختیار معرفة الرجال، طوسی، ۶۲۰/۲ حدیث ۵۹۲.

۳. اختیار معرفة الرجال، طوسی، ۸۵۸/۲ حدیث ۱۱۱۲؛ فقال علیه السلام من زکریا بن آدم القمی

سرکیل سرشناس را در خدمت گرفته بود (احمدبن اسحاق، محمد قطان و حاجز و شاء)^۱ شیخ طوسی طی نقل روایتی خاطر نشان می‌کند که ده نفر زیر نظارت سفیر دوم (تنها در بغداد) مشغول بکار بودند که یکی از آنها حسین بن روح بود که بعدها سفیر سوم شد.^۲

حسین بن روح نیز که سروکیل بود و بعدها سفیر و نایب خاص شد، بر اساس شبکه منظمی، وکلای نواحی مختلف را زیر نظر داشت، مانند محمدبن جعفر اسدی که خود ناظر بر وکلای دیگر نواحی ایران بود.^۳

وکیل ناحیه - هر کدام از مناطق و نواحی دوردست که دارای بخش‌ها و آبادی‌های زیادی بودند، یک وکیل ناحیه داشت که شماری از کارگزاران محلی زیر نظر او به انجام وظایف می‌پرداختند، گاهی می‌شد که یک منطقه به خاطر گستردگی و جمعیت زیادش دارای چند وکیل ناحیه باشد.

«اخبار تاریخی متعدد نشان می‌دهد که وکلاء، شیعیان را بر مبنای نواحی گوناگون به چهار بخش بزرگ تقسیم کرده بودند. نخست ناحیه بغداد، مدائن، سواد و کوفه. دوم، بصره و اهواز، سوم، قم و همدان، چهارم، حجاز، یمن و مصر.^۴

→

المأمون علی الدین و الدنيا.

۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین صفحه ۱۷۰.

۲. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۲۷۱ حدیث ۲۴۱.

۳. سازمان وکالت، جباری صفحه ۹۳.

۴. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۲۷.

سلسله مراتب تشکیلات نهاد وکالت از محتوای روایات به خوبی قابل ردیابی است بعنوان مثال، در روایتی که امام هادی علیه السلام به وکلاء دستورالعمل صادر فرموده‌اند، معلوم می‌شود علی بن بلال وکیل محلی بوده و علی بن حسین بن عبدربه صاحب مقام وکالت ناحیه بوده و امام علیه السلام ابوعلی بن رشید را که دارای شایستگی لازم است به جای بن عبدربه وکیل ناحیه قرار می‌دهد، و از آنجا که علی بن بلال نیز از کارایی و احترام ویژه در ناحیه بومی خود برخوردار بوده به وکالت ناحیه ارتقاء می‌یابد.^۱

در گزارشی که نجاشی در شرح حال محمدبن علی بن ابراهیم بن محمد همدانی می‌آورد، روشن می‌شود که مناطق بزرگ و پرجمعیت چند وکیل داشته که این وکلاء به وکیل ناحیه مراجعه می‌کرده‌اند. در یک زمان قاسم بن محمد علی بن ابراهیم (که خودش پدرش و جدش وکیل همدان بودند) ابوعلی بسطام و عزیزبن زُهریر هر سه وکیل بودند و مشترکاً به حسن بن هارون همدانی مراجعه و از او دستور می‌گرفتند.^۲

از نقل کثی بدست می‌آید که جدّ دوم قاسم بن محمد یعنی ابراهیم بن محمد همدانی وکیل ناحیه امام هشتم علیه السلام و امامان بعدی او بوده که وکیل‌های کارگزار زیرنظر او بوده‌اند؛^۳ محمدبن جعفر اسدی کوفی

۱... انی اقامت ابا علی مقام الحسین ابن عبدربه و ائمتته علی ذلک بالمعرفة بما عنده الذی لا يتقدمه احد، و قد أعلم انک شیخ ناحیتک، فأحببت افرادک و اکرامک بالکتاب بذلک... اختیار معرفة الرجال، طوسی، ۷۹۹/۲ حدیث ۹۹۱.

۲. رجال النجاشی، صفحه ۳۴۴، رقم ۹۲۸.

۳. قال (ابراهیم همدانی) و کتب (امام هشتم) الی قد وصل الحساب تقبل الله منک عنهم...
←

(ابوالحسین) که دارای کتابی بنام (الجبر و الاستطاعة)^۱ بوده است از وکلای نواحی دری بوده است.

محمد بن قطان که در چهره لباس فروشی انجام وظیفه می‌کرد وکیل سفیر بود که وکلاء درجه سوم وجوهات و نامه‌ها را توسط او مخفیانه بدست وکیل اصلی می‌رسانیدند.^۲

به گفته‌ی مرحوم کلینی جعفر بن ابراهیم سرپرست وکلای یمن در عصر امام دوازدهم علیه السلام بوده است.^۳ علی بن حسین یمانی نیز در زمان سفیر اول وظیفه‌ی تماس میان وکلاء یمن را با مرکز نهاد داشته است.^۴

وکلاء کارگزار - آخرین حلقه‌ی نظام وکالت که در خط پایانی قاعده هیرم قرار دارد همان وکیل‌های اند که مستقیماً با توده‌های مردم سروکار دارند، دریافت وجوهات، نامه‌ها، پرسش‌ها و... از وظایف مهم این رده می‌باشد. چنانکه حمل و نقل و پرداخت آنها به امام علیه السلام یا وکلای ارشد و باب‌ها و نیز

→

و قد بعثت الیک من الدنانیر بکذا و من الکسوة بکذا، فبارک لک فیہ و فی جمیع نعمۃ اللہ علیک و قد کتبت الی النضر امرته ان ینتہی عنک... و الی ایوب امرته بذلک ایضاً و کتب الی موالی بهمدان کتاباً امرتهم بطاعتک... اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۹ رقم ۱۱۳۶.

۱. رجال النجاشی، صفحه ۳۷۳ رقم ۱۰۲؛ کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۴۱۵ تا ۴۱۶ حدیث ۳۹۴، ۳۹۱.

۲. بحار الانوار، مجلسی ۳۱۶/۵۱۰.

۳. الاصول من الکافی، کلینی ۵۱۹/۱، کتاب الحجّه باب مولدالصاحب علیه السلام حدیث ۱۲.

۴. الاصول من الکافی، کلینی ۵۱۹/۱، کتاب الحجّه باب مولدالصاحب علیه السلام حدیث ۱۲.

دریافت پاسخ‌ها و رسانیدن آن به اهالی منطقه نیز از وظایف عمده این گروه بوده است.

محمد که پدرش (ابراهیم بن مهزیار) وکیل کارگزار در اهواز بوده نقل می‌کند: پس از درگذشت امام عسکری علیه السلام (نسبت به امر امامت) مشکوک بودم، نزد پدرم اموال زیادی جمع شده بود، روزی با هم سوار کشتی شدیم تا احوال را به مرکز بیریم میان راه پدرم مریض شد و بعد از وصیت در مورد حفظ اموال، درگذشت، وقتی بغداد رسیدم شخصی با نامه‌ای که از تمام موجودی‌های نزد من خبر می‌داد آمد اموال را تحویل او دادم، چند روز بعد (توقیعی) صادر شد مبنی بر اینکه‌ای محمد شما را بجای پدرتان منصوب کردیم.^۱

قطب راوندی، روایتی نقل می‌کند که دست کم سه حلقه نظام وکالت را به روشنی مشخص می‌کند وقتی به مرو برمی‌گردد محمدبن حصین کاتب که وکیل کارگزار بوده،^۲ از سرنوشت حضرت حجت علیه السلام از او می‌پرسد. محمد آنچه مشاهده کرده بود باز گفت، کاتب از او درباره تحویل اموال مشورت خواست محمدبن یوسف، حاجزبن یزید^۳ را به او معرفی کرد، کاتب دوباره

۱. الاصول من الکافی، کلینی ۵۱۸/۱، کتاب الحجّه، باب مولدالصاحب علیه السلام حدیث ۵.

۲. بنابر قرینه که در خود همین روایت موجود است (قد جمع مالا للفریم) یعنی اموالی مربوط به امام عصر جمع شده.

۳. وی از وکلاء حضرت حجت علیه السلام بوده است؛ حاشیه الخرایج و الجرایح، راوندی ۶۹۶/۲ به نقل از: معجم الرجال الحدیث، خوئی ۱۸۹/۴ و معجم الرجال ۶۷/۲ به نقل از ربیع الشیعه.

پرسید آیا بالاتر از حاجز نیز کسی هست؟ محمدبن یوسف گفت بلی و آن شیخ (سفیر دوم احتمالاً) است.^۱

طبق ظاهر این روایت محمد کاتب وکیل کارگزار و مرتبط با مردم؛ حاجزبن یزید وکیل ارشد و مرجع و شیخ همان باب و سفیر مرتبط با شخص امام علیه السلام است.

از این گونه و کلاء به نایب شخصی نیز تعبیر کرده‌اند.^۲

وکلاء سیّار - از لابلای روایات و نوشته‌های تاریخی برمی آید که رهبری نهاد به خاطر حفظ یک پارچگی نهاد و هماهنگی کار و کلاء و رسانیدن اطلاعات ضروری و حیاتی، اقدام به نصب وکلایی دوره گرد کرده باشد این وکلاء ضمن سرکشی از مناطق شیعه و نظارت بر کار وکلای نواحی و وکلاء کارگزار، گزارش آخرین وضعیت مرکز نهاد را به وکلاء و گزارش وضعیت نواحی را به مرکز می‌رسانیدند. از روایتی که کشی نقل می‌کند می‌توان اسامی سه تن از وکلای سیّار و رابطین امام جواد علیه السلام را بدست آورد. احمدبن محمدبن عیسی قمی می‌گوید: امام علیه السلام ضمن تمجید از ابویحیی زکریابن آدم وکیل قم، یادآور شدند که؛ به اموال موجودی نزد وی نیاز است. عرض کردم زکریا به شما پیام داد که اختلافات میان «میمون» و «مسافر» علت تأخیر در ارسال اموال شد، امام فرمودند: نامه مرا به او برسان و دستور

۱. الخرایج و الجرایح، راوندی ۶۹۶/۲ فصل اعلام الامام حدیث ۱۰.

۲. الغیبة الصغری، مالکی، صفحه ۱۱.

بده تا اموال را بفرستد.^۱

از ظاهر این روایت برمی آید که «میمون» و «مسافر» هر کدام خواهان دریافت مال برای ارسال به محضر امام بودند که امام برای روشن شدن تکلیف وکیل قم، رابط سومی (احمدقمی) را گسیل می‌دارد. اسحاق بن اسماعیل نیشاپوری از جانب امام یازدهم علیه السلام مأموریت پیدا می‌کند تا پیام شانرا به وکلای نواحی متعدد برسانند، از جمله به محمدبن موسی نیشاپوری، ابراهیم بن عبده، بلالی، محمودی و دهقان وکیل بغداد.^۲

۱. حدثني أحمد بن محمد بن عيسى القمي قال: بعث إلى أبو جعفر عليه السلام غلامه ومعه كتابه، فأمرني أن أصير إليه، فأتيته فهو بالمدينة نازل في دار بزيح، فدخلت عليه وسلمت عليه، فذكر في صفوان ومحمد بن سنان وغيرهما مما قد سمعته غير واحد، فقلت في نفسي استعطفه علي زكريا بن آدم لعله أن يسلم مما قال في هؤلاء، ثم رجعت إلى نفسي فقلت من أنا أن أتعرض في هذا وفي شبهه، مولاي هو أعلم بما يصنع. فقال لي: يا أبا علي ليس علي مثل أبي يحيى يعجل وقد كان من خدمته لابي عليه السلام ومنزله عنده وعندى من بعده، غير أني احتجت إلى المال الذي عنده، فقلت جعلت فداك هو باعث اليك بالمال.

وقال لي: إن وصلت إليه فاعلمه أن الذي منعتني من بعث المال اختلاف ميمون ومسافر، فقال: أحمل كتابي إليه ومره أن يبعث إلى بالمال، فحملت كتابه إلى زكريا فوجه إليه بالمال، قال فقال لي أبو جعفر عليه السلام ابتداء منه: ذهب الشبهة ما لابي ولد غيري فقلت: صدقت جعلت فداك. (اختيار معرفة الرجال، طوسي، صفحه ۸۹۵، حديث ۱۱۱۵).

۲. و انت رسولی یا اسحق الی ابراهیم بن عبده... اقرء کتابنا علی البلالی رضی الله عنه... و علی محمودی عافاه الله... علی الدهقان وکیلنا و ثقتنا والذي يقبض من موالينا... (اختيار معرفة الرجال، طوسي، صفحه ۸۴۷، حديث ۱۰۸۸).

سفیر دوم، جعفر بن محمد بن متیل را به ناحیه واسط گسیل می‌دارد تا با حسن صیدلانی وکیل مقیم آنجا دیدار کرده و وسایل مورد نیاز را تحویل او دهد.^۱

مسأله‌ی وکیل رابط یا رسول امام بودن، نزد اهالی نواحی شیعه نشین، شناخته شده بود تا آنجا که حلاج وقتی وارد قم می‌شود، اعلام میدارد که رسول و وکیل امام علیه السلام است.^۲

○ نهاد وکالت کدام مناطق و سرزمین‌های اسلامی را زیر پوشش داشت؟

● نهاد وکالت در عصر امام صادق علیه السلام و از مدینه آغاز بکار کرد، در آن عصر که پیروان اهل بیت علیهم السلام و مناطق مسکونی آنها رو به فزونی بود، نهاد وکالت نیز به موازات آن گسترش پیدا می‌کرد. در طول امامت امام موسی کاظم علیه السلام نهاد، نیرومندتر و گسترده‌تر شد و در عصر امام هشتم علیه السلام مرزهای شبه جزیره را در نوردید و تا آخرین مناطق سرزمین اسلام گسترش یافت تا آن جا که مرکزیت نهاد به مرو خراسان منتقل شد، در دوره بیست سال امامت امام هادی علیه السلام با مرکزیت سامراء نهاد وکالت به یک تشکیلات کاملاً

۱. الخرائج والجرائع، راوندی ۱۱۱۹/۲ حدیث ۳۵؛ کمال الدین، طوسی، صفحه ۵۰۴ باب ۴۵ حدیث ۳۵.

۲. وأخبرني جماعة عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه أن ابن الحلاج صار إلى قم وكاتب قرابة أبي الحسن (والد الصدوق) يستدعيه ويستدعي أبا الحسن أيضا ويقول: أنا رسول الامام و وكيله... (بحار الانوار، مجلسی ج ۵۱، صفحه ۳۷۰، باب ذكر المذمومين).

نظام مند و نیرومندتر از یک دولت درآمد تا در عصر غیبت صغری که به پایان رسالت خود نزدیک می‌شد با انتقال حضرت حجت به مدینه مرکزیت به همان جایی برگشت که سربرآورده بود.

هر چند آثار روایی و تاریخی از تک تک مناطق زیر پوشش نهاد گزارش نمی‌دهند ولی از روی قراین می‌توان ادعا کرد که تمام مناطق شیعی با رهبری و نهاد در ارتباط بوده‌اند.

در اینجا گزارش کوتاهی از جغرافیای نهاد در چهار مرحله‌ای مرکزیت مدینه، مرو، سامراء و بغداد ارایه می‌شود. نکته درخور یادآوری این که، مناطقی که در جغرافیا و قلمرو نهاد وکالت بیان می‌شود، به این معنی نیست که حتماً در آن منطقه وکیل نیز مشخص شده باشد، بلکه مراد این است که مردم آنجا با نهاد ارتباط داشته‌اند و از آن جا که پرداخت خمس و زکات و فراگیری احکام و طرح پرسش‌های مذهبی از مسایل مورد سفارش اهل بیت و از وظایف اولی پیروان آنهاست می‌توان ادعا کرد که قلمرو نهاد به گستردگی تمام اقلیم‌های است که مذهب شیعی آنجا پیروان داشته است. در این گزارش تنها به روند توسعه و انتشار نهاد پرداخته می‌شود یعنی مشخص می‌شود که نضج و رشد نهاد در چهار مرحله مرکزیت تا کجا و تا کدام مناطق بوده است. پس در هر منطقه تنها از نخستین وکیل یا ارتباط آنجا با نهاد سخن گفته می‌شود نه از تمام وکلاء آنجا در طول عمر نهاد.

مرکزیت مدینه (امام صادق و کاظم)

- مدینه: مدینه خواستگاه نهاد، از عصر امام صادق علیه السلام تا آخرین روز

زندگی نهاد، میزبان و کلاء برجسته نهاد بود پس از انتقال مرکز نهاد به مرو بار دیگر در عصر امام جواد علیه السلام میزبان رهبری شد و پس از انتقال مرکز به سامراء بار سوم میزبان آخرین رهبر نهاد شد.

مفضل بن عمر جعفی، معلی بن خنیس، نصر بن قاموس (قابوس) لخمی (قابوسی)^۱ و... و کلاء امام صادق و کاظم علیهما السلام در عصر مرکزیت مدینه بودند.^۲

- مکه: مهم ترین شهر و مکان عبادی و محل اجتماع افکار و مذاهب گوناگون و قلب حجاز است مکه مکرمه همواره محور توجه نهاد و کالت بود، خالد بن نجیح وکیل امام کاظم علیه السلام در مکه بود.^۳

- کوفه: مردم کوفه طعم عدالت امام علی علیه السلام را چشیده بودند و لذا همواره میزبان انجمن دوستان اهل بیت بوده است، ابوالخطاب اسدی رابط امام صادق علیه السلام و عبدالرحمن بن حجاج کارگزار امام کاظم علیه السلام در نواحی کوفه بوده اند.^۴ به وکالت حیّان بن سراج از جانب امام کاظم علیه السلام در کوفه تصریح

۱ بیست سال وکیل امام صادق، فاضل، خیر اندیش (رجال ابی داود ۱/۱۹۱) صاحب کتابی، ثقه اهل ورع و از جمله سفراء ممدوح بود کسی که از وکالت او خیردار نشد همو شاهد کتاب جفر نزد امام بوده است (معجم رجال خوئی ج ۲۰ ص ۱۱۰ و ۱۱۱) اللخمی منسوب به لخم قبیله از یمن که به شام کوچیده اند (اظبط المقال، حسن زاده آملی ج ۱۰/۶)

۲. تنقیح المقال، مامقانی ۳/ رقم ۱۲۰۸۴؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۸، ۳۴۶. حدیث ۳۰۳، ۲۹۷.

۳. الخرائج و الجرایح، راوندی ۲/۷۱۵، باب ۱۵، حدیث ۱۴.

۴. الاصول من الکافی، کلینی ۵/۱۵۰، باب فضل التجار، حدیث ۱۳؛ الخرائج و الجرایح،

شده است.^۱

– بغداد: شکل گیری بغداد به عنوان پایتخت بدست منصور عباسی بود، عبدالرحمن ابن حجاج وکیل امام صادق و کاظم علیهما السلام و علی بن یقطین و پدرش هوادار این دو امام در دولت منصور و مهدی به پایتختی بغداد بودند، زیادبن مروان قندی وکیل امام کاظم علیه السلام در بغداد بود.^۲

– واسط، حسین بن قیامی واسطی از یاران پرتلاش امام کاظم علیه السلام در واسط بود، آخرین وکیل نهاد در این منطقه ابوعبدالله بن جنید در عصر سفراء حضرت حجت علیه السلام بوده است.^۳

– مصر: از شهرهای اسلامی که میزبان فرماندار حکومت عدل امام علی علیه السلام بود، مورد توجه نهاد وکالت قرار داشت، عثمان بن عیسی رواسی وکیل امام کاظم علیه السلام در مصر بوده است^۴ معلی بن خنیس وکیل امام

→

راوندی ۷۱۷/۲ باب ۱۵ حدیث ۱۵.

۱. عن الحسين بن محمد بن عمر بن يزيد، عن عمه قال: كان بدء الواقفة أنه كان اجتمع ثلاثون ألف دينار عند الاشاعنة زكاة أموالهم وما كان يجب عليهم فيها فحملوا إلى وكيلى لموسى عليه السلام بالكوفة أحدهما حيان السراج والآخر كان معه (اختيار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۰ باب فى الواقفة حدیث ۸۷۱؛ بحار الانوار، مجلسی ج ۴۸ ص ۲۶۶)

۲. اختيار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۷۲۹، حدیث ۸۰۵ تا ۸۱۰؛ رجال النجاشی، صفحه ۲۲۷، رقم ۶۳۰؛ اختيار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۶ حدیث ۸۸۶.

۳. سازمان وکالت، جباری صفحه ۱۰۱.

۴. قال: احد القوم عثمان بن عيسى، و كان يكون بمصر، و كان عنده مال كثير وست جوار... (اختيار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۰، حدیث ۱۱۲۰).

صادق علیه السلام به مصر رفت و آمد داشت.^۱

- ری: یکی از شهرهای باستانی ایران و باسابقه طولانی ارتباط با اهل بیت علیهم السلام سرزمین ری می باشد، مفضل بن عمر می گوید: دو مرد خراسانی از اصحاب امام صادق علیه السلام در راه عزیمت به مدینه با هدف رسانیدن اموال اهالی خراسان به امام علیه السلام وارد ری شد و مردی از اصحاب امام صادق علیه السلام دوهزار درهم به آنها می دهد تا خدمت امام علیه السلام برسانند.^۲

- خراسان: خراسان که منطقه مهم و بسیار دور از مرکز نهاد و با آبادی های بسیار بود تا حدودی زیر پوشش نهاد و کالت در این عصر بوده است، نقل بالا این معنی را تأیید می کند، ارتباط اهالی خراسان در ارتباط با نهاد و کالت به اندازه روشن بوده که منصور عباسی به هدف دستگیری یاران نهاد گماردگان خود را در لباس خراسانی های که وجوهات آورده اند می فرستد.^۳

گروهی از شیعیان مردی بنام ابوجعفر را همراه اموال و نامه ها خدمت امام صادق علیه السلام می فرستند که وقتی وارد کوفه می شود ضمن ملاقات ابوحمزه

۱. همان، صفحه ۵۱۷، حدیث ۴۶۰.

۲. الخرایج و الجرایج، راوندی ۷۷۷/۲، باب ۱۵ حدیث ۱۰۱. روی عن المفضل بن عمر قال: حمل إلى أبي عبدالله علیه السلام مال من خراسان مع رجلين من أصحابه، فلم يزالا يتفقدان المال حتى صارا إلى الري، ولقيهما رجل من إخوانهما، فدفع إليهما كيسا فيه ألفا درهم. فجعلتا يتفقدان المال في كل يوم، والكيس في جملته، حتى قربا من المدينة

۳. همان، ۷۲۰/۲، باب ۱۵ حدیث ۲۵؛ الخرایج و الجرایج، راوندی ۱ / ۲۲۸-۳۱، فی معجزات الامام موسی علیه السلام حدیث ۲۲.

ثمالی از شهادت امام صادق علیه السلام نیز باخبر می‌شود.^۱

مرکزیت مرو خراسان (امام رضا)

در این دوره گسترش نهاد وکالت در عصر امام هشتم و نهم علیهم السلام موردنظر است، در آغاز این دوره علاوه بر مناطق پیشین نواحی دیگری نیز زیر پوشش نهاد وکالت قرار گرفت.

- مرو و خراسان: با حضور رهبر نهاد مرو و نواحی آن زیر پوشش نهاد وکالت درآمدند. این ارتباط تا عصر غیبت کبری ادامه یافت.

- نیشابور: شهری در مسیر عبور امام هشتم علیه السلام و نزدیک به مرکز نهاد، فضل بن سنان^۲ و ابراهیم بن سلامه^۳ وکیل امام هشتم علیه السلام در نیشاپور بودند.^۴

۱. الخرایج و الجرایج، راوندی ۱/ ۳۱، ۲۲۸، فی معجزات الامام موسی: أن داود بن كثير الرقی قال: وفد من خراسان وافد یکنی ابي جعفر واجتمع إليه (جماعة من أهل خراسان، فسألوه أن

یحمل لهم أموالا و متاعا و مسائلهم فی الفتاوی و المشاورة، فورد الكوفة فنزل وزار أمير المؤمنين عليه السلام ورأى فی ناحية رجلا وحواله جماعة، فلما فرغ من زیارته قصدهم فوجدهم شیعة فقهاء و یسمعون من الشیخ فسألهم عنه، فقالوا: هو أبو حمزة الثمالی قال: فینا نحن جلوس إذ أقبل أعرابی، فقال: جئت من المدينة، وقد مات جعفر بن محمد علیهما السلام، فشہق أبو حمزة و...

۲. رجال العلامة الحلی صفحه ۱۳۲ الباب الثانی؛ تنقیح المقال، مامقانی ۲/ ۹۴۷۰ باب الفاء صفحه ۱۰.

۳. تنقیح المقال، مامقانی ۱/ ۱۰۶/۱ صفحه ۱۶ باب همزه.

۴. رجال العلامة الحلی صفحه ۱۳۲ الباب الثانی فضل؛ تنقیح المقال، مامقانی ۲/ ۹۴۷۰ باب

- قم: قم یکی از مناطقی است که حضور شیعه در آن به درازای عمر اسلام است، اگر منطقه «ری» در عصر امام صادق علیه السلام با نهاد وکالت، ارتباط داشته، قم نیز چنین بوده است، ولی روایت و یا سندی که پیرامون ارتباط وکالتی باشد پیدا نشد، لذا آنچه مسلم است این است که در عصر مرکزیت مرو، قم دارای وکیل رسمی بوده است، عبدالعزیز بن مهتدی قمی، زکریابن آدم قمی از وکلاء امام هشتم علیه السلام در قم بوده‌اند.^۱

- همدان: ابراهیم بن محمد همدانی سروکیل امام جواد علیه السلام در منطقه همدان بوده است ابوعلی بسطام بن علی و عزیزبن زهیر وکیل در همدان بوده‌اند.^۲

مرکزیت سامراء (امام هادی و عسکری)

اقامت بیست ساله امام هادی علیه السلام و شش ساله امام عسکری علیه السلام در سامراء در حقیقت زندانی شدن رهبری نهاد بود، دستگاه عباسی فعالیت و آمدوشد بیت رهبری علیه السلام را زیر زره بین گرفته بود اما رهبر آگاه به کمک یاران فداکار به حفظ و بسط این نهاد مقدس همت گماردند، در نتیجه مناطقی بیشتر زیر چتر نهاد درآمد.

- سامراء: شهری که در سال ۲۲۰ ق به دستور معتصم عباسی ساخته و

→

الفاء صفحه ۱۰.

۱. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۷۹۵، حدیث ۹۷۴ صفحه ۸۵۷، ۸۵۹ حدیث ۱۱۱۱، ۱۱۱۵.

۲. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۶، ۸۶۹ حدیث ۱۱۳۱، ۱۱۳۶.

پایتخت دستگاه حکومتی شد امام هادی علیه السلام یکی از یاران شایسته و پرتلاش خود (عثمان بن سعید عمری) را به عنوان باب و خط ارتباطی خود با شیعیان برگزید، عثمان نیز در چهره و لباس روغن فروش به اجرای وظیفه پرداخت.^۱

– مداین: شهری باستانی در کنار رود دجله و ۴۰ کیلومتری جنوب بغداد با پیشینه سه قرن پیش از میلاد، مرکز حکومت ساسانی در (۵۴۰ م) که طاق کسری و مرقد سلمان فارسی را در خود جاداده^۲ بی گمان این شهر محل دیگر محبان اهل بیت نیز بوده است. حسین بن عبدربه از جانب امام هادی علیه السلام به وکالت نواحی بغداد، مدائن و دیگر جاهای نزدیک به بغداد منصوب می شود که پس از وفات او ابوعلی بن راشد به دستور امام علیه السلام جانشین او می شود.^۳ هنگامی که ابوعلی به دست متوکل عباسی شهید می شود عروه بن دهقان عهده دار اموال امام عسکری علیه السلام در آن نواحی می شود.^۴

– قزوین: فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی در عصر مرکزیت سامراء وکیل ارتباطی ناحیه و مستقر در سامراء بود، مردم ناحیه ایران به ویژه قزوین به او مراجعه می کردند وی در سالهای پایانی امامت امام هادی علیه السلام به

۱. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۵۲، حدیث ۲۱۴.

۲. دایرة المعارف الاسلامیة الشیعة، حسن الامین ۱۱۰/۱۰.

۳. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین صفحه ۷۸.

۴. سازمان وکالت، جباری صفحه ۸۵.

انحراف گرایید.^۱

— آذربایجان: شواهد در دست است که آذربایجان دارای مناطق شیعه نشین بوده و قاسم بن علاء در این دوره وکیل نهاد در آنجا بوده است.^۲

— بیهق: سبزواری امروز

ابراهیم بن عبده وکیل امام عسکری علیه السلام که به دعا و دستور خاص او به وکالت نیشاپور و بیهق منصوب شد.^۳ فضل بن شاذان نیشاپوری^۴ نیز وکالت امام عسکری علیه السلام را در آن ناحیه عهده دار بوده که توسط خوارج مورد آزار و اذیت قرار می گیرد.^۵

۱. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۹، حدیث ۱۰۰۸.

۲. سازمان وکالت، جباری صفحه ۱۲۸.

۳. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۷۹۷، ۸۴۴ تا ۸۴۸ حدیث ۹۸۳، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹.

۴. بزرگترین و جامعترین دانشمند شیعی در عصر امام دوازدهم کتاب "یوم و لیلۃ" او را "بورق بوسنجانی" در سامرا خدمت امام عسکری برد حضرت تا آخر آن را ورق زد و فرمود این کتاب درست است و جا دارد به آن عمل شود بورق به امام عرض کرد فضل سخت بیمار است امام فرمود خدا او را رحمت کند بورق می گوید وقتی مراجعت کردم معلوم شد در همان تاریخ رحلت کرده بود ۱۸۰ تصنیف به او نسبت داده شده است پدر او از شاگردان یونس بن عبدالرحمن از اصحاب موسی کاظم بوده اصالت او از قبیله ازد اهل یمن بوده است نزدیکی های وفات در روستای بیهق توقفی داشت چون خیر طغیان خوارج در خراسان به وی رسید از بیم آنان خارج شد و از رنج راه بیمار شد و در سال ۲۶۰ ق در گذشت آرامگاه او در یک فرسخی نیشابور است رک: دایرة المعارف تشیع،

مقاله مرضیه محمد زاده ج ۱۲ ص ۳۱۴ تا ۳۴۲

۵. همان

– طبرستان: سراسر مناطق شمال ایران گرایش‌های به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشتند و نهاد وکالت نیز در جای جای آن فعالیت داشت، به عنوان نمونه جعفر بن شریف جرجانی اموال و هدایای مردم جرجان را خدمت امام عسکری علیه السلام می‌رساند.^۱

مرکزیت بغداد: (آغاز امامت حضرت حجت علیه السلام تا پایان غیبت صغری) سخت‌گیری‌ها و مراقبت‌های شدید دستگاه بر بیت امامت به هدف یافتن و شهید ساختن حضرت حجت علیه السلام و عوامل دیگر موجب غیبت حضرت شد، اما هیچگاه ابرهای تیره بی‌خبران و دنیاخواهان نتوانست مانع کار و تلاش خورشید امامت، شود، لذا حضرت حجت علیه السلام با بهره‌گیری از یاران و نوآب خاص هم‌چنان به نگهداری و گسترش نهاد پرداختند. و مناطق زیر، تحت پوشش نهاد درآمد.

– یمن: از آن جا که مردمان فرزانه یمن از دیرباز محبت اهل بیت را در سینه داشتند و پیشینه‌ی تشیع آنجا به صدر اسلام می‌رسد، طبعاً نهاد وکالت نیز در سالیان پیش از عصر غیبت آن جا حضور داشته ولی گزارش‌های تاریخ سند نهاد را از عصر غیبت می‌آورند.

جعفر بن ابراهیم وظیفه سرپرستی وکالت را در عصر غیبت صغری عهده‌دار بوده، علی بن حسین یمانی نقش رابط بین او و سفیر را در بغداد به عهده داشت.^۲

– اهواز و بصره: گرچه از گزارش‌های ضمنی بدست می‌آید که اهواز و

۱. الخرایج و الجرایح، جباری ۴۲۴/۱ تا ۴۲۴، حدیث ۴.

۲. الاصول من الکافی، کلینی ۵۱۹/۱، باب مولدالصاحب حدیث ۱۲.

بصره حتی در سال‌های نخستین تشکیل نظام با نهاد وکالت همکاری داشته است، عبدالله بن جندب از یاران امام صادق و کاظم و رضا بوده و در مناطق اهواز فعالیت داشته علی بن مهزیار اهوازی^۱ از یاران امام هشتم نهم و دهم در سراسر اهواز و بصره در خدمت نهاد بوده،^۲ ولی تصریح به وکالت خاندان مهزیار مربوط به عصر سفیر اول می‌شود، محمدبن ابراهیم بن مهزیار فرزند وکیل ناحیه است که به جای پدرش به مقام وکالت رسید.^۳

دیگر مناطقی که در عصر مرکزیت بغداد زیر پوشش نهاد بودند، منطقه دینور،^۴ موصل،^۵ آوه،^۶ بلخ،^۷ بخارا،^۸ کابل^۹ و دورترین نقطه در آفریقا (مغرب) بوده است.

۱ وی از فقهاء و راویان موثق ائمه است او از پدر نصرانی بدینا آمد که خدا بر او منت نهاد و اسلام آورد روایات زیادی از سه امام در مدح و وصف او وارد است از جانب امام جواد و هادی وکالت و نیابت داشته است حدود ۴۰ کتاب تألیف کرده است نقل شده است که نوری مانند نور آفتاب از مسواکش هنگام وضو گرفتن ظاهر شد وی پس از سال (۲۵۴ق) در گذشت و قبر او در اهواز است رک: دایرة المعارف تشیع، مقاله غلام حسین خدایار ج ۱۱ ص ۴۳۶.

۲. سازمان وکالت، جباری صفحه ۱۳۰، ۱۲۹.

۳. همان، صفحه ۸۸.

۴. الخرایج و الجرایج، راوندی ۶۹۹/۲ حدیث ۱۷.

۵. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۴۹ حدیث ۳۰۶.

۶. الاصول من الکافی، کلینی ۵۲۳/۱ حدیث ۲۰.

۷. کمال الدین، شیخ صدوق صفحه ۵۱۶، حدیث ۴۵.

۸. سازمان وکالت، جباری صفحه ۱۴۴.

۹. سازمان وکالت، جباری صفحه ۱۴۳، ۱۴۲.

○ جایگاه و وظایف رهبرِ نهاد وکالت چه بوده است؟

● امام معصوم علیه السلام به عنوان رئیس و تنها سرپرستِ نظام وکالت دارای نقش حیاتی بود پایه گذاری، گسترش، هماهنگی و نگهداری نهاد از فروپاشی و نابسامانی بواسطه وجود امام علیه السلام بود. امام علیه السلام در راستای کارآمد کردن و تحقق اهداف نهاد، وظایف و مسئولیت‌های زیر را انجام می‌داد:

۱. انتخاب، نصب و معرفی نواب و وکلاء:

با شناختی که امام علیه السلام از نیازمندی امت و از یاران و اصحاب شایسته‌ی خود داشت، بر طبق نیاز مناطق از میان اصحاب شایسته و کیل، نماینده و رابط انتخاب می‌کرد و برای آنها می‌فرستاد، چنانکه بر اساس شایستگی‌های مطلوب اقدام به نصب و تعیین وکیل خاص و باب می‌کرد.

امام هفتم علیه السلام مفضل بن عمر جعفی را به عنوان مرجع معرفی می‌کند.^۱
امام نهم علیه السلام ابراهیم بن محمد همدانی را به جای یحیی بن ابی عمران وکیل قم منصوب می‌کند.^۲

۱. عن موسی بن بکر، قال، كنت فی خدمة أبی الحسن علیه السلام ولم أكن أرى شيئاً يصل إليه الا من ناحية المفضل بن عمر، ولربما رأيت الرجل یجئ بالشئ فلا یقبله منه ویقول أوصله إلى المفضل. (اختیار معرفة الرجال، صفحه ۶۲۱، حدیث ۵۹۵؛ کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۴۷، حدیث ۲۹۸، ۲۹۹).

۲. ابراهیم بن محمد الهمدانی قال: کتب أبو جعفر إلى کتابا وأمرنی أن لأفکه حتی یموت یحیی بن عمران، قال: فمکت الکتاب عندی سنین فلما کان الیوم الذی مات فیہ یحیی بن عمران فککته فاذا فیہ: قم بما کان یقوم به (مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ۳۹۷/۴).

امام دهم علیه السلام ابوعلی بن راشد را به جای علی بن حسین بن عبدربه وکیل مدائن و بغداد تعیین می‌کند؛ وانی قد أقيمت ابا علی بن راشد مقام علی بن الحسين بن عبد ربه و من كان قبله من وكلايى و...^۱

امام عسکری علیه السلام عثمان بن سعید عمری را به عنوان وکیل خود معرفی می‌کند.^۲

در نامه امام علیه السلام به عبدالله بن حمدویه بیهقی درباره نصب ابراهیم بن عبده به عنوان وکیل نیشابور و بیهق چنین آمده: ... و بعد، فقد نصبتُ لكم ابراهيم بن عبده ليدفع اليه النواحي و اهل ناحيتك حقوقى الواجبة عليكم، و جعلته ثقتى و أمنيى عند موالى...^۳

امام علیه السلام در جمع شیعیانی که از سرزمین یمن خدمت شان رسیده بودند فرمود... اشهدوا على ان عثمان بن سعيدالعمرى و كيلي و ان ابنه محمداً و كيل ابني مهديكم.^۴

حضرت ولی عصر علیه السلام در تعزیتی که به فرزند سفیر اول صادر فرمود چنین نوشت: ... كان من كمال سعادته (عثمان بن سعید) ان رزقه الله تعالى ولداً

۱. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۷۹۹، حدیث ۹۹۱.

۲. إجتمعنا إلى أبي محمد الحسن بن علي عليه السلام نسأله عن الحجة من بعده... فقال... فاقبلوا من عثمان ما يقوله، وانتهوا إلى أمره، واقبلوا قوله، فهو خليفة إمامكم والامر إليه (كتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۲۵۷، حدیث ۳۱۸).

۳. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۷۹۷، حدیث ۹۸۳.

۴. كتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۲۵۶، حدیث ۳۱۹ صدر حدیث چنین است، امض یا عثمان فانك الوكيل و الثقة المأمون على مال الله.

مثلك یخلفه من بعده و یقوم مقامه بامرہ و یترحم علیہ...^۱
 سرانجام با توقیعی برای علی بن محمد سمیری پایان نیابت خاص و غیبت
 صغری و آغاز غیبی کبری را اعلام فرمود (فاجمع امرک و لا توص الی احد
 فیقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغیبة التامہ...^۲
 یکی از گرایش‌های طبیعی انسان، این است که، بدون حجت و گواه
 سخن غیر را نمی‌پذیرد و از او پیروی نمی‌کند و فرمان نمی‌برد، به ویژه اگر
 با هم مساوی، هم عصر و هم شأن باشند. ائمه که در دل‌ها جا داشته و
 مردمان سخن‌شان را به جان می‌خریدند، برای ایجاد اعتماد و مقبولیت
 همگانی، به معرفی، توصیف و تمجید از وکلاء، باب‌ها و سفراء می‌پرداختند؛
 و در موارد دیگر به افشاء چهره و کلاء دروغین و منحرفین می‌پرداختند.
 محمدبن سنان زاهری خزاعی^۳ باب امام صادق علیه السلام و وکیل ائمه است (امام
 کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام)^۴ امام کاظم علیه السلام از کسانی که امامت
 فرزندش امام رضا علیه السلام را منکر می‌شوند (واقفه) به محمدبن سنان خبر
 می‌دهد و به او بشارت می‌دهد که از پیروان ائمه راستین خواهد ماند و او را

۱ کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۲۹ ح ۳۲۳؛ بحار ج ۵۱ ص ۳۴۹.

۲ الاحتجاج، طبرسی، ۵۵۵/۲، رقم ۳۴۹.

۳ نام پدرش حسن و نام جدش سنان است خرد سال بود که پدر را از دست داد و جدش
 کفالت او را عهده گرفت (رجال ابن داود ۱/ ۱۶۹) لذا او را بنام جدش ابن سنان خواندند
 در سال (۲۲۰) در گذشت سخنانی در مدح و ذم او فراوان است (رجال نجاشی ۱/ ۲۳۰)

۴ ر، ک: اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۷، ۷۹۶، حدیث ۹۸۲، کتاب الغیبة، طوسی،
 صفحه ۳۴۸، حدیث ۳۴.

با مفضل مقایسه می‌کند: فقال (امام) لی: یا محمد یمدالله فی عمرک و تدعوا الی امامته و امامة من یقول مقامه من بمدہ؟ فقلت من ذلک جعلت فداک فقال: محمد ابنه قلت: بالرضی والتسلیم فقال کذلک و جدتک فی صحیفة امیرالمؤمنین علیه السلام أما انک فی شیعتنا ابین من البرق فی اللیلة الظلماء، ثم قال...^۱

امام جواد علیه السلام می‌فرمود: خدا به خاطر رضایت من از او (محمد بن سنان) راضی باشد، او هیچگاه با من و پدرم مخالفت نکرد.^۲

مفضل بن عمر جعفری باب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و نیز وکیل آندو بود، بنابر مصالحتی مفضل با اشخاص گوناگونی مراوده داشت که در میان آنها افراد غیر شایسته و یا در ظاهر نامقبول بودند و این امر مردم را نسبت به او مشکوک ساخته بود، افکار عمومی شیعیان دنبال رأی و نظر امام علیه السلام بود تا وضعیت چنین شخصیتی روشن شود.^۳

۱. اختیار معرفة الرجال، طوسی، حدیث ۹۸۲؛ نجاشی از محمد بن سنان ستایشی نمی‌کند بلکه نقاط ضعفی را به او نسبت می‌دهد. ر، ک: رجال النجاشی، صفحه ۳۲۸ رقم ۸۸۸، اما شیخ کلینی همان حدیث کشی را عیناً در مدح بن سنان نقل کرده، الاصول من الکافی ۳۱۸/۱ باب الاشارة والنص علی الرضا علیه السلام حدیث ۱۶.

۲. عن علی بن السحین بن داود القمی، قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام یذکر صفوان بن یحیی و محمد بن سنان بخیر، وقال: رضی الله عنهما برضای عنهما، فما خالفانی وما خالفا أبا علیه السلام قط، بعد ما جاء فیهما ما قد سمعته غیر واحد. (اختیار معرفة الرجال، طوسی، حدیث ۹۶۶ باب ما روی فی صفوان؛ سازمان وکالت، جباری صفحه ۴۴۴ تحلیل جالبی از تعدد شخصیت ابن سنان آورده است.

۳. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۶۲۱، ۶۱۹ حدیث ۵۹۴، ۵۹۲: برخی از اهالی کوفه به امام صادق علیه السلام شکایت کردند که مفضل با اشخاص بی بندوبار نشست و برخاست دارد، امام نامه به مفضل نوشت و دستور داد که چیزهای را خریداری کند
۴....

هنگامی که «ابوالخطاب» از راه امامت منحرف شد، شیعیان عراق خواستار شخص شایسته‌ای به جانشینی او شدند، که امام صادق علیه السلام مفضل را معرفی و در حق او چنین فرمودند: از او بشنوید و بپذیرید که او جز حق را به خدا و به من نسبت نمی‌دهد.^۱

هشام بن احمد می‌گوید: می‌خواستیم از امام صادق علیه السلام درباره مفضل بپرسم که پیش از طرح پرسش من حضرت فرمود: قسم به خدای یگانه، مفضل بن عمر جعفری بنده نیکو و شایسته است او در شفقت و مهربانی مانند پدری است.^۲ امام هفتم علیه السلام می‌فرماید: مفضل محلّ انس و مایه آرامش جان من است تا آنجا که امام علیه السلام مراجعین را به مفضل ارجاع می‌دادند اموال هدایا و نذورات را تنها از طریق او می‌پذیرفتند.^۳

امام جواد علیه السلام در نامه‌ای شخصیت ابراهیم بن محمد همدانی را برای مردم همدان و وکیل‌های مقیم آنجا مانند نصر و ایوب معرفی می‌کند، تا به او اعتماد و اطمینان و همکاری کنند: ابراهیم همدانی می‌گوید امام علیه السلام برایم نوشت: حساب‌ها برایم رسید خدا از تو قبول کند از آن‌ها راضی باشد و آن‌ها

→

مفضل به یاران مؤمن و شاکیان گفت فلان چیزها را به امر امام خریداری کنید همه گفتند چنین کاری پول بسیاری می‌خواهد و کنار رفتند مفضل نزد همان یارانی بی بندوبار رفت در کمترین فرصت هر چه توان داشتند حاضر کردند مفضل به شاکیان گفت دیدید؟!...

۱. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۶۲۱، ۶۱۹ حدیث ۵۹۴، ۵۹۲:

۲. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۴۶، حدیث ۲۹۷/اختیار معرفة الرجال، همان

۳. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۶۲۱

را با ما در دنیا و آخرت قرار دهد... برای نضر نوشتم که از تو فرمان پذیرد و جایگاه ترا بر او یادآور شدم برای ایوب و دوستانم در همدان نیز نوشتم...^۱

امام هادی علیه السلام به عمرو بن سعید مدائنی، در تعریف و توصیف ایوب بن نوح و کیل برجسته ایشان در کوفه، فرمودند: اگر می‌خواهی به یکی از اهل بهشت نگاه کنی، به او (ایوب) نگاه کن.^۲

نواب خاص بخاطر غیبت امام و گستردگی فعالیت و انجام موارد مهم بدست آنها، نیازمند تأییدات و تمجیدهای ویژه‌ای از جانب امام بودند، تا شیعیان اطمینان به ادعا و دستورات آنها داشته باشند لذا امام عسکری علیه السلام و امام دوازدهم علیه السلام و حتی امام هادی، در جاها و مناسبت‌های گوناگون به شناسانیدن و تجلیل و بزرگداشت نواب اربعه پرداخته‌اند.

امام هادی علیه السلام در بزرگداشت شخصیت اولین سفیر به اسحاق نیشابوری می‌فرمایند، فلا تخرجن من البلدة حتى تلقى العمري رضی الله عنه برضای عنه و تسلّم علیه و تعرفه و يعرفك فانه الطاهر الامين الضعيف القريب منا و الينا، فكل ما يحمل الينا من شی من النواحي فاليه المسير آخر عمره ليوصل ذلك الينا.^۳

۱. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۹، حدیث ۱۱۳۶.

۲. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۵۰، حدیث ۳۰۷.

۳. (ای اسحاق) تا عمری را - که خداوند بخاطر رضایت ما از او راضی باشد - زیارت نکردی از شهر بیرون نرو بر او سلام کن او را بشناس و او ترا بشناسد که او امانتدار پاکدامن و به ما نزدیک است هر آنچه از نواحی و اطراف برای ما برسد در پایان کار به سوی او می‌رود تا آن‌ها را به ما برساند. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۸

نظیر همین سخن را امام عسکری علیه السلام فرموده اند: ابو عمرو (عثمان بن سعید) در زمان حیات و بعد از آن، امین و مورد اطمینان من است چنانکه مورد تایید پیش از من (پدرم) بوده است، آنچه بگوید و برساند از جانب من بوده است.^۱

رهبری نهاد وکالت گاهی با توقیعات به معرفی چهره وکلا می‌پرداخت، احمد بن اسحق اشعری، ابراهیم بن محمد همدانی، احمد بن حمزه، حاجز بن یزید و ثناء و... وکلایی از این دست هستند.^۲

۲. برخورد با وکیل‌های منحرف و عزل آنها و مدعیان دروغین:
توضیح این بخش طی پرسشی جداگانه خواهد آمد.^۳

۳. تعریف وظایف و قلمرو کاری وکلاء:

بعد از نصب و تعیین وکیل، ضروری‌ترین نیاز این است که وکیل بداند چه کارهایی را در کجا انجام دهد تا رسالت‌های مهم را ترک و کارهای بیهوده را انجام ندهد و همین‌طور به گونه‌ای کار کند که با منطقه کاری وکلاء دیگر برخورد نداشته باشد و یا مناطقی بدون وکیل و رابط نماند، رهبری نهاد در راستای تحقق این هدف اقداماتی انجام داده که به ذکر برخی آنها بسنده

→

حدیث ۱۰۸۸، باب ما ورد فی اسحق بن...

۱ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۴، حدیث ۳۱۵.

۲ کمال الدین، طوسی، صفحه ۴۹۹، باب ۴۵ حدیث ۲۳.

۳ واکنش رهبرینهاد در برابر انحراف چه و چگونه بود؟

می‌شود. از آن جا که جمع وجوهات و دریافت امور مالی از وظایف عمده کارگزاران بود، دستور کاری ائمه نیز بیشتر همین مهم بود.

امام هادی علیه السلام وظیفه ابوعلی بن راشد را چنین تبیین می‌کنند... ليقبض حقّی و ارتضیتَهُ لکم^۱ و به ایوب بن نوح وظیفه می‌دهد که در کارهای ابوعلی مداخله نکند و در محدوده خود فعالیت کند^۲ امام صادق علیه السلام برای عبدالرحمن بن حجاج وکیل ارشد وظیفه مناظره علمی با مخالفان را می‌دهد یا عبدالرحمن، کلم اهل المدینة فانی أحبّ ان یری فی رجال الشیعه مثلک.^۳ امام کاظم علیه السلام به علی بن یقطین وظیفه می‌دهد تا در دستگاه عباسی بماند و به بینوایان کمک کند.^۴

در زمان غیبت صغری که نوّاب اربعه جانشین ظاهری امامان بودند، به هر یک از وکلاء نواحی و کارگزار دستورالعمل جامعی صادر می‌کردند که در اصل از خود ناحیه مقدسه بوده است.

ابوعلی محمودی همراه جعفر بن عبدالغفار وقتی از جانب امام علیه السلام به وکالت دینور منصوب می‌شود، از جانب سفیر دستور کاری دریافت می‌کند که مربوط منطقه ری می‌باشد، یک ماه بعد از رسیدن به دینور دستور جدید

۱. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۰، حدیث ۹۹۲.

۲. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۰، حدیث ۹۹۲.

۳. اختیار المعرفة الرجال، طوسی، صفحه ۷۴۱، حدیث ۸۳۰.

۴. خداوند در کنار هر طاغی و ظالمی وزیری دارد تا به وسیله آن از دوستان خود دفع بلا کند تو (علی بن یقطین) از وزیران الهی هستی. ر، ک: اختیار المعرفة الرجال، طوسی، صفحه ۷۲۱، حدیث ۸۱۷.

امام علیه السلام می‌رسد که جهت انجام وظیفه‌ای وکالت به ری برود.^۱
مشروح سفارش‌های رهبری در بخش شرح وظایف وکلاء خواهد آمد.
در مورد تعیین محدوده قلمرو کاری وکلاء، تا آنجا که نیاز بود رهبری نهاد
به روشنگری می‌پرداخت.

ایوب بن نوح وکیل کوفه، گاهی از شیعیان نواحی بغداد که مربوط به
قلمرو وکالت ابوعلی بن راشد بود، وجوه شرعی دریافت می‌کرد که موجب
مشکلات و خلط امور می‌شد لذا امام هادی علیه السلام آن دو را از دخالت در قلمرو
همدیگر منع و ارشادات لازم را مبذول داشتند.^۲

امام علیه السلام یکماه پیش از درگذشت وکیل ری پیشاپیش محمودی را که عازم
دینور بود و خیال می‌کرد وکیل همان ناحیه است دستور داد که وقتی به ری
وارد شد فلان کارها را انجام دهد.^۳

۴. نظارت و حسابرسی:

یکی از اصول مدیریتی که تشکیلات را از نابسامانی‌ها، و آسیب‌ها و فروپاشی
نگه می‌دارد، نظارت همیشگی رهبری بر روند کار دیگر اعضای زیردست
است، هرگاه یک کارگزاری بداند که از او حساب پس می‌گیرند همواره در
دایره کاری منظم و حساب شده برخورد می‌کند.

مخفی بودند نهاد وکالت و حساسیت دشمن، این مهم را دوچندان

۱. الخرایج و الجرایح، راوندی ۶۹۸/۲ فصل فی اعلام الامام... حدیث ۱۴.

۲. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۰، حدیث ۹۹۲.

۳. الخرایج و الجرایح، طوسی، ۶۹۸/۲، حدیث ۱۵.

می‌سازد، لذا رهبران نهاد وکالت به اعمال نقش نظارتی می‌پرداختند، اینجا به بیان چند نمونه بسنده می‌شود.

ابن مرازم از پدرش یا عمویش نقل می‌کند که می‌گفت: شاهد صحنه‌ای بودم که امام صادق علیه السلام وکیل خود را حساب رسی و مواخذه می‌کرد، وکیل وی پیوسته خیانت خود را انکار می‌کرد و سرانجام امام او را موعظه و حدیثی از جدش رسول الله را برای وی یادآوری کرد.^۱

نظارت امام کاظم علیه السلام با استفاده از علم غیب شنیدنی است؛ پانزده روز پیش از وفات "خالد بن نجیح" نامه از امام علیه السلام به دست او رسید که؛ رابطه ات را با دیگران قطع و وجوهات شرعی موجوده را برایم ارسال کن و دیگر از کسی چیزی نپذیر.^۲

اشراف و مراقبت جدی امام هشتم علیه السلام شیعه امامیه را از خطر انشعاب

۱. عن محمد بن مرازم، عن أبيه أو عمه قال: شهدت أبا عبد الله وهو يحاسب وكيلا له والوكيل يكثر أن يقول: والله ما خنت، والله ما خنت، فقال له أبو عبد الله: يا هذا خيانتك وتضييعك علي مالي سواء إلا أن الخيانة شرها عليك، ثم قال: قال رسول الله: لو أن أحدكم فر من رزقه لتبعه حتى يدركه، كما أنه إن هرب من أحجله تبعه حتى يدركه. ومن خان خيانة حسبت عليه من رزقه وكتب عليه وزرها. (وسائل الشيعة، عاملي ۲۹۰/۱۲ كتاب الوكالة باب تحريم الخيانة، حديث ۱، ۲۰ جلدی ها).

۲. عن عثمان بن عيسى، عن خالد بن نجیح عن أبي الحسن عليه السلام قال: قال لي: افرغ فيما بينك، وبين من كان له معك عمل في سنة أربع وسبعين ومائة حتى يجيئك كتابي، وانظر ما عندك فابعت به إلي، ولا تقبل من أحد شيئا، وخرج إلى المدينة، وبقي خالد بمكة خمسة عشر يوما ثم مات (بحار الانوار، مجلسی ۵۴/۴۸، تاریخ الامام موسی، باب معجزاته حديث ۵۵).

واقفیه نگهداشت، انحراف گروهی از وکلای سرشناس امام کاظم علیه السلام نهاد وکالت را دچار نابسامانی کرد که با تلاش امام علیه السلام مهار شدند. وی در حق واقفیه فرمود: با سرگردانی زندگی می‌کنند و با کفر می‌میرند، مناظرات امام علیه السلام با سران وقف شنیدنی است.^۱

امام جواد علیه السلام روندکاری دورترین وکلاء ناحیه را زیرنظر داشت. حضرت دو وکیل سیار نزد زکریابن آدم وکیل قم می‌فرستند همین که ارسال گزارش به طول انجامید حضرت احمدبن محمد قمی را جهت پی‌گیری ارسال و نتیجه را دریافت می‌کند.^۲

معاشرت و هم‌نشینی «ایوب بن ناب» وکیل امام یازدهم در نیشابور، با برخی از غلات و مفوضه، مورد اعتراض شیعیانی که گرد فضل بن شاذان جمع بودند، واقع شد، در نتیجه گروهی از شیعیان به ایوب بی‌توجهی کرده اموال شرعی را به او تحویل نمی‌دادند و این امر رفته رفته به نزاعی تبدیل می‌شد، ایوب طی نامه از فضل بن شاذان و اطرافیان او به امام شکوه کرد، امام علیه السلام با اعزام «ابراهیم بن عبده» مشکل را حل کرد.^۳

با آغاز دوران غیبت صغری نقش نظارت پررنگ‌تر شد، در طول هفتاد سال، امام علیه السلام توسط صدور توقیعات و به مباشرتِ سفراء و ابواب، نهاد وکالت را، تحت کنترل داشت. به عنوان نمونه: محمدبن حسین صیرفی

۱. ر، ک: الواقفیه، ناصری، ۱۵۱/۱ و ۱۵۵ به بعد.

۲. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۵۹، حدیث ۱۱۱۵.

۳. همان، صفحه ۸۲۱، حدیث ۱۰۲۸.

وکیل بلخ در سفر حج وجوهات دریافتی را که به صورت شمش طلا درآورده بود با خود داشت تا به سفیر سوم برساند، یکی از شمش‌ها در سرخس زیر ریگها جا می ماند، محمد صیرفی در مسیر راه وقتی متوجه می شود شمش از مال‌های خود را بجای شمش گمشده می گذارد، وقتی بغداد می رسد و اموال را تحویل حسین بن روح می دهد، ابن روح شمش شخصی او را برمی گرداند و آدرس شمش گمشده را به او می دهد و می گوید که در سفر بعدی آنرا بیاورد و من را دیگر نخواهی دید، وقتی در سفر بعد محمد صیرفی آمد سفیر سوم درگذشته بود.^۱

۱. بن منصور بن یونس بزرگ (صاحب الصادق) قال: سمعت محمد بن الحسن الصیرفی (المقیم بأرض بلخ) يقول: أردت الخروج إلى الحج، وكان معي مال، بعضه ذهب، وبعضه فضة، فجعلت ما كان معي من ذهب سبائك، وما كان معي من فضة نقرا وكان قد دفع ذلك المال إليه ليسلمه إلى الشيخ أبي القاسم الحسين بن روح. قال: فلما نزلت "سرخس" ضربت خيمتي على موضع فيه رمل، وجعلت اميز تلك السبائك والنقر، فسقطت سبيكة من تلك السبائك، وغاصت في الرمل، وأنا لأعلم. قال: فلما دخلت همدان ميزت تلك السبائك والنقر مرة أخرى، إهتماما مني بحفظها، ففقدت منها سبيكة وزنها مائة مثقال وثلاثة مثاقيل - أو قال: ثلاث وسبعون مثقالا. - قال: فسبكت من مالي مكانها بوزنها وجعلتها بين السبائك، ولما وردت مدينة السلام قصدت الشيخ أبا القاسم الحسين بن روح، وسلمت إليه ما كان معي من السبائك والنقر، فمدیده من بين السبائك إلى السبيكة التي كنت سبكتها من مالي - بدلاما ضاع مني - فرمى بها إلى، وقال لي: ليست هذه السبيكة لنا، سبكتنا ضيعتها ب "سرخس" حيث ضربت الخيمة في الرمل، فارجع إلى مكانك، وانزل حيث نزلت، واطلب السبيكة هناك تحت الرمل، فانك ستجدها وستعود إلى ههنا ولا تراني. قال: فرجعت إلى "سرخس" ونزلت حيث كنت نزلت، ووجدت السبيكة تحت الرمل، وقد نبت عليها الحشيش، فأخذت السبيكة وانصرفت إلى بلدي. فلما كان بعد ذلك، حججت ومعى السبيكة، فدخلت مدينة السلام،

۵. معرفی امام بعدی و زمینه سازی ورود به عصر غیبت:

سخت گیری‌ها و برخوردهای خونین دستگاه عباسی با شیعیان و ائمه، نهایت تقیه را برای حفظ جان امام واجب می‌ساخت و این امر موجب می‌شد که گاهی امام بعدی آن طوری که شاید و باید به عموم مردم معرفی نمی‌شد و به انحراف و انشعاب شیعه می‌انجامید، لذا معرفی امام و نجات مردم از تفرقه و سردرگمی یکی از اهداف بلند نهاد بود، که بیشترین تلاش متوجه رهبری بود و در گام بعدی این مهم به دوش و کلاء بود،^۱ دست کم در سه مورد جوّ اختناق موجب انشعاب در شیعه شد جریان اسماعیلیه، واقفیه و گروه‌های که بدنبال شهادت امام عسکری علیه السلام پدید آمدند، اما در دیگر موارد تلاش پی گیر رهبری به طور کامل نتیجه بخش بود، در سه مورد مذکور نیز دامنه انشعاب مهار شد تمام گروه‌هایی که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام پدید آمده بودند به محوریت حضرت حجت برگشتند چنانکه مذهب وقف در مدت کوتاهی به امامت امام رضا برگشتند و تنها اسماعیلیه آن هم بنا بر عواملی به انشعاب خود باقی ماند.^۲

اینجا گوشه‌هایی از فعالیت رهبری در تأمین این هدف بازخوانی می‌شود:

....→

وقد كان الشيخ أبو القاسم توفى ولقيت الشيخ أبا الحسن علي بن محمد السمري وطلب مني السبيكة، فسلمتها إليه (الخرايج و الجرايح، راوندي ۳ / ۱۱۲۷-۱۱۲۶ فی علامات و مراتب نبينا و اوصيائه، حديث ۴۴.

۱. در وظایف و کلاء توضیح داده می‌شود.

۲. برخی از عوامل، پنهان کاری اسماعیلیه در اوایل کار بود و دیگر زندانی شدن طولانی

امام کاظم علیه السلام بود که زمینه را برای فعالیت علنی آنها فراهم کرده بود و...

منصور عباسی به محمد بن سلیمان حاکم مدینه نوشته بود که: جانشین جعفر بن محمد را گردن بزن^۱ امام علیه السلام چهار نفر از جمله خود خلیفه را وصی پس از خود معرفی کرد، اما در باطن آنچنان با مهارت امام کاظم را جانشین و وصی اصلی خویش معرفی کرده بود که پس از شهادت شان هیچ سردرگمی ایجاد نشد حتی هادی عباسی نیز فهمید که جانشین اصلی، امام کاظم علیه السلام است و ایشان را تهدید به قتل کرد.^۲

امام کاظم علیه السلام مدت درازی از عمر خویش را در زندان بسر برد، نخست هادی عباسی آن جناب را زندانی کرد هارون چهار مرتبه حضرت را زندانی و از رفت و آمد و دیدار شیعیان با او جلوگیری کرد، هنگام شهادت کسی از شیعیان نزد وی نبود یحیی برمکی می گفت با شهادت امام کاظم علیه السلام کاری کرده ام که شیعیان نمی دانند امامشان زنده است یا مرده...^۳

اما رهبری نهاد با بهره گیری از کمترین امکانات، امام جانشین را معرفی کرد و خسارت ناشی از سردرگمی را در پایین ترین حد نگه داشت، بنیان گذار نهاد وکالت (امام صادق) سالها پیش به شیعیان خبر از امامت و

۱. عن أبي أيوب الجوزي قال: بعث إلي أبو جعفر المنصور في جوف الليل فأتيته، فدخلت عليه وهو جالس على كرسى وبين يديه شمعة وفي يده كتاب، قال: فلما سلمت عليه رمى بالكتاب إلي وهو يبكي وقال: هذا كتاب محمد بن سليمان يخبرنا أن جعفر بن محمد قد مات، فإننا لله وإنا إليه راجعون - ثلاثاً - وأين مثل جعفر، ثم قال لي: أكتب إن كان أوصي إلي رجل بعينه فقدّمه واضرب عنقه. (اعلام الوری، طبرسی، ۱۳/۲).

۲. بحار الانوار، مجلسی ۱۵۱/۴۸، تاریخ الامام موسی بن جعفر، باب ۴۰ حدیث ۲۵.

۳. تاریخ الشیعه، مظفر، صفحه ۴۷؛ مقاتل الطالبین، اصفهانی صفحه ۴۱۴.

شهادت امام هشتم علیه السلام و فضل زیارت قبر ایشان داده بود: یقتل حفدتى بارض خراسان فى مدينة يقال لها طوس من زاره اليها عارفاً بحقه اخذته بيدى يوم القيامة و ادخلته الجنة... تعلم انه امام مفترض الطاعة غريب شهيد... همين شيوه را امام كاظم علیه السلام نیز در پیش گرفت.^۱ و در مواردی که زمینہ فراهم بود به معرفی خصوصى حضرت رضا علیه السلام نیز مى پرداخت امام كاظم علیه السلام دست نصر بن قابوس لخمى^۲ را گرفته درون اتاقى مى برد که امام رضا علیه السلام مشغول خواندن کتاب «جفر» بوده است، و به او مى گوید این کتابى است که تنها نبى یا وصى به آن نظر مى کند.^۳

حضرت كاظم علیه السلام به شصت تن از یاران که کنار قبر پیامبر گردآمده بودند پس از اینکه به امامت خود از آنها اعتراف گرفت فرمود: این على بن موسى بن جعفر است فاشهد انه وکيلى فى حياتى و وصى بعد موتى حضرت علیه السلام وقتى در زندان بود (۱۷۹-۱۸۳) عملاً اجرای امور خود را به حضرت رضا علیه السلام سپرد.^۴

از آن جا که خود امام هشتم علیه السلام تا مدتها فرزندی نداشت شیعیان خواستار

۱. ر. ک: الواقفیه، ناصری، ۴۱ / ۱، ۱۴۰.

۲. لخمى قابوسى بیست سال وکیل امام صادق و از منزلت عالی برخوردار بود (رجال ابن داود ۱/۱۹۱) کتابى داشته (رجال نجاشى ۱/۳۰۵) تا قبل از سال (۲۰۳ ق) زنده بوده است (اصحاب الامام الصادق، عبد الحسین شبستری ۳/۳۵۱) وی یکی از سفراء محمود (پسندیده) بوده است (موسوعه اصحاب الفقهاء یازده جلدی بخش ۵۵ ص ۱۷)

۳. اختیار معرفة الرجال، طوسی، ۷۴۷/۲، حدیث ۸۴۸.

۴. سیره چهارده معصوم، محمدی اشتهاردی، صفحه ۶۷۹.

معرفی امام بعدی بودند ابن قیامای واسطی به امام علیه السلام نوشت چگونه امام هستی؟ و حال آنکه فرزندی نداری؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: و ما علمک انه لا یكون لی ولد؟ و الله لا یمضی الا یام واللیالی حتی یرزقنی ولداً ذکراً یفرق به بین الحق والباطل.^۱

حضرت جواد علیه السلام در دهم رجب ۱۹۵ ق متولد و حضرت رضا در سال ۲۰۰ ق روانه خراسان شدند در این مدت پنج سال، حضرت بارها امامت حضرت جواد علیه السلام را به یاران اعلام فرمود.^۲

امام جواد علیه السلام نیز در مناسبت‌های گوناگون رهبر آینده شیعه و نهاد وکالت را معرفی می‌کردند، در سال ۲۲۰ ق وقتی از مدینه به سوی بغداد می‌رفت در پاسخ به درخواست کسانی که سراغ امام بعدی را می‌گرفتند فرمود: الامر من بعدی الی ابنی علیّ - امر امامت پس از من از آن فرزندم علیّ (هادی) است.^۳ در بستر شهادت نیز به معرفی و نصب حضرت هادی علیه السلام پرداختند،^۴ حضرت جواد علیه السلام هنگام شهادت در بغداد و حضرت هادی علیه السلام در جایی که هشت بهار عمرشان سپری شده بود در مدینه حضور داشتند، یکی از

۱. توجه می‌دانی که فرزندی ندارم، سوگند به خدا که روزها و شبها نگذر مگر اینکه خداوند پسری به من عنایت کند که به وسیله او حق را از باطل جدا سازد، الاصول من الکافی، کلینی ۱/۳۲۰ کتاب الحجّة، باب الاشارة النص علی ابن جعفر الثانی علیه السلام، حدیث ۴.

۲. الفروع من الکافی، کلینی ۶/۳۶۱، کتاب الاطعمه، باب الموز حدیث ۳، بحار الانوار، مجلسی ۲۵/۵۰.

۳. الاصول من الکافی، کلینی ۱/۳۲۳.

۴. همان ۱/۳۲۴.

حاضران در مجلسی با حضور حضرت هادی علیه السلام می‌گویند ناگهان دیدم حضرت غمگین شدند علت را جویا شدم فرمود در همین لحظه پدرم درگذشت سؤال شد چه کسی به شما خبر داد فرمود: خضوع، شکستگی و عظمتی در وجودم وارد شد که قبلا نبود...^۱

یکی از سیره‌های ثابت همه امامان به پیروی از رسول اکرم معرفی چهره حضرت مهدی علیه السلام و توجه دادن مردم به موضوع مهدویت بوده است روزگار امام جواد علیه السلام و امامان پس از ایشان به عصر مهدی علیه السلام نزدیکتر می‌شد لذا وظیفه دوم و مهم‌تر امام در این عصر زمینه سازی ورود شیعه به عصر غیبت بود.

امام جواد علیه السلام فرمودند: ... قائمی که خداوند به وسیله او سراسر زمین را از لوث کفار و ملحدین پاک و پر از عدل و داد می‌سازد کسی است که ولادت اش از دیدگان پنهان، خودش از آنها غایب و بردن نام او بر مردم حرام است او هم نام و هم کنیه رسول الله است.^۲

امام هادی علیه السلام در تبعیدگاه سامرا حضرت عسکری علیه السلام را در زمان حیات خود به کارهای مربوط امامت گمارد امام عسکری علیه السلام بیست سال در کنار

۱. عن هارون ابن الفضل، قال: رأيت أبا الحسن علیه السلام صاحب العسكر في اليوم الذي توفي فيه أبوه أبو جعفر، يقول: إنا لله وإنا إليه راجعون، مضى والله أبو جعفر. فقلت له: كيف تعلم وهو ببغداد وأنت هاهنا بالمدينة. فقال: لأنه تداخلني ذلة واستكانة لله (عز وجل) لم أكن أعرفها. (دلائل الامامه، طبری صفحه ۴۱۵، مسلسل ۱۱/۳۷۸)

۲. الاحتجاج، طبرسی ۴۸۱/۲، رقم ۳۲۴.

پدر در سامرا مشغول خدمت به اسلام و نهاد و کالت بود.^۱ امام هادی علیه السلام فرزندی بنام محمد داشت که بزرگتر از امام عسکری علیه السلام بود و در زمان حضور امام هادی علیه السلام از دنیا رفت گروهی از شیعیان می‌ترسیدند که مبادا جریان اسماعیلیه نسبت به امامت عسکری علیه السلام تکرار شود، بنابراین معرفی حضرت عسکری علیه السلام به عنوان امامت بسیار مهم و جدی بود لذا حضرت هادی علیه السلام در همان روز خاک سپاری پیکر محمد در مجلس عام به معرفی عسکری علیه السلام پرداختند،^۲ و در موارد دیگر به کسانی که گرفتار توهم شده بودند فرمود: ابومحمد (حضرت عسکری) ابنی الخلف من بعدی، عنده علم ما یحتاج الیه و معه آله الامه.^۳ حضرت برای زمینه سازی ورود به عصر غیبت پرده نشینی اختیار کردند تنها با خاصان رودرو سخن

۱. الامام الحسن عسکری علیه السلام من المهد الی اللحد، قزوینی ص ۱۷

۲. عن جماعة من بنی هاشم منهم الحسن ابن الحسن الافطس أنهم حضروا - یوم توفی محمد بن علی بن محمد - باب أبی الحسن یعزونه وقد بسط له فی صحن داره والنساء جلوس حوله، فقالوا: قدرنا أن یكون حوله من آل أبی طالب وبنی هاشم وقریش مائة وخمسون رجلا سوی موالیه وسائر الناس اذ نظر إلی الحسن بن علی قد جاء مشقوق الجیب، حتی قام عن یمینه ونحن لا نعرفه، فنظر إلیه أبو الحسن علیه السلام بعد ساعة فقال: یا بنی أحدث الله عزوجل شکرا، فقد أحدث فیک أمرا، فیکفی الفتی وحمد الله واسترجع، وقال: الحمد لله رب العالمین وأنا أسأل الله تمام نعمه لنا فیک وإنا لله وإنا الیه راجعون، فسألنا عنه، فقیل: هذا الحسن ابنه، وقدرنا له فی ذلك الوقت عشرين سنة أو أرجح، فیومئذ عرفناه وعلمنا أنه قد أشار إلیه بالامامة وأقامه مقامه. (الاصول من الکافی، کلینی ۱/ ۳۲۶، ۳۲۷.

۳. الاصول من الکافی، کلینی ۱/ ۳۲۷، ۳۲۶.

می‌گفتند^۱ و برای نهادینه شدن مرجعیت علما در عصر غیبت کبری، دانشمندان الهی و صالح را احترام زیاد می‌کردند و به حاضران گوش زد می‌فرمودند: که این رفتار به پیروی از قرآن کریم است آنجا که فرمود: خداوند مؤمنان و دانشمندان را درجات عظیمی بخشیده و برتری داده است.^۲ تلاش امام عسکری علیه السلام در راستای معرفی آخرین امام و رهبر نهاد وکالت و همچنین زمینه سازی ورود به عصر غیبت و همگانی ساختن مرجعیت علما بسیار چشم گیر و موفقیت آمیز بود.

گوشه‌ای از تلاش‌های حضرت در این راستا در پاسخ از پرسش وظایف وکلاء گذشت و گوشه‌های دیگر آن در پاسخ از آخرین پرسش ذکر می‌شود اینجا به چند مورد اشاره می‌شود.

عیسی بن صبیح می‌گوید: هم زندانی حضرت عسکری علیه السلام بودم پس از اینکه حضرت دو خبر غیبی (مدت عمرم و تولد فرزندی برایم) را گفت. از فرزندی که در آینده خداوند به او روزی می‌کند و هم او مهدی امت است خبر دادند^۳ حضرت برای فرزندی که هنوز عموم مردم او را ندیده و نمی‌شناسند عقیقه می‌کند و این کار را چندین بار تکرار می‌کنند تا به امت اسلامی بفهماند که ولادت مهدی علیه السلام موعود مسلم و قطعی شده است.^۴

۱. تاریخ الغیبة الصغری، صدر ۲۲۳ به نقل از اثبات الوصیه مسعودی.

۲. الاحتجاج، طبری ۵۰۰/۲ رقم ۳۳۲.

۳. بحار الانوار، مجلسی ۲۷۵/۵۰.

۴. حدیثی محمد بن ابراهیم الکوفی از ابا محمد علیه السلام بعثت إلى بعض من سماه لی بشاة مذبوحة، وقال: هذه من عقیقة ابنی محمد. (کمال الدین، طوسی، صفحه ۴۳۰، حدیث ۶)

با اینکه خفقان و خطری جدی وجود حضرت حجت را تهدید می‌کرد، و مخفی بودن نام و نشان حضرت لازم بود، اما حضرت عسکری علیه السلام برای برطرف ساختن سردرگمی و هرگونه شک و تردید طی مجلسی باشکوهی که از سران شیعه و مؤتلفین تشکیل شده بود حضرت حجت را به آنها نشان داد.^۱

با وجود کوتاهی زمان امامت ایشان (شش سال) و کوتاهی عمر شریف شان (۲۸ سال) و مراقبت شدید دستگاه بر عملکرد ایشان، حضرت برای زمینه سازی غیبت حدود صد شاگرد و چندین تألیف از خود به یادگار گذاشتند، کتابهای شاگردان را می‌خواندند و اصلاح یا تأیید می‌کردند.^۲

○ وکلاء، نوآب و سفراء، در برابر نهاد و کالت چه وظایفی داشتند؟

● برخی از وظایف کارگزاران نهاد، در بررسی زمینه‌ها و اهداف پیدایش نهاد و کالت قابل دستیابی است چنانکه برخی دیگر آن که در طول وظایف رهبری و مشترک با آن است در همانجا قابل دستیابی است، چون وظایف وکلاء نواحی با وکلای ارشد و نوآب اربعه اندکی فرق دارد، لازم است در این بخش به بررسی عمومی وظایف اعضا نهاد به صورت اجمالی پرداخته می‌شود.

→

باب ۴۲.

۱. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۷۵، حدیث ۳۱۹، عثمان بن عمری.

۲. سیره چهارده معصوم، محمدی اشتهاردی، صفحه ۹۲۰، ۹۱۸.

یکم - تقویت و محافظت نهاد: پویایی و کارآمدی هر تشکیلاتی در گرو تلاش‌های پیوسته اعضاء آن است، لذا یکی از وظایف وکلاء و کارگزاران نهاد وکالت پاسداری و بالندگی نهاد بود،^۱ که اجرای این مهم در چهره‌های گوناگونی به نمایش گذاشته می‌شد:

ابوعبدالله حسن وچناء، یکی از ده وکیلی که زیرنظر سفیر دوم کار می‌کرد و بعد از او زیرنظر سفیر سوم به کار خود ادامه داد، جهت تثبیت جایگاه سفیر سوم تلاش می‌کرد، مثلاً، محمدبن فضل موصلی را برای پذیرش سفارت به بغداد آورد تا شاهد کارهای خارق عادت بدست حسین بن روح باشد.^۲

سفیر دوم در روزهای پایانی زندگی شماری از وکلای سرشناس بغداد را گرد هم آورد طی آن به معرفی حسین بن روح نوبختی به عنوان سومین سفیر پرداخت تا نهاد سفارت بعد از او از هم نپاشد. احمدبن اسحاق قمی و شماری از وکلای بغداد طی تلاش هماهنگ تردید حسن بن نصر قمی که از وکلای برجسته قم بود را نسبت به مقام سفارت عثمان بن سعید برطرف کردند، در نتیجه ناحیه قم را در دامان نهاد وکالت نگهداشتند.^۳

از آنجا که خلفای عباسی پی بهانه و دستاویزی بودند، تا امام علیه السلام و شیعیان را مورد تهاجم قرار دهد، لذا پنهان کاری نخستین رسالت نهاد و

۱. پوشش حفاظتی سفراء از دید دستگاه حکومت به عهده وکلاء پایین‌تر بوده است،

کلمة الامام المهدي، شیرازی، صفحه ۱۱۳.

۲. کتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۳۱۵، حدیث ۲۶۴.

۳. الاصول من الکافی، کلینی ۱/ ۵۱۸، ۵۱۷ باب مولد الصاحب، حدیث ۴؛ کتاب الغيبة،

طوسی، صفحه ۳۷۰، ۳۶۷ حدیث ۴۰، ۳۳۵.

اعضاء آن بود، در همین راستا مفضل بن عمر جعفی در مدینه از طرف امام کاظم علیه السلام و به جای او پاسخگو و مرجع مردم بود.^۱ آموشد شیعیان نزد امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام پرخطر و دشوار بود تا آن جا که سخن به اشارت بود، عامل انسجام نواحی شیعه و پاسخگوئی مراجعین و... همانا و کلاء بودند. در آغاز دوران غیبت صغری، و کلاء با در پیش گرفتن سیاست به ظاهر متضاد، توانستند از طرفی دشمن را سردرگم و وجود حضرت حجت علیه السلام را حفظ و از طرفی شیعیان را از سرگردانی بیرون کنند.

و کلاء و سفراء یکپارچه از ذکر نام و نشان حضرت حجت خودداری می کردند تا آنجا که دشمن خیال کرد حضرت عسکری علیه السلام بدون به جا گذاشتن فرزندى از دنیا رفته اند،^۲ و از طرفی در میان شیعیان به معرفی او پرداختند تا آن جا که تمام گروه های انشعابی را به محور شیعه اثنی عشری گرد آوردند. کار حفاظتی و کلاء گاهی تا سرحد برخورد فیزیکی با عوامل خطر کشیده می شد مثلاً، فارس بن حاتم قزوینی وکیل امام هادی علیه السلام در مرکز نهاد (سامراء) به انحراف گرایید، دیگر وکیل حضرت در آن ناحیه (علی بن جعفر هانی) با او برخورد کرد، تنش تا آن جا بالا گرفت که روحیه شیعیان به سردی گرایید، امام علیه السلام ابتداء او را عزل کرد و چون به انحراف

۱. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۴۷، حدیث ۲۹۹، ۲۹۸.

۲. قال ابو محمد علیه السلام حین ولد الحجة: زعم الظلمه انهم یقتلونى لیقطعوا هذا النسل، فکیف رأو قدرة الله و سماء المؤمن، کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۲۲۳، حدیث ۱۸۶ و صفحه ۲۳۱، حدیث ۱۹۷، ۱۹۸.

خود پافشاری می‌کرد و سخنان بدعت آمیز می‌گفت چاره جز حذف فیزیکی او نبود.^۱

دوم - امور مالی و خدماتی: دریافت، ارسال و توزیع وجوهات شرعی و موقوفات ائمه و کمک رسانی به نیازمندان از وظایف عمده وکلاء بود،^۲ که برای هر مورد نمونه ذکر می‌شود:

الف. دریافت وجوهات و هدایا: به جز موارد نادر که شیعیان اموال را به خود امام علیه السلام می‌رسانیدند، در دیگر موارد این وکلاء بودند که اقدام به دریافت اموال می‌کردند لذا امام نهم علیه السلام به علی بن مهزیار وکیل اهواز دستور دریافت خمس از مردم را می‌دهند.^۳

امام عسکری علیه السلام گروهی از شیعیان یمن را که می‌خواستند وجوهات را به شخص امام تحویل دهند، به وکیل خاص خود ارجاع دادند^۴ وکلاء در برابر دریافت وجوهات رسید می‌دادند مگر در مواردی که خطر امنیتی وجود داشت.^۵

۱. و كان فارس فتاناً يفتن الناس، و يدعو الى البدعة، فخرج من ابي الحسن عليه السلام هذا فارس لعنه الله يعمل من قبلي فتاناً داعياً الى البدعة و دمه هدر لكل من قتله... / اختيار معرفة الرجال، طوسی، ۸۰۷/۲ حدیث ۱۰۰۶.

۲. تاریخ الغيبة الصغرى، صدر صفحه ۲۳۸.

۳. وسائل الشیعه، عاملی ۳۴۹/۶ باب ۸ حدیث ۵.

۴. کتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۷.

۵. محمد بن علی اسود می‌گوید اموالی را به دستور سفیر دوم به حسین بن روح تحویل دادم ولی رسید برایم نداد از او رسید خواستم او به سفیر اول شکایت کرد سفیر اول فرمود رسید درخواست نکن از این پس همواره اموال را تحویل می‌دادم و رسیدی

امام هشتم علیه السلام به محمد بن اسماعیل بن بزیع که دینارهایی را به عنوان زکات و هدیه آورده بود رسید صادر فرمودند.^۱

از آن جا که برخی از پرداخت کنندگان اموال در پی کسب اطمینان بودند گاهی بدست امامان و یا وکلاء کارهای خارق عادتی بروز می کرد و همین امر در عصر غیبت صغری نشان حقانیت سفیر و باب تلقی می شد.^۲ به عنوان نمونه، سفیر دوم از وجود پارچه در میان کالاهای ارسالی به حامل خبر می دهد که خودش بی خبر بوده است.^۳

ب. ارسال اموال به مرکز نهاد: همه وکلاء و کاربران در فرستادن و انتقال اموال به رهبری و مرکز نهاد، از اصل رعایت امانت و امنیت پیروی می کردند.

معلی بن خنیس وکیل امام صادق علیه السلام در مدینه به خاطر جمع آوری

→

- دریافت نمی کردم، ر، ک: کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۲۷۰، حدیث ۳۳۸.
۱. عن محمد بن اسماعیل بن بزیع قال: بعثت إلى الرضا علیه السلام بدنانیر من قبل بعض أهلی، وکتبت إليه اخیره أن فیها زکاة خمسة وسبعین والباقی صلة، فکتب بخطه، قبضت. وبعثت إليه بدنانیر لی ولغیری، وکتبت إليه إنها من فطرة العیال، فکتب بخطه: قبضت. (وسائل الشیعة، عاملی ۱۹۴/۶ باب ۳۵ حدیث ۶).
۲. الاحتجاج، طبری ۵۵۵/۲ رقم ۳۴۸.
۳. وعن ام کلثوم بنت ابي جعفر العمري أنه حمل إلى أبيها من قم مال ينفذه إلى صاحب الامر علیه السلام فأوصل الرسول ما دفع إليه وجاء لينصرف فقال له أبو جعفر: قد بقي شيء وأين هو؟ قال: لم يبق شيء إلا وقد سلمته. قال أبو جعفر: امض إلى فلان القطن الذي حملت إليه العدلين من القطن، فافتق أحدهما الذي عليه مكتوب " كذا وكذا " فانه في جانبه. فتحير الرجل، فوجد كما قال (الخراج و الجرایح، راوندی ۱۱۱۳/۳ حدیث ۲۹).

وجوهات توسط منصور شهید شد،^۱ امام هادی علیه السلام به حاملین اموال از قم دستور دادند اموال را در فلان جا آورده و به روی شتری که می بینید بگذارید و رها کنید تا اموال بدست ما برسد.^۲

مرحوم شیخ حرّعاملی، علت فراوانی پرداخت خمس را مدیون وجود و کلاء می دانند: علت فراوانی پرداخت خمس در این عصر (عصر غیبت) وجود و کلائی است که پرداخت وجوه شرعی به آنان لازم بود.^۳

انتقال اموال گاهی بدست بازرگانان و در قالب تجارت و گاهی بدست افرادی که حتی خودشان آگاهی نداشتند صورت می گرفت.^۴

ج. پخش اموال به نیازمندان و صرف آن در مصالح همگانی: مشروح موارد مصرف وجوهات طی پرسش جداگانه بیان خواهد شد.^۵ نهاد با

۱. تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی صفحه ۱۹۸.

۲. عن محمد بن داود القمی ومحمد الطلحی قالا: حملنا مالا من خمس ونذر وهدايا وجواهر اجتمعت فی قم وبلادها، وخرجنا نرید بها سیدنا ابا الحسن الهادی علیه السلام فجاءنا رسوله فی الطريق أن ارجعوا فلیس هذا وقت الوصول فرجعنا إلى قم وأحرزنا ما كان عندنا، فجاءنا أمره بعد أيام ان قد أنفذنا إلیکم ابلا غیرا فاحملوا علیها ما عندکم، وخلصوا سبیلها. قال: فحملناها وأودعناها الله فلما كان من قابل، قدمنا علیه فقال: انظروا إلی ما حملتم إلینا فنظرنا فإذا المنایح کماهی. بحار الانوار، مجلسی ۱۸۵/۵۰ حدیث ۶۲.

۳. تاریخ الغیبة الصغری، صدر ۱۹۹.

۴. وتحدث الرجل بما رآه وأخبره أبو جعفر عن عجیب الامر الذی لایقف إلیه إلا نبی أو إمام من قبل الله الذی یعلم السرائر وما تخفی الصدور، ولم یکن هذا الرجل یعرف أبا جعفر وإنما أنفذ علی یده کما ینفذ التجار إلی أصحابهم علی ید کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۲۹۶، حدیث ۲۴۹.

۵. در پاسخ به این پرسش که امامان چه نیازی به وجوهات و اموال داشتند با اینکه به

بهره مندی از توان مالی به درماندگان، بینوایان، بازماندگان شهیدای راه امامت و حفظ و تقویت شیعیان کمک می‌کردند.

امام صادق علیه السلام اموالی را تحت اختیار کارگزاران قرار می‌داد تا با صرف آن مشکلات شیعیان را برطرف کنند^۱ سرپرستی موقوفات یکی از وظایف و کلاء بود که مربوط خدمت رسانی و امور مالی می‌شد، در جای جای سرزمین اسلامی دوستداران اهل بیت زمین‌های زراعی، باغ‌ها، دکان‌ها و... را وقف امامان اهل بیت کرده بودند.^۲

پدر علی بن ابراهیم نقل می‌کند: حضور امام جواد علیه السلام بودم که صالح بن محمد بن سهل متولی اوقاف قم وارد شد و گفت: ای مولای من ده هزار {درهم یا دینار} به من حلال کن چون آنها را انفاق کرده‌ام.^۳ موارد دیگری از پخش اموال در پاسخ از پرسش نیاز ائمه به اموال بیان می‌گردد.

سوم - آموزش، راهنمایی و مبارزه با انحرافات: وکلاء و نمایندگان ائمه نقش برجسته‌ی فرهنگی داشتند، آنها فعالیت‌های خود را در چهارچوب آموزش احکام، عقاید و اخلاق به شیعیان مناطق گوناگون پی می‌گرفتند،

....→

خزائن الهی متصل بودند؟

۱. امام به مفضل فرمود: اذا رایت بین اثین من شیعتنا منازعة فافتدها من مالی، الاصول

من الکافی، کلینی ۲/۲۰۹ حدیث ۳.

۲. کمال الدین، طوسی، صفحه ۵۰۴، حدیث ۳۵: محمد صیدلانی وکیل موقوفات واسط بوده است.

۳. الاصول من الکافی، کلینی ۱/۵۴۸، باب الفیء والانفال، حدیث ۲۷.

راهنمایی‌های فرستادگان امامان جلو بسیاری از انحرافات را می‌گرفت. عبدالرحمن بن حجاج بجلی^۱ که از وکلای برجسته امام ششم و هفتم و هشتم بودند، به دستور امام علیه السلام به روشنگری و راهنمایی امت مشغول بودند، امام صادق علیه السلام به او می‌فرمود: با اهل مدینه سخن بگو دوست دارم اشخاصی مانند تو را در میان شیعیان بینم.^۲ امام هشتم علیه السلام زکریابن آدم اشعری قمی^۳ را به عنوان شخصی که مرجع علمی و دینی هست معرفی می‌کند^۴ چنانکه صفوان بن یحیی وکیل او و امام

۱ وی از قبیله بجیله و از چهار امام (باقر، صادق، کاظم و رضا) روایت دارد از وکلای امام صادق است که امکان فرمود ای عبدالرحمن با اهل مدینه مناظره کن که دوست دارم مردانی مانند تو شناخته شوند در سلسله بیش از پانصد حدیث واقع شده امام کاظم او را اهل بهشت خوانده است (رک: دائرة المعارف تشیع، مقاله سید مهدی حائری ج ۱۱۲ ص ۱۱۶)

۲. اختیار معرفة الرجال، طوسی، ۷۴۱/۲ حدیث ۸۳۰: یا عبدالرحمن کلم اهل المدینه فانی احب ان یری فی رجال الشیعه مثلک.

۳ او ثقه، جلیل، بلند مرتبه و دارای جایگاهی نزد امام رضا بود کتابی بنام مسائل امام رضا دارد (رجال نجاشی ۱/۱۲۳) روایت شده که وی به امام رضا عرض کرد که قصد خروج از قم را دارد چون سفیهان آن سامان زیاد شده است امام فرمود: این کار را نکن چون خدا بواسطه تو بلاء را از اهل قم دور می‌کند همان طوری که از اهل بغداد بواسطه ابوالحسن دور می‌کند (رجال ابن داود ۱/۹۲) شیخ عباس قمی، الکنی و القاب بخش ۸۷ ص ۸) از شیخ بهائی از منزلت زکریا سوال شد فرمود او از شیخ صدوق افضل و اجل است چون اخبار در مدح زکریا فراوان است (الکنی و القاب، شیخ عباس قمی بخش ۳۳ ص ۲) مرقدش در قبرستان شیخان قم است (طیب دلها، صادق حسین زاده ۱۶/۲)

۴. عن علی بن مسیب قال: قلت للرضا علیه السلام شقتی بعیده ولست اصل الیک فی کل وقت فممن آخذ معالم دینی؟ فقال من زکریابن آدم القمی المأمون علی الدین و الدنیا، اختیار

نهم علیه السلام دارای جایگاه والای علمی بوده است و حدود سی کتاب نوشته است.^۱ امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام عثمان بن سعید را به عنوان مرجع دینی معرفی می کنند،^۲ همین عثمان بعدها به مقام اولین سفیر حضرت مهدی علیه السلام نایل می شود.

ابوسهل نوبختی پیرامون جایگاه علمی و کلاء سخنی دارد: امام عسکری علیه السلام پس از شهادت خود، کسانی را به جای گذاشته است که مورد اعتماداند و از حلال و حرام می گویند نامه های شیعیان را دریافت و پاسخ می گویند.^۳ سفیر سوم از پرسشی پیرامون علت شهادت امام حسین علیه السلام و سلطه ی ظاهری دشمن پاسخ می گوید: که خداوند حجت را بر مردمان با فرستادن پیشوایانی از صنف و جنس خود آدیان تمام کرد هر چند انبیاء و رهبران الهی برخوردار از نیروی معجزه بودند اما گاهی غالب و گاهی مغلوب بودند تا جوهر صفات اخلاقی آنها مانند صبر و رضا و... آشکار شود و مردمان در دام غلو نیفتند و بدانند که پیشوایان آنها مخلوق اند نه خالق

→

معرفة الرجال، طوسی، ۸۵۸/۲ حدیث ۱۱۱۲.

۱. و قد توکل للرضا و ابی جعفر... و صنف ثلاثین کتاباً...: رجال النجاشی، صفحه ۱۹۷ باب الصاد (۵۲۴).

۲. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۵۴، حدیث ۳۱۵: احمد قمی می گوید از امام خواستم کسی را معرفی کند تا گفتار و دستورات او را پیروی کنم امام هادی علیه السلام عثمان عمری را معرفی کرد بعد از شهادت امام به حضرت عسکری علیه السلام مراجعه کردم او نیز همین شخص را معرفی کرده است.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، صفحه ۹۲ مقدمه کتاب.

و...^۱

یکی از وظایف عمده ارشادی و کلاء که با وظیفه رهبری نهاد مشترک است ایستادگی در برابر اندیشه‌های انحرافی و مدعیان دروغین مقام امامت، نیابت و سفارت می‌باشد، توضیح این بخش طی پرسش جداگانه خواهد آمد.^۲

علی بن مهزیار وکیل اهواز از جانب امام هشتم علیه السلام و نهم، برای ارشاد و هدایت علی بن اسباط کوفی که به فطحیه گرویده بود کتابی نوشت در منابع معتبر، شمار آثار او تا سی کتاب ذکر شده است.^۳

چهارم - هماهنگی و ارتباط: پراکندگی و گسترش شیعه از یک سو، و ضرورت روش یکسان در برابر دستگاه خلافت و جریان‌های آشوب طلب از سوی دیگر، جایگاه ارتباط مستمر رهبری با رهروان را بسیار حیاتی می‌سازد، مذهب اهل بیت در سراسر زندگی اجتماعی خود همواره از جانب فرمانروایان و برخی از گروه‌های متعصب در تنگنا و سختی بوده‌اند، جنگ‌های ناخواسته و نابرابر واکنش گروه‌های باطل بود در برابر حق طلبی و حمایت از سنت حقیقی رسول اکرم که به رهبری ائمه و رهروی شیعیان پاک پی گیری می‌شد.

در چنین اوضاع و احوال ائمه به کمک و کلاء، نمایندگان و کارگزاران خود، دریچه‌ی دریای دانش و بینش الهی خود را به روی تشنگان حقیقت گشودند.

۱. کمال الدین، شیخ صدوق صفحه ۵۰۷، باب ۴۵ حدیث ۳۷.

۲. واکنش رهبری و اعضاء نهاد در برابر انحراف چه بوده است؟

۳. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۵، حدیث ۱۰۳۸؛ رجال النجاشی، صفحه ۲۵۳

اهمیت نقش ارتباطی در دوران حبس و غیبت امامان مانند عصر عسکریین بسیار هویدا است، ایجاد ارتباط میان امام علیه السلام و مراجعین گاهی از طریق نامه نگاری، گاهی بوسیله‌ی فرستادن پیک گاهی با خرق عادت و گاهی که شرایط مناسب بود و یا پرسش و مشکل جدی بود با دیدار یار انجام می‌شد. در بیشتر موارد زمینه سازی و آغاز کار ارتباط به عهده و کلاء و کارگزاران بود،^۱ چنانکه ارتباط و کلاء با شخص امام نیز از ظرافت‌های ویژه‌ای برخوردار و نیازمند زمینه سازی‌هایی بود.

بیان همه موارد ارتباطی در گنجایش این نوشتار نیست و با توجه به گستردگی مناطق شیعه نشین و گونه‌های ارتباطی تنها به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.

امام صادق علیه السلام و کاظم علیه السلام هرگونه ارتباط و دریافت اموال را از راه ارتباطی مفضل جعفی می‌پذیرفتند^۲ امام کاظم علیه السلام از وکیلش در مکه (خالد بن نجیح) دلجویی کرده و پیشاپیش از سرنوشت عده از یاران او خبر می‌دهد؛ در سالی که و با بر مکه سایه افکنده بود خالد به امام علیه السلام گفت: عثمان بن عیسی بسیار بیمار است و از هشت نفر دیگر نام می‌برد، حضرت دستور خروج چهار نفر را صادر و در مورد بقیه سکوت می‌کنند که بعد معلوم می‌شود آن چهار نفر زنده مانده بقیه مردند.^۳

۱. کلمة الامام المهدي، شیرازی صفحه ۱۱۲.

۲. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۴۷، المحمودون من وکلاء، حدیث ۲۹۹: موسی بن بکر: فلم اکن اری شیئاً یصل الیه الا من ناحیة المفضل.

۳. الخرایج و الجرایح، راوندی ۷۱۴/۲ باب ۱۵ حدیث ۱۲.

امام هشتم علیه السلام با اینکه از مدینه دور افتادند اما ارتباط را از دست ندادند، ایشان توسط محمد بن عیسی به مدینه کمک‌هایی را فرستادند تا میان اهل بیت و نیازمندان آنجا توزیع کند.^۱

علی بن اسباط از مصر به مدینه آمد تا امام نهم علیه السلام را زیارت و اوصاف او را به مردم و دیارش نقل کند^۲ نقش مهم ارتباطی در عصر امام عسکری و حضرت حجت علیه السلام بسیار پررنگ و با اهمیت است امام عسکری علیه السلام در مدینه از علویان (طالبیون) کارگزارانی داشت که برخی آنها بعد از وفات حضرت وجود فرزند او را منکر شدند لذا از طرف امام علیه السلام تنها به آن دسته اجازه کار وکالت داده شد که باور به وجود فرزند برای حضرت داشتند.^۳

گروهی از اهالی قم بدنبال ارتباط مستقیم به ملاقات حضرت حجت رسیدند و از تحیر و سردرگمی در امر امامت بیرون شدند.^۴

در مواردی وکلاء با استفاده از راه‌های خارج از روند طبیعی، با مراجعین ارتباط برقرار می‌کردند^۵ مسرور طباطبائی که از تنگدستی به حسن بن راشد شکوه کرده و به بغداد آمده بود ناگاه با فردی برخورد می‌کند که کیسه پولی

۱. تنقیح المقال، مامقانی ۳/ رقم ۱۱۲۱۱، صفحه ۱۶۷.

۲. الاصول من الکافی، کلینی ۱/ ۴۹۴ باب مولد ابی جعفر علیه السلام حدیث ۴.

۳. الاصول من الکافی، کلینی ۱/ ۵۱۸ باب مولدالصاحب، حدیث ۷؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین صفحه ۱۵۱؛ سازمان وکالت صفحه ۷۴.

۴. کمال الدین، شیخ صدوق صفحه ۴۷۶ باب ۴۳ حدیث ۲۶.

۵. سازمان وکالت، جباری صفحه ۸۸.

به او می‌دهد که روی آن اسم خود را مشاهده می‌کند.^۱ در مواردی که ضرورت بود و کلاء مراجعین را به محضر امام هدایت می‌کردند، به عنوان نمونه شیخ صدوق در دوجا داستان شخص هندی که ندیم پادشاه هند بوده را نقل می‌کند که در نزد شاه سخن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشین او شد جهت تحقیق به کابل و بلخ و سرانجام به مدینه رسیدند یحیی بن محمد عریضی وکیل ناحیه مدینه آنها را خدمت امام عصر راهنمایی کرد و مشکل آنها حل شد.^۲

در عصر غیبت صغری دستگاه عباسی با ترفند شیطانی به شماری از گماردگان خود مبالغی را داد تا در چهره شیعیان و به عنوان وجوهات به نمایندگان شیعه تحویل و دستاویز بدست آورند، در کمترین فرصت شبکه‌ی ارتباطی نهاد تمام کارگزاران را متوجه خطر ساخت که حتی دستگاه عباسی

۱. إن مسرورا الطباخ قال: كتبت إلى الحسن بن راشد لضيقة أصابتنی، فلم أجده فی البيت، فانصرفت، فدخلت مدينة أبي جعفر، فلما صرت فی الرحبة، حاذانی رجل لم أر وجهه، وقبض علی یدی ودس فیها صرة بیضاء، فنظرت فاذا علیها كتابة فیها اثناعشرة دینارا وعلی الصرة مكتوب "مسرور الطباخ الخرایج و الجرایح، راوندی ۶۹۷/۲ فی اعلام الامام، صاحب الزمان، حدیث ۱۲.

۲. عن غانم، ثم قال: كنت عند ملك الهند فی قشمیر... فتذاكرنا يوما محمد وقلنا: نجده فی كتبنا فاتفقنا علی أن أخرج فی طلبه وأبحث عنه، فخرجت ومعی مال فقطع علی الترك وشلحونی فوقعت إلى کابل وخرجت من کابل إلى بلخ... فدعا الامیر الحسین بن إسکیب... (کمال الدین، طوسی، صفحه ۴۳۷ باب من شاهد القائم صلی الله علیه و آله حدیث ۵ و نیز صفحه ۴۹۵ باب ۴۵ ذکر التوقیعات حدیث ۴.

در یک مورد هم موفق نشد.^۱

صدور توقیع از جانب ائمه و ایصال آن به صاحبان اصلی اش توسط وکلاء یکی دیگر از ابزارهای ارتباطی است که طی پرسش مستقل به آن پرداخته می‌شود.^۲

پنجم - امنیتی، سیاسی و مبارزاتی: امامان شیعه که در رأس هیرم تشکیلات وکالت قرار داشتند برای برقراری حکومت الهی و ولایی و هدایت و محافظت شیعیان هیچ کوتاهی نکردند، روش خشن و سختگیرانه که دستگاه حکومت عباسی در برابر نهاد وکالت و شخصیت امامان پیش گرفتند، بهترین گواه است که نهاد وکالت اهداف سیاسی و ضد حکومتی داشته است.

اصل راه اندازی نهاد با صرف نظراز فعالیت‌های آن یک نوع مبارزه منفی

۱. الحسين بن الحسن العلوی قال: كان رجل من ندماء روز حسنی، وأخر معه فقال له: هو ذا يجبي الاموال وله وكلاء وسموا جميع الوكلاء في النواحي وأنهى ذلك إلى عبید الله بن سليمان الوزير، فهم الوزير بالقبض عليهم فقال السلطان: اطلبوا أين هذا الرجل فإن هذا أمر غليظ، فقال عبید الله بن سليمان: نقبض على الوكلاء، فقال السلطان: لا ولكن دسوا لهم قوما لا يعرفون بالاموال، فمن قبض منهم شيئاً قبض عليه، قال: فخرج بأن يتقدم إلى جميع الوكلاء أن لا يأخذوا من أحد شيئاً وأن يمتنعوا من ذلك ويتجاهلوا الامر، فاندس لمحمد بن أحمد رجل لا يعرفه وخلا به فقال: معي مال ارید أن اوصله فقال له محمد: غلطت أنا لا أعرف من هذا شيئاً، فلم يزل يتلطفه ومحمد يتجاهل عليه وبثوا الجواسيس وامتنع الوكلاء كلهم لما كان تقدم إليهم. (الاصول من الكافي، كلینی ۱ / صفحه ۵۲۵ باب مولدالصاحب، حدیث ۳۰.

۲. در پاسخ از پرسش حقیقت توقیع و معنی آن.

در برابر دستگاه حکومت بود، چون مردم را متوجه امام الهی و بدنبال آن افشاء چهره حاکمان می کرد.

نهاد در طول حیات خود توانست جان امامان و شیعیان را از فتنه‌ها و آشوب‌های دوران حفظ کند به یکپارچگی شیعیان بیافزاید، خط سیر امامت و وظایف مردم نسبت به آن را روشن نگه‌دارد.

نصر بن قاموس لخمی بیست سال کارهای نهاد را انجام می داد حتی خودش هم منصب وکالت خود را نمی دانست.^۱ معلی بن خنیس وکیل امام صادق علیه السلام در مدینه، توسط دستگاه منصور عباسی دستگیر شد، اتهام او این بود که وی از جانب امام صادق علیه السلام مأمور شده تا از میان شیعیان اموال و خراج گردآورد و به مصرف قیام^۲ «محمدنفس زکیه» برساند!^۳ منصور در

۱. نصر بن قابوس اللخمی: فروی أنه كان وکیلا لابی عبدالله عشرين سنة، ولم يعلم أنه وکیل، وكان خیرا فاضلا (کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۴۷، المحمودون من وکلاء حدیث ۳۰۲).

۲. در پاسخ از پرسش موارد مصرف اموال وکالت می آید که یکی از موارد مصرف وجوهات مالی مبارزه با نظام طاغوت بود.

۳. عن ابي بصیر قال: قال أبو عبد الله علیه السلام إن المعلی بن خنیس ینال درجتنا، وإن المدینة من قابل یلیها داود بن عروة، ویستدعیه ویأمره أن یکتب له أسماء شیعتنا فیأبی فیقتله ویصلبه فینا، وبذلك ینال درجتنا، فلما ولی داود المدینة من قابل أحضر المعلی وسأله عن الشیعة فقال: ما أعرفهم فقال: اکتبهم لی وإلا ضربت عنقک فقال: بالقتل تهددنی؟! والله لو کانت تحت أقدامی ما رفعتها عنهم، فأمر بضرب عنقه وصلبه، بحار الأنوار، مجلسی جلد ۴۷ صفحه ۱۸۱

قال: وروی أن المنصور لما أراد قتل ابي عبد الله استدعى قوما من الاعاجم لا يفهمون ولا يعقلون، فخلع عليهم الديباج والوشى، وحمل إليهم الاموال، ثم استدعاهم وكانوا مائة ←

سال ۱۴۷ ق دستور احضار امام صادق علیه السلام را صادر کرد، منصور امام را متهم کرد که امامت مردم عراق را پذیرفته و از آنها کمک دریافت می کند.^۱ در گفتگویی که میان محمد بن اسماعیل بن جعفر و هارون الرشید انجام شد سخن از این بود که امام موسی کاظم علیه السلام خراج و مالیات جمع می کند و این به معنی دو خلافت در یک قلمرو است.^۲ علی بن یقطين وکیل امام کاظم علیه السلام چهار سال در زندان هارون در بغداد

→

رجل وقال للترجمان: قل لهم: إن لي عدوا يدخل على الليلة فاقتلوه إذا دخل، قال: فأخذوا أسلحتهم ووقفوا متمثلين لأمره فاستدعى جعفرا وأمره أن يدخل وحده، ثم قال للترجمان: قل لهم: هذا عدوي فقطعوه فلما دخل عليه السلام تعاووا عوى الكلب، ورموا أسلحتهم، وكتفوا أيديهم إلى ظهورهم وخرروا له سجدا ومرغوا وجوههم على التراب، فلما رأى المنصور ذلك خاف على نفسه وقال: ما جاء بك؟ قال: أنت، وما جئتك إلا مغتسلا محنطا، فقال المنصور: معاذ الله أن يكون ما تزعم ارجع راشدا فرجع جعفر عليه السلام والقوم على وجوههم سجدا فقال للترجمان: قل لهم: لم لا قتلتم عدو الملك؟ فقالوا: نقتل ولينا الذي يلقانا كل يوم ويدبر أمرنا كما يدبر الرجل ولده، ولا نعرف ولينا سواه؟ فخاف المنصور من قولهم، وسرحهم تحت الليل ثم قتله عليه السلام بالسهم (بحار الأنوار، مجلسي جلد ۴۷ صفحه

۱۸۱

۱. سازمان وکالت، جباری صفحه ۲۲۵ و صفحه ۲۶۵.

۲. أن محمد بن اسماعيل بن جعفر... وقال، يا امير المؤمنين خليفتان في الارض موسى بن جعفر بالمدينة يجبي له الخراج وأنت بالعراق يجبي لك الخراج، فقال: والله، فقال: والله، قال: فأمر له بمائة ألف درهم، فلما قبضها وحمل إلى منزلة، أخذته الذبحة في جوف ليلته فمات، وحول من الغد المال الذي حمل إليه. (اختيار معرفة الرجال، طوسي، صفحه ۵۴۰، حديث ۴۷۸.

مانند.^۱

موارد ذکر شده به خوبی چهره سیاسی و مبارزاتی نهاد و کالت را به تصویر می‌کشد.

معلی بن خنیس خود را به کشتن داد اما اسامی شیعیان امام صادق علیه السلام را فاش نساخت و جان آنها را نجات داد.^۲

صدور توقیع از جانب حضرت حجّت علیه السلام و هشجاری و کیل ناحیه محمد بن احمد قطان توطئه بزرگی را شکست و جان و کلاء و نمایندگان نهاد را نجات داد؛ عبیدالله بن سلیمان وزیر به شماری از گماردگان خود پول داد تا در لباس شیعیان به وکلاء مراجعه کند و بعد از شناسایی آنها نهاد را متلاشی کند، توقیعی صادره تا اطلاع ثانوی تمام وکلاء را از دریافت هرگونه وجهی بازداشت.^۳

۱. علی بن یقظین بن موسی البغدادی... وهو محبوس فی سجن هارون، بقى فيه أربع سنين، (رجال النجاشی، صفحه ۲۷۳، رقم ۷۱۵).

۲. فلما ولی داود المدینه من قابل أحضر المعلی وسأله عن الشیعة فقال: ما أعرفهم فقال: اکتبهم لی وإلا ضربت عنقک فقال: بالقتل تهددنی؟! والله لو کانت تحت أقدامی ما رفعتها عنهم، فأمر بضرب عنقه وصلبه، (اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۶۷۸، حدیث ۷۱۳ بحار الأنوار، مجلسی جلد ۴۷ صفحه ۱۸۱).

۳. الحسین بن الحسن العلوی قال: کان رجل من ندماء روز حسنی، وأخر معه فقال له: هو ذا یجبی الاموال وله وکلاء وسموا جمیع الوکلاء فی النواحی وأنهی ذلک إلی عبید الله بن سلیمان الوزير، فهم الوزير بالقبض علیهم فقال السلطان: اطلبوا این هذا الرجل فإن هذا أمر غلیظ، فقال عبید الله بن سلیمان: نقبض علی الوکلاء، فقال السلطان: لا ولكن دسوا لهم قوما لا يعرفون بالاموال، فمن قبض منهم شیئا قبض علیه، قال: فخرج بأن یتقدم إلی جمیع الوکلاء أن لا یأخذوا من أحد شیئا وأن یمتنعوا من ذلک ویتجاهلوا الامر، فاندس...

ششم - گردهم آوری شیعیان به دور امام راستین و زمینه سازی غیبت: دستگاه عباسی گاهی به قدری سخت گیری بر امامان می کرد، که حتی معرفی و اعلام امام بعدی ممکن نبود، امامانی که بیشتر اوقات در بند و زیر نظر بودند، مجال برای معرفی امام بعدی پیدا نمی کردند و یا اینکه جان امام بعدی به حدی در خطر بود که از معرفی صریح آن خودداری می شد، از سوی دیگر شیعیان بلافاصله ی شهادت امام حاضر به دنبال شناسایی امام جدید بودند و از سوی دیگر افراد سست ایمان بازیچه دستگاه حکومت می شدند و ادعای امامت می کردند در نتیجه شناخت و تمیز امام راستین از مدعیان دروغین کار سختی بود نهاد وکالت در این راستا به انجام وظیفه می پرداخت و آرام آرام افکار حق خواه را متوجه حقیقت می کردند؛

منصور عباسی به فرماندار مدینه نوشت که جانشین امام صادق علیه السلام را شناسایی کند و گردن زند، امام صادق علیه السلام پنج نفر را جانشین خود وصیت کرد، منصور خلیفه، محمد بن سلیمان، عبدالله، حمیده و امام موسی کاظم علیه السلام و این محذور موجب انشعاب شد که با تلاش نهاد، کار اصلاح شد.^۱ چنانکه هنگام شهادت امام کاظم علیه السلام کسی از شیعیان حاضر نبود تا وصیت جانشینی

→

لمحمد بن أحمد رجل لا يعرفه وخلا به فقال: معي مال أريد أن أوصله فقال له محمد: غلطت أنا لا أعرف من هذا شيئاً، فلم يزل يتلطفه ومحمد يتجاهل عليه وبثوا الجواسيس وامتنع الوكلاء كلهم لما كان تقدم إليهم. (الاصول من الكافي، كليني ۱ / صفحه ۵۲۵ باب مولدالصاحب، حدیث ۳۰.

۱. تاریخ الشیعه، مظفر، صفحه ۴۷.

او را بشنود و چه بسا یکی از عوامل پیدایش مذهب وقف همین شد که با تلاش نهاد وکالت مهار شد.^۱

احمدبن محمد دینوری پس از شهادت امام عسکری علیه السلام از طرف مردم دینور وظیفه می‌یابد تا پیرامون جانشین راستین او کاوش کند وی پس از آمدن به بغداد با مدعیان دروغین نیابت برخورد می‌کند و سرانجام به دیدار ابوجعفر عمری (نایب راستین) می‌رسد.^۲

آن جا که امام عسکری علیه السلام بخاطر نگهداری جان حضرت حجت علیه السلام از معرفی جانشین خود در مجالس عمومی سکوت می‌کنند حتی اموال خود را برای مادرش وصیت و او را وصی می‌گیرند، وظیفه خطیر وکلاء نمایان می‌شود و به حق در انجام این وظیفه پیروز شدند چون از طرفی دستگاه حکومت خیال کرد امام عسکری علیه السلام بدون به جا ماندن فرزندی و جانشینی از دنیا رفته^۳ و از طرفی شیعیان به ولادت و حضور امام عصر علیه السلام به یقین رسیدند.^۴

در پاسخ از پرسش وظایف و نقش رهبری گفته شد که زمینه سازی ورود

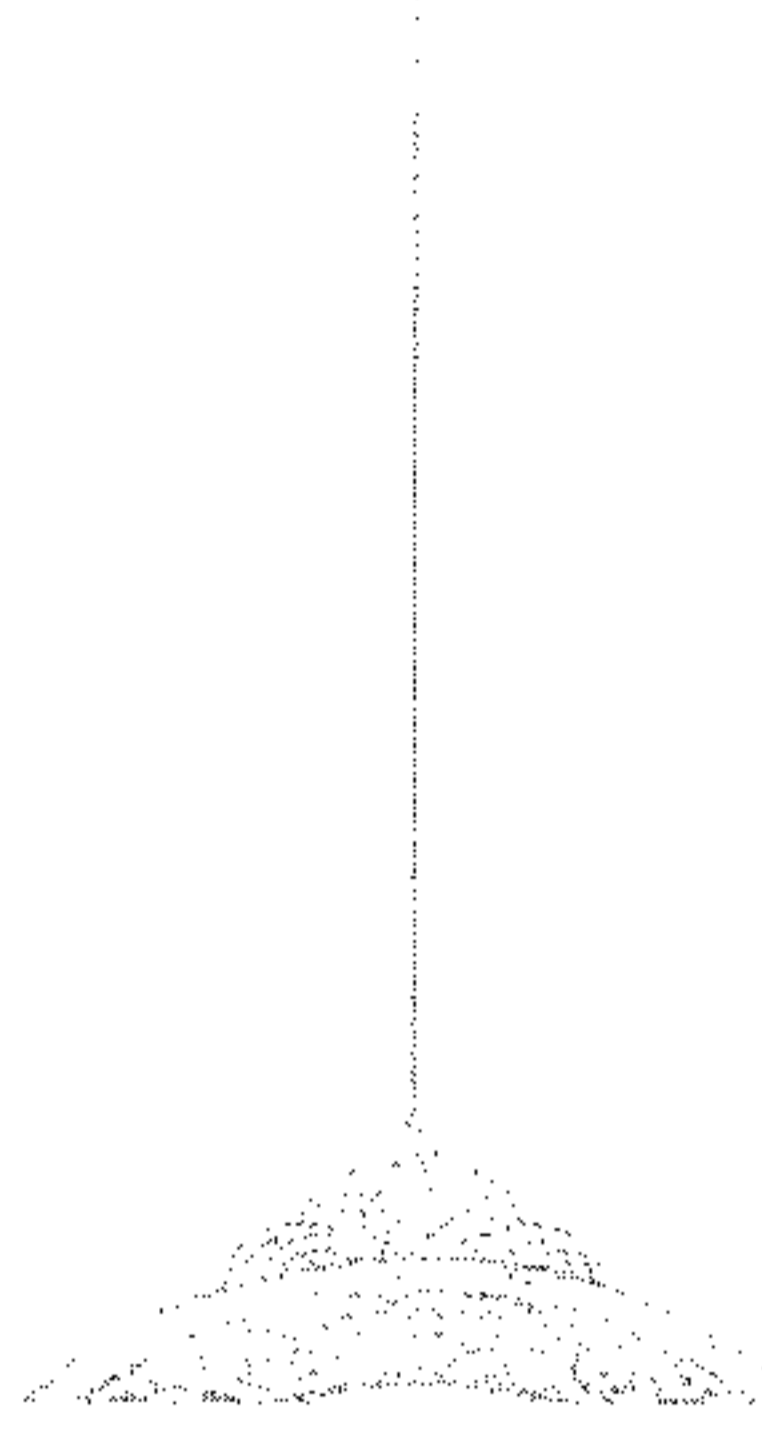
۱. شیعه در تاریخ، عاملی، صفحه ۱۲۰.

۲. بحار الانوار، مجلسی ۳۰۰/۵۱ حدیث ۱۹ تاریخ الامام الثانی عشر باب معجزاته.

۳. عنه علیه السلام. فإن الامر عند السلطان أن أبا محمد علیه السلام مضى ولم يخلف ولدا وقسم ميراثه، وأخذه من لا حق له، وصبر على ذلك، وهو ذا عياله يجولون وليس... كتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۳۶۰ حدیث ۳۲۲.

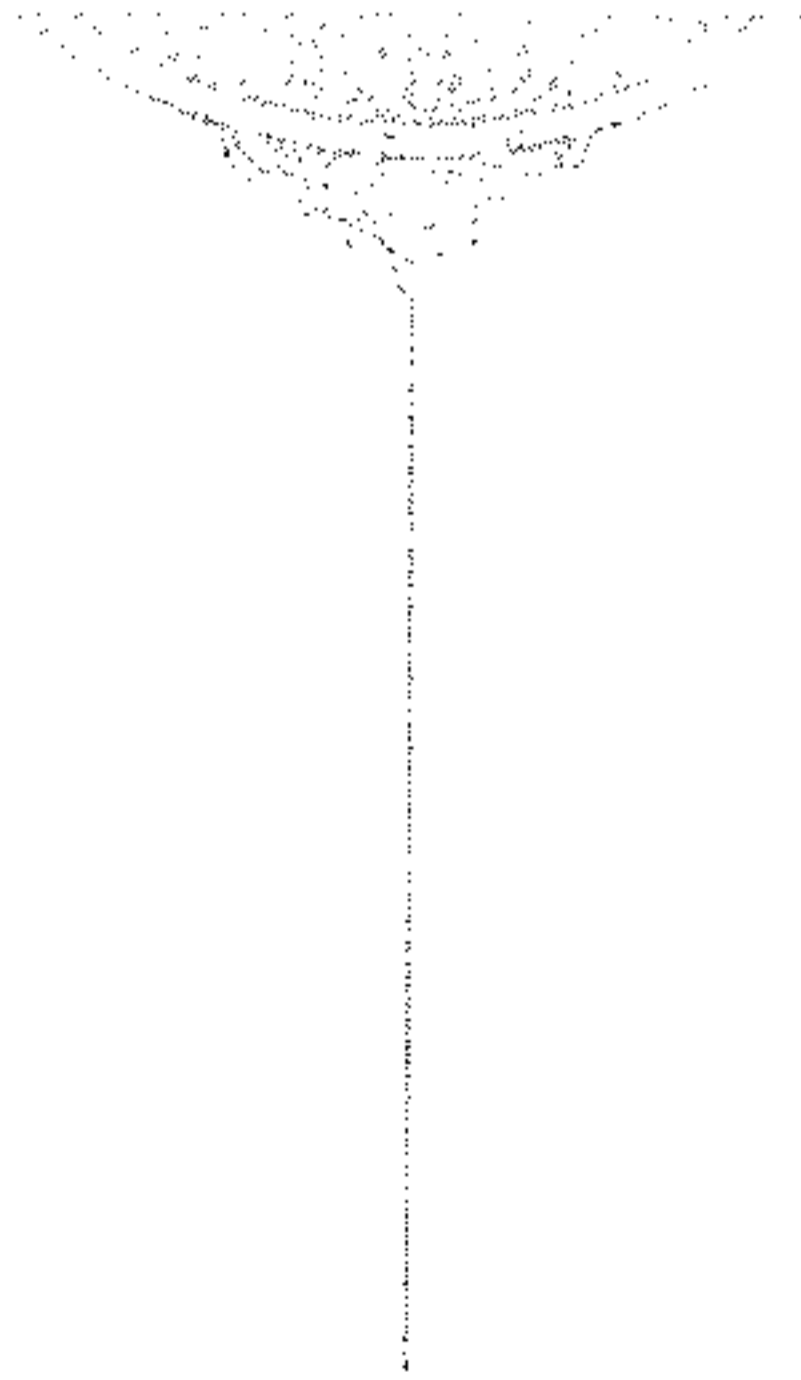
۴. ر، ک: الغيبة، طوسی، صفحه ۲۴۳، حدیث ۲۰۹ اثبات ولادة صاحب الزمان، الاصول من الكافي، کلینی ۳۳۰/۱ حدیث ۱؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین صفحه ۱۴۵.

به روزگار غیبت در صدر برنامه‌های سه امام آخری قرار داشت، بی‌گمان ائمه این مهم را با همیاری و کلاء به ویژه نواب خاص به انجام رسانیدند که مشروح این قسمت در پاسخ از زندگی نواب خاص خواهد آمد.



فصل دوم:

راہ شناخت و ویژگے وکلاء



○ شیعیان، وکیل و نماینده امام را چگونه می‌شناختند؟

● همان طوری که در شرایط غیر عادی نمایندگان و وکلاء به معرفی و تبلیغ از امام راستین می‌پرداختند، در مواردی که لازم بود امامان نیز به معرفی چهره و کلاء می‌پرداختند.

امامان بعد از گزینش افراد مناسب با بهره‌گیری از راه‌های گوناگون، وکیل خود را به شیعیان معرفی می‌کرد، گاهی در میان کسانی که خواستار تعیین و معرفی نماینده از جانب امام بودند، با نام بردن از شخص خاص او را معرفی می‌فرمود، مثلاً هنگامی که ابوالخطاب به انحراف گرایید شیعیان کوفه نزد امام صادق علیه السلام آمدند و خواستار نماینده و راهنمایی راستین شدند که امام علیه السلام این گونه به معرفی مفضل پرداخت: *قد اقمتم علیکم المفضل، اسمعوا منه و اقبلوا عنه، فانه لا يقول علی الله و علی الا الحق.*^۱

امام عسکری علیه السلام در انجمن شیعیان یمن این گونه به معرفی وکیل ناحیه

۱. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۶۲۰ حدیث ۵۹۲.

می‌پردازد: آگاه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من و پسرش محمد، وکیل پسر مهدی شما است.^۱

بار دیگر امام علیه السلام در جمع چهل نفری که همه از سران شیعه بودند فرمود: فاقبلوا من عثمان مايقوله... فهو خليفة امامكم والامر اليه...^۲

یکی دیگر از راه‌های شناخت نمایندگان معرفی آنها توسط نواب و وکلای پذیرفته شده بود، مثلاً سفیر دوم پس از چهل وچند سال نیابت در پایان عمرش به جعفر بن احمد بن متیل قمی^۳ می‌گوید: من به آن مأمور شده‌ام که ابوالقاسم حسین بن روح را جانشین خود گردانم.^۴

۱. کتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۲۵۶ حدیث ۳۱۷ سفراء الممدوحون؛ تاریخ الغيبة الصغرى، صدر صفحه ۳۳۲.

۲. همان، صفحه ۲۵۷ حدیث ۳۱۹.

۳. او همان کسی است که بزرگان شیعه شکی نداشتند که اگر محمد بن عثمان عمری نایب خاص نمی‌شد او یا پدرش نایب خاص می‌بود چون ملازمت همیشگی با سفیر دوم داشت با وجود این وقتی حسین بن روح نایب انتخاب شد تسلیم و درکنار او بود (معجم رجال خوئی ج ۸/۵) خودش نقل می‌کند هنگام جان دادن به بالین سفیر دوم بودم و حسین بن روح پائین پای او بود محمد بن عثمان گفت مأمور شده‌ام که ابن روح را نایب انتخاب کنم من فوراً جای خود را با او عوض کردم (تهذیب المقال، سید محمد ابطحی ۳۹۳/۲)

۴. أخبرنا محمد بن علی بن متیل، عن عمه جعفر بن محمد بن متیل قال: لما حضرت أبا جعفر محمد بن عثمان العمری السمان عنه الوفاة كنت جالسا عند رأسه أسأله واحده، وأبوالقاسم الحسين بن روح، فالتفت إلي ثم قال لي: قد امرت أن أوصي إلي أبي القاسم الحسين بن روح قال: فقممت من عند رأسه وأخذت بيد أبي القاسم وأجلسته في مكاني وتحولت عند رجليه. (كمال الدين، شيخ صدوق صفحه ۵۰۳، باب ۴۵، ذکر التوقيعات حدیث ۳۳).

سفیر سوم نیز با وصیت، علی بن محمد سمری را به عنوان چهارمین نایب خاص معرفی کرد.^۱

راه دیگر، تأیید و پیروی اشخاص سرشناس یک حوزه و ناحیه از کسی که مدعی نمایندگی بود می‌باشد به عنوان نمونه می‌توان از حمران بن اعین که شیخ طوسی او را در فهرست وکلاء آورده نام برد، وی از بزرگ‌ترین مشایخ شیعه و از حاملان قرآن بوده است.^۲

عبدالرحمن بن حجاج بجلی نیز از اشخاص معروف شیعی بود که منزل وی محل اجتماع بزرگان شیعه بوده است و مورد قبول و وثوق رجال شیعه بوده است.^۳

بروز و انجام کارهای فوق العاده نیز یکی از راه‌های شناخت بود که به اذن خداوند و امام علیه السلام نمایندگان راستین مدد می‌شدند.^۴ مشروح آن در پاسخ از پرسش کرامات نواب مذکور است.

○ چه کسانی صلاحیت و شایستگی دریافت مقام وکالت و نیابت ائمه را داشتند؟
● همان گونه که تنها خداوند میداند که چه کسانی شایسته، دریافت مقام نبوت و امامت می‌باشند،^۵ ائمه نیز تنها کسانی هستند که می‌دانند چه

۱. کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۹۴ حدیث ۳۶۳.

۲. تنقیح المقال، مامقانی ۳۳۵۱/۱.

۳. سازمان وکالت، جباری صفحه ۴۹۱.

۴. کمال الدین، شیخ صدوق ۵۱۹.

۵. الله اعلم حيث يجعل رسالته، انعام / ۱۲۴.

کسانی صلاحیت و توانایی دریافت مقام وکالت و نیابت را دارند، چون دارنده مناصب الهی مانند نبوت و امامت باید واجد صفاتی مانند عصمت و آگاهی والایی باشند که تشخیص این اوصاف تنها در علم الهی است، دارنده مناصب مانند وکالت نیز باید شایستگی‌هایی داشته باشد که تنها ائمه علیهم‌السلام می‌دانند.

گروهی از شیعیان که از شخصیت جامع، کامل و شایسته حسین بن روح آگاهی نداشتند، از ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی^۱ می‌پرسند: چرا به جای حسین بن روح تو برای مسؤلیت بزرگ سفارت انتخاب نشدی، ابوسهل پاسخ می‌گوید: امامان معصوم بهتر می‌دانند چه کسی سزاوار این منصب الهی و بلند است.^۲

۱ وی متولد (۲۳۷ق) متکلم و ادیب نامدار ساکن بغداد از خاندان عالم و منجم و مترجم زمان منصور عباسی است شرح حال او بیشتر در منابع اهل سنت آمده با ثابت بن قره ی صابی فیلسوف، مجالسی داشته است در بیشتر عمر مقام دبیری داشته و در زمان قاسم بن عبید الله بن سلیمان (۲۸۸ - ۲۹۱ق) توییح و زندان شد که سبب آن سیاست شیعی ستیزی وزیر بوده است در دوره وزارت ابن فرات شیعی تا مقام وزارت پیشرفت ابو سهل در بیشتر دوره غیبت صغری از پیشوایان و حامیان امامت بوده با مخالفان مناظراتی داشته از موضع وکلای ائمه دفاع می‌کرد از ابوسهل سوال شد که چگونه امر سفارت (نیابت خاصه سومین نایب) به حسین بن روح سپرده شد و نه به او؟ پاسخ داد که چون مرد متکلم و با مخالفان مراودت دارد بعید نیست اگر از اقامت امام خیر دار شود انرا برای پاسخ خصم آشکار سازد در شکست حلاج و ابن ابی عزافر نقش داشت او در سال ۳۱۱ در بغداد یا واسط درگذشت رک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مقاله حسن انصاری ج ۵ ص ۵۸۱)

۲. هم اعلم و ما اختاروه؛ کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۹۱، حدیث ۳۵۸؛ تاریخ

از بررسی کلمات معصومین در معرفی وکلاء می‌توان به اوصاف و ویژگی‌های زیر برای یک وکیل دست یافت:

- **محلی و بومی بودن:** از آن جا که افراد محلی بیشتر مورد شناخت و اعتماد اهالی می‌باشند، در صورت دارا بودن سایر ویژگی‌ها در اولویت قرار می‌گرفتند.^۱ محمدبن ابراهیم بن مهزیار اهوازی و پدرش وکیل ولایت خود در اهواز بودند،^۲ امام هشتم علیه السلام به زکریابن آدم قمی وکیل قم که قصد تنها گذاشتن مردم قم را داشت فرمود: چنین نکن که خداوند بلاء را بخاطر تو از آنها دور می‌کند...^۳

ابراهیم بن محمدبن یحیی همدانی و فرزند و نواده هایش اهل همدان و مدت طولانی وکالت ناحیه همدان را عهده‌دار بودند.^۴

- **عادل و مورد اطمینان بودن:** در مواردی که ائمه در زندان یا زیر نظر یا غایب می‌شدند یگانه راه دریافت فیض، وکلاء و نواب بودند، چنانکه در مواردی اموال زیادی در دست آنها بود، بنابراین عدالت و وثاقت در امور

→

الغیبة الصغری، صدر، القسم الثانی، صفحه ۳۷۲.

۱. سازمان وکالت، جباری، صفحه ۱۷۷.

۲. آنه ذکر عدد من انتهى إليه ممن وقف علی معجزات صاحب الزمان علیه السلام وراه من السوکلاء بیفداد: العمری وابنه، حاجز، والبلالی، والطار. ومن الکوفة: العاصمی. ومن أهل الاهواز: محمدبن ابراهیم بن مهزیار. ومن أهل... (کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۲۲ حدیث ۱۶.

۳. اختیار معرفة الرجال، طوسی، ۸۵۷/۲ حدیث ۱۱۱۱.

۴. سازمان وکالت، جباری، ۵۲۹، ۵۲۶.

مادی و معنوی تا جای که امکان داشت در انتخاب آنها مؤثر بود. امام هادی علیه السلام در مقام معرفی عثمان بن سعید و محمد بن عثمان می‌فرماید: العمری و ابنه ثقتان فما أدیا الیک فعنی یؤدیان و ما قال لک فعنی یقولان فاسمع لها و اطعهما فانهما الثقتان المأمونان^۱ یعنی هرچه به شما برسانند و به شما بگویند خیانت نکرده و دروغ نخواهند گفت امام علیه السلام دستور می‌دهد که از آن دو، حرف شنوی و فرمانبرداری کنید که مطمئن و خاطر جمع و امین هستند.

امام دوازدهم علیه السلام در توقیعی که بنام حاجز است در توصیف کلی وکلاء فرمودند: لیس فینا شکّ و لا فی من یقوم مقامنا شکّ...^۲ نفی مطلق شک و یکسانی آن با نفی شک از خود ائمه به خوبی جایگاه وکلاء را تبیین می‌کند.^۳

– برخورداری از دانش دینی: سنخ و تناسب کاری نمایندگان امام، اقتضاء می‌کند که آنها نسبت به مسایل عقیدتی، فقهی و اخلاقی از آگاهی کافی برخوردار باشند، تا در صورت اختلاف یا تفسیر و تبیین کلام ائمه کارگشا باشند.

امام نهم علیه السلام در توقیعی بعد از وفات زکریا بن آدم درباره او فرمودند: خدایش بیامرزد، وی بامعرفت به حق و صبر بر آن و عمل به آن و با برپایی

۱. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۶۰، حدیث ۳۲۲.

۲. الاصول من الکافی، کلینی، ۵۲۱/۱ باب مولدالصاحب حدیث ۱۳.

۳. شیخ فاضل مالکی از توصیفاتش که در حق نواب اربعه وارد شده به یک نوع عصمتی در حق آنها قایل شده است، ر، ک: الغیبة الصغری، مالکی، صفحه ۶۴.

آنچه محبوب خدا و رسولش بود زندگی کرد، تا دم مرگ پیمان الهی را نگهداشت بدون اینکه دگرگونی ای در آن پدیدار کند...^۱

امام دهم علیه السلام در توصیف چهره علی بن جعفر به ابراهیم بن محمد همدانی فرمودند: لیس عن مثل هذا یسأل و لا فی مثله یشک، قد عظم الله قدر علی بن جعفر منعنا الله تعالی عن ان یقاس الیه.^۲ یعنی اشخاص مانند او جای پرسش و تردید ندارد، منزلت آنها را خداوند برتری داده و از مقایسه دیگران با او ما را بازداشته است امام عسکری علیه السلام می فرماید، بلالی به هر آنچه بر او واجب شده عالم و آگاه است.^۳

حمران بن أعین^۴ که نام وی در فصل وکلای نیک سرشت ثبت است،^۵ در دانش قرآنی چنان بهره مند بود که امام صادق علیه السلام به مرد شامی که خواستار مناظره قرآنی با امام بود فرمود: اگر بر حمران غلبه کردی بر من غلبه کرده‌ای پس از مناظره مرد شامی گفت او را فردی حاذق یافتم از هر

۱. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۴۸، حدیث ۳۰۳: فقد عاش ایام حیاته عارفاً بالحق قائلًا به، صابراً محتسباً قائماً بما یجب الله.

۲. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۷، حدیث ۱۰۰۵.

۳. فانه الثقة المأمون العارف بما یجب علیه... اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۷ حدیث ۱۰۸۸.

۴ وی برادر زارة بن اعین از تابعین و از محدثین مشترک شیعه و سنی است در علم قرائت، نحو، لغت، فقه و کلام مهارت داشت حمزة بن حبيب از قراء سبعة علم قرائت را نزد وی آموخت وفات وی را سال ۱۲۰ و یا ۱۳۰ و یا ۱۴۸ نگاشته اند رک: دانشنامه جهان اسلام ج ۱۴ ص ۱۵۳ تا ۱۵۴ مقاله سیمیندخت شاکری.

۵. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۴۶، حدیث ۲۹۶.

چه پرسیدم پاسخ گفت.^۱

شیخ مفید یونس بن یعقوب دهنی که از وکلاء امام کاظم علیه السلام است را از جمله‌ی فقهاء و دارای تصنیفات مشهوره می‌داند.^۲

... فرمانبرداری، وفاداری و خدمتگزاری: امام جواد علیه السلام در بزرگداشت یک تن از وکلای خود (محمد بن سنان) فرمودند: رضی الله عنه برضائی عنه فما خالفنی و ما خالف ابی قط.^۳

امام جواد علیه السلام از شخصیت و ویژگی‌های وکیل خویش در اهواز چنین تجلیل می‌کند: ... همانا تو را از جهت اطاعت و خدمت و انجام وظایف و نصیحت و رعایت حرمت‌ها آزمودیم، اگر بگویم مانند ترا ندیده‌ام سخن درستی گفته‌ام...^۴ حضرت در واپسین دم زندگی مهمترین اوصاف وکلاء

۱. عن هشام بن سالم، قال: كنا عند أبي عبدالله عليه السلام جماعة من أصحابه، فورد رجل من أهل الشام فاستأذن له، فلما دخل سلم فأمره أبو عبدالله عليه السلام بالجلوس، ثم قال له: حاجتك أيها الرجل؟ قال: بلغني أنك عالم بكل ما تسأل عنه فصرت اليك لا ناظرک. فقال أبو عبدالله عليه السلام فيماذا؟ قال في القرآن... فقال أبو عبدالله: ان غلبت حمران فقد غلبتني. فأقبل الشامي يسأل حمران... كيف رأيت ياشامي؟ قال رأيت حاذقا ما سألته عن شيء الا أجابني فيه (اختيار معرفة الرجال، طوسی، ۵۵۴/۲، حدیث ۴۹۴).

۲. تنقيح المقال، مامقانی ۲۴۴/۳ رقم ۱۳۳۶۵.

۳. خدایش به خاطر رضایت من از وی راضی باشد، مخالفت من و پدرم را نکرد، کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۲۴۸، حدیث ۳۰۴.

۴. یا علی قد بلوتک و خبرتک فی النصیحة و الطاعة و الخدمة و التوقیر و القیام بما یجب علیک فلو قلت انی لم أر مثلك لرجوت ان اکون صادقاً... کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۲۴۹، حدیث ۳۰۶.

خود را وفاداری می‌داند که این مهم را بخوبی پاس داشتند.^۱

عبدالله بن جندب بَجَلی وکیل امام هفتم علیه السلام و هشتم علیه السلام به امام کاظم علیه السلام عرض کرد: آیا از من راضی هستید حضرت فرمود: آری به خدا سوگند، و خدا و رسولش از تو راضی‌اند.^۲

– تقیه و رازداری: از آن جا که اساس هستی نهاد، در گرو نهان کاری بود، برجسته ترین ویژگی اعضاء، رازداری و کتمان است.

معلی بن خنیس که به خاطر رعایت نکردن کامل تقیه جان خود را از دست داد مورد انتقاد امام صادق علیه السلام قرار گرفت^۳ چهره‌های گوناگون تقیه در پاسخ از پرسش ابزار و شیوه‌های کاری و کلاء نواب ذکر شده است.

جمع بندی: پیامبران بهترین انسان‌ها بوده‌اند چون فرستاده بهترین موجوداند، ائمه نیز بهترین انسان‌ها بوده‌اند چون جانشین بهترین انسان‌ها بوده‌اند، بنابراین و کلاء، سفراء و نواب نیز بهترین انسان‌های عصر خویش هستند چون نماینده بهترین انسان‌ها بوده‌اند.^۴

وکلاء تا حدّ توان از ایمان، ورع، تقوی، بینش و... در مراتب عالیّه

-
۱. جزى الله صفوان بن يحيى، ومحمد بن سنان، وزكريا بن آدم وسعد بن سعد عنى خيرا، فقد وفوا لى، و... همان، صفحه ۲۴۸، حدیث ۳۰۳.
 ۲. حدیثى سعد بن عبدالله، عن بعض أصحابنا، قال، قال عبدالله بن جندب لابی الحسن علیه السلام: ألسنت عنى راضيا قال: أى والله رسول الله والله عنك راض. (اختیار المعرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۵۱، حدیث ۱۰۹۶).
 ۳. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۲۴۷، حدیث ۲۹۹، ۳۰۰.
 ۴. ابوالقاسم حسین بن روح (سفیر سوم)، اباذری، صفحه ۳۷.

برخوردار بوده‌اند.^۱ شیخ طوسی در معرفی ایوب بن نوح بن درّاج نخعی می‌فرماید: کان شدیدالورع، کثیرالعباده، ثقة فی رویاته و...^۲ صفوان بن یحیی وکیل امام هشتم و نهم علیه السلام^۳ روزانه صدوپنجاه رکعت نماز می‌خواند و هر سال سه ماه روزه می‌گرفت و هنگام پرداخت زکات سه بار می‌پرداخت، کسی در مکه به او دو دینار داد تا همراه خود کوفه ببرد، در پاسخ گفت: شترم کرایه است باید از صاحب اش اجازه بگیرم.^۴

۱. تاریخ الغیبة الصغری، صدر، القسم الاول، صفحه ۷۲ و ۳۸۱.

۲. حیاة الامام عسکری، طبسی، صفحه ۳۳۱، به نقل از فهرست شیخ طوسی صفحه ۶۴، مشهد.

۳. و قد توکل للرضا و ابی جعفر علیه السلام (رجال النجاشی، صفحه ۱۹۷، رقم ۵۲۴).

۴. فكان یصلی فی کل یوم مائة وخمسين ركعة، ویصوم فی السنة ثلاثة أشهر ویزکی زکاته ثلاث دفعات، وکل ما یتبرع به عن نفسه مما عدا ما ذکرناه یتبرع (تبرع) عنهما مثله. وحكى أصحابنا أن إنسانا كلفه حمل دينارين إلى أهله إلى الكوفة فقال إن جمالی مكرية وأنا أستأذن الأجراء. وكان من الورع والعبادة على ما لم يكن عليه أحد من طبقته رحمه الله. و صنف ثلاثين كتابا... رجال النجاشی، صفحه ۱۹۷، رقم ۵۲۴؛ تنقیح المقال، مامقانی، جلد ۲ ص ۱۰۰ رقم ۵۷۸۰.

په ټوليزه توکمون کې
د ټوليزه توکمونو د ټوليزو توکمونو

فصل سوم:

وکیلان و نایبان دروغین و منحرف

○ آیا کسی به دروغ مدعی وکالت و نمایندگی از جانب ائمه شده است؟

● دریافت عنوان وکالت، نیابت و نمایندگی از جانب ائمه از یک سو مسئولیت و وظایف مهمی را برای شخص بدنبال دارد ولی از سوی دیگر جایگاه اجتماعی او را بهبود می‌بخشد، اعتماد و اطمینان مردم را نسبت به او افزایش می‌دهد و تا حدودی او را از هم قطارانش متمایز می‌سازد و چه بسا مایه افتخار برای خانواده و بستگان او باشد، چنانکه وکیل و نایب امام همواره اموال و وجوهات زیادی را در اختیار داشت اینگونه مزایای مادی و معنوی برخی از اشخاص ظاهرین و ضعیف النفس را به دام وسوسه می‌انداخت تا آن جا که به دروغ مدعی چنین مقام و منصبی می‌شدند.

در طول عمر فعالیت نهاد وکالت هزار چند گاهی در جاهای دور و نزدیک به مرکز نهاد، برخی وکلاء و نایبان خودخوانده به چشم می‌خورد، این روند از عصر امام هشتم علیه السلام آغاز شد در عصر امام هادی و عسکری علیه السلام به خاطر محصور بودن آندو بزرگوار، شدت گرفت و در عصر غیبت صغری به ادعای سفارت و نیابت خاص چهره بدل کرد.

محمد بن فرات ادعای بایبیت از جانب امام هشتم را داشت و بعدها کارش به ادعای نبوت کشید^۱ احمد بن محمد سیاری در عصر امام جواد علیه السلام مدعی دروغین و کالت بود.^۲

نجاشی در کتاب رجال خویش او را ضعیف الحدیث، فاسد المذهب و... معرفی کرده است.^۳

علی بن حسکه بن حواری قمی در عصر امام هادی و عسکری علیه السلام مدعی بایبیت و نبوت شد، آغاز کارش غلو در حق ائمه علیهم السلام و جایگاه خودش بود می گفت امام هادی علیه السلام خدای قدیم است و من باب و نبی او هستم، هر کسی که به معرفت حقیقی او برسد دیگر نماز و زکات و حج... لازم نیست و من به این مقام رسیده ام.^۴

۱. عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أنه قال: آذاني محمد بن فرات آذاه الله و... قال محمد بن عيسى: فأخبراني وغيرهما أنه ما لبث محمد بن فرات الا قليلا حتى قتله ابراهيم بن شكلة أخبث قتلة، وكان محمد بن فرات يدعى أنه باب وأنه نبى (اختيار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۹ رقم ۱۰۴۶، ۱۰۴۸).

۲. فی رقعة مع الجواد عليه السلام يعلم من سأل عن السیاری: انه ليس فی المكان الذي ادعاه لنفسه والا تدفعوا اليه شيئا. همان صفحه ۸۲۰، رقم حدیث ۱۱۲۸؛

۳. همان، رجال النجاشی، صفحه ۳۶۳ رقم ۹۷۶.

۴. كتب بعض أصحابنا إلى أبي الحسن العسکری : جعلت فداك ياسیدی ان علی بن حسکه يدعی أنه من أولیائک، وأنک أنت الاول القديم، وأنه بابک ونبیک أمرته أن يدعو إلى ذلك، ویزعم أن الصلاة والزکاة والحج والصوم کل ذلك معرفتک ومعرفة من کان فی مثل حال ابن حسکه فیما يدعی من البایبیه والنبوة فهو مؤمن کامل سقط عنه الاستعباد بالصلاة والصوم والحج، وذكر جمیع شرائع الدین أن معنی ذلك کله ما ثبت لک، ومال الناس اليه كثيرا، فان رأیت أن تمن علی موالیک بجواب فی ذلك تنجیهم من الهلکة.

ابن حسکه؛ با بهره گیری از وجوهات، سادگی و ارادت مردم نسبت به ائمه و سخنان فریبنده توانست پیروانی گردآورد و شاگردانی پیدا کند.^۱ قاسم بن یقظین قمی شعرانی یکی از شاگردان ابن حسکه و مدعی باییت و نبوت در عصر امام هادی و عسکری علیهما السلام است،^۲ امام هادی علیه السلام درباره او فرمود: شیطانی برای او چهره گشوده و سخنان باطل و فریبنده به او القاء می کند.^۳

بیشتر این مدعیان وقتی با برخورد شدید امام علیه السلام و نهاد روبرو می شدند

→

قال: فكتب: كذب ابن حسكة عليه لعنة الله وبحسبك أني لا أعرفه في في موالى ماله لعنة الله، فوالله ما بعث الله محمدا والانبيا قبله الا بالحنيفية والصلاة والزكاة والصيام والحج والولاية، ومادعى محمد صلى الله عليه وآله الا إلى الله وحده لا شريك له. (اختيار معرفة الرجال، صفحة ۸۰۴، حديث ۹۹۷، ۹۹۴.

۱. همان، صفحه ۸۰۵، حديث ۹۹۹.

۲.... كتب اليه عليه السلام في قوم يتكلمون ويقرئون أحاديث ينسبونها اليك والى آبائك فيها ما تشمأز فيها القلوب... وينسبون الارض إلى قوم يذكرون أنهم من مواليك وهو رجل يقال له: على بن حسكة، وآخر يقال له: القاسم اليقطيني... فكتب: ليس هذا ديننا فاعتزله... والذين ادعوا هذه الاشياء ادعوا أنهم أولياء، ودعوا إلى طاعتهم، منهم على بن حسكة والقاسم اليقطيني، فما تقول في القبول منهم جميعا. فكتب: ليس هذا ديننا فأعتزله...

قال نصر بن الصباح: على بن حسكة الحواري كان استاد القاسم الشعراني اليقطيني من الغلات الكبار ملعون. همان، صفحه ۸۰۴، حديث ۹۹۴ تا ۹۹۷.

۳. قال كتب الى أبو الحسن العسکري عليه السلام ابتداء منه: لعن الله القاسم اليقطيني ولعن الله على بن حسكة القمي، ان شيطانا ترائي للقاسم فيوحى اليه زخرف القول غرورا. (همان، صفحه ۸۰۴، حديث ۹۹۶.

مردم را بسوی خود به این عنوان که نبی هستند می خواندند و از این رو با غلات پیوندی داشتند، حسن بن محمد بن بابا که از شاگردان ابن حسکه بود از پیروان نزدیک محمد بن نصیر رهبر غلات عصر امام یازدهم بود چنانکه ابن بابا نیز ادعای وکالت دروغین کرد.^۱

○ برخورد رهبر وکالت با مدعیان دروغین وکالت چگونه بود؟

● ائمه کشتی نجات امت هستند، همواره امت را از دره های تندروی و چاله های کندروی به شاهراه هدایت و سعادت راهنمایی کرده اند، بی گمان در برخورد با کسانی که به دروغ خود را وکیل و نماینده آنها معرفی می کردند و زمینه را برای گمراهی امت فراهم می کردند، با روش حکیمانه دست به کار می شدند. گام نخست ارشاد، نصیحت و راهنمایی بود، در صورتیکه این اصل کارگر نمی افتاد، روش گام به گام تا آخرین مرحله اجرا می شد؛ گام بعدی صدور لعن و طرد بود و نیز به اصحاب و امت چهره آنها معرفی می شد و مردم را از مراجعه نزد آنها باز می داشتند، گام بعدی این بود که اطرافیان و اصحاب ائمه کار را بر آنها سخت گیرند و برخوردهای فیزیکی کنند و اگر هیچ کدام از این مراحل کارگر نیافتاد و مدعیان دروغگو هم چنان به فریب و گمراهی مردم ادامه می دادند، رهبری نهاد وکالت مانند طبیب حاذق و دلسوز دستور جراحی و نابود کردن غده سرطانی را صادر می فرمودند.

۱. و... یزعم ابن بابا انی بعثته نبیا وأنه باب علیه لعنة الله، سخر منه الشیطان فأغواه، فلعن الله من قبل منة ذلك همان، صفحه ۸۰۵، حدیث ۹۹۹ و تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین صفحه ۱۴۷.

امام هشتم علیه السلام روش هدایتی گام به گام را در مورد محمد بن فرات تا آخرین مرحله پیاده کرد: وی که ادعای بابیت و نبوت داشت با سخنان منحرفانه و ارتکاب محرمات از جمله نوشیدن شراب، امام علیه السلام را مورد آزار و اذیت قرار می داد.

امام علیه السلام ضمن ارشاد و راهنمایی او، یک قطعه حصیر و مقداری خرما برای او فرستاد، وی پس از دریافت سخنان و هدایای حضرت، گفت: امام علیه السلام حصیر را فرستاده تا نماز بخوانم و خرما را فرستاده تا شراب نخورم؛ ولی وی هم چنان به کج روی ادامه داد، امام علیه السلام او را مورد لعن و نفرین قرار داد، به یاران و اصحاب او فرمان بیزاری از او را داد و آرزو فرمود خداوند گرمای آهن داغ را به او بچشاند که پس از اندک زمانی توسط ابراهیم بن مهدی بن شکله به قتل رسید.^۱

امام نهم علیه السلام در برخورد با ابو عبدالله سیاری که تنها مدعی دروغین وکالت بود تا به اموالی برسد، توقیعی صادر فرمود: *انه ليس في المكان الذي ادعاه لنفسه و الا تدفعوا اليه شيئاً*^۲ (در جایگاهی که ادعا می کند نیست و چیزی به او ندهید) برخورد حضرت متناسب با گناه شخص بود وقتی کارگر افتاد رهایش کردند. امام عسکری علیه السلام در برخورد با ابن حسکه که ائمه را خدا و خود را نبی و معاف از انجام طاعات و عبادات می دانست، نخست به

۱. ر. ک: اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۹، حدیث ۱۰۴۶؛ رجال العلامة الحلی، صفحه ۲۵۴ باب محمد حدیث ۳۹.

۲. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۹، حدیث ۱۲۲۸.

روشنگری پرداخت: به خدا قسم که خداوند محمد و انبیای پیشین را بر شریعت و برپایی نماز و زکات و... فرستاده و ما بندگان خدا هستیم اگر طاعت او کنیم مورد رحمت و اگر نافرمانی او کنیم مورد عذابش واقع می‌شویم، در گام بعدی لعنت و نفرین و بیزاری و دوری یاران را خواستار شد و سرانجام فرمان داد او و پیروان او را بکوبید و بکشید.^۱

○ آیا در میان وکلاء و کارگزاران ائمه کسانی راه خطاء و انحراف را پیش گرفته بودند؟
● بدون شک نوآب خاص نهاد وکالت (نوآب چهارگانه) لحظه‌ای راه خطاء و انحراف را نپیمودند، و سراسر زندگی خود را به خدمت و صداقت و پاسداری از نهاد پرداختند ولی بودند برخی از وکلاء که بنابر عواملی به دره هلاکت سقوط کردند.

صاحب وسایل جریان مؤاخذه وکیل خائنی را توسط امام صادق علیه السلام نقل می‌کند بدون اینکه از وکیل نامی ببرد.^۲ از ادامه حدیث روشن می‌شود که انگیزه او مالی بوده است و به نظر می‌رسد همین انگیزه در اکثر وکلای منحرف عامل اصلی انحراف بود هرچند انگیزه‌های دیگری نیز در کار بوده است که در نهایت به امور مادی برگشت دارد، هشام بن ابراهیم عباسی همدانی که پیش از انتقال امام هشتم به طوس از نزدیکان حضرت بود پس از همراهی امام به طوس از جاسوسان دستگاه عباسی شد.^۳

۱. همان، صفحه ۸۰۴، حدیث ۹۹۷، ۹۹۶ و صفحه ۸۰۶، حدیث ۱۰۰۱.

۲. وسایل الشیعه، عاملی ۲۹۱/۳ کتاب الوکالة باب تحریم الخیانه حدیث ۱.

۳. تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۲۶، ۲۲۵.

به نظر می‌رسد بیشترین انحراف در میان وکلاء و کارگزاران امام کاظم علیه السلام باشد پس از سال (۱۸۳ ق) شماری از وکلای سرشناس، با در پیش گرفتن راه هوای نفسانی به انکار امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام پرداختند و در برابر وکلاء و یارانی که طبق سفارش امام کاظم علیه السلام به امامت حضرت رضا علیه السلام باور داشتند، دست به تأسیس مذهب وقف زدند و گفتند امام هفتم علیه السلام همان قائم آل محمد است که در پس پرده غیبت رفته و روزی قیام خواهد کرد.^۱

میدان داران این حرکت، با بهره گیری از روایات مربوط به قائم آل محمد، زیان معنوی و فکری بزرگی به نهاد و پیروان اهل بیت زدند، و با بلوکه کردن اموال نهاد و پس ندادن آنها زیان مادی و اقتصادی بزرگی را متوجه ساختند.

علی بن ابی حمزه بطائنی وکیل امام کاظم علیه السلام در کوفه و یکی از سردمداران جریان وقف است، وی با انکار امامت علی بن موسی الرضا، از دادن سی هزار دینار اموال متعلق به نهاد خودداری کرد، امام هشتم علیه السلام فرمود: بطائنی می‌خواست در آسمان و زمین خدا پرستش نشود و خداوند برخلاف خواست مشرکان، نورش را همه گیر کرده و می‌کند،^۲ در جای دیگر فرمودند: او را در قبرش نشانیدند و از یکایک ائمه پرسیدند، او پاسخ گفت تا

۱. ر. ک: کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۷۱، ۲۳؛ الموافقیه، ناصری، صفحه ۶۹، ۳۹.

۲. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۷۴۳ حدیث ۸۲۷؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۷۰ حدیث ۷۵.

به من رسید و توقف کرد، چنان بر فرق اش زدند که قبرش پُر از آتش شد.^۱ حسین بن قیامای واسطی از وکلای امام هفتم در منطقه واسط بود، او نیز از معتقدان به راه وقف شد و با وجود برخوردها و دیدارهای که با امام هشتم علیه السلام داشت از اعتقاد خود دست برنداشت،^۲ وی در نامه از امام رضا علیه السلام پرسید: تو که فرزندی نداری چگونه امام هستی؟ (امام علیه السلام باید فرزندی داشته باشد تا...) امام علیه السلام در پاسخ نوشتند: مگر علم غیب داری که من فرزندی ندارم و حال آن که شبها و روزها نمی‌گذرد مگر اینکه خداوند فرزندی روزیم کند تا بین حق و باطل جدا کند.

زیادبن مروان قندی و ابن مُسکان روتن از وکلای امام هفتم علیه السلام و از سران جریان وقف هستند که امام کاظم علیه السلام پیشاپیش از گروهی آنها گزارش داده بود؛ یکی از روزها که آن دو نفر حضور امام کاظم علیه السلام بودند امام فرمود: اکنون بهترین اهل زمین وارد می‌شود، در این هنگام امام رضا علیه السلام وارد شدند، امام هفتم علیه السلام او را در آغوش گرفته و رو به آن دونفر کرده و فرمودند: اگر حق وی را انکار کنید، لعنت خدا و فرشتگان و مردمان بر شما باد ای زیاد تو و یاران هرگز عزیز و گرامی نخواهید بود.^۳

روزی دیگر در حالی که حضرت رضا علیه السلام حضور داشت امام کاظم علیه السلام به زیاد قندی فرمود: این (امام رضا) نامه اش نامه من، فرستاده اش فرستاده

۱. اختیار معرفة لرجال، طوسی، صفحه ۷۴۲ حدیث ۸۳۳.

۲. الاصول من الکافی، کلینی ۱/۳۲۰ کتاب الحجّة، باب الاشارة و النص... حدیث ۴.

۳. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۶۸، حدیث ۷۱.

من و سخن اش سخن من است. اما زیاد پس از شهادت امام کاظم علیه السلام این روایت را منکر شد و دست به توقیف اموال زد و تا پایان عمر بر همین روش باقی بود. وجوهات نقدی نزد او هفتاد هزار دینار بود.^۱

بنابر نقل کتاب رجال کشی جریان وقف حتی در زمان حیات امام هفتم علیه السلام آغاز شده بود حیّان سراج یکی از وکلای کوفه با همراهی بطائنی یا قندی اموالی را که اشاعته به نهاد داده بودند تصرف و توقیف کردند، در حالی که امام کاظم علیه السلام زنده و در بند بود اموال را جهت اشیاء منزل شخصی و معاملات خصوصی خود مصرف کردند در واپسین دم از کردار خود پشیمان شدند وصیّت کردند اموال را به امام هشتم علیه السلام برگردانند اما ورثه خودداری کردند.^۲

عثمان بن عیسی رواسی وکیل امام هفتم علیه السلام در مصر، اموال زیادی با شش کنیز که متعلق به نهاد بود را توقیف کرد، در پاسخ امام هشتم علیه السلام که استرداد اموال را خواسته بود، نوشت پدر شما مرا چنین دستوری نداده وی سرانجام از جریان وقف دوری گزید، اموال را به امام هشتم علیه السلام بازپس داد و تا آخر عمر در کربلا به عبادت پرداخت.^۳

۱. اختیار معرفة الرجال، طوسی، ۷۶۷/۲، حدیث ۸۸۸؛ تنقیح المقال، مامقانی، جلد ۱ ص ۴۵۷ رقم ۴۳۵۵.

۲. اختیار معرفة الرجال، طوسی، جلد ۲ ص ۷۶۰ حدیث ۸۷۱.

۳. ذکر نصر بن الصباح؛ أن عثمان بن عیسی کان واقفیا، وکان وکیل أبی الحسن موسی، وفي یده مال فسخط علیه الرضا . قال: ثم تاب عثمان وبعث الیه بالمال، وکان شیخا عمر ستین سنة، وکان یروی عن أبی حمزة الثمالی ولا یتهمون عثمان بن عیسی (اختیار معرفة الرجال، طوسی، جلد ۲ ص ۸۶۰ حدیث ۱۱۲۰، ۱۱۱۷).

هشام بن ابراهیم راشدی همدانی در مدینه عهده‌دار دریافت تمام اموالی بود که از سراسر مناطق نزد رهبری نهاد می‌رسید چنان که توزیع و ساماندهی وجوهات را نیز عهده‌دار بود بنابراین به نظر می‌رسد وی وکیل ارشد امام هشتم علیه السلام بوده است، و شاید بر همین اساس امام علیه السلام او را هنگام انتقال به خراسان همراه برد ولی راشدی در مرو خراسان جذب دستگاه عباسی شد، تا آن جا که کارش گزارش مسایل درون بیت امام علیه السلام به دستگاه عباسی شده بود، با مراجعین به بیت امام علیه السلام برخورد ناهنجار می‌کرد و در یک توطئه شیطانی از جانب دستگاه عباسی طرح شده بود امام علیه السلام را به کشتن مأمون فرا خواند که امام علیه السلام پشت نمایش را خوانده بود و توطئه آنها خنثی شد.^۱

فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی، وکیل سرشناس امام هادی علیه السلام در سامراء و خط ارتباطی شیعیان مناطق جبال (بخش مرکزی و غربی ایران از جمله قزوین) با مرکز نهاد بود، وی در سال‌های پایانی امامت حضرت هادی علیه السلام حدود سال (۲۴۸ ق) با برداشت ناروای اموال و درگیری با وکیل درست کار ناحیه (همانی) انحراف و کج روی خود را آشکار ساخت، این درگیری به دشنام گویی و... انجامید و موجب دلسردی شیعیان و توقف پرداخت وجوهات شد از آن جا که فارس جایگاه کلان ارتباطی داشت، امام هادی علیه السلام نخست وکلاء را از دادوستد اموال با او بازداشت در گام بعدی فارس را از دریافت وجوهات بازداشت اما او هم چنان به کار خود ادامه

۱. تنقیح المقال، مامقانی، ۳/ رقم ۱۲۸۴۶.

می‌داد و امام علیه السلام او را عزل کردند فارس آشکارا با مبارزه علیه امام علیه السلام برخواست و کسانی را گرد خود جمع می‌کرد امام علیه السلام او را مورد لعن و نفرین قرار دادند، از آن جا که انحراف فارس موجب سرگردانی شیعیان و مایه انحراف شدید شده بود امام علیه السلام دستور قتل او را صادر فرمودند.

فارس و اطرافیان خود را به سیدمحمد فرزند گرامی امام هادی علیه السلام نزدیک کرده بودند، بعد از کشته شدن فارس و وفات سید محمد و شهادت امام هادی علیه السلام اطرافیان فارس زیر نظر خواهر فارس به راه خود ادامه دادند، و مدعی شدند که سیدمحمد جانشین پدر (امام هادی) بوده و بعد از وفات ودایع امامت را به برادر کوچکتر خود (جعفر فرزند امام هادی) تحویل داده است پس امام حاضر جعفر است نه حسن بن علی العسکری؛ البته جعفر از همان آغاز کار برخلاف نظر امام هادی علیه السلام و سید محمد، از فارس جانب داری می‌کرد و هم اکنون با پذیرش رهبری گروه به ستیز با امام عسکری علیه السلام و شیعیان او پرداخت.^۱

عروة بن یحیی دهقان وکیل امام هادی علیه السلام در بغداد و مدائن و حومه و خزانه دار آنجا بود، که راه خیانت پیش گرفت، مقداری از اموال نهاد را برداشت و آنچه ماند را به آتش کشید غروب همین روز تیرهای نفرین امام عسکری علیه السلام او را به هلاکت رسانید.^۲

۱. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۲۵۲، حدیث ۳۱۲؛ اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه

۸۰۷، ۸۰۹، حدیث ۱۰۰۹، ۱۰۰۵.

۲. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۲، ۸۴۴، حدیث ۱۰۸۶، ۱۰۸۸.

احمد بن هلال عبرتایی از اصحاب امام دهم علیه السلام و یازدهم علیه السلام است که تا عصر سفیر دوم زنده بود، وی از اعضای نهاد وکالت و از چهره‌های شگفت می‌باشد، سیمای عرفانی و کارهای صوفیانه اش مانند ۵۴ بار سفر حج که ۲۰ بار آن را پیاده رفته بود، از وی شخصیت یگانه ساخته بود، نزد شیعیان عراق شاخص و معتبر می‌نمود با این حال شیخ طوسی او را در شمار وکلای مذموم پیش از غیبت آورده و نجاشی می‌گوید امام عسکری علیه السلام در حق وی سخنان ملامت آمیز فرموده: وی بدون اذن و رضایت رهبری نهاد و به خواست خود کار می‌کرد و سرانجام نفرین و لعن حضرت حجت شامل او شد، هنگامی که توقیع حضرت به این مضمون صادر شد احزروا الصوفی التصنع (از صوفی ریاکار دوری کنید) پذیرش این سخن امام علیه السلام بر بسیاری دشوار آمد و از قاسم بن علا که توقیع را خارج کرده بود خواستند یکبار دیگر درباره او از امام علیه السلام پرسش کنند که پاسخ مؤید توقیع نخست بود، باوجود این دو توقیع، بودند کسانی که هنوز به وی خوش بین ماندند، لذا این بار توقیع سوم صادر شد که او را با عروة بن یحیی دهقان مقایسه کرده بود.^۱

امام عسکری علیه السلام که در میان طالبیون مدینه وکلایی داشت، برخی از این وکلاء پس از شهادت حضرت منکر ولادت حضرت حجت شدند که از جانب حضرت عزل شدند.^۲

۱. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۴۰۰، حدیث ۳۷۵.

۲. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۵۳، حدیث ۳۱۳؛ اختیار معرفة الرجال، طوسی، ۸۱۶/۲

محمد بن علی بن بلال معروف به بلالی، وکیل اصلی بغداد، که منکر سفارت سفیر دوم و مدعی نیابت خود شد و اموال شرعی را توقیف کرد، سفیر دوم با ابتکار جالب او را نزد حضرت حجت برد تا برایش اثبات کند که نایب خاص می باشد، مدتی بعد سفیر دوم در حضور یاران بلالی او را سوگند داد بر حقانیت خویش و بلالی سکوت کرد و پیروان اش از گرد او پراکنده شدند.^۱

○/نگیزه انحراف و کلاء چه بوده است؟

● باور این مطلب بسیار دشوار است، که شخصی در کنار مولا و امام معصومش، مورد اعتماد او و از نزدیک شاهد کرامات و اخلاق پسندیده او باشد، با این همه دست از حمایت چنین موجودی بردارد، و به دنبال سایه های شیطانی با پیمودن بی راهه ها هلاک شود.

آری مشکل می توان باور کرد؛ اما انسان موجودی شگفت است، جولانگاه فضایل و رزایل اخلاقی است، ریشه کردن و جوانه زدن رزایل و خواهش های نفسانی، انسان را از فطرت خدادادی و از مسیر اولیاء الهی بیرون می کند، دولت یقین و ایمان او را به ذلت انکار و کفر بدل می کند. بودند کسانی که در کنار رسول اکرم به تماشای اوج انسانیت و معجزات

→

حدیث ۱۰۲۰.

۱. الاصول من الکافی، کلینی ۵۱۸/۱ کتاب الحجّه، باب مولدالصاحب حدیث ۷؛ تاریخ سیاسی غیبت امام، جاسم حسین صفحه ۱۵۱.

شگرف نشستند اما روز آزمایش گوهر ایمان شان به مهره خاکی تبدیل شد؛ کلام نورانی وحی را در غدیر شنیدند و کرامات امیرالمؤمنین علیه السلام و اوج انسانیت او را دیدند، ولی همراهی اش نکردند.

این نمونه‌ها راه را برای پذیرش واقعیت تلخ انحراف و کلاء و نمایندگان نهاد وکالت هموار می‌سازد.

توکل نداشتن به خدا، حسادت و رقابت ناسالم با همدیگر، دنیاخواهی و شهوترانی مهم‌ترین انگیزه‌های انحراف و کلاء می‌باشد. کمتر موردی پیدا می‌شود که وکیل بخاطر شک و تردید نسبت به امامت و حقانیت امام، به انحراف کشیده شده باشد هر چند وقتی از طرف امام ملعون و مطرود می‌شدند. گرفتار عقاید باطل و فاسد می‌شدند.

وکیل خاطی و خیانت کار امام صادق علیه السلام هنگامی که مورد پی‌گرد امام علیه السلام قرار می‌گیرد، در گام نخست انکار می‌کند یعنی از کرده خود پشیمان است، امام علیه السلام در ادامه جملاتی می‌فرمایند که از مال دوستی و عدم توکل کافی این وکیل به خداوند حکایت می‌کند: از جدم رسول الله نقل شده که فرمود: اگر کسی از شما از روزی اش بگریزد، روزی به دنبال وی حرکت کرده و به او می‌رسد... کسی که مرتکب خیانتی شود روزی اش کم می‌شود و گناه خیانت را نیز به دوش می‌کشد.^۱

صالح بن محمد بن سهل همدانی، وکیل امام جواد علیه السلام در اوقاف قم، اموال نهاد را صرف نیازمندی‌های شخص خود کرد و در مواجهه با امام علیه السلام

۱. وسائل الشیعه، عاملی، ۲۹۱/۱۳، کتاب الوکالة باب تحریم الخیانة حدیث ۱.

خواستار حلیت شد، که امام علیه السلام به یاران خود خطاب کرد: این‌ها حقوق و اموال آل محمد و یتیمان و فقراء و تهی‌دستان را گرفته و خرج می‌کنند و سپس نزد من آمده حلالیت می‌خواهند؛^۱ یعنی آغاز انحراف انگیزه مادی داشته، و این وکیل تا آن جا به حقانیت امام و نهاد باور داشته که دنبال بدست آوردن رضایت و حلالیت برمی‌آید.

کتاب رجال کشی، آغاز مذهب واقفیه را انگیزه مالی معرفی می‌کند^۲ نه مشکل اعتقادی، عقاید انحرافی مانند غلو و حلول و حلال کردن برخی محرمات بعدها و در اثر دخالت دیگران، وارد جرگه‌های وکلای منحرف می‌شد.

فارس قزوینی وکیل سرشناس امام هادی در سامراء، نخست به خاطر مال دوستی دست به برداشت خودسرانه اموال نهاد زد، و پس از آن به خاطر حسادت و رقابت ناسالم با علی‌همانی دیگر وکیل نهاد به درگیری و دشمنی پرداخت، پی‌آمد این انحراف مایه دلسردی و سردرگمی شیعیان شد، تا امام در سال ۲۴۸ ق طی نامه چهره او را به مردم شناسانید.^۳

عثمان رواسی وکیل امام کاظم علیه السلام در مصر، هنگام شهادت حضرت اموالی زیاد همراه شش کنیز متعلق به نهاد را در اختیار داشت که همه را

۱. الاصول من الکافی، کلینی، ۵۴۸/۱ کتاب الحجّة، باب الفی، حدیث ۲۷؛ کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۵۱، حدیث ۳۱۱.

۲. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۰، حدیث ۸۷۱؛ واستبان للشیعة انهما (دو وکیل خاطی) قالوا ذلك (انکار مرگ امام کاظم) حرصاً علی المال.

۳. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۹، ۸۰۷، حدیث ۱۰۰۹، ۱۰۰۵.

توقیف و کنیزان را آزاد و با آنها ازدواج کرد، این عملکرد بهترین گواه بر این مطلب است که انگیزه انحراف او شهوت رانی بوده است.^۱

البته برخی از وکلایی بودند که از روی باور و اعتقاد باطل به مذهب وقف گرویدند یعنی انگیزه و انحراف عقیدتی داشتند^۲ ولی در مورد این گروه نیز می‌توان گفت که شاید اطلاع رسانی ناقص و زیادی شبهات و جو سردرگمی موجب انحراف آن‌ها شده است لذا بمحض اینکه متوجه حقیقت می‌شدند دست از عنادشان برمی‌داشتند.

○ برخورد ائمه با وکلاء و نمایندگان منحرف چگونه بوده است؟

● گوشه‌هایی از شیوه و روش اصلاحی رهبری نهاد، در برخورد با مدعیان دروغین و کالت و بابیت گذشت در برخورد با وکلاء منحرف نیز اصول همان شیوه پیاده می‌شد، یعنی ائمه گام به گام پیش می‌رفتند و تا وقتی که روش و برخورد ساده در قالب موعظه، تذکر و تنبیه خصوصی کارگر بود، به اقدامات شدیدتر متوسل نمی‌شدند، به ویژه برخورد با کسانی که پیشینه و کالت، و در میان توده‌ها جایگاه و اعتباری داشتند، ظرافت خاصی می‌خواست.

اوج انحراف و کلاء نهاد، پس از شهادت امام کاظم علیه السلام و آغاز امامت حضرت رضا علیه السلام است، بررسی موارد انحراف و برخورد امامان در همین برهه

۱. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۰، حدیث ۱۱۲۰.

۲. مکتب در فرآیند تکامل، مدرسی یزدی، صفحه ۸۵.

اصول روش رهبری، با منحرفین را بدست می‌دهد.

در مواردی که خطر انحراف جدی بود، ائمه با بهره‌گیری از عنایت الهی پیشاپیش، یاران را از پیدایش انحراف، آگاهی می‌دادند، به عنوان نمونه: امام باقر و صادق علیهما السلام از پیدایش جریان واقفیه خبر داده و یاران را از آن بر حذر داشته بودند.^۱

امام کاظم علیه السلام نیز به دوتن از سران مذهب وقف (قندی و ابن مسکان) هشدار داده بود که مبدا امامت فرزندانم (علی بن موسی الرضا) را انکار کنید.^۲ از آن جا که بیشترین منحرفان در عصر امامت حضرت رضا علیه السلام بود، بیشترین پیکار و رویایی را نیز آن حضرت به دوش می‌کشید، امام هشتم علیه السلام هنگامی به رهبری نهاد رسید که وکلای برجسته نهاد راه وقف را پیش گرفته و اموال زیادی را تصاحب کرده بودند، امام علیه السلام بین سالهای (۱۸۳ تا ۲۰۲ ق) تلاش خود را در قالب مناظره، ارشاد و بیداری پیروان نهاد نسبت به مذهب سازی رهبران واقفیه آغاز کرد.

ایشان در معرفی واقفیه فرمودند: آنان در حیرت و سرگردانی به سر می‌برند و با کفر زندقه می‌میرند^۳ آنها مصداق این آیه شریفه هستند (مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَاءٍ وَلَا إِلَى هُوَاءٍ)^۴ آنان نه از مؤمنین هستند و نه از منکرین، امام هشتم علیه السلام با برخی از سران واقفیه مانند بطائنی، ابن سراج و

۱. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۲، حدیث ۸۸۱، ۸۸۲.

۲. کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۶۸، حدیث ۷۱.

۳. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۱، حدیث ۸۷۶، ۸۷۸.

۴. نساء / ۱۴۳

ابن مکاری به مناظره پرداخت^۱

روشنگری‌های امام علیه السلام تا آن جا کارگر افتاد که نهاد وکالت را از فروپاشی نجات داد، ابن سراج و یک وکیل دیگر از کردار اشتباه خود پشیمان شدند، وصیت کردند اموال نهاد را برگردانند و این امر پیروان وقف را به امامت رضا علیه السلام سوق داد.^۲

عثمان رواسی از کار خود توبه کرد اموال نهاد را به امام هشتم علیه السلام برگردانید.^۳

یکی از یاران باوفاء امام کاظم و رضا علیه السلام که از جایگاه بسیار خوب اجتماعی برخوردار بود یونس بن عبدالرحمن قمی بود، وی در برابر حرکت واقفیه و وکلاء منحرف به ستیز برخاست، و با حمایت کامل از امامت حضرت رضا علیه السلام به روشنگری پرداخت، رویارویی او تا آن جا بر سران وقف گران آمد که بطائنی و قندی از او خواستند در برابر دریافت ده هزار دینار سکوت اختیار کند، این یار راستین در پاسخ حدیثی از امام صادق و باقر علیه السلام را یادآور شد؛ پس از آشکاری بدعت‌ها، بر عالم است تا علمش را آشکار کند و گرنه نور ایمان را خدا از او می‌گیرد.^۴

گاهی شرایط و یا جایگاه حساس وکیل خاطی به گونه بود که رهبری نهاد با آنها برخورد آشکار نمی‌کرد صالح همدانی وکیل امام جواد علیه السلام در

۱. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۰، حدیث ۸۸۵، ۸۸۳.

۲. همان صفحه ۷۶۰، حدیث ۸۷۱.

۳. همان صفحه ۸۶۰، حدیث ۱۱۱۷، ۱۱۱۸؛

۴. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۶۴، حدیث ۶۶.

موقوفات قم اموالی را خودسرانه برداشته و به امور شخص خود مصرف کرد و خدمت امام آمده حلالیت می‌خواهد، امام علیه السلام در ظاهر او را حلال اما برای یاران خود از کار وی شکایت کرد.^۱

در مواردی که خطر بسیار شدید می‌شد و تمام راههای بشری در اصلاح منحرفان بسته می‌شد، ائمه با سلاح نفرین و سوسه‌های خناس را آماج تیرهای غیبی قرار می‌دادند، امام هادی علیه السلام در حق عروۀ دهقان، که پس از سرقت مقداری از اموال باقیمانده را به آتش کشیده بود، دست به نفرین برداشتند و او در همان شب به هلاکت رسید.^۲ نظیر همین را حضرت حجت در پایان دادن به فتنه احمدعبرتائی صوفی زاهد انجام داد.^۳

○ ائمه که علم غیب و از آینده افراد خبر دارند، چرا کسانی را به وکالت و

نمایندگی از جانب خود نصب کردند، که بعدها به انحراف گرایدند؟

● از این پرسش پاسخ‌های گوناگونی داده شده،^۴ اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود:

۱. الاصول من الکافی، کلینی، ۵۴۸/۱ کتاب الحجّة باب الفی، حدیث ۲۷.

۲. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۲، ۸۴۳، حدیث ۱۰۸۶.

۳. سازمان وکالت، جباری، صفحه ۱۹۴.

۴. برخی پاسخ‌ها ناتمام است مانند: ۱. گزینش چنین اشخاصی برای این بود که شیعه روش برخورد با منحرفین را یاد بگیرند تا در عصر غیبت بدانند با منحرفین چگونه برخورد کنند، سازمان وکالت، جباری، صفحه ۶۴۱، ۶۴۲؛ مراد از غیبت اگر غیبت صغری باشد که در توقیعات باز بود و خود امام عصر علیه السلام با منحرفین برخورد می‌کردند نیاز به اقدام دیگران نبود و اگر مراد غیبت کبری باشد، آغاز غیبت کبری پایان کار بود.

اول - رهبری نهاد مانند دیگر امامان و خود پیامبر اکرم مأمور بود تا وظایف شانرا بر مبنای علم ظاهری بشری انجام دهند، مگر در شرایط بسیار استثنایی که یا مشکل جدی بود و یا اینکه بروز کرامت و معجزه در میان می‌بود؛ پیامبر اکرم میان مردم به علم ظاهری بشری قضاوت می‌کرد،^۱ کسانی را برای وظایف مهمی مأمور ساختند که خطا و اشتباه کردند.^۲ برخورد پیامبر و امامان معصوم با انسان‌ها، عادی و بر اساس قوانین جاری بود تا آزمایش، تکلیف و اختیار معنی پیدا کند.

سنت الهی بر آن است که امور جهان و بشر روال عادی و طبیعی داشته باشد، اگر بهره‌گیری از دانش غیبی و معجزات راهکار معمول می‌بود پیامبر اکرم و دیگر امامان چنین می‌کردند.

دوم - از آن جا که سروکار و کلاء با اموال و وجوهات نقدی و این امور سخت فریبنده بود و از سوی دیگر انسان، موجود جایزالخطاء است، بنابراین

→

وکالت بود که خبری از وکیل صادق و کاذب نبود ۲. انحراف و خطاء در وکلاء و کارگزاری بود که مستقیم توسط خود ائمه انتخاب نشده بودند؛ این پاسخ در مورد برخی از وکلاء منحرف تمام است ولی وکلایی بودند که توسط خود ائمه منصوب و بعدها منحرف شدند.

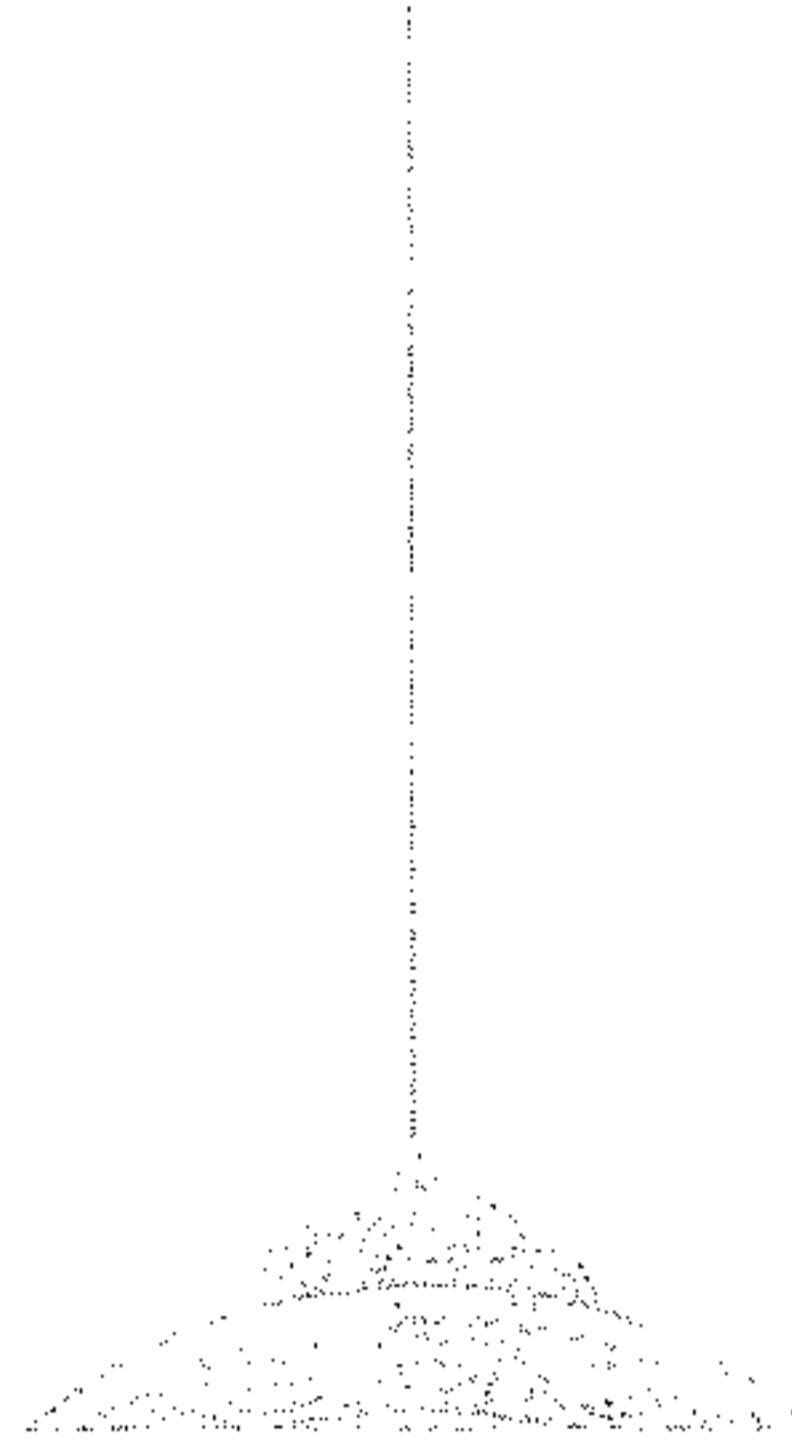
۱. وسائل الشیعه، عاملی، ج ۲۷ ص ۲۲۳ و ۲۴۲، مسلسل [۳۳۶۶۳] عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال رسول الله ﷺ: إنما أفضى بينكم بالبينات والأيمان، وبعضكم ألحن بحجته من بعض، فأیما رجل قطعت له من مال أخيه شيئاً، فأنما قطعت له به قطعة من النار.

۲. مانند خطاء نگهبانان تنگه در غزوه احد که بر خلاف دستور پیامبر کار کردند. ر، ک: فروغ/ابدیت، سبحانی. ۲/۵۳، ۵۱، خطاکاری ولیدبن عقبه نماینده پیامبر در امر جمع زکات در میان بنی مصطلق همان صفحه ۱۷۲.

ممکن است در هر دوره اشخاص درست کار به تعداد نیاز نهاد موجود نبوده، و اگر اشخاصی که در آینده به انحراف گرفتار می‌شدند، به استخدام نهاد در نمی‌آمدند کار مهم نهاد زمین می‌ماند و فساد و زیانی بزرگتر از انحراف، دامنگیر نهاد و اداره شیعیان می‌شد. بنابراین در برخی موارد گزینش بعضی وکلاء از روی ناچاری و نبود اشخاص مطمئن بود نظیر کار امام حسن مجتبی علیه السلام که کسانی را به فرماندهی سپاه در برابر معاویه منصوب کرد که بیشتر آنها راه انحراف و خیانت را پیشه کردند.

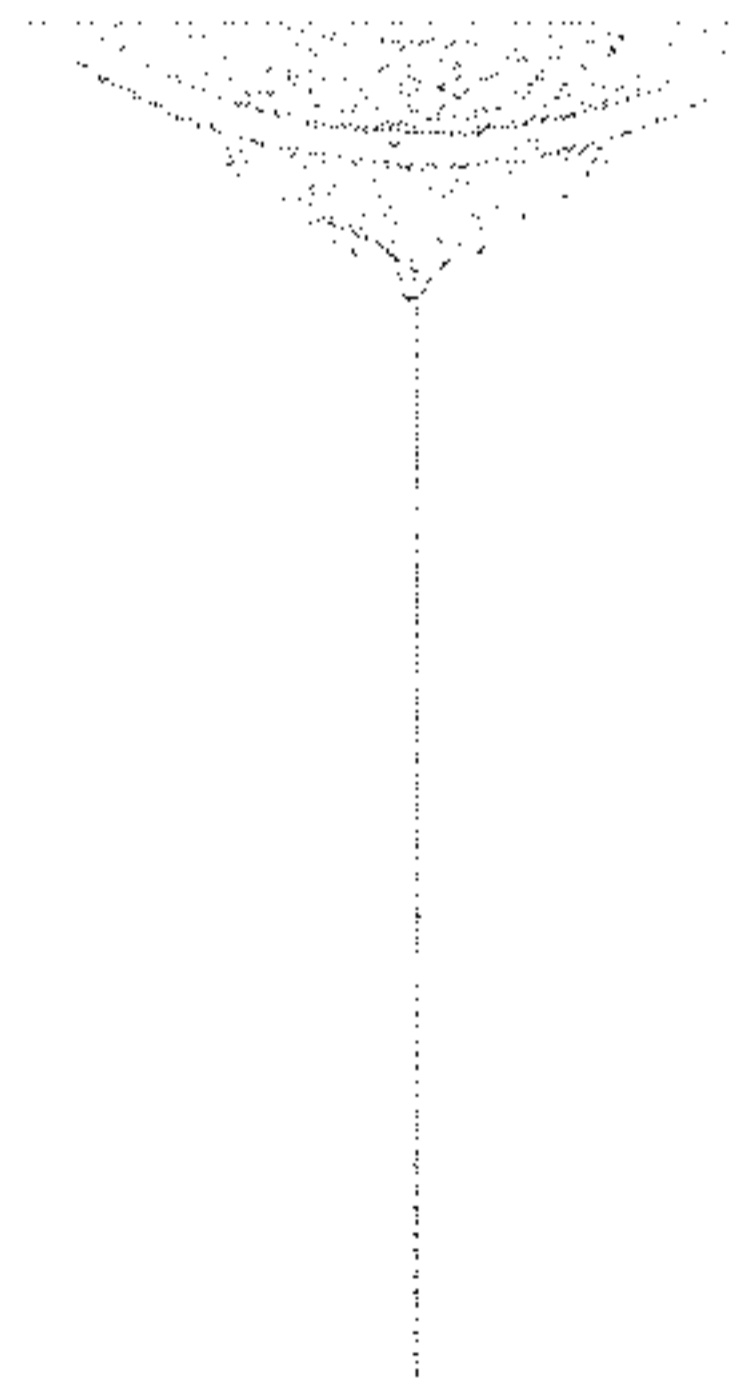
سوم - بیشتر وکلاء منحرف، در آغاز کار و حتی مدت پس از آن درست کار، پارسا، مورد اعتماد اکثریت و مفید به حال اجتماع بودند، ائمه علیهم السلام حجت فعلی و همگانی در دست نداشتند تا از انتخاب آنها خودداری کنند؛ قصاص پیش از جنایت نیز مرسوم نبود، بنابراین گزینش وکلاء و نمایندگان در ظرف و موقعیت مناسب قرار داشته، که تصمیم مناسب نیز بوده است.

چهارم - در بررسی موارد انحراف و مدعیان دروغین بایست روشن شد که اکثر منحرفین به دام غلو افتادند و ائمه را تا سرحد خدایی رسانیدند، اگر ائمه در کارهای عادی و ضروری از علم غیبی بهره می‌گرفتند و هر روز کرامت و معجزه نشان می‌دادند، بازار غلو و انحراف داغ می‌شد و پی آمدی بدتر از انحراف یکی دو وکیل داشت.



فصل چهارم:

برخورد حکومت و شیوه‌هاک کارک نهاد



○ برخورد دولت و نزدیکان دستگاه عباسی با نهاد وکالت چگونه بود؟

● در پاسخ از اهداف و پیشینه نهاد وکالت، گوشه‌های از واکنش دستگاه عباسی در برابر تشکیلات نهاد روشن شد و نیز در بررسی از چگونگی روش وکلاء و ابزار فعالیت آنها در انجام وظایف، گوشه‌های دیگر برخورد دولت عباسی با نهاد روشن خواهد شد، اینجا نیز به برخی از موضع‌گیری‌های خلفاء و دستگاه عباسی در برابر رهبری نهاد و کارگزاران آن پرداخته می‌شود.

دشمنی و سخت‌گیری بنی عباس بر اهل بیت رسول الله خشن‌تر از رفتار بنی امیه با اهل بیت بود، بنی عباس که مانند بنی امیه خلفای غاصب و بی‌لیاقت بودند همواره تلاش می‌کردند تا امامان بر حق را در حصار و انزوا قرار دهند، امت اسلامی را با ترفندهای زور و زور تزویر از مراجعه به جانشین‌های حقیقی پیامبر اکرم بازمی‌داشتند، تا آن‌جا که مبارزه با اهل بیت و شیعیان سیاست اصولی و اولی آنها بود، با دشمنان خدا و پیامبر اکرم طرح دوستی و مصالحه می‌ریختند اما با اهل بیت حتی یک لحظه دست از

دشمنی برنداشتند.^۱

بنابراین روشن است که برخورد بنی عباس با نهاد و کالت کاملاً کینه توزانه بوده، لذا نهاد کار خود را در پنهانی انجام می‌داد تا آن جا که برخی از آن به التنظيم السری (تشکیلات پنهانی) تعبیر می‌کردند. منصور عباسی، که گماردگانش خبرهای از فعالیت‌های امام صادق علیه السلام و پیروانش را به او داده بودند، وکیل برجسته امام صادق علیه السلام معلی بن خنیس را دستگیر کرد، از او خواست نام دیگر و کلاء و یاران امام علیه السلام را افشاء کند، به اندازه او را شکنجه کرد تا به شهادت رسید ولی چیزی از نهاد و کالت نگفت.^۲

منصور در سال ۱۴۷ ق امام صادق علیه السلام را از مدینه به بغداد احضار کرد و درباره فعالیت نهاد از امام علیه السلام توضیح خواست.^۳ دستگاه عباسی آن چنان نهاد را زیر نظر داشت، که یاران و نیازمندان با تغییر شکل و هیئت، خود را به امامشان می‌رسانیدند.^۴

-
۱. ظلم بر شیعیان حدومرز نداشت مقتدر عباسی حتی به مساجد شیعه رحم نکرد و مسجد براتا که منصوب به علی علیه السلام و مکان مقدسی بود آنرا ویران کرد، ک: زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، موسوی صفحه ۱۴۲.
 ۲. فلما ولی داود المدینة من قابل أحضر المعلى وسأله عن الشيعة فقال: ما أعرفهم فقال: اكتبهم لي وإلا ضربت عنقك فقال: بالقتل تهددني؟! والله لو كانت تحت أقدامي ما رفعتها عنهم، فأمر بضرب عنقه وصلبه، (اختيار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۶۷۸، حدیث ۷۱۳ بحار الأنوار، مجلسی، جلد ۴۷ صفحه ۱۸۱؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ۲۲۵/۴.
 ۳. تنقیح المقال، مامقانی، ۳/ رقم ۱۱۹۹۴.
 ۴. الخرايج و الجرايج، راوندی، ۶۴۲/۲ فی اعلام الامام جعفر الصادق، حدیث ۴۹.

منصور به چند نفر از گماردگان خود پول می‌دهد، تا در چهره کسانی که وجوهات آورده به نمایندگان نهاد مراجعه و با گرفتن دستاویز آنها را به دام بیاندازد.^۱

در عصر امام کاظم علیه السلام نهاد وکالت گسترش یافت ولی هارون عباسی در سال (۱۷۹ ق) دشمنی خود با اهل بیت را افزایش داد و با دستگیری‌های شمار زیادی از یاران و وکلاء، نهاد را با مشکل جدی روبرو ساخت محمدبن ابی عمیر وکیل بغداد زیر شکنجه رفت تا نام‌های دیگر وکلاء را افشا کند، چون ایستادگی کرد، با خواهرش چهارسال در زندان ماند،^۲ علی بن یقطین دیگر وکیل نهاد تا پایان زندگی در زندان ماند،^۳ نزدیک به

۱. الاصول من الکافی، کلینی، ۴۷۵/۱ حدیث ۶.

۲... وکان وجها من وجوه الرافضة. وکان حبس فی أيام الرشید فقیل لیلی القضاء وقیل إنه ولی بعد ذلك، وقیل بل لیدل علی مواضع الشيعة وأصحاب موسى بن جعفر، وروی أنه ضرب أسواطاً بلغت منه، فكاد أن یقر لعظم الألم، فسمع محمد بن یونس بن عبد الرحمن وهو یقول اتق الله یا محمد بن ابی عمیر، فصبر ففرج الله، وروی أنه حبسه المأمون حتی ولاء قضاء بعض البلاد، وقیل إن أخته دفنت كتبه فی حال استارها وكونه فی الحبس أربع سنين فهلكت الكتب (رجال النجاشی، صفحه ۲۳۷، رقم ۷۱۵)... ضرب ابن ابی عمیر مائة خشبة وعشرين خشبة أيام هارون لعنه الله، تولى ضربه السندی بن شاهك علی التشیع وحبس، (اختیار معرفة الرجال، طوسی، ج ۲ رقم ۱۱۰۶)

۳ علی بن یقطین بن موسی البغدادی سکنها وهو کوفی الاصل ولد بالكوفة سنة ۱۲۴ وتوفي سنة ۱۸۲ فی سجن هارون فی أيام موسی بن جعفر علیه السلام ببغداد. کتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۳۵ حدیث ۱۱؛ علی بن یقطین بن موسی البغدادی... مات سنة اثنتين وثمانين ومائة فی أيام موسی بن جعفر علیه السلام ببغداد، وهو محبوس فی سجن هارون، بقى فيه أربع سنين (رجال النجاشی، صفحه ۲۳۷، رقم ۷۱۵)

شصت تن از علویان در زندان هارون جان سپردند، اوج دشمنی خلیفه دستگیری شهادت امام کاظم علیه السلام بود.^۱

متوکل عباسی فعالیت‌های امام هادی و پیروان او را زیر نظر داشت، به دنبال یک برنامه ریزی شوم، ابوعلی بن راشد، وکیل امام هادی علیه السلام و شماری از وکلاء دیگر را به شهادت رسانید،^۲ وی علی همانی دیگر وکیل نهاد را زندانی و تصمیم کشتن او را گرفت، حتی پادرمیانی وزیر خود «عبیداله بن یحیی بن خاقان» را نیز نپذیرفت، همانی طی نامه جریان را به امام علیه السلام نوشت، امام علیه السلام شب جمعه دست به دعا زد و رهایی همانی را از خدا خواستار شد صبح آن شب بر متوکل تب شدیدی عارض شد تا آن جا که کسی به زندگی او امیدی نداشت لذا دستور رهایی زندانیان را صادر و همانی نجات یافت.^۳

۱. رجال النجاشی، صفحه ۲۲۷، رقم ۷۱۵؛ اختیار معرفة الرجال، طوسی، ۸۶۳/۲ حدیث ۱۱۲۲ و کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۵۱ حدیث ۳۱۰ و صفحه ۲۴۷ حدیث ۳۰۰.

۲. کتبت إلى أبي الحسن علیه السلام أسأله عن أبي علي بن راشد وعن عيسى بن جعفر بن اصم وابن بند.

فکتب الی: ذکرت ابن راشد رحمة الله فانه عاش سعيدا ومات شهيدا ودعا لابن بند والعاصمی، وابن بند ضرب بالعمود حتی قتل، وأبو جعفر ضرب ثلاثمائة سوط ورمی به فی دجلة. (اختیار معرفة الرجال، طوسی، ۸۶۳/۲ حدیث ۱۱۲۲؛ کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۵۱ حدیث ۳۱۰ و صفحه ۲۴۷ حدیث ۳۰۰.

۳. کان علی بن جعفر (همانی) وکیلا لابی الحسن علیه السلام (امام هادی)... فسعی به إلى المتوکل، فحبسه فطال حبسه واحتال من قبل عبیدالله، فعرض ابن خاقان ضمنه عنه ثلاثة آلاف دینار، وکلمه عبیدالله بن خاقان بمال ضمنه عنه ثلاثة آلاف دینار، وکلمه عبیدالله، فعرض جامعه علی المتوکل، فقال: یا عبید الله لو شککت فیک لقلت أنك رافضی هذا وکیل فلان +...

دستگاه عباسی تنها به زیرنظر گرفتن و تبعید امام عسکری علیه السلام بسنده نکرد، بلکه تمام حرکات و آمدوشدهای امام و یاران او را زیرنظر گرفت تا آن جا که هرگونه دیدار و ملاقات حتی برای اشخاص عادی ممکن نبود، گاهی شیعیان سر راه امام علیه السلام می نشستند تا هنگام عبور وی از منزل تا دربار خلیفه با او دیدار کنند و سخن گویند، گاهی همین روزنه هم بسته می شد و یاران با اشاره و رمز پیام می دادند و می گرفتند و کار به جای می رسید که حتی نگاه به امام علیه السلام خطرآفرین بود، فضای سامراء یکپارچه زندان و چشم جاسوسان شده بود، نزدیک ترین یار امام عثمان بن سعید با هیئت روغن فروش خود را به منزل امام علیه السلام می رسانید.^۱ روزهای واپسین امام

....→

وأنا على قتله. قال فتأدى الخبر إلى علي بن جعفر فكتب إلى أبي الحسن عليه السلام يا سيدي الله الله في، فقد والله خفت أن أرتاب، فوقع في رقعتيه أما إذا بلغ لك الأمر ما أرى فساقصد الله فيك، وكان هذا في ليلة الجمعة. فأصبح المتوكل محمومًا فإزدادت علته حتى صرخ عليه يوم الاثنين، فأمر بتخلية كل محبوس عرض عليه اسمه، حتى ذكر هو علي بن جعفر. فقال لعبيدالله: لم لم تعرض علي أمره؟ فقال: لا أعود إلى ذكره أبدا قال: خل سبيله الساعة وسله أن يجعلني في حل، فخلى سبيله (اختيار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۶، حدیث ۱۱۲۹، ۱۱۳۰؛

۱. فقيل العمري، ويقال له: العسکری أيضا، لانه كان من عسکر سر من رأى، ويقال له: السمان لانه كان يتجر في السمن تغطية على الامر. وكان الشيعة إذا حملوا إلى أبي محمد عليه السلام ما يجب عليهم حمله من الاموال أنفذوا إلى أبي عمرو، فيجعله في جراب السمن وزقاقه ويحمله إلى أبي محمد عليه السلام تقيه وخوفا (اثبات الوصية، مسعودي، ۲۴۲، ۲۴۶، الخرايج و الجرايج، راوندي، ۴۳۹/۱ حدیث ۲۰؛ كتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۳۵۴ حدیث ۳۱۴.

عسکری علیه السلام و دوره پنج سال زندگی امام دوازدهم علیه السلام در سامراء، با سخت‌ترین عملیات جاسوسی دستگاه عباسی همراه بود، احادیثی متواتری که خلفاء از پیامبر اکرم شنیده بودند که دوازدهمین فرزند پیامبر اکرم ظلم را نابود عدالت را برپا می‌کنند، آنها را به تکاپو و اندیشه دستگیری مهدی موعود انداخت.

معتضد عباسی (۲۷۹-۲۸۹ ق) تلاشی بسیار کرد تا حضرت را بازداشت کند، و این امر موجب شد حضرت حجت علیه السلام از سامراء به حجاز کوچ کند، مکتفی عباسی (۲۸۹-۲۹۵ ق) همین روش را پیمود، ترس و وحشت، چنان سایه افکنده بود که حتی بردن نام حضرت حجت علیه السلام ممکن نبود.^۱ نهاد وکالت با بهره‌گیری از راهنمایی‌های رهبری، شیعیان را نسبت به وجود امام دوازدهم علیه السلام خاطر جمع و دستگاه خلافت را نا امید ساخته بود، هر چند مدتی دستگاه به این نتیجه رسیده بود که امام عسکری علیه السلام بدون بجا گذاشتن فرزندی از دنیا رفته است،^۲ اما بعدها دریافته بود که شیعیان هم چنان امامی دارند و فعالیت‌های نهاد زیر نظر او جریان دارد، در سالهای (۲۸۲ تا ۲۸۸ ق) دوتن از یاران نزدیک ندیم خلیفه (بدر حسنی) از وجود امام دوازدهم علیه السلام و نهاد وکالت سخن می‌گفتند حتی نام‌های وکلاء را برمی‌شماریدند، سپس اسامی را در اختیار عبیدالله بن سلیمان بن خاقان که وزیر دربار و بسیار

۱. الاصول من الکافی، کلینی، ۳۲۹/۱ باب حدیث ۱.

۲. عنه علیه السلام. فإن الامر عند السلطان أن أبا محمد علیه السلام مضى ولم يخلف ولدا وقسم میراثه، وأخذ من لا حق له، وصبر على ذلك، وهو ذا عیاله یجولون ولیس... (کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۲۶۰ حدیث ۳۲۲).

متعصب و فرزندش از نواصب بود،^۱ گذاشتند، تا همه را دستگیر کند ولی معتضد گفت من خود حضرت را می‌خواهم، در جستجوی مکان او جاسوسانی ناشناس را با پول بفرستید، تا در قالب پرداخت وجوهات کار را به سامان رسانند در این موقعیت حساس دست غیبی حضرت حجت علیهم السلام توقیعی صادر و تمام وکلاء را از دریافت هرگونه وجهی منع کرد لذا وقتی یکی از جاسوسان خدمت عطار قمی معروف به قطان آمد وی چنان وانمود کرد که چیزی از جریان نمی‌داند.^۲

پس از مرگ عبیدالله وزیر سال (۲۸۸ ق) فرزندش که بسیار متعصب بود جانشین پدر شد و سرکوب شیعیان و ستیز با نهاد را شدت بخشید،^۳ روزی به خلیفه گزارش رسید که حضرت در منزل پدرش واقع در سامراء حضور دارند

۱. الاصول من الکافی، کلینی ۵۰۳/۱ کتاب الحجته باب مولد ابی محمد حدیث ۱.

۲. الحسین بن الحسن العلوی قال: کان رجل من ندماء روز حسنی (ندیم خلیفه عباسی) و آخر معه فقال له: هو (امام عسکری) ذا یجیب الاموال وله وکلاء، وسموا (نام برد و لو داد) جمیع الوکلاء فی النواحی وانهی ذلک الی عبید الله بن سلیمان الوزير فهم (تصمیم گرفت) الوزير بالقبض علیهم، فقال السلطان اطلبوا این هذا الرجل فان هذا امر غلیظ فقال: عبید الله بن سلیمان نقبض علی الوکلاء فقال السلطان: لا ولكن دسوا لهم قوما لا يعرفون بالاموال فمن قبض منهم شیئا قبض علیه. قال: فخرج (توقیع) بأن يتقدم الی جمیع الوکلاء أن لا يأخذوا من أحد شیئا وأن یمتنعوا من ذلک ویتجاهلوا الامر فاندس بمحمد بن أحمد رجل لا يعرفه و خلا به فقال: معی مال ارید أن اوصله فقال له محمد: غلظت أنا لا أعرف من هذا شیئا فلم یزل یتلطفه و محمد یتجاهل علیه، و بشوا الجواسیس و امتنع الوکلاء کلهم لما کان تقدم إلیهم. (الاصول من الکافی، کلینی، ۵۲۵/۱ حدیث ۳۰؛ بحار الانوار، مجلسی ۳۱۰/۵۱ حدیث ۳۰.

۳. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۸۱.

خلیفه فوراً دستور داد وارد منزل شوند و هرکسی را آنجا یافتند به قتل رسانند ولی مأمورین او دست خالی برگشتند.^۱

از آن جا که اهل بیت و پیروان آنها بر حق و رهروان راستین پیامبر اکرم بودند، از جانب گروه‌های متعصب نیز در اذیت و آزار بودند نوک حمله‌ی آنها کارگزاران و خادمین به نهاد بود جعفر بن عبدالواحد، قاضی کوفه، به اندازه ایوب بن نوح وکیل امام هادی علیه السلام را مورد آزار و اذیت قرار داد که وی نزد امام علیه السلام شکایت برد و حضرت در پاسخ فرمود تا دوماه دیگر خداوند شرش را از تو کم خواهد کرد و چنین شد.^۲

فضل بن شاذان وکیل امام عسکری علیه السلام مورد آزار و اذیت خوارج بیهقی قرار گرفت تا آن جا که وی ناچار شد محل سکونت خود را در شرایط نامناسب ترک کند وی در میانه راه با سختی‌ها و بیماری سر دچار شد که در اثر آن از دنیا رحلت فرمود.^۳

۱. همان صفحه ۱۸۰.

۲. ایوب بن نوح (وکیل امام هادی) قال کتبت إلى أبي الحسن قد تعرض لي جعفر بن عبد الواحد القاضي و كان يؤذيني بالكوفة أشكو إليه ما ينالني منه من الأذى فكتب إلي تكفي أمره (از شرش راحت می شوی) إلى شهرين فعزل عن الكوفة في شهرين و استرحت منه (کشف الغمة فی معرفة الائمة، اربلی ۲۴۷/۳، ذکر طرف من الدلائل الامام الهادی).

۳. أبو عبدالله الشاذاني النيسابوري، و ذکر له: أن أبا محمد علیه السلام ترحم عليه ثلاثا و لاء ا. قال أحمد بن يعقوب أبو علي البيهقي: أما سألت من ذكر التوقيع الذي خرج في الفضل بن شاذان، أن مولانا علیه السلام لعنه بسبب قوه بالجسم؛ فاني أخبرك أن ذلك باطل، وإنما كان مولانا علیه السلام أنفذ إلى نيسابور وكيلا من العراق، والتوقيع هذا: الفضل بن شاذان ماله ولموالي يؤذيه و يكذبهم، و أني لاحلف بحق آبائي لئن لم ينته الفضل بن شاذان عن هذا لارمينه
←

دستگاه عباسی هرگاه با قیام‌های انقلابی مانند حرکت صاحب زنج، نهضت‌های زیدیه و اسماعیلیه روبرو می‌شدند، ائمه و پیروان آنها را زیر فشار قرار می‌دادند، که این امر کار نهاد را مشکل می‌ساخت.^۱

○ با وجود سخت‌گیری‌های دستگاه عباسی، نهاد وکالت چگونه و با چه ابزار و شیوه‌های، به اهداف نهاد، جامه عمل می‌پوشانیدند؟

● نظام وکالت از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین، ابزار و شیوه‌های مشروع بهره می‌گرفت، لذا با وجود سختی‌های فراوان توانست فرهنگ اهل بیت را علی‌رغم خواست بنی امیه و بنی عباس، به دست امت‌های بعدی برسانند، موسم حج یکی از فرصت‌های بود که کارگزاران نهاد، با همدیگر و با امام علیه السلام دیدار و تبادل نظر می‌کردند^۲ خالد بن نجیح وکیل امام کاظم علیه السلام در سال (۱۷۴ ق) که هارون عباسی نیز حج رفته بود، خدمت امام کاظم علیه السلام رسید و امام علیه السلام از احوال دیگر یاران و وکلاء پرسش کرد.^۳

....→

بمرمأة لا یندمل جرحه منها فی الدنیا ولا فی الآخرة. وكان هذا التوقيع بعد موت الفضل بن شاذان بشهرین فی سنة ستین ومأتین قال أبوعلی: والفضل بن شاذان كان برستاق بیهق فورد خبر الخوارج فهرب منهم فأصابه التعب من خشونة السفر فاعتل ومات منه، وصلیت علیه. (اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۱، حدیث ۱۰۲۸).

۱. ر، ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۷۵ تا ۱۸۰.

۲. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۶۸، ۱۳۵؛

۳. روی عن خالد بن نجیح قال: دخلت علی أبی ابراهیم (امام کاظم) سنة الموت بمكة وهي سنة أربع وسبعین ومائة، فقال: من ههنا من أصحابک مریض؟ قلت: عثمان بن عیسی من

←

برای دادوستد وجوهات و نامه‌ها، جاهای خلوت، خرابه‌ها و محله‌های بیرون از شهر انتخاب می‌شد تا از نظر جاسوسان به دور باشد. امام کاظم علیه السلام خود مشخصاً به محله‌ی «بطن الرّمة» خارج از مدینه رفت و اموال نهاد را از ابن سالم و ابن حمید که از کوفه آمده بودند تحویل گرفت و پاسخ نامه‌های آنها را داد.^۱

ابوجعفر سفیر دوم با ابن متیل یکی از ده وکیل بغداد، در یکی از خرابه‌های عباسیه دیدار می‌کند، در آن جا نامه‌ای که امام دوازدهم علیه السلام به او نوشته بود قرائت کرد و سپس آن را پاره کرد،^۲ در موارد دیگر به رابطین فرمان می‌داد اموال و نامه‌ها را در جای تعیین شده بگذارند و در عوض هیچ

→

- أوجع الناس. فقال... (الخرايج و الجرایح، راوندی، ۷۱۴/۲ حدیث ۱۲).
۱. عن اسماعیل بن سلام، وفلان بن حمید، قالا، بعث الینا علی بن یقظین... حتی اذا صرنا ببطن الرمة شددنا راحلتنا ووضعتنا لهما العلف وقعدنا نأكل... اذا راكب قد أقبل ومعه شاکری. فلما قرب منا فاذا هو أبو الحسن موسی علیه السلام فقمنا الیه وسلمنا علیه ودفعتنا الیه الکتب وماکان معنا فأخرج من کمه کتبا فناولنا اياها، فقال: هذه جوابات کتبتکم. (اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۷۳۵، حدیث ۸۲۱).
 ۲. حدثنی أبوعلی المتیلی (ابن متیل) قال: جاء نبي أبو جعفر (سفير دوم محمد بن عثمان) فمضى بي إلى العباسية وأدخلني خربة وأخرج کتابا فقرأه علی فاذا فيه شرح جميع ما حدث علی الدار وفيه " أن فلانة - یعنی ام عبدالله - تؤخذ بشعرها وتخرج من الدار ويحدر بها إلى بغداد، فتقعد بين يدي السلطان - وأشياء مما يحدث " ثم قال لي: احفظ، ثم مزق الكتاب وذلك من قبل أن يحدث ما حدث بمدة. (کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۹۸، باب ۴۵ حدیث ۲۰).

رسیدی به آنها نمی داد.^۱

ارسال نامه‌ها و اموال گاهی به دست زنان،^۲ افراد گم نام و ناشناس، بازرگانان، بزرگ سالان و بردگان انجام می‌شد، بازرگان قمی وقتی غیب گویی محمدبن عثمان عمری را دید بسیار شگفت زده شده بود چون از حقیقت امر خبر نداشت و خیال می‌کرد کالای بازرگان ای را انتقال می‌دهد^۳ به نقل شیخ طوسی حضرت حجت علیه السلام توسط خادمه پیری با وکلاء

۱ حدثنا أبو جعفر محمد بن علی الاسود قال: كنت أحمل الاموال التي تحصل في باب الوقف إلى أبي جعفر محمد بن عثمان العمرى فيقبضها منى، فحملت إليه يوما شيئا من الاموال في آخر أيامه قبل موته بسنتين أو ثلاث سنين. فأمرني بتسليمه إلى أبي القاسم الروحى عنه، فكنت أطلبه بالقبوض، فشكا ذلك إلى أبي جعفر عنه فأمرني أن لأطلبه بالقبوض وقال: كل ما وصل إلى أبي القاسم فقد وصل إلى، فكنت أحمل بعد ذلك الاموال إليه ولأطلبه بالقبوض (كتاب الغيبة، طوسی، ص ۲۹۵ ح ۲۴۹ و ۳۳۸)

۲ وأخبرنا محمد بن علی بن متیل قال: كانت امرأة يقال لها: زينب من أهل آبه، وكانت امرأة محمد بن عبدیل الآبی معها ثلاثمائة دينار فصارت إلى عمی جعفر ابن محمد بن متیل وقالت: احب أن اسلم هذا المال من يد إلى يد أبي القاسم بن " فقلت من مكاني " روح قال: فأنفذني معها اترجم عنها، فلما دخلت على أبي القاسم عنه أقبل يكلمها بلسان آبی فصيح فقال لها: " زينب! چونا، خویدا، کوابدا، چون استه " ومعناه كيف أنت؟ وكيف كنت؟ وما خبر صبيانك؟ قال: فاستغنت عن الترجمة و سلمت المال ورجعت.. (کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۶۰ ح ۳۴)

۳. وتحدث الرجل بما رآه وأخبره أبو جعفر عن عجيب الامر الذي لا يقف إليه إلا نبی أو إمام من قبل الله الذي يعلم السرائر وما تخفى الصدور، ولم يكن هذا الرجل يعرف أبا جعفر وإنما أنفذ على يده كما ينفذ التجار إلى أصحابهم على يد (كتاب الغيبة، طوسی، صفحہ ۲۹۵، حدیث ۲۴۹.

نامه نگاری می‌کرد.^۱

استفاده از ابزار و وسایلی که برای کارهای غیر حمل و نقل درست شده بود نیز گاهی مرسوم بود مثلا داوود بن اسود به دستور امام عسکری علیه السلام چوب مدوری را باید به سفیر اول می‌رسانید، وی هنگام عبور از کوچه‌ای تنگی در سامراء چوب را بر مرکب می‌زند که ناگهان چوب شکسته و کاغذ و نامه‌ها از میان آن بیرون می‌ریزند، وی همه را گردآورده نزد امام علیه السلام برمی‌گردد امام علیه السلام او را توبیخ می‌کند.^۲

۱. کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۴۳، حدیث ۱۷. حدثنا أبو محمد الحسن بن و جناء النصیبی قال: كنت ساجدا تحت الميزات في رابع أربع وخمسين حجة بعد العتمة، وأنا أتضرع في الدعاء إذ حركني محرك فقال: قم يا حسن بن و جناء، قال: فقامت فإذا جاريتة صفراء نحيفة البدن أقول: إنها من أبناء أربعين فما فوقها، فمشت بين يدي وأنا لأسألها عن شيء حتى أتت بي إلى دار خديجة عليها السلام وفيها بيت باب في وسط الحائط وله درج ساج يرتقى، فصعدت الجارية وجاءني النداء: اصعد يا حسن، فصعدت فوقفت بالباب، فقال لي صاحب الزمان: يا حسن أتراك خفيت على والله ما من وقت في حجك إلا وأنا معك فيه....

۲. عن داود بن الاسود قال: دعاني سيدي أبو محمد (عسكري) فدفعت إلى خشبة كأنها رجل باب (چارچوبه در) مدورة طويلة ملء الكف فقال: صر بهذه الخشبة إلى العمري فمضيت فلما صرت في بعض الطريق عرض لي سقاء معه بغل، فزاحمني البغل على الطريق، فناداني السقاء ضح على البغل فرفعت الخشبة التي كانت معي فضربت بها البغل، فانشقت فنظرت إلى كسرهما فإذا فيها كتب فبادرت سريعا فرددت الخشبة إلى كمي فجعل السقاء يناديني ويشتمني ويشتم صاحبي. فلما دنوت من الدار راجعا استقبلني عيسى الخادم عند الباب الثاني فقال: يقول لك مولاي أعزه الله: لم ضربت البغل وكسرت رجل الباب؟ فقلت له: يا سيدي لم أعلم ما في رجل الباب، فقال: ولم احتجت أن تعمل عملا تحتاج أن تعتذر منه إياك بعدها أن تعود إلى مثلها، وإذا سمعت لنا شاتما فامض لسبيلك التي ←

تقیه سپری بود در برابر پیکان جاسوسان و اطرافیان عباسی، ائمه شخصیت‌های شیعی که تقیه را رعایت نمی‌کردند و اسرار اهل بیت را فاش می‌کردند خطر آفرین می‌دانستند.^۱

شدت تقیه نصر بن قاموس لخمی موجب شد که طی بیست سال وکالت کسی از این مقام او آگاه نشد.^۲ علی بن یقطين وکیل امام کاظم علیه السلام با استتار و تقیه سالها در دستگاه عباسی صاحب منصب بود و هارون با آن زیرکی اش واقعیت امر را کشف نتوانست.^۳

پس از شهادت امام جواد علیه السلام بزرگان و شماری از وکلاء به دعوت محمد بن فرج سروکیل، گرد هم می‌آیند ولی خود او شرکت کننده‌ها را همراهی نمی‌کند و انگیزه خود را چنین اعلام می‌دارد: تا مبادا در معرض شناخت و شناسایی قرار گیرم.^۴

....→

امرت بها وإياك أن تجاوب من يشتمنا أو تعرفه من أنت، فانا ببلد سوء، ومصر سوء وامنض في طريقك فان أخبارك أحوالك ترد إلينا فاعلم ذلك. إدریس بن زیاد الکفر توثائی قال: كنت أقول فيهم قولا عظيما فخرجت إلى العسكر للقاء أبي محمد عليه السلام فقدمت، وعلى أثر السفر ووعتاؤه، فألقيت نفسي (مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ۴/۴۲۷؛ بحار الانوار، مجلسی، ۵۰/۲۸۳).

۱. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۶۷۶، حدیث ۷۰۹.

۲. نصر بن قابوس اللخمی: فروی أنه كان وکیلا لابی عبدالله عشرين سنة، ولم يعلم أنه وکیل، وكان خیرا فاضلا (کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۴۷، حدیث ۳۰۲).

۳. الخرایج و الجرایج، راوندی، ۱/۳۳۴ حدیث ۲۵.

۴. فلما مضى أبو جعفر عليه السلام ذكر أبي أنه لم يخرج من منزله حتى قطع على يديه نحو من أربعمائة إنسان واجتمع رؤساء العصابة عند محمد بن الفرّج يتفاوضون هذا الامر، فكتب

....→

سفیر اول به خاطر تقیه، در هیچ مجادله و مباحث آشکار مذهبی شرکت نمی‌کرد.^۱

حسین بن روح سفیر سوم به اقتضای زمان بایبیت اش بالاترین مرحله‌ی تقیه را در پیش گرفت، هنگامی که سخن از بهترین صحابه بود، و شاید نظر ابن روح را خواستار شدند، وی گفت: آنچه صحابه بر آن اجماع و اتفاق کرده‌اند نزد ما صحیح است، یعنی اول صدیق، سپس فاروق سپس عثمان ذوالنورین و سپس علی وصی است.^۲ روزی یکی از دربانانش که به معاویه توهین کرده بود، را از کار اخراج کرد،^۳ ابن روح با این چهره در درون

...→

محمد بن الفرّج إلى أبي يعلمه باجتماعهم عنده وأنه لولا مخافة الشهرة لصار معهم إليه ويسأله أن يأتيه (الاصول من الكافي، كليني، ۱/۲۲۴ حدیث ۲.
۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۴۹.
۲. وكان أبو القاسم رحمه الله من أعدل الناس عند المخالف والموافق ويستعمل التقية... وقد تناظر اثنان، فزعم واحد أن أبا بكر أفضل الناس بعد رسول الله ثم عمر ثم علي، وقال الآخر: بل علي أفضل من عمر، فزاد الكلام بينهما. فقال أبو القاسم عنه: الذي اجتمعت الصحابة عليه هو تقديم الصديق ثم بعده الفاروق ثم بعده عثمان ذو النورين ثم علي الوصي، وأصحاب الحديث علي ذلك، وهو الصحيح عندنا، فبقي من حضر المجلس متعجبا من هذا القول، وكان العامة الحضور يرفعونه علي رؤسهم وكثر الدعاء له والطمع علي من يرميه بالرفض. فوقع علي الضحك... (كتاب الغيبة، طوسي، صفحه ۳۸۴ حدیث ۳۴۷؛ أبو القاسم حسین بن روح، اباذری، صفحه ۶۹.

۳. بلغ الشيخ أبا القاسم عنه أن بوابا كان له علي الباب الأول قد لعن معاوية وشتمه، فأمر بطرده وصرفه عن خدمته، فبقي مدة طويلة يسأل في أمره فلا والله ما رده إلى خدمته، وأخذه بعض الأهل فشغله معه كل ذلك للتقية. (كتاب الغيبة، صفحه ۳۸۴ حدیث ۳۴۷؛ أبو القاسم حسین بن روح، اباذری، صفحه ۶۹.

دستگاه نفوذ و اعتماد عامه را به خود جلب کرده بود.

انتخاب شغل‌های عادی و در لباس و هیئت دست فروشان درآمدن و انتخاب نام‌های مستعار نیز یکی از شیوه‌های پنهان کاری بود، عثمان بن سعید در قالب روغن فروشی توانست وکیل مهم سه امام باشد وی به سمان و زیات (روغن فروش) معروف شده بود، وی نامه‌ها و اموال را در ظرف روغن جابه جا و یا خدمت امام علیه السلام می‌رسانید^۱ حتی گاهی نام مستعار انتخاب می‌کرد (حفص بن عمر عمری)^۲

محمد بن احمد قمی دستیار سفیر دوم معروف به قطان (پارچه فروش) بود برخی می‌گویند وی در قالب پارچه فروشی نامه و اموال را میان پارچه جابه جا و یا به امام علیه السلام می‌رسانید.^۳

۱. فقيل العمرى، ويقال له: العسكري أيضا، لانه كان من عسكر سر من رأى، ويقال له: السمان لانه كان يتجر في السمن تغطية على الامر. وكان الشيعة إذا حملوا إلى أبي محمد عليه السلام ما يجب عليهم حمله من الاموال أنفذوا إلى أبي عمرو، فيجعله في جراب السمن وزقاقه ويحمله إلى أبي محمد عليه السلام تقيّة وخوفا (كتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۳۵۴، حدیث ۳۱۴).

۲. سفیر آفتاب، صفحه ۱۹.

۳. فقال له أبو جعفر يقال لك: إمض إلى فلان بن فلان القطان الذي حملت إليه العدلين القطن في دار القطن، فافتق أحدهما وهو الذي عليه مكتوب كذا وكذا فإنهما في جانبه.. (كتاب الغيبة، طوسی، ص ۳۸۰؛ حدیث ۲۴۹) چنانکه وی لقب عطار نیز داشته است و این دو شغل پوششی برای کارهای سازمانی وی بود: سازمان وکالت، جباری ۵۵۸/۲.

○ آیا نهاد وکالت، افراد نفوذی در درون دستگاه عباسی داشته است؟

● برخی از وکلاء و شیعیان، به دستور و یا رضایت ائمه وارد دستگاه عباسی شده بودند؛ تا نهاد را در جریان رویدادهای پنهانی دستگاه قرار دهند، به ارشاد اشخاص مستعد که گرد دستگاه عباسی می‌چرخیدند بپردازند و به شیعیان گرفتار کمک برسانند.

امام کاظم علیه السلام در توصیف جایگاه یکی از شیعیانی که وارد دستگاه عباسی شده بود، فرمود: همانا خدای را اولیای است در کنار اولیای ظالمان، تا به وسیله آنان از اولیای خودش بلا را دور کند...^۱

مرحوم مجلسی حکایتی را درباره «موسی» جده علی بن یقطین نقل می‌کند که از آن برمی‌آید که در عصر امام صادق علیه السلام یاران او در دستگاه آخرین خلیفه اموی (مروان حمار) جهت کمک رسانی به مظلومان نفوذ کرده بودند، هنگامی که مردی از منشیان یحی بن خالد فرماندار اهواز شد، موسی زیر بار سنگین بدهکاری مالیات، رفته بود، خدمت امام صادق علیه السلام عرض حال کرد، امام علیه السلام طی نامه او را نزد فرماندار مذکور فرستاد فرماندار نامه امام علیه السلام را بوسید و بسیار شادمان شد، بدیهی‌های او را قلم گرفت و اموال شخصی خود را با او قسمت کرد.^۲

۱. لما قدم أبو ابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام العراق، قال علی بن یقطین: أماتری حالی وما أنا فیه، فقال: یا علی ان الله تعالی أولیاء مع أولیاء الظلمة لیدفع بهم عن أولیائه، وأنت منهم یا علی. (اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۷۳۱، حدیث ۸۱۷، فی علی بن یقطین و اخوته؛

۲. بحار الانوار، مجلسی، جلد ۴۷ ص ۲۰۸، ۲۰۷.

از برخی گزارش‌های تاریخی، برمی آید که پدر علی بن یقطین یعنی یقطین بن موسی نیز از نفوذی‌ها و خدمت گزاران به نهاد بوده است، یقطین در آغاز کار از داعیان و هواداران بنی عباس بوده و از طرف «مروان حمار» آخرین خلیفه اموی تحت پیگرد و فراری بود، پس از پیروزی سفاح عباسی، از جایگاه ویژه برخوردار شد، وی در عصر منصور و مهدی عباسی در عراق سمت مهمی داشت، و از آنجا که فرد شیعی بود، اموالی را خدمت امام صادق علیه السلام می‌فرستاد، شیخ طوسی می‌فرماید: کان یتشیع و یقول بالامامة و کذلک ولده و یحمل الاموال الی ابی جعفر بن محمد علیه السلام ثم وصل خبره الی المنصور و المهدی فصرف الله عنه کیدهما...^۱

برخی نوشته‌ها یقطین را بیگانه به اهل بیت و دل سپرده به دولت عباسی معرفی کرده‌اند دلیل گفتار خود را روایتی از امام صادق علیه السلام می‌دانند که در آن مذمت یقطین وارد شده است.^۲

علی بن یقطین بن موسی بغدادی، سال (۱۲۴ ق) در کوفه دیده به جهان گشود، پدرش با مروان بن محمد حمار خلیفه اموی درافتاد و علی همراه مادر و برادرش آواره مدینه شدند، سال (۱۳۲ ق) مروان سرنگون شد، علی

۱. الفهرست، طوسی، صفحه ۲۳۴ رقم ۵۰۶؛ رجال العلامة الحلی، صفحه ۹۱؛ رجال النجاشی، صفحه ۲۷۳، رقم ۷۱۵؛ بحار الانوار، مجلسی ج ۵۷ ص ۳۲۲ حاشیه حدیث (۲۱)

۲. ر، ک: راویان نور (علی بن یقطین)، عباس عبیری، صفحه ۱۵ و ۲۷ به نقل از: معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة ۲۳۴/۱۲.

به اتفاق خانواده‌ای خود به کوفه برگشت.^۱

روزی علی بن یقظین با برادرش عبیدبن یقظین خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند، حضرت فرمود آن که گیسوان دارد نزدیک اش آورید، علی که گیسوان داشت پیش رفت امام علیه السلام او را در آغوش گرفته برایش دعای خیر کرد،^۲ علی در اوان جوانی دیگ افزار (ادویه) می‌فروخت و علی رغم توصیه و تلاش‌های پدر وارد دستگاه عباسی نمی‌شد ولی سرانجام به اشاره امام کاظم علیه السلام وارد دستگاه مهدی عباسی شد امام علیه السلام با او تعهد کرد که هر مومنی به او روی آورد گرامی اش دارد.^۳

هرچند وکیل بودن او را کسی تصریح نکرده ولی روایاتی که شرح حال و موارد ارتباط او را با ائمه علیهم السلام و اعضای نهاد گزارش می‌کنند به خوبی روشن می‌شود که وی عهده‌دار منصب وکالت امام کاظم علیه السلام را عهده‌دار بوده است.^۴

علی بن یقظین تا مقام وزارت هارون عباسی پیش رفت و چنان در راه تحقق اهداف نهاد و کمک رسانی به درماندگان پایداری کرد که بارها از جانب امام هفتم علیه السلام از اهل بهشت معرفی شد.^۵

۱. راویان نور (علی بن یقظین)، صفحه ۱۲؛ رجال النجاشی، صفحه ۲۷۳، رقم ۷۱۵.

۲. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۷۰۳، حدیث ۸۱۲.

۳. معجم الرجال الحدیث، خوبی، ۲۳۱/۲۰.

۴. سازمان وکالت، جباری، ۴۹۵/۲.

۵. عن عبدالرحمن بن الحجاج، قال: قلت لابی الحسن: ان علی بن یقظین أرسلنی الیک برسالة أسألك الدعاء له فقال: فی أمر الاخرة، قلت: نعم، قال: فوضع یده علی صدره، ثم

علی بن یقظین در میان درباریان و اطرافیان بی‌خبر دستگاه به معرفی چهره آفتاب امامت پرداخت، که این خدمتی فراتر از محدوده یک وکیل و نایب بود؛ وقتی مهدی خلیفه سوم عباسی، مسجدالحرام را توسعه بخشید، خانه‌ای کنار مسجد باقی ماند که صاحبانش راضی به تخریب آن نمی‌شدند فقیه‌ها گفتند: روا نیست زمینی بی‌خشنودی صاحب اش ضمیمه مسجدالحرام شود.

علی بن یقظین افکار عمومی را متوجه شخصیت الهی کرد به خلیفه گفت اگر به موسی بن جعفر علیه السلام نامه بنویسی، چاره کار نماید، و او چنین کرد؛ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: اگر نخست مردم در مکه می‌زیستند و کعبه، با وجود آنها ساخته شده مردم به زمینهای پیرامون آن سزاوارترند و اگر در آغاز کعبه پدید آمد و مردمان گردش حلقه زده‌اند، پس کعبه به زمین‌های اطراف اش سزاوارتر است. چون این پاسخ به خلیفه رسید نامه را بوسیده خانه را خراب کردند و...^۱

→

قال: ضمنت لعلی بن یقظین ألا تمسه النار أبدا. (اختیار معرفة الرجال، طوسی، ۷۲۹/۲، حدیث ۸۰۷، ۸۰۹، ۸۱۰.)

۱. لما بنی المهدی فی المسجد الحرام بقیت دار فی تریع المسجد، فطلبها من أربابها فامتنعوا، فسأل عن ذلك الفقهاء فكل قال له: انه لا ینبغی ان یدخل شیئا فی المسجد الحرام غصبا فقال له علی بن یقظین: یا امیر المؤمنین لو (انی خ ل) کتبت إلی موسی بن جعفر علیه السلام لاخبرک بوجه الامر فی ذلك... فلما أتى الکتاب إلی المهدی اخذ الکتاب فقبله ثم أمر بهدم الدار فاتى أهل الدار أبا الحسن علیه السلام فسألوه ان یکتب لهم إلی المهدی کتابا فی ثمن دارهم فکتب الیه ان أرضخ لهم شیئا فأرضاهم (تفسیر عیاشی، سمرقندی ۴۰۰)

هادی عباسی باور داشت امام کاظم علیه السلام در پشت قیام‌های زیدیه قرار دارد لذا سوگند یاد کرد که بر او رحم نخواهد کرد، علی بن یقطین به زودی جریان را به امام گزارش داد،^۱ تا نهاد آماده باشد.

سرانجام آفتاب تقیه در حدود سال (۱۸۲ ق) رخ در نقاب کرد، در حالی که امام کاظم علیه السلام در زندان بود و دوسال پس از وفات وی به شهادت رسید چنانکه سه سال بعد (۱۸۵ ق) نیز پدرش یقطین بدرود حیات گفت.^۲

پیروان امام هشتم علیه السلام در قلب دشمن نفوذ کرده بودند حسن انباری می‌گوید به امام هشتم علیه السلام نوشتیم و از او برای ادامه خدمت در دستگاه عباسی اجازه خواستیم و در پایان نامه اضافه کردم که اگر دست از کار بکشم سلطان مرا به جرم رافضی بودن گردن می‌زند حضرت در جواب فرمود: اگر کارهایت طبق فرمان و رضای رسول خدا و در راستای کمک رسانی به فقرا باشد مانعی ندارد.^۳

....→

عیاشی، ۱۸۶/۱.

۱. راویان نور (علی بن یقطین)، عبیری، صفحه ۴۰، ۳۴.

۲. رجال النجاشی، صفحه ۲۷۳ رقم ۷۱۵؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک) طبری، ۹/۴ چاپ دوم، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۹۸۸ م: سال وفات علی بن یقطین را ۱۸۰ نگاشته است.

۳. عن الحسن بن الحسين الانباری عن أبي الحسن الرضا علیه السلام قال: كتبت إليه أربعة عشر سنة استأذنه في عمل السلطان فلما كان في آخر كتاب كتبت إليه أذكر إنني أخاف علي خبط عنقي وأن السلطان يقول لي: إنك رافضي ولسنا نشك في أنك تركت العمل للسلطان للرفض.

فكتب إلى أبو الحسن علیه السلام قد فهمت كتابك وما ذكرت من الخوف علي نفسك فإن كنت تعلم

←

امام جواد علیه السلام نیز در راستای گسترش نهاد و اهداف از پیش تعیین شده، یاران خود را در دل دشمن و مرکز فرماندهی گسیل داشت؛ نجاشی از حمدویه نقل می‌کند که در توصیف دوتن از یاران امام جواد علیه السلام چنین می‌فرمایند: انّ محمد بن اسماعیل بن بزيع و احمد بن حمزة (القمي) كانا في عداد الوزراء^۱ و در ادامه از امام هشتم علیه السلام روایتی نقل می‌کند که گواهی بر منصب حکومتی ابن بزيع است.^۲

نوح بن دراج از شیعیانی است که فرزندش ایوب وکیل امام جواد و هادی علیه السلام بود، و تا منصب قضاوت بغداد و کوفه پیش رفت.^۳

شاید در هیچ زمانی مانند عصر سفیر سوم، نفوذ یاران امام و وکلاء در دستگاه عباسی، گسترش نیافته باشد اوضاع و احوال زمان سفارت حسین بن روح، از حساسیتی ویژه برخوردار بود، از سوی بدخواهان شیعه

→

أنك إذا وليت عملت في عملك بما أمر به رسول الله ثم تصير أعوانك وكتابك أهل ملك فإذا صار إليك شيء وأسيت به فقراء المؤمنين حتى تكون واحدا منهم كان ذابذا وإلا فلا. (الفروع من الكافي، كليني، ۱۱۱/۵ كتاب المعيشة باب شرط من اذن له، حديث ۴.

۱. ابن بزيع و ابن حمزة در شمار وزیران بودند.

۲. عن الحسين بن خالد الصيرفي. قال كنا عند الرضا، ونحن جماعة، فذكر محمد بن إسماعيل بن بزيع، فقال وددت أن فيكم مثله (رجال النجاشي، صفحه ۳۳۲، ۳۳۱، رقم، ۸۹۳.

۳. أيوب بن نوح بن دراج النخعي أبو الحسين كان وكيلا لأبي الحسن وأبي محمد، عظيم المنزلة عندهما، مأمونا، وكان شديد الورع، كثير العبادة، ثقة في رواياته، وأبوه نوح بن دراج كان قاضيا بالكوفة، وكان صحيح الاعتقاد، وأخوه جميل بن دراج. (رجال النجاشي، صفحه ۱۰۲، رقم ۲۵۴.

در صدد بودند خلیفه عباسی را نسبت به شیعیان بدبین کنند، و از سوی قیام‌های علیه دستگاه و از جمله جریان قرامطه، شیعه را در جایگاهی خطیری قرار داده بود.^۱

حسین بن روح به بهره‌گیری کامل از سپر تقیه حتی پیش از سفارت، خود را به دستگاه نزدیک کرده بود وی زمانی مسئول املاک (دیوان الضیاع الخاصه) بود.^۲

وی هنگامی که به سفارت رسید، با تدبیر و زیرکی کشتی شیعه را به ساحل نجات آورد، او از آغاز سفارت (مصادف با سال یازدهم حکومت مقتدر و دومین بار وزارت علی بن فرات) تا وزارت حامد بن عباس (۳۰۶ تا ۳۱۱ ق) در میان مردم بغداد و خلفا با عزت و احترام زندگی می‌کرد نزد مقتدر و مادرش سیده جایگاه والای داشت^۳ منزل او در زمان وزارت حمید بن عباس (۳۰۶-۳۱۱ ق) مرکز ملاقات مدیران، اشراف و وزرای پیشین بود.^۴

وی به کمک خاندان فرات و بنو نوبخت که از شیعیان و تا جایگاه وزارت دستگاه رسیده بودند، توانست به اهداف نهاد وکالت جامه عمل بپوشاند^۵ که

۱. ذہبی و ابن مسکویه نمونه‌های از دستگیری و کشتار شیعیان را توسط خلفاء به بهانه‌های مذکور، یادآور شده‌اند، ر. ک: تاریخ الاسلام و وفیات مشاهیر الاعلام، ذہبی، ۱۹۱/۲۵؛ تجارب الامم، ابن مسکویه، ۱/۱۲۷، ۱۲۰.

۲. کتاب الوزراء، جهشیاری، صفحه ۳۰۰.

۳. تاریخ الاسلام، ذہبی، ۱۹۱/۲۵.

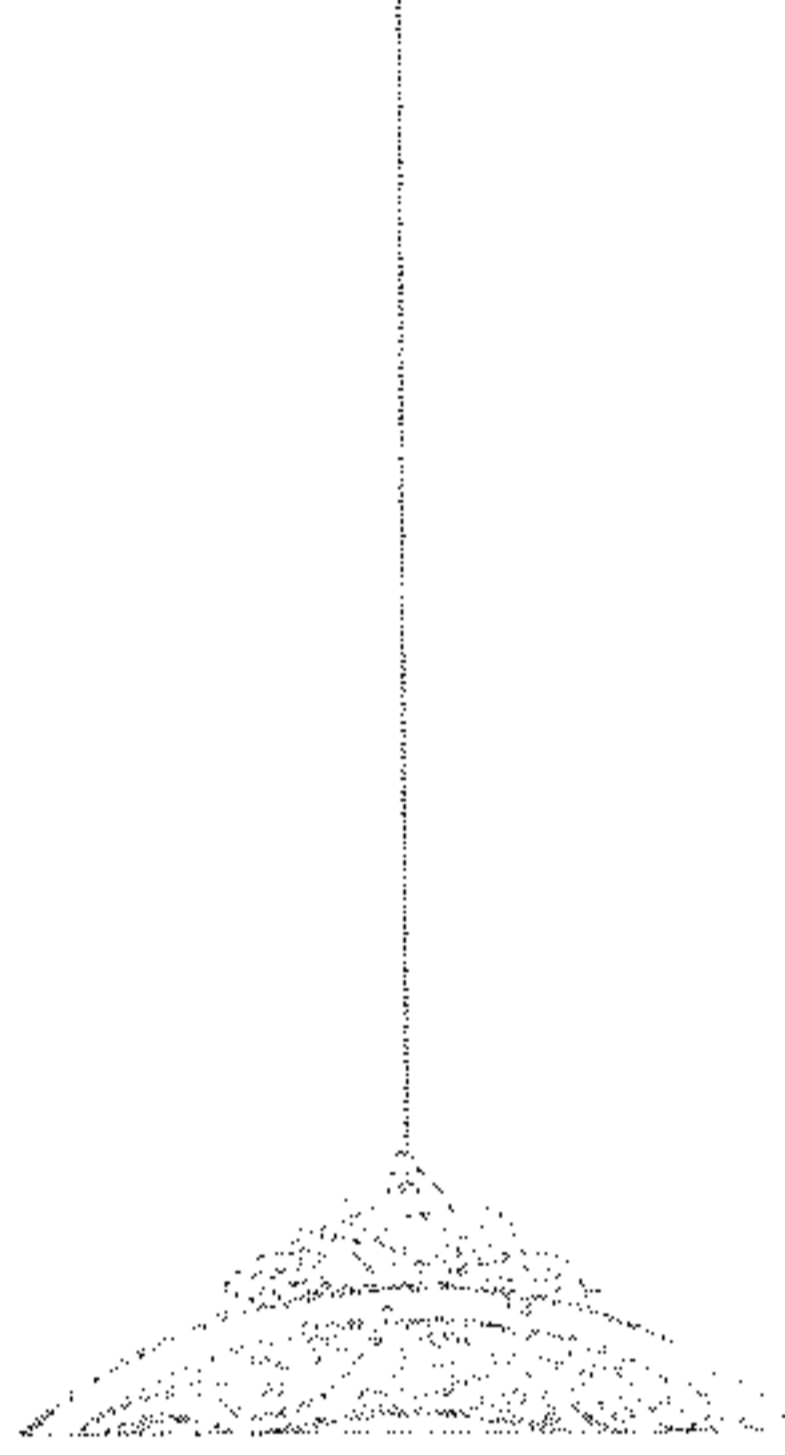
۴. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۹۸.

۵. ابوالحسن بن فرات وزیر دستگاه عباسی بود، ابویعقوب اسحاق بن اسماعیل (۲۲۲ ق) ابوالحسن علی بن عباس (۲۲۴ ق) و حسین بن علی نوبختی (۲۲۶ ق) در دولت و

مشروح آن در پاسخ جداگانه خواهد آمد.^۱ ابوالحسن علی بن فرات طی سه نوبت به مدت شش سال وزیر دستگاه عباسی بود، ابوسهل نوبختی بازوی پرتوان سفیر سوم به حکومت «مبارک» رسید.^۲ خدمت رسانی به بیچارگان که یکی از اهداف نهاد بود با بهره گیری از وضعیت خوب سیاسی انجام می شد علی بن محمد بن فرات پنج هزار نفر را تحت حمایت مالی قرار داده بود.^۳

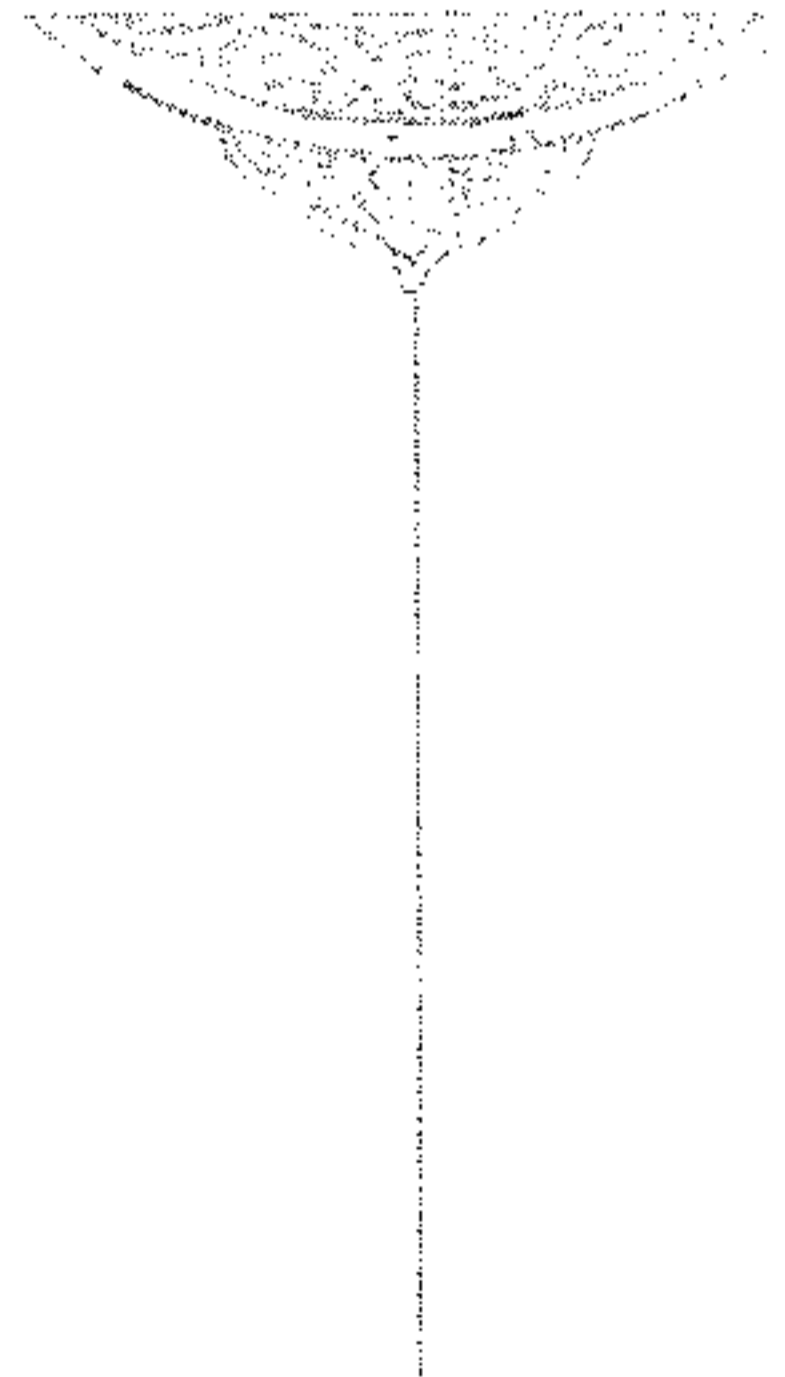
→

۱. لشکر عباسی صاحب نفوذ بودند؛ ر، ک: تجارب الامم، ابن مسکویه، ۱/۱۲۷، ۱۲۰؛
خاندان نوبختی، عباس اقبال، ۱۸۱، ۱۹۳.
۲. شرح مختصر زندگی سفیر سوم.
۳. سفیر سوم، اباذری، صفحه ۵۳.
۳. وفیات الاعیان، ابن خلدون، ۹۹/۳.



فصل پنجم:

نواب خاص، اهداف و وظائف



○ هدف از تعیین و نصب نواب خاص (وظایف آنها) چه بوده است؟

● آنچه در پاسخ از پرسش اهداف و وظایف وکلاء گفته شد، در پاسخ این پرسش نیز کارساز است یعنی بخشی از وظایف وکلاء عصر حضور امامان با وظایف نایبان خاص در عصر غیبت، یکسان است، ولی نواب خاص دارای رسالتهایی بودند که آنها را از دیگر وکلاء متمایز می‌ساخت، این جا به شرح وظایف ویژه آنها پرداخته می‌شود.

آغاز غیبت صغری (۳۲۹ ق) با دگرگونی آشکار در سیستم نهاد وکالت، همراه بود، یعنی وکلاء نواحی، ارشد و کارگزاران در نهایت به یک وکیل و نماینده مراجعه می‌کردند، که نایب خاص و جانشین بدون واسطه رهبری بود، دیگر مراجعه عموم و دیگر وکلاء خدمت امام علیه السلام آسان نبود، چهارتن از وکلاء برجسته از جانب خود امام علیه السلام طی زمان غیبت سی و یک ساله معرفی شدند که از آنها به عنوان نایب خاص، نواب اربعه، باب و سفیر امام علیه السلام تعبیر می‌شد.

وظیفه عمده سفراء، اجرای وظایف مشخص بود که پیش از این توسط

خود امامان علیهم السلام انجام می‌شد^۱ آغاز کار نواب خاص را امام عصر علیه السلام اعلام کردند، اندکی پس از خاک سپاری جنازه امام عسکری علیه السلام امام عصر علیه السلام در دیدار با کاروان سرگردان قمی‌ها که در جستجوی امام راستین بودند فرمودند: بعد از این چیزی به سامراء نفرستید، شخصی را در بغداد معین می‌کنم، اموال را به او هدیه بدهید و نامه‌ها را (توقیعات) از او دریافت کنید.^۲ پایان کار سفیران نور نیز کلام چهارمین سفیر بود که خاتمیت سفارت را با آغاز غیبت کبری اعلام کرد.^۳

مهم ترین اهداف تعیین نواب خاص و وظائف آنان قرار ذیل است:

الف - پنهان و بیان

یکی از مهم ترین رسالتهای نواب خاص، اجرای یک برنامه دوگانه بود، از سوی نام و جای امام علیه السلام را پنهان می‌داشتند تا آنکه دستگاه پس از جستجوی زیاد و گسیل گماردگان بیشمار بدین نتیجه رسید که امام عسکری علیه السلام بدون بجا گذاشتن فرزندی از دنیا رفته است،^۴ و از سوی دیگر

۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۳۹ و صفحه ۲۴۱.

۲. وأمرنا القائم علیه السلام أن لا تحمل إلى سر من رأى بعدها شيئاً من المال، فإنه ينصب لنا ببغداد رجلاً يحمل إليه الاموال ويخرج من عنده التوقيعات (كمال الدين، شيخ صدوق، صفحه ۴۷۸، حدیث ۲۶، من شاهد القائم؛ تاریخ الغيبة الصغرى، صدر، صفحه ۳۲۳، ۳۱۶.

۳. فاجمع امرک و لا توص الى احد فيقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغيبة التامة ... (الاحتجاج، طبرسی، ۵۵۵/۲، رقم ۳۴۹.

۴. عنه علیه السلام. فإن الامر عند السلطان أن أبا محمد علیه السلام مضى ولم يخلف ولداً وقسم ميراثه، وأخذه من لا حق له، وصبر على ذلك، وهو ذا عياله يجولون وليس ... (کتاب الغيبة، ...

به شیعیان و یاران امام علیه السلام ثابت کردند که دوازدهمین امام علیه السلام زنده و حاضر هستند^۱ تا آن جا که گروه‌های که بدنبال شهادت امام عسکری علیه السلام و خفقان دستگاه پدید آمده بود، در اندک زمانی به وحدت نظر رسیدند و امامت امام دوازدهم علیه السلام را پذیرفتند.

شیخ طوسی چهار روایت پشت سرهم نقل می‌کند که شیعیان از سفیر اول سراغ امام عصر علیه السلام را می‌گیرند وی نیز پاسخ می‌دهد که حضرت هر سال در موسم حج حضور دارند و خودش او را در حالی که پرده کعبه را در دست داشت دیده است.^۲

سفیر دوم تا سالهای اولیه حکومت معتضد (۲۸۹ ق) می‌کوشید وجود امام علیه السلام را از عباسیان محفوظ دارد، وی امیدوار بود که به این ترتیب حکومت قانع شود که دیگر قیامی صورت نمی‌گیرد، زیرا امامیه دیگر امامی ندارند که گرد او جمع شوند و بر این اساس اقدامی علیه شیعه انجام ندهند. درست در همین زمان شخصی از قبیله حمدان موسوم به قلانسی از وی

→

طوسی، صفحه ۳۶۰ حدیث ۳۲۲.

۱. الاصول من الکافی، کلینی، ۵۰۵/۱ کتاب الحجّة، باب مولد حسن بن علی علیه السلام حدیث ۱ کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۶۰ حدیث ۳۲۲: حلیة الابرار، بحرانی، ۵/ و صفحه ۱۹۹ حدیث ۵ و ۹ باب ۱۳.

۲. سألت محمد بن عثمان عنه فقلت له: رأيت صاحب هذا الامر؟ قال: نعم، وآخر عهدي به عند بيت الله الحرام وهو عليه السلام يقول: "اللهم أنجز لي ما وعدتني".

قال محمد بن عثمان عنه: ورأيت صلوات الله عليه متعلقا بأستار الكعبة في المستجار وهو يقول: "اللهم انتقم لي من أعدائك" (كتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۶۴ حدیث ۳۲۲، ۳۲۹).

سراغ جانشین امام عسکری علیه السلام را گرفت وی پاسخ داد که: امام عسکری علیه السلام جانشینی در میان شما گذاشته که گردنش شبیه این است (کنایه از اینکه حضرت حجت علیه السلام بالغ و جوان شده).^۱

حضرت حجت علیه السلام با صدور توقیعی پاسخ کلی به جویندگان نام و مکان ایشان دادند: اَمَّا السُّكُوتُ وَ الْجَنَّةُ وَ اَمَّا الْكَلَامُ وَ النَّارُ، فَانْهَمُ اِنْ وَقَفُوا عَلٰی الْاِسْمِ اِذَا عَوَّهَ وَ اِنْ وَقَفُوا عَلٰی الْمَكَانِ دَلُّوا عَلَيْهِ.^۲

ب - پایداری در برابر انحراف، انشعاب و شبهه:

جلوگیری از انشعابات و سردرگمی:

سخت گیری دستگاه عباسی و در خطر بودن حتمی جان امام علیه السلام از یک سوی و وجود اشخاص بیماردل، فرصت طلب و گروه بی خبر از سوی دیگر، موجی از سردرگمی را در میان شیعه نسبت به وجود و مکان حضرت حجت علیه السلام پدید آورد نواب چهارگانه با همراهی و کلاء ناحیه و کارگزاران، با یک تلاش هم آهنگ توانستند جلو انشعابات را که در مذهب اثنی عشری بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ ق) پدید آمده بود، بگیرند، آنها با طرح

۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۷۰، ۱۶۹ به نقل از کتاب الغیبة، ۲۳۳ و الکافی ۱ / ۳۲۹، ۳۳۱ و کمال الدین، ۴۳۵ باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام حدیث ۳.

۲. سخن نگفتن از نام و جای حضرت بهشت را بدنبال و سخن گفتن از آن دوزخ را بدنبال دارد، چون مردمان هرگاه از نام او خیر شوند آنرا فاش می کنند و اگر از جای او بدانند دیگران را نشان می دهند (کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۲۶۴ حدیث ۳۳۲۱).

و بیان احادیثی از پیامبر اکرم و دیگر امامان اهل بیت مبنی بر این که تعداد جانشینان پیامبر اکرم دوازده نفر^۱ و آخرین آنها غیبت طولانی خواهد داشت، پذیرش غیبت را همگانی کردند. مانند همین فعالیت پس از شهادت امام کاظم علیه السلام در برابر واقفیه انجام شد.^۲

انشعاب حاصله در میان امامیه پس از وفات امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ ق) سفراء اول و دوم را وادار ساخت تا تلاش خود را به وحدت دوباره اقبشار امامیه مصروف دارند، به این منظور به اثبات وجود امام دوازدهم علیه السلام پرداختند و...^۳

سفیر دوم در یک تلاش موفق، توانست نماینده مردم دینور را از حالت تحیر نجات دهد چنانکه تردید خود و کلاء را نیز برطرف کرد.^۴ شاید مهم ترین تلاش و کلاء به یاری رهبری نهاد، رهایی شیعه از حیرت و سردرگمی بود که بدنبال شهادت امام عسکری علیه السلام پدید آمد و طی آن شیعه به پنج و یا چهارده یا بیست فرقه تقسیم شد ولی در کوتاه ترین زمان ممکن همه به امامت حضرت حجت علیه السلام و غیبت او اتفاق نظر پیدا کردند.^۵

۱ برخی از متون و اسناد اخبار مذکور قرار ذیل است: لا يزال الدين قائما حتى تقوم الساعة او يكون عليكم اثني عشر خليفة كلهم من قریش (صحیح مسلم، کتاب اماره، باب ۱، ج ۴ ص ۱۵۵؛ مسند احمد، ج ۵ ص ۹۹)؛ یكون لهذه الامة اثني عشر خليفة كلهم من قریش (مسند احمد ج ۵ ص ۱۰۶؛ معجم کبیر، طبرانی، ج ۲ ص ۱۹۸)

۲ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۲۵.

۳ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۲۴۱ و صفحه ۱۴۰، ۱۳۹.

۴ بحار الانوار، مجلسی، ۳۰۰/۵۱ حدیث ۱۹.

۵ کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۰۸، حدیث ۶ باب ۳۸؛ مروج الذهب، مسعودی، ...

ج - برخورد با مدعیان دروغین بابت

در پاسخ از پرسش مدعیان دروغین بابت، مشروح برخورد نواب خاص با آنها بیان شد، برخورد با مدعیان که انحراف عقیدتی را دامن می‌زدند بسیار جدی بود، سفیر دوم با محمد نمیری که مدعی بابت و مروج عقاید غلوآمیز بود برخورد جدی داشت او را مورد لعن و نفرین قرار داد امت شیعه نیز در کنار سفیر دوم ایستادند.^۱

ابوبکر بغدادی برادرزاده سفیر دوم و کسی که نام اش در وصیت نامه سفیر دوم آمده بود با سوءاستفاده از این موقعیت راه انحراف پیشه کرد و با تلاش پی گیر در عصر سفیر سوم و چهارم و پس از آن به عقیده خود پافشاری می‌کرد ولی برخورد هوشیارانه دو سفیر تلاش او را ناکام گذاشت. یاران نهاد با روشنگری، ابوبکر بغدادی را خلع سلاح کردند، ابودلف مجنون در دفاع از بغدادی می‌گفت: از آن جا که سفیر دوم نام بغدادی را در وصیت اش آورده پس بر حسین بن روح (سفیر سوم) و دیگران برتری دارد! ابن عیاش در برابر او پاسخ داد که امام صادق علیه السلام در وصیت اش نام منصور عباسی را بر نام امام کاظم علیه السلام مقدم داشته و حال آنکه کسی بر برتری او بر ظالم تریدی ندارد.^۲

→

۱۹۹/۴ و بحارالانوار، مجلسی، ۲۳۶/۵۰، الفصول المختاره، شیخ مفید صفحه ۲۶۱، ۲۵۸.

۱. کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۲۹۸، حدیث ۳۶۹، ۳۷۱.

۲. ر. ک: کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۴۱۳، حدیث ۳۸۷؛ تاریخ الغیبه الصغری، صدر،

←

سفیر سوم با تلاش پی گیر در برابر انحراف شلمغانی و منصور حلاج ایستاد، پیروان اهل بیت را از عقاید غلوآمیز اتحاد و حلول و... برکنار داشت، وی می فرمود:... این سخنان، کفر به خدای تعالی است؛ والحادی است که این مرد (شلمغانی) در دل این جماعت حاکم ساخته، برای آنکه آن را وسیله ای دعوی حلول خدا در خودش قرار دهد، همان گونه که نصارا در باره عیسی علیه السلام می گویند و سرانجام سر از گفتار حلاج (که لعنت خدا بر او باد) درخواهد آورد.^۱

د - نقش آموزشی و روشنگری

نواب خاص همچون دیگر وکلای نهاد در برابر پرسش ها و شبهات مردمی پاسخگو بودند، آنگاه که موج پرسش ها از وجود حضرت حجت علیه السلام و مکان بود و باش او از دریای مشتاقان برمی خاست نواب خاص ناچار می شدند از دیدارهای نهانی که با مرادشان داشتند پرده بردارند، جعفر حمیری می گوید: محمدبن عثمان عمری فرمود: حضرت حجت را دیدم که پرده کعبه را گرفته می گوید:

خداوندا انتقام مرا از دشمنانم بستان!^۲

→

صفحه ۵۰۷.

۱. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۴۰۵، حدیث ۳۷۸.

۲. سألت محمد بن عثمان عنه فقلت له: رأيت صاحب هذا الامر؟ قال: نعم، وآخر عهدي به عند بيت الله الحرام وهو عليه السلام يقول: "اللهم أنجز لي ما وعدتني".

قال محمد بن عثمان عنه: ورأيتُه متعلقاً بأستار الكعبة في المستجار وهو يقول: "اللهم
←

نواب پرسش‌های اقتصادی و یا فقهی مردم را به محضر امام علیه السلام عرضه و پاسخ آنرا دریافت می‌کردند اسحق بن یعقوب می‌گوید: پرسش‌های را نزد محمد بن عثمان عمری مطرح کردم (چرا نزدیکان و عموزادگان حضرت حجت منکر او هستند؟ چرا عموی او جعفر منکر او است؟ نوشیدن فقاع و شلماب^۱ چه حکمی دارد؟ چرا امام از ما خمس و زکات دریافت می‌کند؟ زمان ظهور کی است و...).

توقیعی به خط مبارک حضرت صادر شد که پاسخ پرسشهای مذکور بود: ...از آن جا که میان خدا با کسی خویشاوندی نیست، منکرین ما از مانیستند منکر ما مانند پسر نوح است (که با پدرش درافتاد و قرآن خطاب کرد که او پسر نوح نیست) و اما عمویم و فرزندش مانند براردان یوسف‌اند، و اما فقاع حرام و نوشیدن شلماب مشکلی ندارد؛ و اما دریافت اموال از شما تنها بخاطر پاکیزه شدن شماست (نه برای سود ما) پس هر کسی می‌خواهد بدهد و اگر نمی‌خواهد ندهد آنچه خدا به ما داده است بهتر از آنچه است که به شما داده است؛ اما ظهور فرج را خدا می‌داند و کسانی که وقت و زمانی را مشخص کنند دروغ گفته‌اند.^۲

سفیر سوم به پرسش‌های مردم قم پاسخ می‌گوید و پرسش‌ها را نیز

→

انتقم لی من أعدائک (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۲۶۴ حدیث ۳۲۲، ۳۲۹؛ کمال الدین،

شیخ صدوق، صفحه ۴۴۰ باب ۴۳ حدیث ۱۰.

۱. فقاع یعنی شراب جو و شلماب یعنی شربت‌تی که از شلغم پخته شده می‌گیرند.

۲. کتاب الغیبه طوسی، صفحه ۲۹۱، ۲۹۰ حدیث ۲۴۷ التوقیعات الواردة.

خدمت حضرت علیه السلام می‌دهد؛ یکی از پرسش‌ها راجع به زنی است که همسرش مرده است آیا در تشیع جنازه او شرکت می‌تواند؟ آیا در ایام عده به قصد زیارت قبر شوهرش می‌تواند از منزل خارج شود توقیع مبارک پاسخ داد که هر دو صورت بلامانع است.^۱

ه - ارتباط امت با امام

رسانیدن درخواست‌ها، پرسش‌ها، وجوهات و هدایای مردمی به پیشگاه حضرت حجت و خروج پاسخ‌ها و توقیعات برای مردم از وظایف کلان نواب خاص بود، شیخ طوسی می‌فرماید: توقیعات صاحب الامر علیه السلام به دست عثمان بن سعید و پسرش محمد برای شیعیان و خواص اصحاب امام عسکری علیه السلام خارج می‌شد^۲ درباره سفیر دوم می‌فرماید: او حدود پنجاه سال متولی امر سفارت بود و مردم اموال خود را به او می‌سپردند (تا به امام برساند) و او نیز توقیعات را برای مردم بیرون می‌آورد.^۳ آخرین توقیع که با وساطت نواب خاص انجام شد همان توقیعی است که بدست سفیر چهارم و اعلان پایان نیابت خاصه و آغاز غیبت کبری بود.^۴

محمدبن عثمان وقتی اموال ارسالی از قم و نواحی آن را تحویل می‌گیر، به آورنده اموال یادآوری می‌کند که دودست لباس در میان اموال نزد شما

۱. همان صفحه ۳۷۳، ۳۷۷ حدیث ۳۴۵. بعضی توقیعات.

۲. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۲۵۶ حدیث ۳۱۸ و صفحه ۳۶۶ حدیث ۳۳۴.

۳. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۶۵ حدیث ۳۱۸ و صفحه ۳۶۶ حدیث ۳۳۴.

۴. همان صفحه ۳۹۵ حدیث ۳۶۵.

جامانده است لطفاً آن‌ها را نیز بیاورید، این جریان موجب شگفتی آوردنده اموال می‌شود و از آن جا که او از حقیقت امر آگاهی نداشت و خیال می‌کرد اموال بازرگانی است همواره می‌گفت از گیرنده اموال چیزی دیدم که تنها کار ولی و امام می‌باشد^۱ محمد بن زیاد از حضرت حجت علیه السلام درخواست کفن می‌کند،^۲ شخص دیگر درخواست دعا و رفع گرفتاری و آرایه راهنمایی از حضرت حجت علیه السلام دارد^۳ علی بن حسین بن بابویه قمی درخواست دعا از

-
۱. حدثتني أم كلثوم بنت أبي جعفر محمد بن عثمان العمري أنه حمل إلى أبي [جعفر] في وقت من الاوقات ما ينفذه إلى صاحب الامر عليه السلام من قم ونواحيها. ... قال له أبو جعفر: قد بقي شيء مما استودعته فأين هو؟ فقال له الرجل: لم يبق شيء يا سيدي في يدي إلا وقد سلمته، فقال له أبو جعفر: بلى قد بقي شيء فارجع إلى ما معك وفتشه وتذكر ما دفع إليك.
 - ... فقال له أبو جعفر: فإنه يقال: لك الثوبان السردانيان اللذان دفعهما إليك فلان بن فلان ما فعلا؟ فقال له الرجل: إي والله يا سيدي لقد نسيتهما حتى ذهبنا عن قلبي ولست أدري الآن أين وضعتهما، فمضى الرجل، فلم يبق شيء كان معه إلا فتشه رحله ...
 - فقال له أبو جعفر يقال لك: إمض إلى فلان بن فلان القطن الذي حملت إليه العدلين القطن في دار القطن، فافتق أحدهما وهو الذي عليه مكتوب كذا وكذا فإنهما في جانبه، فتحير الرجل مما أخبر به أبو جعفر، ومضى لوجهه إلى الموضع، ففتق العدل الذي قال له: افتقه، فإذا الثوبان في جانبه ...
 - وتحدث الرجل بما رآه وأخبره به أبو جعفر عن عجيب الامر الذي لا يقف إليه إلا نبي أو إمام من قبل الله الذي يعلم السرائر وما تخفى الصدور، ولم يكن هذا الرجل يعرف أبا جعفر وإنما أنفذ على يده كما ينفذ التجار إلى أصحابهم على يد من يتقون به ... (كتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۲۹۵ حدیث ۲۴۹.
 ۲. همان صفحه ۲۹۶ حدیث ۲۵۳.
 ۳. همان ۳۰۴ حدیث ۲۵۷.

حضرت حجت دارد تا خداوند فرزندی به او روزی فرماید^۱ تمام این ارتباطات بواسطه نواب خاص انجام می‌شد.

و - معرفی جانشین

گزینش و نصب نایب خاص تنها به خواست امام علیه السلام بود ولی معرفی و انتقال آن کار سفیر پیشین بود معرفی سفیر سوم توسط سفیر دوم شایان توجه است، سفیر دوم حدود ده وکیل برجسته و شایسته داشت که در میان آنها گمان می‌رفت ابوسهل نوبختی تنها کاندیدای جانشینی باشد ولی برخلاف این انتظار سفیر دوم حسین بن روح نوبختی را معرفی کرد، بعدها وقتی از ابوسهل علت عدم انتخاب وی به این مقام را جویا شدند، پرده از حکمت کار برداشت وی اظهار داشت ابن روح از توانایی و شجاعتی برخوردار است که اگر امام زیر عبایش باشد و او را قطعه قطعه کنند امام را به دست ظالمین نخواهد داد.^۲

پس از وفات سفیر دوم (۳۰۵ ق) ابن روح به مرکز نهاد وکالت (دارالنیابة) رفت و با دریافت وسایلی که مخصوص سفیر خاص بود کار سفارت را آغاز

۱. همان صفحه ۳۰۸ حدیث ۲۶۱.

۲. أن أبا سهل النوبختی سئل فقیل له: کیف صار هذا الامر إلى الشیخ أبی القاسم الحسین بن روح دونک فقال: هم أعلم وما اختاروه، ولكن أنا رجل ألقى الخصوم واناظرهم ولو علمت بمكانه كما علم أبو القاسم وضغطتني الحجة لعلی كنت أدل علی مكانه، وأبو القاسم فلو كانت الحجة تحت ذيله وقرض بالمقاریض ما كشف الذیل عنه كتاب (الغیة، طوسی، صفحه ۳۹۱ حدیث ۳۵۸؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۱ ص ۳۵۹.

کرد.^۱

سفیر سوم نیز در نیمه شعبان (۳۲۶ ق) سه روز پیش از وفات اش و در جشن ولادت حضرت حجت علیه السلام به دستور امام علیه السلام علی بن محمد سمری را به عنوان جانشین خود معرفی کرد.^۲

○ جمع آوری وجوهات مالی یکی از اهداف نهاد وظایف مهم وکلاء و نواب خاص بود، ائمه که با منبع وحی و خزانه الهی مرتبط بودند چه نیازی به این اموال داشتند؟ و اگر نیازی نداشتند پس چرا کسانی که وجوات شرعی خود را نمی دادند یا وکلایی که خیانت مالی می کردند مورد سرزنش ائمه قرار می گرفتند؟

● بی شک انبیاء و اولیاء الهی از ذخایر مادی و معنوی به اذن خدا آگاهی داشتند، امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که گمان کند امام به دارایی های مردم نیازمند است، به کفر گراییده.^۳ امام هشتم علیه السلام در برابر خواهش ابراهیم بن موسی که سوگند یاد کرد چیزی در بساط ندارد، مقداری زمین را شگافت و شمش طلایی برای او بیرون آورد و فرمود از این گنج بهره گیر و

۱. تاریخ الاسلام، ذهبی، ۱۹۱/۲۵ و تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۹۵.

۲. کتاب الغیبة، طوسی، ص ۲۹۴ حدیث ۳۶۳: بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۱ ص ۳۶۰: وأخبرني محمد بن محمد بن النعمان والحسين بن عبيد الله، عن أبي عبد الله أحمد بن محمد الصفواني قال: أوصى الشيخ أبو القاسم إلى أبي الحسن علي بن محمد السمری فقام بما كان إلى أبي القاسم.

۳. الاصول من الكافي، كليني، ۵۳۷/۱، باب صلة الامام، حدیث ۱.

آنچه دیده‌ای پنهان بدار.^۱ مطرفی از اهالی مدینه نقل می‌کند: هنگامی که امام رضا علیه السلام درگذشت چهارهزار درهم بر او طلب داشتیم، با خودگفتم، مال ام به باد رفت! فردای آن روز امام جواد علیه السلام کسی را دنبالم فرستاد، وقتی خدمت حضرت رسیدم، سجاده خویش را کنار زد و ناگهان زیر آن دینارهای پدیدار شد و آنها را به من داد.^۲

حال که روشن شد ائمه نیازی به وجوهات مردمی نداشتند، جان پاسخ در این نکته نهفته است، که انگیزه اصلی نهاد وکالت از دریافت اموال چه بوده است؟ پاسخ اجمالی از این پرسش در اهداف نهاد و وظایف و کلاء گذشت و اینجا طی مراحل زیر به تکمیل آن پرداخته می‌شود.

۱. بهره‌گیری انبیاء و ائمه از علم و خزائن غیبی، تنها در موارد و شرایط استثنائی تجویز شده است، تا موجب اختلال در نظام عادی جهان نشود، خواست خداوند این است که امور جهان بر اساس اسباب و علل طبیعی عادی پیش رود، لذا پیامبر اکرم برای تداوم جهاد و دستگیری از بی‌نویان به دریافت زکات و دیگر وجوهات مالی اقدام می‌کرد.

۲. یکی از اهداف شرع مقدس از دریافت زکات و خمس و تشویق به انفاق، زنده کردن روحیه ایثار و تقویت معنویت در انسان‌ها می‌باشد، قرآن کریم راجع به فلسفه و هدف قربانی کردن در حج می‌فرماید: هرگز گوشت‌ها و خون‌های (حیوانات قربانی شده) به خدا نمی‌رسد ولی این تقوای شما است

۱. همان ۴۸۸/۱، باب مولد ابی الحسن الرضا، حدیث ۶.

۲. همان ۴۹۷/۱، باب مولد ابی جعفر محمدبن علی علیه السلام حدیث ۱۱.

که به او می‌رسد.^۱

به تعبیر امام صادق علیه السلام این مردم هستند که نیازمند آنند که امام برای تطهیر و تزکیه شان اموال آنها را می‌پذیرند.^۲ لذا ائمه از پذیرش اموال حرام، شبه ناک، تقلبی و مربوط به دیگران خودداری می‌فرمودند.

امام صادق علیه السلام از میان سیصد دیناری که شعیب عقرقوفی داشت، یک مشت برداشت و بقیه را به او برگردانید و فرمود اینها را سرجایش برگردان، ابوبصیر از شعیب در این باره پرسید، شعیب گفت صد دینار از اموال برادرم بدون اطلاع او برداشته ام و دینارهای که حضرت برگشت داده همین مقدار است.^۳

فردی از مناطق جبال مقدار گوشتی خدمت امام صادق علیه السلام فرستاد، حضرت دستور داد آن را خوراک سگان سازند و روشن شد که حیوان ذبح شرعی نشده بود.^۴

یکی از شیعیان عراق خدمت امام عصر اموالی فرستاد ولی مورد پذیرش امام علیه السلام واقع نشد و به آن فرد گفته شد که چهارصد درهم سهم پسرعمویت را جداکن مرد عراقی وقتی محاسبه اموال پسرعمویش را کرد دید سهم او

۱. حج / ۳: (لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ)

۲. قال أبو عبد الله: من زعم أن الامام يحتاج إلى ما في أيدي الناس فهو كافر، إنما الناس يحتاجون أن يقبل منهم الامام، قال الله عز وجل: "خذ من أموالهم صدقة تطهرهم وتزكهم

بها (الاصول من الكافي، كلینی، ۵۲۷/۱، باب صلة الامام حدیث ۱.)

۳. الخرايج و الجرايج، راوندی، ۶۳۲/۲ تا ۶۳۳.

۴. الخرايج و الجرايج، راوندی، ۶۳۲/۲ تا ۶۳۳.

همین مقدار است.^۱

یکی از یاران وقتی اموالی را خدمت امام صادق علیه السلام می برد، احساس کرد کمک بزرگی به امام علیه السلام می کند وقتی بر امام وارد شد امام علیه السلام به غلام اش دستور داد طشتی آورد که از درون آن آنقدر دینار فوران کرد که میان او و غلام حایل شد امام علیه السلام فرمود: به شما نیازمند نیستیم بلکه اگر چیزی از شما می گیریم به خاطر این است که شما تطهیر شوید.^۲

۳. دریافت وجوهات مالی به انگیزه نهادینه ساختن کمک به بی نوایان و تقویت مذهب شیعه انجام می شد لذا بیشتر اموال دریافتی توسط نهاد در موارد زیر به مصرف می رسید.

الف. دستگیری از بیچارگان: شیعیان که همواره از سوی دستگاه عباسی و گروه های متعصب در فشار بودند آخرین پناهگاه شان امامان بودند، ائمه نیز تا سرحد امکان به آنها کمک می رسانیدند امام صادق علیه السلام برای بازماندگان شهدای راه زیدبن علی هزار دینار فرستاد.^۳ امام جواد علیه السلام به شیعیانی که اموال شان را دزدان غارت کرده بود کمک مالی فرمود.^۴ امام هشتم علیه السلام از مرو خراسان به دست یقطینی اموالی را جهت توزیع میان نیازمندان سادات به مدینه فرستاد.^۵

۱. الاصول من الکافی، کلینی، ۵۱۹/۱، باب مولد الصاحب علیه السلام حدیث ۸.
۲. بحار الانوار، مجلسی، ۱۰۱/۴۷ تاریخ الامام الصادق، باب ۲۷ حدیث ۱۲۲.
۳. رجال العلامه الحلی، صفحه ۲۳۷ الباب الثانی عبدالله حدیث ۷.
۴. الخرایج و الجرایح، راوندی، ۶۸۸/۲ حدیث ۱۱.
۵. تنقیح المقال، مامقانی، ۱۶۷/۳ رقم ۱۱۲۱۱.

گاهی که نیاز شدید و نیازمندان زیاد بودند، امامان از دیگران قرض می‌کردند و به نیازمندان می‌دادند بطوری که تا آخر عمر از پرداخت قرض ناتوان می‌شدند.^۱

فقراء سادات که سهم عمده در اموال نهاد وکالت داشتند، حتی در سخت‌ترین شرایط از نظر رهبری دور نمی‌ماندند، محمدبن علی یکی از نواده‌های امام کاظم علیه السلام می‌گوید: در روزگار تنگ دستی با پدرم روانه منزل امام عسکری علیه السلام شدیم، پدرم آرزو داشت امام علیه السلام پانصددرهم به او دهد دویست درهم برای لباس، دویست درهم برای بدیهی و صددرهم برای مخارج، من نیز با خود می‌گفتم کاش امام علیه السلام برایم سه صددرهم، دهد، صد درهم برای خرید مرکب، صد درهم برای لباس و صد درهم مخارج، پس از عرض حال و بیرون شدن از منزل حضرت، غلام او دنبال ما آمد همان مبلغ را با ذکر موارد مصرف اش به ما داد.^۲

آغاز غیبت صغری با مشکلاتی از جانب دستگاه عباسی و تحرکات جعفر فرزند امام هادی علیه السلام بر ضد بیت امام علیه السلام و شیعیان همراه بود، تا آن جا که به گفته سفیر اول کسی جرأت شناسایی آنها و یا دادن مالی را به آنها

۱. عن المطرفی قال: مضی أبو الحسن الرضا علیه السلام ولی علیه أربعة آلاف درهم، فقلت فی نفسی: ذهب مالی، فأرسل إلی أبو جعفر علیه السلام إذا کان غدا فأنتی ولیکن معک میزان وأوزان، فدخلت علی أبی جعفر علیه السلام فقال لی: مضی أبو الحسن ولک علیه أربعة آلاف درهم؟ فقلت: نعم فرفع المصلی الذی کان تحته فاذا تحته دنائیر فدفعها إلی. (الاصول من الکافی، کلینی، ۴۹۷/۱، باب مولد ابي جعفر علیه السلام حدیث ۱۱).

۲. الاصول من الکافی، کلینی، ۵۰۶/۱، باب مولد ابي محمد الحسن بن علی علیه السلام حدیث ۳.

نداشت.^۱ در چنین وضعی امام عصر علیه السلام از محل اموال نهاد، سهم سادات را می‌پرداخت.^۲

ب. حمایت از نهضت‌های شیعی: در توضیح اهداف نهاد و وظایف وکلاء نهاد گفته شد که، ائمه در راستای برقراری حکومت عدل و حق از دست رفته شان همواره در مبارزه سیاسی و جنگ با دستگاه طاغوت بودند، از قیام‌های مردمی - مذهبی حمایت می‌کردند، که یک گونه از حمایت‌ها، پشتیبانی مالی به مبارزین و بازماندگان آنها می‌باشد.^۳

اصولا هرگاه دستگاه حکومتی در گوشه‌ای از قلمرو اسلامی به مشکل و نزاع و نهضت‌ها مشغول می‌شد برای ائمه فرصتی دست می‌داد تا به تبلیغ و ترویج و تربیت انسانها الهی بپردازند.

هدیه و انعام به شیعه‌های خط مقدم، به شعراء و سخنوران حامی ولایت و کسانی که به مذهب اهل بیت گرویده بودند یکی از موارد مصرف وجوهات مالی و مبارزه سیاسی است.

ریان بن صلت می‌گوید: خدمت امام هشتم علیه السلام در خراسان رسیدم، با خود می‌گفتم کاش حضرت از آن درهم‌های که بنام شان ضرب خورده‌اند به من بدهند، که حضرت به غلام شان فرمودند ابامحمد (ریان) از این درهم‌ها می‌خواهد و سی درهم به من دادند.^۴

۱. سازمان وکالت، جباری، ۳۰۲.

۲. الاصول من الکافی، کلینی، ۵۱۸/۱، باب مولدالصاحب علیه السلام حدیث ۷.

۳. ر، ک: سفینه البحار، شیخ عباس قمی و نیز سازمان وکالت، جباری، ۲۹۸، ۲۹۶.

۴. الخرایج و الجرایح، راوندی، ۷۶۸/۲، الدلالات علی صحة امامة الاثنی عشر، حدیث

دعبل خزاعی قصیده‌ای در وصف و مدح امام هشتم علیه السلام سرایید، حضرت دراهم رضویّه به او داد^۱ امام عسکری علیه السلام به یک فردی از بنی عباس که اظهار می‌کرد نیازمند است صد دینار عطا کرد.^۲ امام عصر به فرد هندی که از هندوستان راهی حجاز و مسلمان شیعی شده بود توشه راه داد.^۳

ج. پیشتر گفته شد که، اولیاء الهی مانند انسانهای عادی زندگی می‌کنند و برای گذران زندگی به اموال و مخارج نیازمنداند به ویژه امامانی که عمری را در زندان سپری کرده‌اند و یا تمام وقت در خدمت انسان‌ها بوده‌اند. بنابراین قسمتی از وجوهات دریافتی به مصرف نیازمندی‌های بیت امامت می‌رسید، البته گاهی ارتباط امام با امت به کلی بریده می‌شد مانند عصر امام علی علیه السلام و به ناچار امام علیه السلام به جای انسان، روی زمین کار می‌کرد و دست رنج خود را در اختیار امت اسلامی می‌گذاشت، همین طور امام صادق علیه السلام که از فضای باز بهره گرفت و در کنار کار مهم انسان سازی فعالیت تجارتي نیز می‌کرد^۴ که در این گونه موارد امام علیه السلام به مردم کمک مالی می‌کرد.^۵

→

۸۸، ۸۹.

۱. الخراج و الجرایح، راوندی، ۷۶۸/۲، الدلالات علی صحة امامة الاثنی عشر، حدیث

۸۸، ۸۹.

۲. الاصول من الکافی، کلینی، ۵۰۹/۱، باب مولد ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام حدیث ۱۴.

۳. همان، ۵۱۷/۱، باب مولدالصاحب علیه السلام حدیث ۳.

۴. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ۹۶/۳.

۵. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ۹۶/۳.

به هر حال مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد بخشی از اموال در امور بیت امامت که همواره میزبان شیعیان و درماندگان بوده است به مصرف می‌رسیده است.

امام جواد علیه السلام طی نامه‌ای به وکیل قم می‌نویسد مال‌های که بابت وجوهات جمع کرده‌ای برایم بفرست که به آنها نیازمند هستیم.^۱

ظ - انجام کرامات

○ آیا وکلاء و نوآب خاص، کرامات و کارهای فوق العاده بروز می‌دادند؟

● ادعای مناصب الهی، و اینکه شخص با عالم بالا در ارتباط است، و یا اینکه نماینده و فرستاده کسانی است که آنها با منابع آسمانی مرتبط هستند، یک ادعای سترگ و شگرف است، که پذیرش آن بدون گواه بر نوع انسان‌های عادی گران است، لذا افکار عمومی از چنین مدعیانی گواه راستی مدعای شان را می‌خواهند.

خدای حکیم و هادی، پیامبرانش را به معجزات و ائمه و اولیایش را به کرامات مجهز کرده تا بستر هدایت برای همگان فراهم شود.

نیز در مواردی که اسباب عادی از اثبات و پیروزی حق ناتوان بماند، دست عنایت الهی کارساز می‌افتد، پیامبر را از فتنه مشرکان در لیلۃ المبیت خبر می‌دهد با ملائک مسلح در بدر، شمار اندک را بر خیل سپاه، پیروز می‌کند و

...

۱. الخرایج و الجرایح، راوندی، ۷۷۷/۲، حدیث ۱۰۱.

ادعای وکالت و نمایندگی از جانب امام معصوم، ادعای سترگ است که مدعی را تا منصب و جایگاه هم نشینی با معصوم و محرم اسرار الهی بالا می‌برد، لذا تا آنجا که ممکن بود ائمه شخصاً به معرفی و کلاء می‌پرداختند و در مواردی بدست آنها کراماتی جاری می‌کردند، به ویژه نواب خاص که یگانه خط ارتباطی با امام غایب بودند، برای اثبات مدعای خود نیازمند بروز کراماتی بودند تا آن جا که مرحوم طبرسی می‌فرماید: شیعیان بر اثر مشاهده معجزات و خوارق عادات از سوی نواب اربعه، به نیابتشان معتقد شده و قول شانرا می‌پذیرفتند.^۱

طبق مآخذ امامیه همه این سفیران (نواب اربعه) در وصول وجوهات دست به اعجازهای می‌زدند تا پیروان و هواداران شیعی، حقانیت ایشان را باور کنند، به اعتقاد امامیه آن کس که خود را به عنوان سفیر معرفی می‌کند و قادر به انجام معجزه نیست، درباره امام دروغ گفته و از نظام (وکالت) بیرون رانده می‌شود.^۲

امام هادی علیه السلام به محمدبن فرج رُخَجی که گفته می‌شود وکیل ناحیه بوده است^۳ فرمودند: که هرگاه پرسشی برای امت پیش آمد، آن را بنویس و زیر

۱. ولم تقبل الشيعة قولهم إلا بعد ظهور آية معجزة تظهر على يد كل واحد منهم من قبل صاحب الأمر، تدل على صدق مقالتهم، وصحة بايئتهم. (الاحتجاج، طبرسی ۵۵۵/۲۷، رقم ۳۴۸).

۲. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۴۰ به استناد حدیث ۲۶ باب ۴۳، کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۷۶.

۳. سازمان وکالت، جباری، صفحه ۵۳۲.

سجاده ات بگذار و اندکی بعد به آن نگاه کن، او همین گونه به پاسخ مسایل می‌رسید.^۱

علی بن مهزیار اهوازی وکیل امام هادی علیه السلام می‌گوید: سال (۲۲۶ ق) وقتی به کوفه باز می‌گشتم، شبانگاه در انتهای مسواک ام شعله تابان مانند نور خورشید دیدم، همسفران به هم می‌گفتند ابوالحسن با خود آتش آورده وقتی جریان را به امام هادی علیه السلام گفتم فرمود: خداوند به خاطر پیروی از اهل بیت آن را به تو آشکار ساخت.^۲

محمد بن علی اسود قمی می‌گوید: زنی از من خواست تا پارچه‌ای او را نزد عمری سفیر اول ببرم، ولی پارچه او در راه گم شد، حضور عمری رسیدم دستور داد اموال را به محمد بن عباس قمی تسلیم کنیم، پس از چندی عمری پیام فرستاد تا آن پارچه‌ای زن را نیز تحویل دهم که به یاد پارچه آن خانم افتادم هر چه جستجو کردم نیافتم، مشکل را با عمری در میان گذاشتم، فرمود غمگین نباش که پارچه‌ای منظور را پیدا می‌کنی من نیز پارچه را پیدا و تحویل دادم، عمری با اینکه مالک پارچه و هدیه او را ندیده بود از اصل هدیه، گم شدن و پیدا شدن او خبر داد.^۳

زنی که در بغداد به دنبال سفیر راستین بود به ابن روح رهنمون شد، با هدف آزمایش به ابن روح خطاب کرد: ای شیخ بگو چه همراه دارم؟

۱. تنقیح المقال، مامقانی، ۳/ صفحه ۱۷۱ رقم ۱۱۲۲۵.

۲. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۵، حدیث ۱۰۳۸، ۱۰۳۹.

۳. بحار الانوار، مجلسی، ۳۳۵/۵۱، تاریخ امام الثانی عشر حدیث ۶۰، کمال الدین، شیخ

صدوق، صفحه ۵۰۳ باب ۴۵ حدیث ۳۰.

ابن روح - آنچه همراه داری به دجله انداز و بازگرد، زن چنین کرد و برگشت، ابن روح در برابر دیدگاه حیرت زده حاضران به کنیزش دستور داد «ظرف» را بیاورد، وقتی ظرف را زن دید تأیید کرد همان ظرفی است که در دجله انداخت ابن روح - آیا خبر دهم در درون آن چیست؟ زن - بلی، ابن روح - دو دست بند طلا یک انگشتری و دو نگین یکی فیروزه و دیگری عقیق داخل این ظرف است. وقتی ظرف را گشودند همان را یافتند که ابن روح خبر داده بود و برخی از دیدن این ماجرا بیهوش شدند و آن زن بسیار خوشحال شد.^۱

محمدبن فضل موصلی منکر سفارت ابن روح، از حسن و جناء و کیل، گواهی بر حقانیت ابن روح خواست، وی با توافق موصلی روی کاغذ سفیدی با قلم بی جوهر مطالبی می نویسد نه تنها آندو نفر می دانستند، بلکه پس از اندک زمانی همان کاغذ از سوی ابن روح برگشت می خورد در حالی که پاسخ آن مطالب در آن نوشته شده بود.^۲

سفیر دوم به مرد قمی که اموالی را برای نهاد آورده بود، فرمود: چیزی از اموال نزد تو جامانده، مرد گفت هر چه مربوط (نهاد) بود آوردم، سفیر - برگرد و میان اثاثها را جستجو کن، مرد چنین کرد و چند روز بعد برگشت و گفت چیزی پیدا نکردم، سفیر - پس آن دو لباس سردانی را که فلانی فرزند فلانی داده بود چه کرده ای؟ مرد قمی - بخدا قسم حالا یادم آمد می روم تا

۱. کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۱۹، باب ۴۵، حدیث ۴۷.

۲. کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۱۷، ۳۱۵، حدیث ۲۶۴.

آنها پیدا کنم، چندی بعد دست خالی برگشت، سفیر - آن امانت در میان طاقه پارچه اشتباهاً نزد فلانی رفته و چنین بود، مرد قمی که تا حالا جایگاه و منصب سفیر دوم را نمی‌شناخت و خیال می‌کرد، با بازرگانی طرف است بسیار شگفت زده شده بود.^۱

احمد بن ابراهیم بن مخلد می‌گوید با شماری از قمی‌ها محضر سفیر چهارم بودیم، که وی ناگهان فرمود: خداوند علی بن موسی بن بابویه قمی را رحمت کند، حاضران پی بردند که ابن بابویه قمی درگذشت و به خاطر

۱. حدثتني أم كلثوم بنت أبي جعفر محمد بن عثمان العمري عنه أنه حمل إلى أبي [جعفر] عنه في وقت من الاوقات ما ينفذه إلى صاحب الامر عليه السلام من قم ونواحيها. ... قال له أبو جعفر: قد بقي شيء مما استودعته فأين هو؟ فقال له الرجل: لم يبق شيء يا سيدي في يدي إلا وقد سلمته، فقال له أبو جعفر: بلى قد بقي شيء فارجع إلى ما معك وفتشه وتذكر ما دفع إليك.

... فقال له أبو جعفر: فإنه يقال: لك الثوبان السردانيان اللذان دفعهما إليك فلان بن فلان ما فعلا؟ فقال له الرجل: إي والله يا سيدي لقد نسيتهما حتى ذهبا عن قلبي ولست أدري الآن أين وضعتهما، فمضى الرجل، فلم يبق شيء كان معه إلا فتشه رحله...

فقال له أبو جعفر يقال لك: إمض إلى فلان بن فلان القطن الذي حملت إليه العدلين القطن في دار القطن، فافتق أحدهما وهو الذي عليه مكتوب كذا وكذا فإنهما في جانبه، فتحير الرجل مما أخبر به أبو جعفر، ومضى لوجهه إلى الموضع، ففتق العدل الذي قال له: افتقه، فإذا الثوبان في جانبه...

وتحدث الرجل بما رآه وأخبره به أبو جعفر عن عجيب الامر الذي لا يقف إليه إلا نبي أو إمام من قبل الله الذي يعلم السرائر وما تخفى الصدور، ولم يكن هذا الرجل يعرف أبا جعفر وإنما أنفذ على يده كما ينفذ التجار إلى أصحابهم على يد من يثقون به... (كتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۲۹۵ حدیث ۲۴۹؛ مشروح کرامات سفیر دوم، ر، ک: محمد بن عثمان «دومین سفیر»، امانی.

اطمینان، تاریخ مذکور را یادداشت کردند، پس از ۱۷ یا ۱۸ روز خبر درگذشت ابن بابویه رسید که وی دقیقاً در همان روز درگذشته است.^۱
احمدبن حسن مکتب می‌گوید: سفیر چهارم به ما فرمود شش روز بعد خواهد مرد و چنین شد.^۲

ح - دریافت توقیعات

○ معنی توقیع در لغت و اصطلاح روایی و مهدویت چیست؟ و آیا تنها به نامه‌های عصر غیبت توقیع گفته می‌شود؟
● توقیع اسم مصدر از ماده «وَقَعَ» و در لغت به معنی نشان گذاشتن یا خراش دادن بر پشت حیوان است.^۳

توقیع در اصطلاح عام و مباحث مهدویت بی‌مناسبت با معنی لغوی آن نیست، در اصطلاح عام به گفته ابن انباری: توقیع نویسی یعنی اینکه مقصود و حاجت اصلی را از یک نوشته طولانی گزینش کنند و باقی را حذف کنند، پس در حقیقت توقیع نویس یک اثر و نشان و علامتی را در

۱. کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۰۳، حدیث ۳۲ باب ۴۵.

۲. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۵۹، حدیث ۳۶۵.

۳. وَقَعَ... و منه التوقیع، و هو أثر الدبر يظهر البعیر (نشان خراشیدگی بر پشت شتر) مقایس اللغة، احمدبن فارس بن زکریا ۱۳۴/۶؛ التوقیع: سَجَعُ بِأَطْرَافِ عِظَامِ الدَّابَّةِ مِنَ الرُّكُوبِ (زخم و یا علائمی که در اطراف استخوانهای پشت حیوان است)، معجم تهذیب اللغة، ازهری، ۳۹۳۵/۴.

نوشته پدید می‌آورد.^۱

ابن فارس می‌گوید: توقیع چیزی است که به کتاب یا نوشته‌ای که به پایان رسیده ملحق می‌شود.^۲ فخرالدین طریحی معنایی از توقیع ارایه می‌دهد که به اصطلاح مهدویت نزدیک می‌شود: جواب و پاسخی که در کتاب و یا نوشته پدید می‌آید؛ توقیع العسکری از همین باب می‌باشد.^۳

مرحوم صدر می‌فرماید: توقیع در لسان روایات ما به همان معنی رایج آن زمان بکار رفته است یعنی سخنان کوتاهی که بزرگان در پایان نامه‌ها و درخواست‌ها به منظور پاسخ و حل مشکل مرقوم می‌داشتند.

در مباحث روایی و مهدویت واژه توقیع بیشتر در مورد مکاتبات و نوشته‌های امام زمان در عصر غیبت بکار می‌رود،^۴ ولی به نامه دیگر امامان به ویژه امام عسکری علیه السلام نیز توقیع اطلاق شده است.^۵

شیعیانی که مستقیماً به امام دسترسی نداشتند پرسش‌های دینی و درخواست‌ها و گرفتاری‌های شخصی خود را می‌نوشتند و به وکلاء و سفراء ائمه می‌دادند تا به دست امام علیه السلام برسانند و امام علیه السلام نیز پاسخ و یا دستور خود را در پایان یا بین خطوط آن نامه و یا در نامه جداگانه می‌نوشتند، البته گاهی ائمه بدون دریافت پرسش و یا نامه از طرف امت، اقدام به صدور

۱. همان

۲. همان، مقایس اللغة، ابن فارس، ۱۳۴/۶.

۳. مجمع البحرین، طریحی، ۵۳۵/۴.

۴. تاریخ الغیبة الصغری، صدر، صفحه ۴۳۴.

۵. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۴، حدیث ۱۰۸۸.

فرمان، راهنمایی و یا آگاهی در قالب بخشنامه می‌کردند، که به این قسم نامه‌ها نیز توقیع اطلاق می‌شود، مانند توقیع حضرت حجت علیه السلام به سفیر دوم که رحلت پدرشان را تسلیت گفته بودند و توقیعی که به سفیر چهارم صادر شد و از وفات او و عدم وصیت سفارت به دیگری و پایان غیبت صغری خبر داده بود.^۱ توقیعی که برای پدر اسدی خارج شده بود نیز از همین قسم می‌باشد. ابوعلی اسدی از پدرش نقل می‌کند که ابتداء و بدون پرسشی، سفیر دوم توقیعی برایم آورد که حضرت حجت علیه السلام فرموده بود: بسم الله الرحمن الرحيم، لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر کسی که درهمی از اموال ما را حلال بشمارد.^۲ محمدبن ابراهیم بن مهزیار می‌گوید: وارد عراق شدم در حالی که شک و تردید داشتم توقیعی برایم صادر گشت.^۳ آخرین توقیع در عصر غیبت صغری، همان توقیع معروفی است که برای سفیر چهارم صادر شد و در آن آمده بود: بنام خداوند بخشنده مهربان: ای علی بن محمد سمري، خداوند پاداش برادرانت را بخاطر (مرگ) تو عظیم گرداند، تو پس از شش روز خواهی مرد، کارهایت را جمع و جور کن و به کسی وصیت نکن به اینکه پس از تو به جای تو بنشیند که غیبت کلی (کبری) آغاز شد و تا اذن خداوند ظهوری در کار نیست...^۴

روند صدور توقیعات بعد از غیبت صغری کند شد ولی به طور کلی قطع

۱. همان، صفحه ۴۳۴، ۴۳۵.

۲. کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۲۲ باب ۴۵ حدیث ۵۱.

۳. ر، ک: دایرة المعارف تشیع، حاج صدر جوادی، ۱۵۲/۵.

۴. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۹۵، حدیث ۳۶۵، علی بن محمد سمري.

نشد بلکه تا مدتی در عصر غیبت کبری ادامه داشت.

در ماه صفر (۴۱۰ ق) که حدود صدسال از غیبت کبری سپری شده بود توقیع مبارک حضرت حجت علیه السلام به شیخ مفید صادر شد: للأخ السدید، والولی الرشید، الشیخ المفید، أبی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان أدام الله اعزازه، من مستودع العهد المأخوذ علی العباد...^۱

روز پنج شنبه ۲۳ ذی الحجه سال (۴۱۲ ق) نامه دوم حضرت حجت برای شیخ مفید صادر شد: من عبدالله المرابط فی سبيله، الی ملهم الحق و دلیلیه.^۲

برخی نامه حضرت حجت به مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی را نیز جزء توقیعات می‌دانند،^۳ شمار توقیعات در کتاب کمال الدین و کتاب الغیبة با حذف موارد تکرار ۸۰ مورد می‌شود.

○ آیا همه توقیعات به ویژه در عصر غیبت به دست خط مبارک امام علیه السلام بوده است؟

● جمع بندی توقیعاتی که در دسترس قرار دارند، گویای این مطلب‌اند که بیشتر توقیعات بدست مبارک خود امامان نوشته می‌شدند، چنانکه در برخی

۱. الاحتجاج، طبرسی، ۵۹۶/۲، رقم ۳۵۹.

۲. همان ۶۰۰/۲۰ رقم ۳۶۰؛ از بنده خدا، آنکس که مرزبان راه خدا است (حضرت حجت) به کسیکه حق به او الهام و راهنمای حق شده (شیخ مفید علیه السلام)، ر، ک: کلمه الامام المهدی، شیرازی، صفحه ۱۵۹؛ الزام الناصب، یزدی، ۴۶۴/۱.

۳. ر، ک: دائرة المعارف تشیع، حاج صدر جوادی، ۱۵۰/۵.

توقیعات، خود امام علیه السلام فرموده که به خط خودم می‌باشد امام هادی علیه السلام در پایان نامه اش به علی بن بلال می‌فرماید: ... و کتبتُ بخطی.^۱

در موارد دیگر خود راوی یا محدث در ابتداء نقل توقیع می‌گوید: و کتب علیه السلام و یا فوقع بخطه و یا فوقع بخط اعرفه.^۲

روایت ابوالادیان می‌گوید: امام عسکری علیه السلام هنگام رحلت نامه‌های زیادی به مداین نوشته بودند.^۳

در روایاتی زیادی مانند نقل شیخ طوسی آمده که خط توقیعات حضرت حجت مانند خط امام عسکری علیه السلام بوده است،^۴ و در مواردی صحت توقیعات از شکل و شمایل نامه‌ها فهمیده می‌شد.^۵

دکتر جاسم حسین بر این باور است که: تمام توقیعاتی که به چهار سفیر نوشته شده بود و به امام دوازدهم علیه السلام منسوب می‌شد با یک دست خط و در سبک واحدی بود، همین دست خط یکسان در میان امامیه، بیانگر اجماعی شد که تسلیم توقیع صادره به سفیر چهارم شوند، توقیعی که با آن غیبت

۱. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۰، حدیث ۹۹۱: کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۵۱، حدیث ۳۰۹.

۲. عثمان بن سعید می‌گوید فوردت التوقیع بخط مولانا صاصب الزمان، کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۸۳ باب ۴۵ حدیث ۴.

۳. کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۷۵ حدیث ۲۵.

۴. کتاب الغیبة، طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۸.

۵. تاریخ الغیبة الصغری، صدر، صفحه ۳۶۹ و صفحه ۴۳۰، ۴۳۳.

صغری خاتمه یافت و غیبت کبری شروع شد.^۱
 هبة الله بن محمد (نواده سفیر دوم) می گوید: توقیعات صاحب الامر در امور دینی، در طول زندگانی محمدبن عثمان با همان دست خطی صادر می شد که در زمان پدر گرامی شان عثمان بن سعید بود.^۲
 مرحوم صدر می فرمایند دست خط توقیعات صادره در سراسر غیبت صغری یکی بود و خط حضرت حجت علیه السلام عین همان دست خط امام عسکری علیه السلام بود، یگانگی شکل و شمایل خط امام مهدی علیه السلام با خط امام عسکری علیه السلام بهترین دلیل بر درستی و اعتبار محسوب می شد.^۳ اگر توقیعات در آن شرایط پر از شک و ابهام به صورتها و اشکال گوناگون و ناهمخوان با خط امام عسکری علیه السلام صادر می شد زمینه سوءاستفاده فراهم و دیگر اطمینان به توقیع اصلی حاصل نمی شد.^۴

گرچه طبق شواهدی که گذشت، نامه ها و توقیعات، بیشتر به خط ائمه بود، ولی گزارش برخی منابع گواهی می دهد که شماری از نامه ها و توقیعات بدست کارگزاران و سفرای ائمه نوشته می شده است. ابوغالب رازی در نامه ای خواستار دعای حضرت حجت علیه السلام برای رفع گرفتاری خانوادگی اش شده بود زمانی گذشت و پاسخ دریافت نکرد، موضوع را با شلمغانی دستیار

۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۲۱۷.

۲. دومین سفیر آفتاب، امانی، صفحه ۷۲.

۳. تاریخ الغیبة الصغری، صدر، صفحه ۴۳۱، ۴۳۰.

۴. همان صفحه ۴۳۲؛ برخی معتقداند تنها و تنها بدست حضرت حجت در طول غیبت صادر می شده است، الغیبة الصغری، مالکی، صفحه ۳۰.

سفیر سوم در میان گذاشت. شلمغانی گفت: اندوهگین نباش که تأخیر به سود توست، چون پاسخ اگر زودتر خارج شود از ناحیه حسین بن روح است و اگر با تأخیر باشد از ناحیه حضرت حجت علیه السلام است.^۱

در پایان دومین توقیعی که برای شیخ مفید صادر شده آمده است: این است نامه‌ای ما به تو ای دوستی که به حقیقت والائی الهام یافته‌ای که به املاء ما و تقریر ما و خط یکی از افراد مورد اطمینان ما نگارش یافته است.^۲ حضرت حجت در پاسخ نامه‌ای شخصی که از عثمان بن سعید خواستار نوشته‌ای شده بود، می‌فرماید: ... نوشته او نوشته من است.^۳

با ملاحظه این گونه منابع می‌توان ادعا کرد که برخی از توقیعات را غیر امام (نواب یا کاتب خاصی) می‌نوشتند.^۴

○ آیا نسخه اصلی توقیع به خط ائمه در دست است؟

● بدون شک نسخه‌ها و مطالب نقل شده، از روی توقیعات اولی و اصلی بوده است، یعنی نسخه‌های اصلی توقیع که در مواردی دست خط خود امام معصوم بوده در دست اصحاب موجود بوده است لذا کتب مشهور روایی باب

۱. سازمان وکالت، جباری، صفحه ۳۱۲.

۲. الاحتجاج، طبرسی، ۲/ صفحه ۶۰۳ رقم ۳۶۰ ذکر توقیع آخر...

۳. الاحتجاج، طبرسی، ۲/ ۵۴۲ رقم ۳۴۴.

۴. عثمان بن سعید، سفیر آفتاب، پورامینی، صفحه ۶۵؛ موعود شماره ۲۹، ۳۰ اسفند ۱۳۸۰ صفحه ۷۰، محمد مهدی رکنی.

و فصل جداگانه به ذکر توقیعات اختصاص داده‌اند.^۱

احمد مکتب می‌گوید: در شهر سلام سالی که نایب چهارم درگذشت حضور داشتم آخرین توقیع که حاکی از وقوع غیبت کبری بود دیدم و از آن نسخه بر داری کردم.^۲

شیخ صدوق می‌فرماید: توقیعی که به خط امام زمان علیه السلام برای پدرم صادر شده بود اکنون نزد من موجود است.^۳ و کان الصدوق طاب ثراه یذکر انّ جمیع ذلک التوقیع عنده بخطّ الامام علیه السلام و کان یفتخر به و نقول انّی ولدت بدعاء مولانا صاحب الزمان علیه السلام و له فخر بذلک.

ولی نویسنده بر وجود نسخه اصلی توقیعی اطلاع نیافت و نیز به منبعی بر نخورد که از وجود حداقل نسخه‌ای از توقیع در جایی یا نزد کسی گزارش کند؛ در حالی که در میان مکتوبات تاریخی نسخه‌های است که منسوب به امامان قبل از عسکریین علیهم السلام و امام مهدی علیه السلام است؛ می‌توان مواردی را بر شمرد که عامل فقدان توقیعات شده است مانند: ۱ - جلوگیری از سوء

۱. بعنوان نمونه ر، ک: کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۸۲، باب الخامس و الاربعون، ذکرالتوقیعات؛ کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صفحه ۲۸۵.

۲ حدیثنا أبو محمد الحسن بن أحمد المکتب قال: کنت بمدینة السلام فی السنة التي توفی فیها الشیخ علی بن محمد السمری - - فحضرته قبل وفاته بأیام فأخرج إلى الناس توقیعا نسخته: " بسم الله الرحمن الرحیم یا علی بن محمد السمری... قال: فتنسخنا هذا التوقیع وخرجنا من عنده... (کمال الدین، شیخ طوسی، صفحه

۲۹۴، باب ۴۵ ح ۴۵؛ کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صفحه ۳۹۵ ح ۳۶۵

۳. الانوارالنعمانیه، جزایری ۲/۲۴.

استفاده و مشابه سازی‌ها و وسیله‌ای کسب جاه و مقام توسط افراد فرصت طلب، ۲ - جنبه حفاظتی و نابود ساختن سر نخ‌های رسیدن به شبکه نهاد و محل امام مهدی، در روایات شواهدی بر این عامل وجود دارد، سفیر دوم، اصل راهبردی تقیه را چنان رعایت می‌کرد که قرار ملاقات خود با جعفر متیل را در خرابه‌های متروکه بغداد می‌گذارد و پس از اینکه توقیع مبارک را برای اومی خواند، آنرا از بین می‌برد^۱

۱ حدثنی أبوعلی المتیلی قال: جاء نبي أبو جعفر (سفير دوم) فمضى بي إلى العباسية وأدخلني خربة وأخرج كتابا فقرأه علي فاذا فيه شرح جميع ما حدث علي الدار وفيه " أن فلانة - يعني ام عبدالله - تؤخذ بشعرها وتخرج من الدار ويحدر بها إلى بغداد، فتقع بين يدي السلطان - وأشياء مما يحدث " ثم قال لي: احفظ، ثم مزق الكتاب وذلك من قبل أن يحدث ما حدث بمدة. (كمال الدين، شيخ صدوق، صفحہ ۴۹۸، باب ۴۵، ذکر التوقيعات الواردة عن القايم حديث ۲۰).



فصل ششم:

مدعیان دروغین بلایت و سفارت و شرح حال نواب خاص



○ آیا کسانی به دروغ، مدعی مقام بایت و سفارت از جانب امام عصر علیه السلام شده است؟

● در پاسخ از پرسش مدعیان دروغین وکالت گفته شد، که عنوان نمایندگی از جانب ائمه بسیار با ارزش بود و موجب تقویت جایگاه اجتماعی شخص می‌شد و از سوی دیگر اموال و وجوهات زیادی در اختیار چنین شخصی قرار می‌گرفت، پس انگیزه مادی و معنوی کافی برای رسیدن به این جایگاه آماده بود، که در این میان افراد ضعیف النفس و سودجو از غفلت مردم و مشکلات موجود در نهاد وکالت مانند غیبت امام علیه السلام و فشار دستگاه حکومتی بهره برده و متصدی دروغین این مقام می‌شدند.

بغداد که مرکز بودوباش سفرای چهارگانه بود، به میدان معارفه تبدیل گشته بود، یعنی در عصر هر یک از نواب خاص چهارگانه مدعیانی قد راست می‌کردند و به فریب مردم می‌پرداختند.

از ابومحمد شریعی نخستین مدعی دروغین سفارت نام برده شده وی در آغاز غیبت صغری و سفارت عثمان بن سعید که هنوز اوضاع رهبری و

راهنمایی نهاد سامان نیافته بود مدعی باییت و سفارت شد که از سوی ناحیه مقدسه مورد لعن و نفرین واقع شد و حُسن شهرت و شایستگی سفیر اول او را به انزوا کشانید و در آخر به کفر و الحاد گرایید.^۱

محمدبن نصیر نمیری، دیگر مدعی دروغین باییت بود، وی گذشته از سخنان غلوآمیز، دست به توجیهات احکام الهی و حلال شمردن برخی محرّمات می‌زد.^۲

دستگاه عباسی از انحرافات او تا آن جا پشتیبانی کرد که فرقه نمیریه با عقاید باطل بوجود آمد.^۳

همزمان با آغاز کار سفیر دوم، اسحاق احمر و باقطنی مدعی مقام سفارت و نیابت خاصّه شدند^۴ و این در شرایطی بود که سفیر اول تازه از دنیا رفته بود و سفارت سفیر دوم هنوز جا نیافتاده بود، سخت گیری دستگاه عباسی، مانع معرفی علنی سفیر دوم بود، این امر شناخت سفیر راستین بسیار دشوار کرده بود؛ احمد دینوری به نمایندگی مردم «دینور» و «قرمیسین» به بغداد آمد، تا باب حضرت را بیابد و هدایا و وجوهات را به وی بسپارد، که با

۱. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۹۶، حدیث ۳۶۸.

۲. اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، صفحه ۸۰۵ حدیث ۹۹۹، ۱۰۰۰؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۹۸، حدیث ۳۶۹.

۳. مروج الذهب، مسعودی، ۲/۴؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۶۸؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۹۸ حدیث ۳۶۹؛ هنگام احتضار از جانشین او پرسیدند وی با زبان لرزان گفت احمد و چون نام سه تن از پیروان او احمد بود سه گروه و سرانجام نابود شدند.

۴. بحار الانوار، مجلسی، جلد ۲۵، صفحه ۳۰۳، ۳۰۰ حدیث ۱۹.

سه نفر مواجه می‌شود که هر کدام ادعای باییت دارند نخست نزد باقطنانی می‌رود، او را با ظاهر آراسته، کنار یاران نشسته، نوکران گرد او را گرفته و با اسب سواری آماده؛ می‌یابد، باقطنانی با خوش رویی به او خوش آمد می‌گوید، دینوری بعد از معرفی خود، اظهار می‌دارد که اموال را تنها در برابر دریافت نشانی و حجت تحویل می‌دهد، باقطنانی سه روز او را معطل می‌کند ولی از دادن نشانی و کاری که گواه راستگویی اش باشد هم چنان ناتوان می‌ماند؛ دینوری راه خانه‌ی اسحاق احمر پیش می‌گیرد، او را با ظاهری بالاتر و زیباتر از آنچه «باقطنانی» را دیده بود درمی‌یابد. او نیز در برابر خواسته دینوری ناتوان می‌ماند، سرانجام دینوری به محمدبن عثمان مراجعه می‌کند، که برخلاف دو مدعی پیشین، در خانه کوچکی با ظاهر ساده روی نمدی نشسته است، محمدبن عثمان او را به سامراء می‌فرستد که توسط یکی از دستیاران، توقیع مبارک حضرت حجت را دریافت می‌کند که در آن نشانه‌های کامل اموال نوشته شده بود، وی تمام اموال را بنابر دستور ناحیه به محمدقطنان تحویل می‌دهد.^۱

محمدبن احمدبن عثمان معروف به ابوبکر بغدادی برادرزاده سفیر دوم و نوه سفیر سوم در زمان سفارت عمویش زمزمه‌های سفیر بودن خود را سرمی‌داد ولی بعد از وفات عمویش آشکارا ادعای باییت کرد، از آن جا که از جایگاه خوب اجتماعی و وابستگی به بیت شریف دو سفیر پیشین برخوردار بود بسیار خطرآفرین بود، لذا سفیر دوم با زیرکی و دوراندیشی، نهان او را

۱. بحارالانوار، مجلسی، ۳۰۰/۵۱.

برای یاران نزدیک آشکار کرده بود، وقتی سفیر دوم با شماری از یاران گرم گفتگوی علمی بودند، بغدادی وارد بر آنها شد، سفیر فرمود: ساکت باشید که این فرد از گروه شما نیست، بغدادی مشغول گردآوری پیروان برای خود بود، محمدبن مظفر کاتب، شاگرد او نیز ادعای بابت کرد این دو شخص حتی پس از عصر سفیر چهارم هم چنان ادعای بابت می کردند، ولی از آن جا که نهاد وکالت هشیارانه واکنش نشان می داد و شیعیان نیز به آگاهی بالایی رسیده بودند، این گونه مدعیان کار به جای نبردند، در پایان عمر با سرنوشت پندآمیزی گرفتار شدند.^۱

○ برخورد نهاد وکالت با مدعیان دروغین بابت و سفارت چگونه بود؟

● ادعای نیابت و سفارت برخلاف ادعای مقام وکالت، بیشتر در زمان غیبت صغری و حتی در عصر غیبت کبری بروز می کرد، غیبت امام علیه السلام تا اندازه پیکار در برابر مدعیان دروغین را دشوار می ساخت شاید به همین دلیل، موهبت کرامات و گزارش از امور غیبی به مدد سفراء آمد، تا جای خالی ظاهری امام علیه السلام را پر کند.

گوشه های از واکنش های نهاد و سفراء راستین در پاسخ پرسش پیشین روشن شد، اینجا به توضیح کوتاهی بسنده می شود.

حضرت حجّت به دست حسین بن روح، توقیعی در لعن شریعی و شلمغانی

۱. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صفحه ۴۱۲ حدیث ۳۸۵؛ تاریخ الغیبة الصغری، صدر، صفحه

صادر فرمودند.^۱

ابوجعفر عمری سفیر، با یک برخورد حساب شده، محمد نمیری را به حضور نپذیرفت، شاید یکی از عنایات الهی این بوده باشد که نمیری در واپسین دم موفق به معرفی کامل جانشین اش نشد و پراکندگی پیروان او را به نابودی کشید.^۲

زمانی که سه سفیر مدعی حقانیت بودند، و تشخیص حقیقت کار دشواری بود، حضرت حجت با صدور توقیعی سفیر راستین را مدد داد، و از امور پنهانی به تشنه حقیقت خبر داد.^۳

۱. کان الشریعی یکنی بأبی محمد. قال هارون؛ وأظن اسمه کان الحسن وکان من أصحاب
أبی الحسن علی بن محمد ثم الحسن بن علی بعده علیهم السلام وهو أول من ادعی مقاما
لم يجعله الله فيه، ولم یکن أهلا له، وكذب علی الله وعلی حججه علیهم السلام ونسب إليهم مالا
یليق بهم، وما هم من براء، فلعننه الشيعة، وتبرأت منه وخرج توقيع الامام بلعنه والبراءة
منه (كتاب الغيبة، شیخ طوسی، صفحه ۴۱۱، حدیث ۳۸۴، التوقيع الصمري؛ بحار الانوار،
مجلسی، ج ۵۱ ص ۳۶۷؛ وكل هؤلاء المدعين إنما يكون كذبهم أولا علی الامام وأنهم
وكلاؤه فيدعون الضعفة بهذا القول إلى موالاتهم ثم يترقى الامر بهم إلى قول الحلاجية كما
اشتهر من أبي جعفر السلمغاني ونظرائه عليهم جميعا لعائن الله و ص ۲۷۳ ثم ظهر التوقيع
من صاحب الزمان علیهم السلام بلعن أبي جعفر محمد بن علی (سلمغاني) والبراءة منه وممن تابعه
وشايعه ورضى بقوله

۲. همان صفحه ۴۰۹، حدیث ۳۸۰.

۳. بحار الانوار، مجلسی، ۳۰۰/۵۱.

○ شلمغانی چه کسی بود و سرنوشت او چه شد؟

محمدبن ابی العزاقر معروف به شلمغانی^۱ وکیل اصلی و ارتباطی میان مرکز نهاد با وکلای ناحیه کوفه در عصر سفیر دوم و سوم در بغداد بود، وی در شبکه‌ی نهاد از جایگاه ویژه برخوردار بود، نقش برجسته ارتباط میان سفیر دوم و سوم را با ابوجعفر زجوزجی و احمدبن سلیمان رازی وکلای کوفه عهده‌دار بود، وی میان بنوبسطام جایگاه شایسته بدست آورده بود. از آن جا که شلمغانی خودخواه و جاه طلب، پس از حلاج حدود سالهای (۳۱۲ ق) انحراف خود را آشکار ساخت، او آخرین وکیل انحرافی نهاد بود که ابتداء ادعای نیابت خاص و بابت کرد، پس از اینکه سفیر سوم زندانی شد، شلمغانی از فرصت استفاده و جایگاه و مدعای خویش را تقویت کرد، سفیر سوم او را از وکالت عزل و از دیگر وکلاء خواست با او قطع رابطه کنند، شلمغانی برای رسیدن به اهداف جاه طلبانه اش دنبال دیگر گروه‌های انحرافی مانند غلات و حلولیه رفت و مدعی شد خداوند در انبیاء و اولیاء و در خودش حلول کرده است، سفیر سوم از درون زندان بدست محمدبن همّام تویع مبارک حضرت حجّت علیه السلام را در مذمت و افشای چهره وی خارج کردند، در این تویع وی و پیروانش مورد لعن و نفرین قرار گرفته بودند، محمدبن همّام که وکیل سفیر سوم نیز بود تویع حضرت را به تمام وکلاء و دیگر نواحی رسانید تا شلمغانی و پیروان او را در تنگنا قرار دهد، از آن جا که

۱. شلمغان نام قریه در منطقه واسط عراق بوده که وی اهل آنجا بوده است، تاریخ عصر

حرکت شلمغانی یک انحراف جدی و عقیدتی بود و کسانی از بنوبسطام پیرو او شده بودند اصلاح و حذف او مهم نهاد بود؛ دستگاه عباسی که چندان دل خوشی از وی نداشت و بنابر عوامل دیگر درصدد دستگیری او و پیروانش برآمد، شلمغانی به موصل گریخت و به نصرالدوله ابن حمدان پناهنده شد و تا سال (۳۲۲ق) به فعالیت‌های خود ادامه داد، وی در روستای «معلثایا» کتب خود را به ابوعبدالله شیبانی روایت می‌کرد در سال (۳۱۶ق) مخفیانه به بغداد بازگشت و یکی از هواداران وی (حسین بن قاسم) به وزارت رسید که بعدها عزل شد. سرانجام در سال (۳۲۳ق) توسط خلیفه عباسی «قاهر» دستگیر و اعدام و جسد او در بغداد سوزانیده شد.^۱

وی در آغاز کار شخص صالح و دانشمندی بود حسین بن روح تا آن جا به وی اعتماد داشت که زمان مقتدر وقتی از فشار دستگاه از دیده‌ها مخفی شد شلمغانی را جانشین خود کرد ولی آتش حسادت با ابن روح هستی او را خاکستر کرد^۲ اللهم اجعل عواقب امورنا خیراً. هیجده اثر درباره عقاید و فقه شیعه تحریر کرده است که کتاب‌های وی تا قبل از انحراف اش مورد احترام فراوان امامیه بوده است کتاب‌های التکلیف، العصمه، الزاهر بالحجج العقلیه، المباهله، الاوصیاء، المعارف، الايضاح و ... برخی تألیفات او می‌باشد. و در

۱. بحار الانوار، مجلسی، ۳۷۱/۵۱، تاریخ امام الثانی عشر، باب ذکر المذمومین؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۰۳، حدیث ۳۷۸؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ۲۴۱/۶؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسن، صفحه ۱۹۶.

۲. تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۲، ۳۳۱.

میان درباریان و حکومت بسیار نفوذ و پیروانی برای خود گردآورده بود^۱ شاید به همین خاطر دستگاه حکومت وی را مورد پیگرد قرار داده است.

○ منصور حلاج چه کسی بود؟ چه ادعایی داشت؟ و پایان کارش چه شد؟

● حسین بن منصور حلاج سال (۲۴۴ ق) در منطقه بیضاء نزدیک استخر فارس به دنیا آمد در کودکی همراه پدر به واسط عراق رفت، در ۱۶ سالگی به شاگردی سهل بن عبدالله تستری درآمد و پس از دو سال همراه پیر و استاد خود به بصره رفت، سال (۲۶۲ ق) بغداد رفت و به شاگردی عمرومکی درآمد و با ام الحسین دختر یکی از اهل تصوف (ابویعقوب اقطع) ازدواج کرد. در ادامه به شاگردی جنید بغدادی پرداخت سال (۲۷۰ ق) در سن ۲۶ سالگی حج رفت و سالی را به ریاضت و عبادت و روزه داری سپری کرد و چون از مکه به اهواز برگشت به ارشاد مردم مشغول شد وی سفرهای به خراسان، طالقان، هند، کشمیر، افغانستان، چین و... رفت، چند بار به حج رفت پس از سال (۲۹۴ ق) ماجرای مقتدر عباسی و بیعت گروهی با ابن المعتز پیش آمد که بغداد دچار آشوب و خون ریزی شد و برخی این حوادث را به اشارت حلاج می‌دانستند لذا در سال (۳۰۲ ق) دستگاه عباسی او را دستگیر و مدت هشت سال زندانی شد در این مدت نزد مادر خلیفه جای پا باز کرده بود و سبب آزادی او فراهم شد اما برخی با سخن چینی و نسبت سحر مقتدر عباسی را به او بدبین کردند از این رو حامدبن عباس

۱. سازمان وکالت، جباری، صفحه ۶۷۷، ۶۷۵.

وزیر مقتدر در سال (۳۰۹ ق) به مدت هفت ماه حلاج را محاکمه کردند سرانجام پس از زدن تازیانه و بریدن دست‌ها و پاهایش او را به دار آویختند و سپس جسدش را آتش زدند.

لقب او را حلاج نهادند چون شغل پدرش حلاجی (پنبه زنی) بود، یا اینکه در خراسان از اسرار درونی مردم خبر می‌داد و یا به گفته ابن خلکان روزی نزد پنبه زنی رفته و از او درخواست انجام کاری نمود پنبه زن گفت حالا کاری زیادی دارم و فرصت ندارم حسین بن منصور گفت کارت را برای من واگذار و در پی انجام کار من برو، مرد پنبه زن پذیرفت و پس از برگشتن ناگهان دید تمام پنبه‌ها زده شده لذا حسین بن منصور را حلاج نام نهاد.

اما اینکه برخی او را منصور حلاج می‌گویند اشتباه است بلکه منصور اسم پدر او می‌باشد؛ کنیه معروف او ابو عبدالله است اما ابومغیث، ابو الغیث، ابومعتب نیز آورده‌اند.

حلاج بیشتر در چهره عارف و صوفی در منابع تصوف و عرفان مطرح شده است، دانشمندان شیعه و سنی در تجلیل و یا تقبیح او سخن بسیار گفته‌اند، ارزیابی کامل شخصیت حلاج در رسالت این نوشتار نیست آنچه موجب ذکر نام حلاج در بحث نهاد وکالت شد، صدور توفیق مبارک در لعن او و آوردن نام وی توسط شیخ طوسی در فهرست مدعیان دروغین بابیت و نوشتن کتابی توسط شیخ مفید در رد اصحاب حلاج است.

ستایشگران:

محقق طوسی به دفاع از سخن حلاج پرداخته و فرموده انالحق دعوی

خدایی نیست بلکه دعوی نفی انیت (انانیت و خودپرستی) است.^۱ می‌توان گفت این مدح و ستایش در حقیقت از توجیه کلام حلاج است نه تأیید شخصیت و پذیرش تمام افکار وی.

قاضی نورالله شوشتری: حلاج را شیعه مذهب و علت قتل او را نیز همین امر دانسته است و از آن جا که وی مردم را بسوی حضرت مهدی و به شورش علیه دستگاه عباسی دعوت می‌کرد به قتل رسید.^۲ می‌توان گفت که خود مرحوم شوشتری اعتراف دارد که حلاج مرتکب غلو می‌شده است و چنانکه در منابع دیگر آمده حلاج مذهب ثابت و رسمی نداشت نزد مردم ادعای صوفی بودن و نزد خلفا ادعای مذهب تشیع داشت.^۳ کتاب تبصرة العوام وی را از اهل سنت و رئیس گروه اهل اتحاد معرفی کرده است.^۴

ابوحامد غزالی می‌گوید «اناالحق و لیس فی جبتی الا الله و انا مغرق قوم نوح و مهلك عاد و ثمود»^۵ این گونه سخن‌های نشانه عشق و محبت والایی او به خداوند است.^۶

۱. دایرة المعارف تشیع، حاج صدر جوادی، ۴۸۲/۶.

۲. دایرة المعارف تشیع، حاج صدر جوادی، ۴۸۲/۶.

۳. و انه كان يظهر مذهب الشيعة للموك (العباسين) و مذهب الصوفيه للعامه، الاعلام، زرکلی ۲۶۰/۲.

۴. دایرة المعارف تشیع، حاج صدر جوادی، صفحه ۴۸۳.

۵. من حق (خدا) هستم و در لباسم جز خدا نیست غرق کننده قوم نوح و هلاک کننده عاد و ثمود من هستم.

۶. ریحانة الادب، مدرسی، ۶۱/۲.

نکوهشگران:

شیخ الطایفه (طوسی) طی دو نوبت از حلاج یاد کرده یکبار وی را در شمار کسانی که مذمت شده و مدعی دروغین باییت بوده‌اند آورده و بار دیگر می‌فرماید که علی بن بابویه قمی او را به خاطر ادعاهای کذب اش از قم بیرون کرد.^۱

روایت شیخ طوسی چنین است: چون خدا خواست حلاج را رسوا و خوار گرداند، حلاج پیامی به ابوسهل بن اسماعیل نوبختی^۲ داد به گمان این که او را مانند افراد سست عنصر فریب دهد یادآور شد که من وکیل از جانب حضرت حجت علیه السلام هستم؛ چنان که روش حلاج همین بود که ابتداء ادعای وکالت و بعدها ادعای الوهیت (خدایی) می‌کرد، ابوسهل در پاسخ گفت من از تو چیزی می‌خواهم که نسبت به ادعایی که داری بسیار ناچیز است اگر این خواست مرا برآورده کنی از پیروان و داعیان تو می‌شوم، خواستم این است که؛ من کنیزان را دوست دارم و برای جذب آنها هر جمعه موهای سفیدم را خضاب می‌کنم لطفاً کاری بکن که موهایم سیاه شوند و دیگر نیاز به خضاب نباشد؛ حلاج دریافت که تیرش به خطا رفته و ابوسهل این ماجرا را در مجالس بازگو می‌کرد و مردم می‌خندیدند و موجب رسوایی حلاج شد.^۳

شیخ مفید کتابی بنام «الرّد علی اصحاب الحلاج» نوشته است،^۴ که

۱. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۰۲ حدیث ۳۷۷.

۲. از بزرگان شیعه و دستیاران سفیر امام.

۳. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۰۱ حدیث ۳۷۶.

۴. تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۳۳۷.

حکایت از انحراف عقاید پیروان حلاج می‌کند. مرحوم طبرسی حلاج را از کسانی می‌داند که تویح در لعن او صادر شده است^۱ چنانکه سفیر سوم حلاج را با شلمغانی یکی دانسته و مورد لعنت و نفرین قرار داده است.^۲ ابی عبدالرحمن سلمی می‌گوید: والمشاخ فی امره مختلفون، رده اکثر المشایخ و نفوه و ابو ان یکون له قدم فی التصوف.^۳ جمع بندی: حلاج در منابع اصیل شیعه به خاطر ادعای باییت حضرت حجت و غلو و ادعای اتحاد با خدا و سرانجام الوهیت و خدایی مورد مذمت و سرزنش قرار گرفته است. در برخی از منابع پایین دست آن هم بخاطر سخنان وی در باب تصوف و عرفان مورد توجه قرار گرفته است اما در منابع اهل تصوف اهل سنت تا حدودی حلاج مورد اجلال و تکریم قرار گرفته و در منابع اعلام و شرح حال‌ها چیزی راجع به باییت و ادعای او ذکر نشده است. سخنانی که در منابع به او نسبت داده شده نظر بزرگان شیعه را تأیید می‌کند:

حلاج در مقام تقدیس و تکریم ابلیس می‌گوید: موسی علیه السلام و ابلیس در عقبه طور به هم رسیدند موسی علیه السلام از وی پرسید که چه چیزی ترا از سجده

۱. الاحتجاج، طبرسی، ۵۵۲/۲ ذکر المذمومین...

۲. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۰۵، حدیث ۳۷۸.

۳. طبقات الصوفیه، شربینه، صفحه ۳۰۷ یعنی خود صوفیه نیز او را قبول ندارند.

به آدم بازداشت ابلیس گفت، دعوی من به پرستش خدای یگانه زیرا اگر آدم را سجده می‌کردم من نیز چون تو بودم، ترا یکبار گفت به کوه بنگر نگرستی مرا هزاربار ندا کرد که سجده کن نکردم (عشق به خدا به قیمت عصیان خدا)^۱

○ اولین سفیر و نایب خاص حضرت حجت چه کسی بود و چگونه به نیابت رسید؟
● مطالعه سرگذشت سفیران الهی که عمرشان صرف اصلاح و خدمت به انسانیت و معنویت شد، بهترین درسهای عملی را در بر دارد، به ویژه سرگذشت چهارتن از سفیران نور، مدت سفارت شان ۶۹ سال (۲۶۰-۳۲۹ ق) طول کشید به گفته شیخ طوسی: نواب خاص دارای عقل، امانت، وثاقت، درایت، فهم و عظمت بودند.^۲

اولین نایب خاص حضرت حجت در عصر غیبت صغری، عثمان بن سعید عمری می‌باشد، تاریخ ولادت او را سیره نویسان با سکوت برگزار کرده‌اند، از آن جا که منابعی زیادی آورده‌اند که وی در یازده سالگی به دیدار و خدمت

۱. عرفان اسلامی و عرفان التقاطی، الهامی صفحه ۱۶۷.

۲. والوسائط بینة و بین شیعتہ... و هم جماعة کان الحسن بن علی علیه السلام عدلهم فی حیاته، واختصهم امناء له فی وقته، وجعل إلیهم النظر فی أملاکہ و القیام باموره بأسمائهم وأنسابهم وأعیانهم کأبی عمرو عثمان بن سعید السمان، وابنه أبی جعفر محمد بن عثمان بن سعید، و غیرهم ممن سنذکر أخبارهم فیما بعد إنشاء الله، وكانوا أهل عقل وأمانة، وثقة ظاهرة، ودرایة، وفهم، وتحصیل، ونباهة كانوا معظمین عند سلطان الوقت لعظم أقدارهم وجلالة محلهم مکرمین لظاهر أمانتهم واشتهار عدالتهم حتی أنه يدفع عنهم ما یضیفه إلیهم خصوصهم (بحار الانوار، مجلسی، ۲۰۳/۵۱)

امام هادی علیه السلام آن هم در سامراء درآمد می‌توان گفت تاریخ تقریبی ولادت وی حدود ده سال پیش از ورود امام هادی علیه السلام به سامراء است و با توجه به اینکه آغاز امامت امام هادی علیه السلام (۲۲۰ ق) و پایان آن (۲۵۴ ق) است و ایشان تنها بیست سال آخر عمر را در سامراء بوده‌اند، سال تقریبی ولادت نیز (۲۲۴ ق) می‌شود.

اسم او را تمام دانشمندان رجالی عثمان بن سعید نوشته‌اند تنها در رجال کشی نام وی «حفص بن عمرو» ذکر شده است^۱ عثمان بن سعید از تبار قبیله بنی اسد بود لذا او را اسدی می‌گفتند،^۲ وطن اصلی بنی اسد یمن بود که بسوی نجد مهاجر و در سال ۱۹ هجری ساکن کوفه و نواحی کربلا شدند در سال ۳۶ هـ در رکاب امام علی علیه السلام با دشمنان خدا جنگیدند، حبیب بن مظاهر و دیگر سران این قبیله تا نوشیدن شربت شهادت از حسین بن علی علیه السلام حمایت کردند، و همین قبیله اجساد شهداء کربلا را با احترام و بدون ترس از جنایت کاران بخاک سپردند.^۳

نقل شده که پدر بزرگ عثمان، عمرو بن حریث صیرفی کوفی از شیعیان سرشناس کوفه بوده.^۴

وی حیاتی ترین کار نهاد (رابطه با رهبری) را با پوشش روغن فروشی

۱. ر. ک: اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ۸۱۳/۲ رقم ۱۰۱۵.

۲. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صفحه ۳۵۴، حدیث ۳۱۴.

۳. دائرة المعارف بستانی، بستانی ۴۷۳/۳ و دائرة المعارف تشیع، ۴۴۱/۳.

۴. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۴۱ خود مصنف این نظر را نمی‌پذیرد.

انجام می‌داد لذا لقب سَمَّان یا زِیَّات را دریافت کرد، از محله‌ی «عسکر»
سامراً بود او را عسکری نیز می‌گفتند.^۱

کنیه او را ابوعمرو گفته‌اند چون فرزندی بنام عمرو داشت یا اینکه اسم جدّ
او عمرو بوده او را منسوب با او کرده‌اند امام حسن عسکری علیه السلام بجای
ابوعمرو بر وی لقب عَمَری را گذاشت و این لقب همه جا با اسم وی ذکر
شده است. از آن جا که وی را فرزندی بنام محمد بود که همان دومین سفیر
باشد وی را ابومحمد نیز گفته‌اند.^۲ منابع تنها همین دو فرزند را برای وی
ذکر کرده‌اند.^۳

عثمان بن سعید عمری از اوان نوجوانی در بیت امامت به خدمت امام
هادی علیه السلام مشرف شد، پس از کسب فیض و آموزش‌های عالی به مقام
وکالت و نمایندگی امام معصوم رسید و امین او شد، تا آن جا که معصوم
دهم در حق وی فرمود: هذا ابوعمرو الثقة الامین ما قاله لكم فعنی یقوله و ما
اذاه الیکم فعنی یؤدیه.^۴

۱. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صفحه ۲۵۴ حدیث ۳۱۴.

۲. راویان نور، عثمان سعید، پورامینی، صفحه ۱۸، زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه
۱۰۵.

۳. راویان نور عثمان سعید، پورامینی، صفحه ۱۸، زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه
۱۰۵.

۴. رجال ابن داوود، ابن داوود حلی، قسم اول، باب العین رقم ۹۹۱، صفحه ۱۲۳. عثمان بن
سعید العمری السمان الزیات یکنی أبا عمرو جلیل القدر ثقة خدم الهادی علیه السلام وله إحدى
عشرة سنة وله إليه عهد معروف، وتوکل للعسکری علیه السلام. و رقم ۱۴۴۹ - محمد بن عثمان
بن سعید العمری یکنی أبا جعفر وأبوه یکنی أبا عمرو جمیعا وکیلان من جهة صاحب
←

عثمان بن سعید از جانب امام هادی علیه السلام به مقام سروکیلی نهاد وکالت رسید، وی امور درونی و بیرونی نهاد و تمام وکلای مناطق را تنظیم می کرد.^۱

سال (۲۵۴ ق) آغاز امامت حضرت عسکری و وکالت عثمان بن سعید برای آن حضرت است؛ امام عسکری علیه السلام نیز در حق وی فرمود: هذا ابو عمر الثقة الامین الماضي و تفتنی فی المحیا و الممات، فما قاله لکم فعنی یقولہ و ما اذی الیکم فعنی یؤدیہ.^۲

امام عسکری علیه السلام مهم ترین راز الهی (ولادت حضرت حجت) را به وی بازگفت و او را مأمور نمود تا عقیقه ولادت را میان امت تقسیم کند،^۳ وی جایگاه نیابت خاصه را تنها به فرمان حضرت حجت علیه السلام دریافت نکرده بلکه حضرت عسکری علیه السلام پیشاپیش وی را به عنوان اولین سفیر امام معصوم علیه السلام در عصر غیبت معرفی نمود، امام عسکری علیه السلام در گردهمایی چهل نفری شیعیان سرشناس فرمود: ... فهو خلیفة امامکم و الامر الیه.^۴

وی عهده دار غسل و تکفین یازدهمین خورشید بود،^۵ چنانکه کفالت خانواده عصمت نیز بدوش او بود وی هنگام انتقال مرکز نهاد از سامراء به

→

الزمان علیه السلام ولهما منزلة عظيمة جليلة عند الطائفة ...

۱. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صفحه ۲۵۷، ۲۵۶، حدیث ۳۱۸، ۳۱۹.

۲. صفحه ۲۵۴، حدیث ۳۱۵.

۳. کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۳۱ باب ۴۲ حدیث ۶.

۴. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صفحه ۲۵۷، حدیث ۳۱۹.

۵. همان صفحه ۲۵۶، حدیث ۳۱۸.

بغداد مادر حضرت حجت علیه السلام را نیز به بغداد انتقال داد.^۱ وی در سال (۲۶۰ هـ) نیابت آخرین خورشید را عهده‌دار شد و همراه با آغاز غیبت صغری عصر نیابت خاص شروع شد و عثمان بن سعید وظایفی را انجام می‌داد که پیش از این مخصوص رهبری بود.^۲ پاره‌ای از وظایف و فعالیت‌های سفیر اول در پاسخ از پرسش وظایف نواب خاص ذکر شد اینجا به وظایف مهم و ویژه او اشاره می‌شود؛ برانداختن نقاب از چهره جعفر عموی حضرت مهدی علیه السلام که مدعی مقام امامت بود اولین مسئولیت عثمان بن سعید بود، وی سران شیعه را از وجود حضرت مهدی مطمئن ساخت.^۳

وی به دستور حضرت حجت علیه السلام و به خاطر دورماندن فعالیت‌های سازمان از چشم دستگاه عباسی، مرکز نهاد را از سامراء به بغداد منتقل کرد وی در بغداد به کمک دستیاران ورزیده نهاد مانند احمد بن اسحق قمی و محمد قطان و حاجز و شاء رهبری وکالت را به دست داشت.^۴

وی در رفع ابهامات و تثبیت جایگاه خود و اثبات حضرت حجت علیه السلام چنان تلاش نمود که انشعاب‌ها و انحرافات زیادی که در پی شهادت امام عسکری علیه السلام و غیبت حضرت حجت علیه السلام پدید آمده بود را در کمترین زمان ریشه کن کرد، تمام وکلاء ناحیه و سران شیعه باییت او را پذیرفتند تنها

۱. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ۶ / ۱۴۶، ۱۴۵، چاپ اول، دارلاسوه ۱۴۱۴ ق.

۲. کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۷۶ باب ۴۳ حدیث ۲۶.

۳. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۴۳.

۴. پژوهشی در زندگی امام مهدی علیه السلام صدر، صفحه ۲۶۷.

محمد بن نصیر و ابومحمد شریعی مدعیان دروغین در برابر او ایستادند.^۱
عثمان بن سعید معاصر هشت تن از حاکمان عباسی بود، معتصم
(۲۱۷-۲۲۷ ق) و ائق (۲۲۷-۲۳۲ ق) متوکل (۲۳۲-۲۴۸ ق) منتصر (۶ ماه)
مستعین (۲۴۸-۲۵۲ ق) معتز (۲۵۲-۲۵۵ ق) مهتدی (۲۵۵-۲۵۶ ق) و معتمد
(۲۵۶-۲۷۹ ق).

وی شاهد رفتار زشت حاکمان عباسی به ویژه متوکل عباسی بود ویران
کردن ضریح شهدای کربلا، مصادره دوباره فدک و... وی مباحث داغ میان
معتزله و اشاعره مانند خلق قرآن و آراء صوفیه و واقفه را زیر نظر داشت.
توقیعات با ارزشی بدست وی از جانب حضرت حجت صادر شد که به ذکر
یکی از آنها بسنده می شود:

... زمین هرگز از حجت خدا خالی نمی ماند، آن حجت یا آشکار است یا
پنهان، مگر نمی دانند که امام های آنها بعد از رسول اکرم یکی پس از
دیگری آمدند... تا جانشین حضرت عسکری بر اساس قضای حتمی الهی
از دیدگان غایت شد.^۲

وی در راستای اهداف نهاد به اذن و نیروی حضرت حجت علیه السلام کراماتی
بروز داد که طی پرسش مستقل بیان شد ذکر یک حدیث از میان احادیثی
که توسط وی نقل شده حسن ختام این گفتار است:
از امام عسکری علیه السلام راجع به حدیثی که از پدران حضرت روایت شده بود

۱. سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۵۴.

۲. کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۱۰ باب توقیعات حدیث ۴۲.

سوال شد و آن حدیث این بود:

کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است، امام عسکری علیه السلام فرمودند: این حدیث حق است چنان که روز حقیقت دارد، از امام عسکری علیه السلام سوال شد حجت و امام پس از شما کیست؟ فرمود فرزندم (م، ح، م، د)...

همان طوری که تاریخ دقیق ولادت فرزند سعید معلوم نشد، تاریخ دقیق غروب این نور نیز معلوم نیست و تنها از راه قراین، تاریخ تقریبی آن بدست آمده.

در رجال بحرالعلوم حدود سالهای (۲۶۴ یا ۲۶۵ ق) آمده،^۲ دکتر جاسم حسین (۲۶۷ ق) و جواد علی (۲۸۰ ق) می‌دانند،^۳ مرحوم محمدصدر طی یک تحلیل تاریخی نتیجه گرفته که وفات وی (۲۶۵ ق) بوده است.^۴ وی تنها فردی است که افتخار وکالت در عصر حضور ائمه و نیابت خاص به مدت پنج سال را در عصر غیبت داشت.

آرامگاه او را همه اهل فن در شهر بغداد می‌دانند، ابونصرهبة الله بن محمد نوه دختری محمد بن عثمان می‌گوید: قبر عثمان بن سعید در طرف غربی بغداد خیابان «میدان» درب جبله، داخل مسجد است، شیخ طوسی

۱. بحارالانوار، مجلسی، ۱۶۰/۵۱، تاریخ امام ثانی عشر، باب ماورد عن العسکرین

حدیث ۷.

۲. زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه ۱۴۳ به نقل از تعلیقه رجال بحرالعلوم ۱۲۷/۴.

۳. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۵۶، ۱۵۵.

۴. تاریخ الغیبة الصغری، صدر، ۴۰۴.

می‌فرماید: من قبر او را در محلی که ابونصر می‌گوید (۴۰۸-۴۳۰) زیارت کرده‌ام؛^۱ نویسنده این سطور نیز وقتی در سال (۱۴۲۴ ق) وارد کاظمین و بغداد شد، و با اشتیاق سراغ مرقد نواب اربعه را گرفتم، همه اهالی بغداد آنجا را می‌شناختند و نشانی آن جا را برایم دادند اما حقیر توفیق زیارت آن‌ها را نیافتم و دریافتم که تا رضایت آن‌ها و شایستگی ما نباشد زیارت ممکن نیست.

○ دومین سفیر و نایب خاص حضرت حجت چه کسی بود و چگونه به نیابت رسید؟

● دومین نایب خاص حضرت ولی عصر در عصر غیبت صغری، محمدبن عثمان بن سعید عمری است سال ولادت این امین امامت مانند پدر بزرگوارش روشن نیست، اما از آن جا که سال ولادت تقریبی پدرشان (۲۲۰ ق) است، دست کم سال ولادت محمدبن عثمان نمی‌تواند زودتر از (۲۳۷ ق) باشد و با توجه به اینکه محمدبن عثمان عصر امام هادی علیه السلام را درک کرده و با آن جناب محشور بوده است به ویژه بنابر نقل برخی منابع که مدت کوتاهی وکیل امام هادی علیه السلام نیز بوده^۲ پس ولادت او دیرتر از (۲۴۰ ق) نمی‌تواند باشد پس سال ولادت وی بین سالهای (۲۳۷ تا ۲۴۰ ق) است تا در عصر زندگی امام هادی علیه السلام شایسته ملاقات و دریافت مقام وکالت او را پیدا کرده باشند.

۱. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صفحه ۲۵۸ حدیث ۲۲۰.

۲. سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۶۰.

در باره اصالت خانوادگی و قبیله‌ی او در پاسخ پرسش پیشین گفته شد، شایان ذکر است که محمدبن عثمان از نوادگان شخصیت برجسته اسلام عمار یاسر است.^۱

اگر پدر بزرگوارش از آغاز نوجوانی شاخه نشین شجره طیبه امامت شد، وی در سایه سار بیت امامت علیهم السلام به دنیا آمد و در دامان امین امام رشد کرد و تا آنجا رسید که مایه فخر و زینت اهل بیت علیهم السلام شد. او آنقدر بیاد مرگ بود که قبری برای خویش می‌کند و در آن می‌خوابد.^۲

وی مانند پدرش حیاتی ترین رسالت خود (اتصال امت با امام) را در قالب روغن فروشی انجام می‌داد لذا لقب او نیز سمان و زیات بود چنان که در بیشتر کتب رجالی او را عمری و گاهی اسدی نیز گفته‌اند.^۳

وی تنها دارای یک کنیه (ابوجعفر) بوده، شاید فرزندی بنام جعفر داشته

۱. الذریعة الی تصانیف الشیعه، تهرانی، ۱۰۶/۲ رقم ۴۱۹.

۲. محمد بن عثمان بن سعید العمری یکنی أبا جعفر وأبوه یکنی أبا عمرو جمیعا وکیلان من جهة صاحب الزمان علیهم السلام ولهما منزلة عظیمة جلیلة عند الطائفة کان محمد قد حفر لنفسه قبراً وسواه بالساج فسئل عن ذلك فقال: للناس أسباب، ثم سئل بعد ذلك فقال قد أمرت أن أجمع أمری فمات بعد ذلك بشهرین فی جمادی الاولی سنة خمس وثلاثمئة، وقیل: سنة أربع وثلاثمئة، وقال عند موته! أمرت أن اوصی الی أبی القاسم بن روح، واوصی الیه، واوصی أبو القاسم ابن روح الی أبی الحسن علی بن محمد السمری فلما حضرت السمری الوفاة سئل أن یوصی، فقال: لله أمر هو بالغة. والغیبة الثانية هی التي وقعت بعد السمری. (رجال ابن داوود، ابن داوود حلی، رقم ۱۴۴۹).

۳. تنقیح المقال، مامقانی، ۱۴۹/۳ رقم ۱۱۰۵۱.

که در کودکی در گذشته است.^۱

تاریخ برای وی تنها یک فرزند دختر بنام ام کلثوم نقل کرده که بانوی پاکدامن، دانشمند و راوی حدیث بوده و ابونصر هبة الله بن احمد معروف به «ابن برنیه» نواده وی می باشد.^۲

محمدبن عثمان از انفاس قدسی امام هادی علیه السلام بهره ها گرفت و در سال (۲۵۴ ق) ناظر خاکسپاری مظلومانه امام هادی علیه السلام در خانه اش در شهر سامراء بود، جایگاه وی نزد یازدهمین معصوم تا آن جا رسید که در حق او فرمود: عمری (عثمان) و فرزندش (محمد) مورد اطمینان اند و ...^۳ حضرت در گردهمایی باشکوه شیعیان یمن پیشاپیش از نیابت خاص وی خبر داد؛ آگاه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من، و پسرش محمد وکیل پسر مهدی شما است.^۴ محمدبن عثمان به چنان مقامی رسیده بود که امام عسکری علیه السلام امانت الهی و آخرین ذخیره عالم هستی را به او و جمعیتی مورد اطمینان نشان داد و هموست که حضرت را در اوج جوانی اش نیز دیده است و بارها با او تماس داشته است.^۵

اوج افتخار وی توقیع حضرت حجت علیه السلام است که طی آن ارتحال پدرش سعیدبن عثمان را به او تسلیت داد و فرمود: ... کمال سعادت او

۱. محمدبن عثمان دومین سفیر، امانی، صفحه ۲۳.

۲. رجال النجاشی، صفحه ۴۴۰ رقم ۱۱۸۵.

۳. الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۳۳۰ باب فی تسمیة من راه علیه السلام حدیث ۱.

۴. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۷.

۵. کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۳۰ حدیث ۴.

(عثمان بن سعید) این بود که خداوند پسری همچون ترا به او روزی کرد که جانشین او باشی و به امور او به جای او بپردازی و بر او رحمت فرستی.^۱
حضرت حجت علیه السلام فرمود: و اما محمد بن عثمان العمری فرضی الله تعالی عنه ... فانه ثقتی و کتابه کتابی^۲

چون که تاریخ دقیق درگذشت سفیر اول (پدرگرامی شان) روشن نیست، آغاز سفارت وی نیز مجهول است برخی از دانشمندان مدت سفارت وی را ۵۰ سال و شماری دیگر ۴۰ سال گفته‌اند و این دو نظر قابل جمع است^۳ که مراد دسته نخست، تمام مدت وکالت و نیابت خاص است و مراد دسته دوم، خصوص زمان نیابت خاصه.

شاید مهم ترین فعالیت و رسالت سفیر دوم رویارویی با مدعیان دروغین بابیت باشد که در عصر ایشان رو به فزونی بود، چون در آغاز غیبت صغری و سفارت اولین سفیر دستگاه عباسی به شدت مراقب اوضاع بود و نزدیک شدن به بیت امامت و انتساب به آن بس خطرآفرین بود، کسی جز عثمان بن سعید توان چنین جهادی را نداشت و نیز مسأله نیابت به شکل خاص آن تازه بود و امت اولین بار آنرا تجربه می‌کردند از این روی کسانی مانند شریعی، ضیری، عبرتایی، بلالی، ابوبکر بغدادی و ... که شرح حال آنها در پرسش از منحرفین و مدعیان دروغین گذشت.

۱. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۶۱، حدیث ۳۲۳.

۲. همان صفحه ۳۶۲، حدیث ۳۲۶.

۳. سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۶۰.

محمد بن عثمان که زمان سفارت اش از دیگر نمایان خاص طولانی تر بود، با سازماندهی دقیق توانست با سختی‌ها مقابله کند، وی با بکارگیری ده تن از وکلاء پرتلاش، به عنوان دستیار، امور نهاد را در بغداد و دیگر مناطق شیعه کنترل می‌کرد، برخی از این دستیاران، ابوعلی بن هام، ابو عبدالله کاتب، ابو عبدالله باقطنی، ابوسهل نوبختی، ابو عبدالله و جناء، جعفر بن احمد بن متیل و ... هستند، که در میان آن‌ها اسامی وکلاء سفیر اول نیز به چشم می‌خورد.^۱

در دوران معتضد عباسی، سفیر دوم، با وکلاء نواحی مناطق شیعه ارتباط داشت، منطقه قم اموال نهاد را به دست بازرگانان که خیال می‌کردند اموال تجاری است به سفیر دوم در بغداد می‌فرستادند^۲ اصل راهبردی تقیه را چنان رعایت می‌کرد که قرار ملاقات خود با جعفر متیل را در خرابه‌های متروکه بغداد می‌گذارد و پس از اینکه تویق مبارک را برای او می‌خواند، آنرا از بین می‌برد،^۳ گاهی اموال ارسالی از نواحی مختلف را مستقیم تحویل نمی‌گرفت بلکه پیام می‌داد اموال را در جای تعیین شده بگذارند و منتظر دریافت رسید

۱. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صفحه ۳۳۹، حدیث ۳۳۷ و صفحه ۲۷۱ حدیث ۳۴۲.

۲. همان، صفحه ۲۹۵، حدیث ۲۴۹.

۳. حدیثی ابوعلی المتیلی قال: جاءني أبو جعفر (سفير دوم) فمضى بي إلى العباسية وأدخلني خربة وأخرج كتاباً فقرأه علي فاذا فيه شرح جميع ما حدث علي الدار وفيه " أن فلانة - يعني ام عبدالله - تؤخذ بشعرها وتخرج من الدار ويحدر بها إلى بغداد، فتفعد بين يدي السلطان - وأشياء مما يحدث " ثم قال لي: احفظ، ثم مزق الكتاب وذلك من قبل أن يحدث ما حدث بمدة. (كمال الدين، شيخ صدوق، صفحه ۴۹۸، باب ۴۵، ذكر التوقيعات الواردة عن القايم حدیث ۲۰).

نباشند.^۱ حفص بن عمرو نام مستعار وی بوده، در جدال و مناظرات شرکت نمی‌کرد تا بتواند دور از چشم گماردگان دستگاه با رهبری و امت او تماس داشته باشد.^۲

وی روش دوگانه که به دست امام عسکری علیه السلام پی ریزی شده بود را مانند پدر گرامی خود (سفیر اول) ادامه داد، یعنی به دستگاه عباسی وانمود کرد که امام عسکری علیه السلام بدون جانشین از دنیا رفته است اما برای شیعیان ثابت کرد که امام دوازدهم علیه السلام متولد شده و رهبری و امامت را عهده‌دارند.^۳ وی در برابر مدعیان دروغین بایت و منحرفان تا جای که شرایط به او اجازه می‌داد ایستادگی کرد. مشروح این برخوردها در پاسخ از پرسش وظایف نواب خاص بیان شده است. محمد بن ابی زینب معروف به ابوالخطاب که از منحرفین عصر امام صادق علیه السلام و مؤسس مذهبی بود تا عصر سفیر دوم فعال بود، سفیر دوم توقیعی در مذمت او خارج کرد؛ و اما ابوالخطاب او و پیروانش ملعون هستند و ... چنانکه در روشن شدن وضعیت جعفر کذاب توقیعی بدست سفیر دوم به این مضمون خارج شد؛ و اما راه عمویم جعفر و فرزندش همان راه برادران یوسف علیه السلام است.^۴

در میان برخی از شیعیان بحثی در گرفته بود، گروهی را باور بر این بود که ائمه قدرت آفرینش و روزی رسانی را دارند، گروهی دیگر این امور را

۱. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۲۹۶، حدیث ۲۴۹.

۲. سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۶۴.

۳. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۷۵ حدیث ۳۱۹.

۴. الاحتجاج، طبرسی، ۵۴۲/۲، رقم ۳۴۴، جواب الاسئلة اسحاق بن یعقوب.

ویژه خداوند می دانستند، طی نامه‌ای پاسخ را از محمدبن عثمان خواستار شدند، در پاسخ، این توقیع شریف صادر شد: تنها خداوند اجسام را می آفریند و روزی را پخش می کند ... ائمه از او می خواهند و او می آفریند از او درخواست می کنند او روزی می دهد و این به خاطر اجابت دعای ائمه و بزرگداشت جایگاه آنها است.^۱

سفیر دوم نیز مانند سه نایب خاص، در موارد لزوم، کراماتی را به نمایش می گذاشت، ابونصر هبة الله می گوید محمدبن عثمان کرامات زیادی داشت؛^۲ برخی از کرامات وی در پاسخ از پرسش کرامات نواب ذکر شده است،^۳ اینجا تنها به یک کرامت اشاره می شود: راوی می گوید: محمدبن عثمان مرا به خرابه عباسیه برد، آن جا نامه را گشود و گفت وقایعی را که می خوانم به خاطر بسیار که مربوط بیت امامت علیه السلام است در آن نامه آمده بود که فلان زن (ام عبدالله) را از گیسوانش می گیرند و بیرون می کنند و ... پس از شهادت امام عسکری علیه السلام تمام حوادث آن گونه که محمدبن عثمان گفته بود واقع شدند، دستگاه عباسی کنیزان را برای بازجویی به دربار برد تا نشانی از وجود حضرت حجت علیه السلام بدست آورند و ...^۴

یکی از رسالت‌های مهم هر سفیری معرفی جانشین و سفیر بعدی بود، محمدبن عثمان که وکلای سرشناس و برجسته در اختیار داشت، معرفی و

۱. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۲۹۲ حدیث ۲۴۸.

۲. همان صفحه ۳۶۳، حدیث ۳۲۷.

۳. ر. ک: نجم الثاقب، محدث نوری، صفحه ۲۷۸.

۴. کمال الدین، شیخ طوسی، صفحه ۴۹۸، باب ۴۵ حدیث ۱۹، ذکر التوقیعات.

گزینش یک تن از میان آن همه، دشوار می‌نمود، شماری را باور بر این بود که جانشین سفیر دوم جعفر بن احمد متیل است چون سفیر دوم اواخر عمر تنها به منزل او آمدوشد می‌کرد و تنها از غذای منزل او تناول می‌کرد.^۱ برخی دیگر باور داشتند جانشین، ابوسهل نوبختی است، لذا از او دلیل عدم انتخاب اش را به مقام سومین سفیر می‌پرسیدند و ابوسهل که مرد عارف و مطیعی بود پاسخ مقبول ارایه می‌داد.^۲ سفیر دوم برای زمینه سازی معرفی حسین بن روح مدت‌ها پیش از وفات، برخی از مراجعین را نزد حسین بن روح می‌فرستاد و به آنها می‌گفت: هر آنچه به ابوالقاسم (حسین بن روح) تحویل دهید، گویا به من تحویل داده اید.^۳ در موارد خاصی نیز پیشاپیش سفارت حسین بن روح را برای برخی از یاران اعلام می‌فرمود: وی به ابوعبدالله جعفر بن محمد معروف به ابن قزدا فرمود: فقد اقامت ابا القاسم حسین بن روح مقامی و نصبته، منصبی، فقلت: بامر الامام فقال: قم عافاک الله کما اقول لک، فلم یکن عندی غیر المبادرة^۴ آری همان گونه که مقام نبوت و امامت موهبتی از جانب خداست مقام امانت و بابیت معصوم علیهم السلام نیز جایگاه الهی و به دستور خداوند است.

۱. جعفر بن محمد بن قولویه قمی می‌گوید: مشایخ ما می‌گفتند شکی نداشتیم که جانشین، جعفر بن احمد بن متیل یا پدر او خواهد بود. ر، ک: (کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۹، ۳۶۸ حدیث ۳۳۶).

۲. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۲۹۱ حدیث ۳۵۸.

۳. همان، ۳۷۰ حدیث ۳۳۸.

۴. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۲۶۸، حدیث ۳۳۵.

سرانجام در انجمن رسمی حسین بن روح توسط سفیر دوم به سران شیعه و سایر وکلاء معرفی می‌شود.^۱ محمد بن عثمان دو ماه قبل، از روز و ماه و سال وفات خود به علی بن احمد دلال قمی و محمد بن علی بن اسود قمی خبر داد، سرانجام وعده موعود سر رسید، جعفر بن احمد بن متیل می‌گوید، هنگامه احتضار من بر بالین سفیر دوم و حسین بن روح پائین پای او نشسته بودیم، که سفیر نگاهی به من کرد و فرمود مأمور شده ام تا حسین بن روح را وصی و جانشین خود برگزینم، من بلند شدم دست حسین بن روح را گرفتم جای خود را با جای او عوض کردم،^۲ این است ادب و اطاعت دست پرورده اهل بیت .

تاریخ وفات او را سالهای (۳۰۴ یا ۳۰۵ ق) در آخر ماه جمادی الاولی نوشته‌اند، آرامگاه وی در سمت غربی بغداد سر راه کوفه، کنار مرقد مادر گرامی شان است و امروزه بنای نیکوی بر آن ساخته شده و اهالی بغداد آنرا به «الشیخ الخلانی» می‌شناسند.^۳

- سومین سفیر و نایب خاص حضرت، حجت چه کسی بود و چگونه به نیابت رسید؟
- ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، سفیر سوم امام زمان در دوران هفتادساله‌ای غیبت صغری است حیات تاریخی وی آنگاه آغاز

۱. همان، صفحه ۳۷۱، حدیث ۳۴۲.

۲. همان، صفحه ۳۷۰، حدیث ۳۳۹.

۳. همان صفحه ۳۶۶، حدیث ۳۳۴؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۳۸.

می‌گردد که در حلقه دستیاران سفیر اول به مقام وکالت می‌رسد و در سالهای (۳۰۵ تا ۳۲۶ ق) به جایگاه نیابت خاصه نایل می‌شود، بنابراین در گزارش‌های تاریخی از تاریخ ولادت و ایام جوانی وی چیزی در دست نیست.

شیخ طوسی در کتاب رجال خود، و دیگر پیروان وی و حتی برخی از دانشمندان رجالی معاصر، به شرح حال و یا گوشه‌ای از احوالات وی پرداخته‌اند. و آنچه در دست است روایاتی در کتاب الغیبه اثر شیخ طوسی و کمال الدین و برخی از نوشته‌های تاریخی است. ابن شهر آشوب می‌نویسد: حسین بن روح از اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام بوده است ولی دانشمندان رجالی هیچ‌گونه اشارتی به تأیید یا نفی این ادعا ندارند چنانکه جاسم حسین نیز این ادعا را بعید می‌داند، تنها عباس اقبال در کتاب «خاندان نوبختی» این مطلب را نقل کرده و پذیرفته است^۱ برای او تنها یک کنیه (ابوالقاسم) نقل شده است، لقب روحی به مناسبت اسم پدر وی و لقب نوبختی به خاطر نسبت مادری وی به قبیله بنونوبخت و لقب قمی به خاطر نسب پدری وی می‌باشد. در نوبختی بودن حسین بن روح تردیدی نیست چون دانشمندان رجالی و محدثین او را نوبختی خوانده‌اند چنانکه وی با بزرگان خاندان نوبخت مانند ابوسهل بن علی و حسین بن علی وزیر ابن رائق عباسی نشست و برخاست و مشورت و بر آنها نفوذ داشته است و

۱. زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه ۲۲۴.

جنازه او را نیز در گورستان نوبختیه بخاک سپرده‌اند.^۱ در پاره از نوشته‌های تاریخی وی را با لقب قمی آورده‌اند، شمس‌الدین ذهبی به نقل از یک مورخ شیعی (یحیی بن ابی طی و وفات ۶۳۰ ق) نسبت «القینی» یا «القیمی» را برای حسین بن روح نقل می‌کند و می‌گوید این لقب با خط مغلق و ناخوانا نوشته شده است. که شاید همان «القمی» باشد که کشتی در رجال خود آن را به دنبال نام حسین بن روح آورده است.^۲ از سوی دیگر نام پدر او (روح) و جد او (ابی بحر) در فهرست اسامی خاندان نوبختی دیده نمی‌شود این دو قرینه قمی بودن ابن روح را تأیید می‌کند و قرینه سوم آبی سخن گفتن (لهجه مردم آبه و زبان فارسی) او می‌باشد، این جا است که عباس اقبال می‌گوید: هر چه در کتاب‌های مربوط جستجو کردم رابطه قرابت میان ابوالقاسم حسین بن روح با سایر افراد خاندان نوبختی را پیدا نکردم، ولی می‌توان گفت حسین بن روح از جانب پدر قمی و مادرش از بنونوبخت بوده یا اینکه حسین بن روح از نوبختی‌های مقیم قم بوده است.^۳

نوبخت جد اعلای این خاندان سرآمد ستاره شناسان عصر خود، پیرو آیین زردشت بود، زمان منصور (۱۵۸-۱۳۶ ق) مسلمان می‌شوند فرزندان وی نیز دانشمند و از دوستداران اهل بیت بودند، ابوسهل ابن نوبخت از دیگر

۱. زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه ۲۳۵.

۲. همان صفحه ۳۳۵ و سازمان وکالت، جباری، صفحه ۲۶۹.

۳. زندگانی نواب خاص، غفارزاده، ص ۲۳۷.

منجمان این خاندان است نام فارسی وی (خرشیدماه طیماذاه مابازارد باد خسرونه شاه) بود، طولانی و تلفظش سخت بود لذا خلیفه او را ابوسهل نام کرد.^۱

خاندان نوبختی به خاطر عشق و علاقه‌ی که به اهل بیت داشتند، با نهاد وکالت همکاری خوبی داشتند، که در این میان حسین بن روح بیش از دیگران در خدمت نایب اول و دوم قرار داشت، تلاش‌های پی گیر او بر منزلت و محبوبیت او نزد نایب دوم و سران شیعه افزود و از نفوذ افراد نوبختی و خاندان فرات که از شیعیان و همکار نهاد بودند در دستگاه عباسی به داد در ماندگان و مظلومین شیعه رسیدگی می کرد لذا میان توده‌های مردم نیز محبوب دل‌ها شد، وجود برخی صفات دیگر در او موجب شد به مقام نیابت خاص منصوب شود.

زمینه سازی و جریان نصب وی توسط سفیر دوم در پاسخ پیشین گذشت، اینجا مورد انتصاب رسمی وی به مقام سومین سفارت بیان می شود: چون احوال محمد بن عثمان عمری روبه وخامت رفت، گروهی از سرشناسان شیعه مانند ابوعلی همام، ابوعبدالله کاتب، ابوعبدالله باقطنی، ابوسهل اسماعیل نوبختی و ابوعبدالله و جناء ... نزد او رفتند و سراغ جانشین بعدی را گرفتند، سفیر دوم حسین بن روح نوبختی را معرفی کرد و خاطر نشان کرد این مأموریت من بود که ابلاغ کردم.^۲

۱. تأسیس الشیعه، صدر، صفحه ۳۶۳؛ اعیان الشیعه، امین ۲۷۷/۳.

۲. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۷۱، حدیث ۳۴۲.

در کنار سفیر دوم وکلای ورزیده، سرشناس و باسابقه بود که گمان زیاد می‌رفت یکی از آنها جانشین سفیر دوم شوند مانند ابن متیل و ابوسهل ولی انتخاب حسین بن روح یکبار دیگر نشان داد که مناصب الهی را جز خدا نمی‌داند و بعدها برخی از حکمت‌های این انتصاب روشن شد مانند پایداری و فداکاری او که ابوسهل درباره او گفت اگر امام علیه السلام زیر جامه او باشد و بدنش را با قیچی پاره پاره کنند امام را نشان نخواهد داد و نیز خردمندی و دوراندیشی او چنانکه شیخ طوسی می‌فرماید: و کان ابوالقاسم رحمه الله من اعقل الناس عند المخالف و الموافق و يستعمل التقيه.^۱ بکارگیری، تقیه از جانب وی با هدف نفوذ در میان توده‌های مخالفین و دستگاه بی‌نظیر و شگفت آور است.

پس از درگذشت سفیر دوم، حسین بن روح به دارالنیابه به مرکز نهاد در بغداد آمد و ودایع سفارت را در اختیار گرفت و با همکاری ده وکیل در مرکز و دیگر وکلاء در مناطق گوناگون به صورت رسمی کار را آغاز کرد بنابر گزارش روایات، عنوان نیابت و جایگاه سفیر سوم برعکس دو سفیر پیشین در میان امامیه آشکار بود تا آن جا که توده‌های مردم بدون توجه به وکیل ناحیه خود به محضر او مراجعه می‌کردند شاید همین مسأله و نفوذ پر قدرت سفیر سوم در دربار عباسی موجب شد در عصر وی مدعیان دروغین کاهش یابد^۲

۱. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۴۸.

۲. زندگانی نواب خاص، امانی، صفحه ۲۵۴.

سفیر سوم برای تأمین اهداف انسان ساز نهاد وکالت تا دل دشمن نفوذ کرد و از این رهگذر خدمت شایانی به عالم تشیع کرد، بررسی تمام زوایای سیاسی و شخصیت‌های نفوذی خاندان نوبخت و فرات بیرون از توان نگارنده و محدوده این نوشتار است، ولی بررسی اجمالی سرگذشت این مرد الهی در کنار دستگاه طاغوت خواندنی است.

حکمرانی منصور خلیفه دوم عباسی (۱۵۸-۱۳۷ ق) با ورود نوبخت جد بزرگ این خاندان آغاز شد و نفوذ آن‌ها تا حکمرانی مقتدر (۳۲۰-۲۹۵ ق) و حتی بعد از آن ادامه یافت، در طول ۲۵ سال حکومت مقتدر (خلیفه هیجدهم عباسی) تعداد ده نفر به عنوان وزیر انتخاب شدند که در این میان ابوالحسن بن فرات در سه نوبت و در کل شش سال وزارت کرد، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی بازوی پرتوان حسین بن روح در سال (۳۱۱ ق) حاکم منطقه مبارک شد، ابویعقوب اسحاق نوبختی مشاور عالی حکومت بود و ...

به هر ترتیب این نفوذ عمیق به نایب سوم امکان داد تا اوضاع سیاسی و اجتماعی شیعه را سامان دهد بیشترین همکاری را ابوالحسن علی بن محمد ابن فرات (وزیر در دستگاه عباسی) داشت.^۱

حسین بن روح از آغاز نیابت خود، تا وزارت حامدبن عباس (بی ادب و متعصب) یعنی از سال (۳۰۶ تا ۳۱۱ ق) با عزت و احترام زندگی می‌کرد

۱. تأسیس الشیعه، صدر، ۳۷۱، ۳۶۲.

منزل او محل رفت و آمد امیران و وزیران و بزرگان بود،^۱ خصوصاً خاندان فرات، چنان که تا این خاندان وزارت (مقتدر عباسی) و دیگر مناصب را در دست داشتند کسی مزاحم حسین بن روح و یاران او نمی شد ولی همین که آل فرات حامدبن عباس و طرفدارانش زندانی شدند بر حسین بن روح و نهاد وکالت نیز کار سخت شد، در سال (۳۱۲ ق) به مدت پنج سال ابن روح زندانی شد و پیش از زندانی شدن مدتی را پنهانی زندگی می کرد که در همین روزگاران شلمغانی را به نیابت خود نصب کرده بود ولی وی در زمان زندانی شدن حسین بن روح راه انحراف را پیش گرفت شاید دشمنان حسین بن روح در دستگاه عباسی او را به همکاری با قرامطه (گروهی اسماعیلی در حال جنگ با دستگاه عباسی) متهم کرده باشند^۲ چنان که خاندان فرات را نیز با همین اتهام از میدان خارج کردند، در سال (۱۳۱۷ ق) وی آزاد شد و در کنار خاندان بنونوبخت که به پستهای بالای حکومتی رسیده بودند به همان جایگاه نخست خود رسید، ابو عبدالله نوبختی وزیر ابن رائق عباسی بود.

ابن روح در روزگار راضی عباسی (۳۲۹-۳۲۲ ق) در بغداد میان شیعیان جایگاه والایی داشت اموال و وجوهات چنان سرازیر می شد که خلیفه وقت را به شگفتی و طمع انداخته بود.^۳

۱. تاریخ الاسلام، ذهبی، حوادث و وفیات ۳۳۰ تا ۳۲۱ ق صفحه ۱۹۰.

۲. ذهبی این نظر را بیان کرده است، ر، ک: تاریخ الاسلام، حوادث ۳۳۰ تا ۳۲۱ صفحه ۱۹۰.

۳. ر، ک: زندگانی نواب خاص، غفارزاده، ۲۶۴، ۲۵۸؛ ابوالقاسم حسین بن روح «سفیر

برخی از عوامل موفقیت ابن روح قرار زیر است:

۱. همزمانی نیابت وی با به وزارت رسیدن شیعیان نوبختی و فرات و بهره گیری به جا از این فرصت.
۲. زیرکی، کاردانی و هوش بالای وی.
۳. بهره گیری مناسب از سپر دفاعی تقیه که حتی گاهی دوستان و یاران نیز سردرگم می شدند.
۴. رفتار خوش و حکیمانه وی؛ در زمان وی گرچه مدعیان دروغین اندک بود ولی تعداد معدودی که نسبت به سفارت تردید داشتند با اولین ملاقات متوجه حقیقت می شدند حتی کسانی از اهل سنت که نسبت به وی بدبین بودند در اولین برخورد دگرگون می شدند، تاریخ حکایت می کند که ده نفر اهل سنت که وی را سزاوار لعن و نفرین می دانستند در نخستین لحظات ملاقات از کردار خود پشیمان شدند.^۱
۵. عنایت و نظارت حضرت حجت که مانند دیگر رهبران نهاد، همواره به امداد سفیر و امت می رسید.

تلاش های گسترده اجتماعی - سیاسی در پوشش شدید تقیه، مانع تلاش های ارشادی و علمی اונشد، منابع اولیه از تلاش های علمی و آموزشی وی بسیار سخن گفته است که نمونه آن نقل می شود: مردی پرسید چرا خداوند دشمن خود را بر ولی خود (حسین شهید) مسلط کرد؟

→

سوم، اباذری صفحه ۷۶، ۵۲؛ سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۷۸، ۴۷۰.

۱. سفیر سوم، اباذری، ۷۶، ۷۵.

حسین بن روح ضمن یادآوری معجزات انبیاء و موارد غلبه آنها بر خیل دشمنان فرمود: خدا با لطف و حکمتش اولیاء خود را گاهی غالب گاهی مغلوب کرده اگر در تمام موارد غالب می‌بودند و با سختی‌های امتحان نمی‌شدند، مردم آنها را خدا می‌خواندند و از طرفی مقام و منزلت و ویژگی صبر و استقامت (و توکل) آنها آشکار نمی‌شدند^۱ (و الگو و اسوه کامل برای مردم نمی‌شدند)

وی را کتابی است بنام «التأدیب» که آنرا جهت نقد و بررسی نزد دانشمندان قم فرستاد، و آنها پس از مطالعه و بررسی کتاب اعلام کردند تمام این مسایل جزء یک مورد صحیح و موافق ما است.^۲

دریافت و ارسال توقیعات، مانند دیگر نواب خاص، از وظایف حسین بن روح بود، اولین توقیعی که بدست حسین بن روح صادر شد ۲۴ شوال (۳۰۵ ق) مشتمل بر ابقای وکیل اهواز بود^۳ در این توقیع حضرت حجت علیه السلام از وی تجلیل و در حق اش دعا کرده‌اند... نَعْرِفُهُ عَرَفَهُ اللهُ الْخَبِيرُ كَلَّهُ وَ رِضْوَانَهُ وَاسَعَدَهُ بِالتَّوْفِيقِ...^۴

شمه از کرامات نواب امام معصوم علیه السلام در پاسخ از پرسش کرامات گذشت، آنان به اذن امام معصوم علیه السلام و امام علیه السلام به اذن خداوند، در مواردی که هدایت بشر و با سلامت اجتماعی صالحان تنها با اسباب آسمانی حاصل می‌شد،

۱. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۲۴، حدیث ۲۷۳.

۲. همان، صفحه ۳۹۰، حدیث ۳۵۷.

۳. سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۷۱.

۴. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۷۲ حدیث ۳۴۴.

اقدام به کرامت و خارق عادت می‌کردند، این جا به ذکر یک کرامت از حسین بن روح بسنده می‌شود: حسین بن محمد بن سوره قمی می‌گوید، مرد عابد و وارسته بنام «سرور» را در اهواز دیدم که می‌گفت لال بودم، در سیزده یا چهارده سالگی پدر و عمویم مرا نزد شیخ ابوالقاسم رضی الله عنه بردند، از او خواستند تا از حضرت حجت علیه السلام درخواست شفاء برایم کند، حسین بن روح فرمود، دستور یافته‌اید که کربلا بروید، هنگام زیارت ناگهان پدر و عمویم مرا صدا زدند و من پاسخ دادم...^۱

حسین بن روح نوبختی پس از قریب ۲۱ سال نیابت خاصه حضرت حجت علیه السلام با انتخاب جانشین خود (علی بن محمد سمری) در ۱۸ شعبان (۳۲۶ ق) دعوت حق را لبیک گفت، بدن پاکش را در قریه نوبختیه در دربندی که خانه علی بن احمد بن علی نوبختی در آن جا بود به خاک سپردند، این قبر هنوز در محل سابق نوبختیه در سمت شرقی بغداد باقی است.^۲

○ چهارمین و آخرین سفیر و نایب خاص حضرت حجت چه کسی بود و چگونه به نیابت رسید؟

● ابو الحسن علی بن محمد سمری، آخرین سفیر و شخصیتهایی که با معصوم در ارتباط و از جانب وی منصوب بود او بعد از حسین بن روح از سوی حضرت حجت به نیابت خاص منصوب و معرفی شد کنیه او ابوالحسن

۱. همان صفحه ۳۰۹ حدیث ۲۶۲: الخرایج و الجرایج، راوندی، ۱۱۲۲/۳.

۲. سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۷۸.

است و چنان جلالت و توثیقی دارد که مانند خورشید بیاینگر خویش است،^۱ لقب مشهور وی «سمری» منصوب به سمر قریه‌ای در بصره است^۲ او را سَمِیْمَری یا صَیْمَری نیز خوانده‌اند.

تاریخ ولادت، تعداد فرزندان و دیگر مشخصات وی روشن نیست، ولی به نقل شیخ طوسی وی از یاران امام عسکری علیه السلام بوده است.^۳ چنانکه خود سمری می‌گوید: ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام به من نوشت که: فتنه‌ای پیش می‌آید که شما را گمراه کرده دست و پای خود را گم می‌کنید و شما بر حذر باشید و از آن پرهیزید^۴ مرحوم نهبوندی می‌گوید: سیدبن طاووس نوشته است، که علی بن محمد سمری خدمت امام عسکری و هادی علیه السلام را کرده است و آن دو بزرگوار با وی مکاتبه داشته و توقیعات زیادی برایش مرقوم فرموده‌اند، وی از سرشناسان و معتمدین بوده است.^۵

آغاز رسمی نیابت خاص وی سال (۳۲۶ ق) بود، در برابر خود مخالفی نداشت، به گفته مرحوم طبرسی هیچ یک از نواب بدین منصب بزرگ

۱. تنقیح المقال، مامقانی، ۳۰۵/۲، رقم ۸۴۷۶، ابواب عین، و ثقته و جلالتش شهر من ان

یذکروا او اظهر من ان یحرر

۲. معجم البلدان، حموی ۲۶۴/۳.

۳. زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه ۳۰۶ به نقل از رجال طوسی، صفحه ۴۳۲، اصحاب امام عسکری علیه السلام حرف عین.

۴. کشف الغمّة، علی بن عیسی الاربلی ۲۰۷/۳.

۵. الاحتجاج ۵۵۵/۲ ابواب المرضیون،

نرسید، مگر اینکه پیشاپیش از طرف صاحب الامر علیه السلام منصوب می‌شد^۱ از اینکه به مقام شامخ نیابت خاص رسیده معلوم می‌شود سابقه فعالیت در نهاد را داشته است.

سمری از خاندان متدین و خدمت گزار به نهاد وکالت بود، همین شهرت و اصالت خانوادگی وی موجب شد مخالفت چندانی در زمان سفارت وی بروز نکند،^۲ وی شوهر خواهر وزیر عباسیان «جعفر بن محمد» بود^۳ برخی از بستگان سمری از کارگزاران امام هشتم علیه السلام بودند، مانند علی بن محمد بن زیاد وکیل امام دهم و یازدهم و کتابی بنام «الاصیاء» در اثبات امامت امام دوازدهم علیه السلام نوشت.^۴

بسیاری از اعضاء خاندان سمری مانند حسن و محمد فرزندان اسماعیل بن صالح و علی بن زیاد در بصره ملک زیادی داشتند که نیمی از درآمد آنها را وقف امام یازدهم علیه السلام کرده بودند که امام علیه السلام هر ساله آنها دریافت و با آنان مکاتبه می‌کرد.^۵

در عصر نیابت سفیر چهارم از مدعیان دروغین اثری نیست، و تنها پس از

۱. سیمای آفتاب، طاهری، صفحه ۱۱۸، به نقل از العبقری الحسان، علی اکبر نهاوندی، جلد

۲ صفحه ۲۷: عبارت نقل شده در منبع مذکور پیدا نشد!!

۲. آخرین امید، الهامی، صفحه ۱۰۹.

۳. بحار الانوار، مجلسی، ۳۱۳/۵۰، تاریخ امام عسکری باب ۴ حدیث ۱۱. تاریخ سیاسی

غیبت امام دوازده، جاسم حسین، صفحه ۲۱۰ و تاریخ عصر غیبت، پورسید آقایی،
صفحه ۲۹۸؛

۴. بحار الانوار، مجلسی، ۳۱۳/۵۰.

۵. آخرین امید، الهامی، صفحه ۱۰۸.

پایان سفارت وی و آغاز غیبت کبری بود که محمدبن احمدبن عثمان عمری معروف به ابوبکر بغدادی نواده سفیر دوم ادعای باییت کرد که مورد لعن قرار گرفت.^۱ محمدبن مظفر مشهور به ابودلف مجنون نیز پس از پایان نیابت سمی ادعای باییت کرد^۲ محمدصدر عصر نیابت وی را زمان پرخطر، ظلمانی و پر از بی‌امینتی و خونریزی گزارش می‌کند، بر همین مناسبت وی فعالیت‌های آشکار نداشت و شاید به همین دلیل عمر نیابت وی کوتاه (۳ سال) بود.^۳

نایب چهارم مانند دیگر نواب دارای کرامت بود که نمونه از آن ذکر می‌شود:

شیخ صدوق می‌گوید: ابوالحسن صالح بن شعیب طالقانی، در ذی القعدة (۳۳۹ ق) برایم نقل کرد که: احمدبن ابراهیم مخلص می‌گفت: در بغداد حضور مشایخ رسیدم در آن محفل شیخ ابوالحسن سمی آغاز به سخن کرد و گفت: خداوند علی بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) را رحمت کند، حاضرین تاریخ آن روز را یادداشت کردند، بعدها خبر رسید که او همان روز درگذشته بود.^۴

سرانجام نیمه شعبان سال (۳۲۹ ق) روز غروب آخرین ستاره نظام نیابت

۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۲۱۷.

۲. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صفحه ۴۱۲، حدیث ۳۸۵.

۳. تاریخ الغیبة الصغری، صدر، صفحه ۴۱۴.

۴. کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۰۳ باب ۴۵ حدیث ۳۲.

بود،^۱ یک هفته قبل توقیعی از سوی ناحیه مقدسه صادر شد: بسم الله الرحمن الرحيم: ای علی بن محمد سمری! خداوند اجر برادرانت را در مصیبت تو بزرگ بدارد! همانا تو تا شش روز دیگر خواهی مرد! پس امور خود را جمع کن و کسی را به جانشینی خود معرفی نکن چرا که غیبت تامه آغاز شده و ظهوری در کار نیست مگر به اذن الهی - که نامش بلندمرتبه است - و این ظهور پس از مدت طولانی و هنگامی که دل‌ها سخت، زمین پر از ظلم شد انجام می‌پذیرد...^۲

سفیر چهارم، شش روز پس از صدور توقیع یادشده، در پانزدهم شعبان سال (۳۲۹ ق) (پانزده ماه مه ۹۴۱ م) درگذشت و جسد پاک اش را در خیابان «خلنجی» از «ربع باب المحول» در کنار نهر «ابی عتاب» دفن کردند، یاقوت حموی می‌گوید: این ربع در شمال روستای «براتا» در سمت غربی بغداد واقع شده است؛ و اکنون مزار وی در بغداد معروف و محل زیارت است.^۳

و به این ترتیب دست عاشقان از دامن وصال روزنه‌های خورشید کوتاه شد و رسالت سنگین را بر دوش آن‌ها گذاشت تا با انتظار پویا و سازنده بار دیگر غبار ظلم و فساد را کنار زنند و زمینه را برای روئیت خورشید فراهم کنند.

۱. در سال ۳۲۹ ق شماری از دانشمندان و راویان اخبار رحلت کردند مانند شیخ کلینی و

سفیر چهارم این سال را «تثائر النجوم» نام نهادند؛ سیمای آفتاب، طاهری، صفحه ۱۱۹.

۲. کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۱۶، باب ۴۵ - حدیث ۴۴؛ کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صفحه ۳۹۵ حدیث ۳۶۵.

۳. سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۸۱.

○ چرا نیابت خاصه ادامه نیافت؟ و سرنوشت شیعیان پس از پایان عصر نیابت خاص و آغاز عصر غیبت کبری به چه کسانی واگذار شده است؟

● پرسش مذکور دو گونه پاسخ دارد:

اول - از آن جا که خداوند علیم و حکیم است و تمام کارهایش دارای هدف، آینده نگری و در راستای هدایت بشریت است، پس هر آن چه بر بشر مقدر فرماید دارای حکمت و هدف است، و اگر در موردی عقل بشری از دریافت زوایای پنهان کار الهی ناتوان ماند، ضروری در حکمت آمیز بودن کار خداوند نمی‌زند.^۱

بنابراین همان گونه که ارسال انبیاء و ائمه از روی حکمت و هدف بوده اصل غیبت امام علیه السلام و پایان نیابت خاصه نیز هدفمند و دارای برنامه بوده است؛ در توقیع مبارک حضرت حجت در پاسخ از علت غیبت چنین آمده: ای مؤمنان از چیزهای که اگر برای شما آشکار شود بدتان می‌آید پرسش نکنید... پرسش‌های بی‌فایده نکنید، آن چه از شما نخواسته‌اند خود را به سختی نیاندازید بلکه برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که در آن گشایش کار شما نیز است.^۲

دوم - با پذیرش اینکه پایان نیابت همراه با حکمت و مصلحت بوده است، می‌توان با تحلیل و ارزیابی به برخی از مؤلفه‌ها، عوامل و یا حکمت‌های آن پی برد، که برخی آن‌ها قرار زیر است:

الف. غیبت صغری، مقدمه و زمینه ساز غیبت کبری بود، اگر غیبت کبری

۱. امامت و مهدویت، صافی گلپایگانی، جلد ۲ صفحه ۳۶۳.

۲. وأما علة ما وقع من الغيبة فإن الله عزوجل يقول: "يا أيها الذين آمنوا لا تسئلوا عن أشياء إن تبدلکم تسؤکم" ... فأغلقوا باب السؤال عمالا یعنیکم، ولا تکلفوا علم ما قد کفیستم، وأكثروا الدعاء بتعجیل الفرج (کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۸۵ باب ۴۵ توقیعات حدیث ۴.

به یکباره واقع می‌شد سرگردانی امت، مساعد شدن زمینه انحراف و گمراهی را بدنبال داشت،^۱ روی همین مشکل امام هادی و عسکری علیهما السلام امت را با غیبت امام عادت می‌دانند و هرچه به پایان عمر مبارک نزدیک می‌شدند، پرده نشینی و دوری از مردم را برمی‌گزیدند.^۲

خصومت عده‌ای و جهالت توده‌ها، کاروان جامعه اسلامی را به سوی می‌راند که هر روز بیشتر از دیروز فضا را بر رهبران الهی تنگ‌تر می‌کرد، شهادت مظلومانه امامان یکی پس از دیگری و خیره سری در برابر دوستان اهل بیت وقوع غیبت کبری را حتمی می‌ساخت، تا زمین خالی از حجت خدا نشود و گر نه اُفول آن حتمی بود. وقتی محافظت آخرین ذخیره الهی جزء با غیبت ممکن نباشد، امر غیبت حتمی می‌شود.

در یک نگاه کلی می‌توان گفت، فلسفه غیبت صغری دو امر مهم بود: یکی زدودن شک و حیرت مردم درباره وجود امام مهدی و اثبات آن و اقناع مردم در این ارتباط که امام عسکری علیه السلام فرزندی دارد و اکنون امام است که بخش عمده این رسالت به دوش سفیر اول بود و به حق که خوب انجام داد و با اندک زمانی تمام شیعه را گرد خود جمع کرد و از سردرگمی نجات شان داد، و دیگری آماده سازی مردم برای پذیرش غیبت کبری که این وظیفه بیشتر به دوش علی بن محمد سمری بود و به حق که پیروز شد، چون همین که آخرین توقیع و پایان نیابت خاص را اعلام فرمود کسی

۱. تاریخ الغیبة الصغری، صدر، صفحه ۶۳۱.

۲. همان، صفحه ۲۰۹ و ۲۲۱ تا ۲۲۳؛ مسعودی در اثبات الوصیة می‌گوید: امام هادی علیه السلام پرده نشینی را انتخاب کردند که و تنها با عده خاصی ملاقات می‌کرد، ولی امام عسکری علیه السلام با همه از پشت پرده سخن می‌گفت.

مخالفت نکرد و هر کسی که ادعای نیابت خاصه را کرد رسوا شد.^۱
بنابراین ادامه غیبت صغری لزومی نداشت کارش مقدماتی بود وقتی
ذی المقدمه و هدف نهایی محقق شد مقدمه ضرورتی ندارد.

ب. سخت گیری و برخورد غیر انسانی حاکمان جور عباسی، اجازه کار
حتی برای سفراء هم نمی داد لذا مدت نیابت آخرین سفیر تنها سه سال به
درازا کشید، فعالیت و کنترل سفیر چهارم کاهش چشم گیری پیدا کرده بود
و می توان ادعا کرد که استمرار نیابت جواب کافی پس نمی داد و برای ایجاد
گردش و جنبش نهاد یا حضرت خودش مباشرتاً فعالیت می کرد یا همان
روش را ادامه می داد که هر دو حالت محذور داشت.^۲

ج. استمرار شیوه ارتباط به واسطه نایب خاص نیازمند پیدایش و پرورش
انسان های مانند سفراء چهارگانه بود که در جهاد، شجاعت، ذکاوت، رازداری
و ... سرآمد روزگار بودند آیا مادر روزگار در هر برهه آمادگی تقدیم چنین
فرزندانی را داشت؟!

آیا استمرار سیستم نیابت در درازمدت خطری جدی برای وجود رهبری
نداشت؟ به ویژه که وضعیت شهرها، جمعیت ها، اطلاع رسانی ها و ... کاملاً
دگرگون و پیش رفته شده بود. آیا وجود نایب عام که دست باز و ابتکار
عمل مناسب دارد بهتر از نایب خاصی که به خاطر تعقیب و خفقان و ... در
خفا و انزوای کامل بسر برد بهتر نیست؟

۱. تاریخ عصر غیبت، پورسید آقایی و دیگران، صفحه ۳۱۳.

۲. زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه ۳۲۱ به نقل از: تاریخ الغیبة الصغری، صفحه

به خاطر علت‌های که ذکر شد و علت‌های دیگری که به آن دست رسی نیست، حضرت حجت اندکی پیش از وفات چهارمین سفیر توقیعی صادر فرمودند که دیگر وصیت به نیابت نکند و پایان نیابت خاص را اعلام کند. با وفات چهارمین سفیر در سال (۳۲۹ ق) دیگری سفیر منصوب نشد و ارتباط مستقیم با رهبری خاتمه یافت که به معنی پایان کار نهاد وکالت و آغاز دوره غیبت کبری بود و به دستور خود ائمه امور و سرپرستی مسلمین به فقهاء و دانشمندان جامع شرایط واگذار شد و مهم‌ترین وظیفه و رسالت آن‌ها همانا رسالتی بود که ائمه در طول حیات خود به تحقق آن لحظه‌ای درنگ نکردند یعنی هدایت بشر در پرتو حکومت معصومین و تا انسانها شایستگی دریافت و نگهداری چنین تحولی را پیدا نکنند این امر محقق نخواهد شد، پس بر فقهاء و نواب عام است که هم چون گذشته‌ها به دنبال تحقق این مهم باشند.^۱

از آن جا که پدیده غیبت کبری حتمی بوده لذا امامان معصوم برای رهبری جامعه بشری در روزگاری که خورشید چهره در نقاب می‌کند تدبیری اندیشیده‌اند سال‌ها پیش از آغاز غیبت کبری امام صادق علیه السلام گوشه‌ای از کارهای هدایتی را به فقهاء عصر خویش واگذار کرد و مردم را به آنها ارجاع داد،^۲ امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی که می‌گفت هرگاه دو نفر شیعه با هم نزاع کنند در محل منازعه به چه کسی مراجعه کنند فرمودند: به کسی که روایات ما را باز می‌گوید، به حلال و حرام ما توجه دارد، احکام و دستورات ما را می‌داند، باید به حکم او رضایت دهید که من چنین شخصی را بر شما

۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۲۴۱، ۲۴۲.

۲. تاریخ الغیبة الصغری، صدر، صفحه ۲۱۸.

حاکم قرار دادم، هرگاه بر اساس داوری ما داوری کرد و کسی آنرا گردن نهد، حکم ما را سبک شمرده و دست رد بر ما زده و کسی که بر ما ردّ کند بر خدا ردّ کرده است و این در حد شرک به خداست.^۱

هر چه کشتی شیعه به روزگار غیبت کشتی بان نزدیک‌تر می‌شد، پیشوایان الهی سرنوشت پیروان مکتب اهل بیت را در روزگار غیبت روشن‌تر بیان می‌کردند، امام هادی علیه السلام منشور رهبری اجتماعی شیعه را چنین ترسیم می‌کند! اگر بعد از غیبت حضرت قائم علماء و دانشمندانی نباشند که مردم را به سوی آن حضرت دعوت و راهنمایی کنند و از دین و راه وی با برهان و استدلال دفاع کنند و بندگان ناتوان را از دام شیطان و پیروان او و نواصب برهانند، البته یک نفر باقی نمی‌ماند مگر اینکه از دین خدا برگشته باشد ولی کسانی هستند که در دل‌های امت نفوذ کرده و آنها را نگه می‌دارند همان گونه که کشتی بان سرنشینان کشتی را نگه می‌دارد این‌ها در پیشگاه خداوند برتر و افضل‌اند.^۲

امام عسکری علیه السلام برای همگانی و نهادینه کردن مرجعیت علمای صالح و روشن شدن سرنوشت شیعه در روزگار غیبت کبری اقدام عملی کردند: ایشان برای برجسته کردن شخصیت علی بن بابویه قمی که جامع شرایط مرجعیت بودند خطاب می‌کنند یا شیخی (ای بزرگ من) و بار دیگر جایگاه آمریت به او می‌دهند که (وَأْمُرِ الشَّيْعَةَ بِالصَّبْرِ) یعنی شیعیان را دعوت به صبر کن.^۳

۱. وسائل الشیعه، عاملی، ۹۹/۱۸ کتاب القضاء باب ۱۱ حدیث ۱ مسلسل ۳۳۴۰۰؛

الاحتجاج، طبرسی، ۲۶۱/۲ رقم ۲۳۲.

۲. تاریخ الغیبة الصغری، صدر، صفحه ۲۱۹ به نقل از الاحتجاج ۲/۲۶۰.

۳. تاریخ الغیبة الصغری، صدر، صفحه ۲۲۰.

خلاصه سخن این که: در آستانه غیبت کبری با تدبیر رهبری نهاد، زمینه‌ی گذار از رهبری مباشری امام معصوم به رهبری فقهاء و دانشمندان دینی آماده شده بود، شخصیت‌های برجسته فقهی و علمی جایگاه خود را یافته بودند متون و منابع روایی که پاسخگوی نیازهای امت باشد تدوین شده بود امت یادگرفته بودند که به چه کسانی و چگونه مراجعه کنند.^۱

شیعه در طول ۱۴ قرن مبارزه سیاسی - فرهنگی و دینی خود را به مرحله استقرار حاکمیت اسلام و ارزش‌های الهی رسانید.

و امروزه شیعه بر اساس آیات قرآنی مانند آیه مبارکه «تفقه و انذار»^۲ آیه «سوال از اهل ذکر»^۳ آیه «حکومت دین توسط انبیاء و علماء»^۴ و روایات پیامبر اکرم که علماء را وارثان خویش معرفی کرده است^۵ و روایات وارده از معصومین علیهم السلام^۶ مبنی بر لزوم تقلید و پیروی از فقهاء جامع‌الشرایط قدرت و اختیار نهایی را دست ولی فقیه زمان سپرده‌اند تا زمینه ظهور منجی عالم بشریت آماده شود که به فرموده قرآن مجید: (الْأَسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ)^۷ (ان الارض یرثها عبادی الصالحون)^۸ (لیظهره علی الدین کله)^۹ صبح پیروزی صالحان و دین حق نزدیک است.

۱. تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۳۹۰.

۲. توبه / ۱۲۵

۳. انبیاء / ۷

۴. مائده / ۴۴

۵. ر، ک: ولایت فقیه، امام خمینی.

۶. ر، ک: ولایت فقیه، امام خمینی.

۷. هود / ۱۸

۸. انبیاء / ۱۰۵

۹. توبه / ۳۳

منابع

۱. قرآن مجید
۲. الاباضیه فی موبک التاریخ، علی یحیی معمر، دارالکتب العربی قاهره ۱۳۸۴ ق.
۳. ابوالقاسم حسین بن روح (سفر اول)، عبدالرحیم اباذری، چاپ اول، سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۶.
۴. اثبات الوصیه، علی بن الحسین مسعودی، چاپ دوم، دارالاضواء بیروت ۱۴۰۹ ق.
۵. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، چاپ اول، اسوه قم ۱۳۱۴ ق.
۶. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی) شیخ ابی جعفر طوسی، تصحیح میرداماد، احیاء التراث، قم ۱۴۰۴ ق.
۷. الارشاد، شیخ مفید، چاپ اول، آل البيت، قم ۱۴۱۳ ق.
۸. اسماعیلیه از گذشته تا حال، محمد سعید بهمن پور، چاپ اول، فرهنگ مکتوب، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۹. اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی، چاپ دوم مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. الاصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ چهارم، دارالتعارف بیروت.
۱۱. اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، چاپ اول آل البيت قم ۱۴۱۷ ق.
۱۲. الاعلام، خیرالدین زرکلی، چاپ نهم، دارالعلم للملایین بیروت ۱۹۹۰.
۱۳. اعیان الشیعه، محسن الامین، چاپ چهارم، دارالتعارف، ۱۴۱۹ ق.
۱۴. اقرب الموارد، سعید الخوری الشرتونی، مکتبه المرعشیه، قم ۱۴۰۳ ق.
۱۵. الامام الحسن العسکری من المهد الی اللحد، محمد کاظم قزوینی، چاپ اول، ناشر محمد کاظم قزوینی، قم ۱۴۱۳ ق.
۱۶. امامت و مهدویت، لطف الله صافی گلپایگانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، تحقیق سهیل زکار دار الفکر بیروت ۱۹۹۶ م.
۱۸. الانوار النعمانیه، سید نعمت الله جزایری، مؤسسة الاعلمی، بیروت.
۱۹. آخرین امید، داوود الهامی، مکتب اسلام.

۲۰. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، چاپ دوم، مؤسسة الوفاء بیروت ۱۴۰۳ ق.
۲۱. بحوث فی الملل و النحل، شیخ جعفر سبحانی، چاپ اول، موسسه امام صادق، قم ۱۴۲۸ ق.
۲۲. پژوهشی در زندگی امام مهدی، محمد صدر، ترجمه امامی شیرازی، دارالتبلیغ قم.
۲۳. تاج العروس، محمد مرتضی زبیدی، دارالمکتبه الحیاة، بیروت.
۲۴. تاریخ الامم و الملوک، محمدبن جریر طبرسی، دارالقاموس الحدیث، بیروت.
۲۵. _____ چاپ دوم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۸ م
۲۶. تاریخ الغیبة الصغری، محمد صدر، چاپ دوم، دارالتعارف مکتبه الرسول، ۱۴۰۰ ق بی جا.
۲۷. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۲۸. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، ترجمه آیت الهی، چاپ دوم امیرکبیر.
۲۹. تاریخ عصر غیبت، مسعود پورسید آقایی و... چاپ اول، حضور، قم.
۳۰. تاریخ یعقوبی، ابن واضح احمدبن ابی یعقوب، الشریف الرضی، قم.
۳۱. تاریخ الامم والملوک، محمد بن جریر طبری، تحقیق ابراهیم، چاپ دوم، دار التراث، بیروت ۱۹۶۷ م
۳۲. تاریخ الدولة العباسیة، حسن محمد، نبیله، دارالمعرفه الجامعیه، اسکندریه، ۱۹۹۳ م
۳۳. تاریخ الاسلام، محمدبن احمد ذهبی، قاهره ۱۳۶۸ ق؛ چاپ اول، دارالکتب العربی، بیروت ۱۴۱۳ ق.
۳۴. تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام، عبد الرحمان بدوی، ترجمه حسین صابری، چاپ اول، آستان قدس، مشهد ۱۳۷۴ ش.
۳۵. تاریخ الشیعه، محمدحسین مظفر، مکتبه بصیرتی، قم.
۳۶. تأسیس الشیعه، سیدحسن صدر، مؤسسة النعمان، بیروت ۱۴۱۱ ق.
۳۷. تتمه المنتهی، شیخ عباس قمی، چاپ دوم، کتاب فروشی مرکزی تهران ۱۳۳۳ ش.
۳۸. تجارب الامم، احمدبن محمدبن مسکویه، قاهره ۱۹۱۴ چهار جلدی.

۳۹. تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم ها، شمس السادات، زاهدی، چاپ دوم، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران ۱۳۷۸ ش
۴۰. تحریر الوسیله، روح الله الخمينی «ره» چاپ دوم، اسماعیلیان، قم.
۴۱. تطور الفكر التربوي الاباضي، عبدالرحمن عثمان حجازی، مكتبة العصریه، بیروت ۱۴۲۱ ق.
۴۲. تفسیر روح البیان، اسماعیل حقی برسوی، دار احیاء التراث، لبنان.
۴۳. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود سمرقندی عیاشی، تصحیح رسول محلاتی، مكتبة العلمیه، تهران.
۴۴. تفسیر الکبیر، فخر رازی، چاپ دوم دار احیاء التراث، بیروت.
۴۵. تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، طبع مرتضویه، نجف اشرف ۱۳۵۲ رحلی.
۴۶. الجامع الصحیح و هو سنن الترمندی، تحقیق ابراهیم عوض، دار احیاء التراث، بیروت.
۴۷. جهاد شیعه فی العصر العباسی الاول، سیمره مختار اللیثی، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۴۲۸ ق
۴۸. جواهر الکلام، محمد حسین نجفی، دار احیاء چاپ هفتم.
۴۹. حلیة الابرار، سید هاشم بحرانی، چاپ اول، موسسه المعارف، قم ۱۴۱۵ ق.
۵۰. حلیة الاولیاء، ابو نعیم اصفهانی، چاپ دوم، دار الکتب العربی، بیروت ۱۳۸۷.
۵۱. حیاة الامام عسکری، محمد جواد طبسی، چاپ اول، مکتب الاعلام، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۲. خاندان نوبختی، عباس اقبال، مطبعه مجلس، تهران ۱۳۱۱ ش.
۵۳. الخرایج و الجرایج، قطب الدین رواندی، چاپ اول، موسسه امام مهدی، قم.
۵۴. خورشید پنهان، مسجد صدریه
۵۵. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر تهران ۱۳۶۰ ش.
۵۶. دائرة المعارف الاسلامیة الشیعة، حسن الامین، دارالتعارف، لبنان ۱۴۱۸ ق.
۵۷. دائرة المعارف الشیعه العامه، شیخ محمد حسین اعلمی حائری، چاپ دوم، مؤسسه اعلمی، بیروت ۱۴۱۳ ق.
۵۸. دایرة المعارف الاسلامیه، دارالمعرفه، بیروت.

۵۹. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، کاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول، مرکز دائرة المعارف، تهران ۱۳۷۷ ش.
۶۰. دائرة المعارف البستانی، پطرس البستانی، دارالمعرفه، بیروت بی تا.
۶۱. دائرة المعارف التشیع، حاج صدر جوادی، چاپ اول، نشر سعید محبی، تهران ۱۳۷۹ ش.
۶۲. دانشنامه جهان اسلام، غلامعلی حداد عادل، چاپ اول، بنیاد دائرة المعارف، تهران ۱۳۸۹ ش.
۶۳. الدعوة العباسیة تاریخ و تطور، حسین عطوان، چاپ دوم، دارالجیل بیروت ۱۴۱۵ ق.
۶۴. دلائل الإمامة، أبی جعفر محمد بن جریر بن رستم الطبری الصغیر (الشیعی)، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسة البعثة، سلسلة الكتب العقائدیة (۱۸۴)، إعداد مركز الأبحاث العقائدیة
۶۵. الذریعة الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، دارالاضواء، بیروت.
۶۶. راویان نور (عثمان بن سعید) محمد باقر پور امینی
۶۷. راویان نور (علی بن یقظین) عباس عبیری، چاپ اول، دارالحدیث.
۶۸. رجال ابن داوود، ابن داوود الحلّی، منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ هـ - ۱۹۷۲ م - النجف
۶۹. رجال العلامة الحلّی، چاپ دوم، الحیدریه نجف ۱۳۱۸ ق.
۷۰. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، چاپ ششم، جامعه مدرسین قم ۱۴۱۸ ق.
۷۱. ریحانة الادب، محمدعلی مدرس، چاپ دوم، شفق تبریز.
۷۲. الزام الناصب، علی حائری یزدی، چاپ چهارم، بیروت، ۱۳۹۷.
۷۳. زن در آینه جلال و جمال، عبدالله جوادی آملی، چاپ پنجم، دارالهدی.
۷۴. زندگانی نواب خاص، علی غفار زاده، چاپ چهارم، نبوغ، قم ۱۳۸۲ ش
۷۵. زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، حسن موسوی، چاپ اول، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ قم.
۷۶. ساختار و طرح سازمانی (تئوری سازمانی)، استیفن رابینز، ترجمه مهدی الوانی چاپ بیست و دوم، شرقی تهران ۱۳۷۸ ش

۷۷. سازمان و کالت، محمدرضا جباری، چاپ اول موسسه امام خمینی، قم.
۷۸. سازمان و کالت امامیه و سازمان دعوت عباسیان، محمد کاظم ملبوبی، دفتر نشر معارف، قم ۱۳۹۰ ش
۷۹. سفیر سوم، عبدالرحیم اباذری، چاپ اول، سازمان تبلیغات ۱۳۷۶ ش.
۸۰. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، منشورات فراهانی تهران.
۸۱. _____ چاپ اول، دارالاسوه ۱۴۱۴ ق
۸۲. السیره النبویه، ابن هشام، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
۸۳. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، چاپ اول، موسسه امام صادق قم.
۸۴. سیره چهارده معصوم، محمد محمد اشتهازدی، چاپ سوم، نشر مطهر قم ۱۳۷۸.
۸۵. سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری، چاپ اول، زائر قم ۱۳۸۰.
۸۶. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، داراحیاء الکتب العربی، قاهره / ۱۹۶ م.
۸۷. شیعه در تاریخ، محمدحسین عاملی، آستان قدس چاپ دوم.
۸۸. الصحاح تاج اللغة، اسماعیل بن حماد الجوهری، چاپ چهارم، درالعلم، بیروت.
۸۹. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشاپوری، شرح النووی، داراحیاء التراث، چاپ دوم، بیروت.
۹۰. طاهرة الغیبة و دعوی السفارة، میرزا محسن آل عصفور، چاپ اول، مکتبه الریف و اسماعیلیان بحرین و قم ۱۴۱۲.
۹۱. طبقات الصوفیه، تحقیق نورالدین شربینه، چاپ دوم، دارالکتب النفس سوریه ۱۴۰۶ ق.
۹۲. عبقات الانوار، حامدحسین هندی، مدرسه الامام المهدی، قم ۱۴۰۶ ق.
۹۳. عبقری الحسان، ملاعلی نهاوندی، رحلی چاپ قدیم بی جایی تا.
۹۴. عثمان بن سعید، سفیر آفتاب، محمد باقر پور امینی، چاپ اول، دار الحدیث، قم، ۱۳۷۵ ش
۹۵. عرفان اسلامی و عرفان التقاطی، داوود الهامی، مکتب اسلام ۱۳۷۴.
۹۶. الغیبة الصغری، فاضل مالکی، چاپ اول، مرکز الابحاث العقایدی.
۹۷. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۶۳.

۹۸. فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، سید محمد حسینی، چاپ اول، صدا و سیما، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۹۹. فرهنگ معارف اسلامی، ضیاءالدین سجادی، کومش.
۱۰۰. فرهنگ معین، محمد معین، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۰۱. الفصول من الکافی، محمدبن یعقوب کلینی، چاپ چهارم، دارالتعارف، بیروت.
۱۰۲. فهرست شیخ طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن طوسی، تصحیح الویس اسپرنگر بی جایی تا.
۱۰۳. الکامل فی التاریخ، علی بن ابی الکریم ابن اثیر، دارالفکر، بیروت.
۱۰۴. کتاب الغیبة، محمدبن حسن طوسی، تحقیق عبادالله تهرانی، چاپ دوم، مؤسسة المعارف، قم.
۱۰۵. کتاب الوزراء، محمدبن عبدوس جهشیاری، قاهره ۱۹۳۸ م.
۱۰۶. کشف الغمه، علی بن عیسی ارملی، تصحیح میانجی، کتاب فروشی اسلامی بی جایی تا.
۱۰۷. _____ مکتبه بنی هاشم، تبریز، ۱۳۸۱ ق (مطبعة علمیه قم)
۱۰۸. کلمة الامام المهدي، حسن شیرازی، چاپ اول مؤسسة الوفاء بیروت ۱۴۰۰ ق.
۱۰۹. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق محمدبن علی ابن بابویه قمی، چاپ اول دارالحديث قم.
۱۱۰. لسان العرب، ابن منظور، چاپ اول، دار صادر، بیروت، ۲۰۰۰ م.
۱۱۱. مجمع البحرين، فخر الدین طریحی، چاپ دوم، دفتر نشر ۱۴۰۸ ق.
۱۱۲. محمدبن عثمان (دومین سفیر) محمدحسن امانی، سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۶ تهران.
۱۱۳. مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، مطبعة السعادة مصر ۱۳۸۵ ق.
۱۱۴. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری چاپ اول، احیاء التراث قم.
۱۱۵. مسند احمد، احمد بن حنبل، دار الصادر، بیروت، ۶ جلدی.
۱۱۶. معجم التهذيب اللغة، محمدبن احمد ازهری، چاپ اول، بیروت ۱۴۲۲ ق.
۱۱۷. معجم الرجال الحديث، سیدابوالقاسم خوئی، چاپ چهارم، آثارالشیعه قم ۱۳۶۹ ج.
۱۱۸. المعجم الفقهي لكتب الشيخ الطوسي، مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی، چاپ اول، نشر دائرة المعارف، قم، ۱۴۲۴ ق

۱۱۹. معجم الكبير، طبرانی سليمان بن احمد اللخمي، تحقيق عبد المجيد السلفي، چاپ دوم، مكتبة ابن التيميه، قاهره.
۱۲۰. معجم المصطلحات الفقيهيه، ابراهيم اسماعيل شهرکاني، چاپ اول، مؤسسه الهداية، بيروت، ۱۴۲۳ق.
۱۲۱. معجم الوسيط، ابراهيم انيس و... چاپ دوم، داراحياء التراث، بيروت
۱۲۲. مقاتل الطائين، ابوالفرج اصفهانی، منشورات الشريف الرضي قم ۱۴۱۶.
۱۲۳. مقاييس اللغة، احمد بن فارس بن زكريا چاپ اول، قاهره دارالكتب. ۱۳۷۱ ق.
۱۲۴. مكتب در فرايند تكامل، حسين مدرسي طباطبائي، ترجمه ايزد پناه، نشر داروين، ۱۳۷۴ش
۱۲۵. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق چاپ پنجم، دارالكتب الاسلاميه ۱۳۹۰ ق.
۱۲۶. مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب، انتشارات علامه، قم.
۱۲۷. منجدالطلاب، فواد افرام البستاني چاپ هيچدهم، اسماعيليان، قم.
۱۲۸. موعود، شماره ۲۹ اسفند، مهدي ركني ۱۳۸۰.
۱۲۹. ميزان الاعتدال، محمد بن احمد ذهبي، دارالمعرفة بيروت.
۱۳۰. نجم الثاقب، محدث نوري، چاپ دوم، جمكران قم ۱۴۱۲ ق.
۱۳۱. نگاهي تحليلي به زندگاني حضرت مهدي، سازمان تبليغات اسلامي
۱۳۲. الواقفيه، رياض محمدحبيب ناصري، چاپ اول مؤتمرالعلمي، مشهد ۱۴۰۹ ق.
۱۳۳. وسايل الشيعه، محمد بن حسن حر عاملي، تحقيق شيرازي، داراحياء التراث بيروت ۲۰ جلدی
۱۳۴. وفيات الاعيان، ابن خلدون قاهره ۱۹۴۸ م.

دیگر آثار از همین نویسنده:

۱. امامت و فلسفه خلقت،
۲. دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت،
۳. آخرین سفر (معاد)،
۴. عالم برزخ،
۵. پلورالیسم فرهنگی در اندیشه دانشمندان اسلامی،
۶. مهدویت حکومت دینی و دموکراسی،
۷. مهدویت و مسائل جدید کلامی (مهدویت و خاتمیت)،
۸. توحید و شرک از منظر قرآن (ترجمه)،
۹. چیستی و هستی معجزه